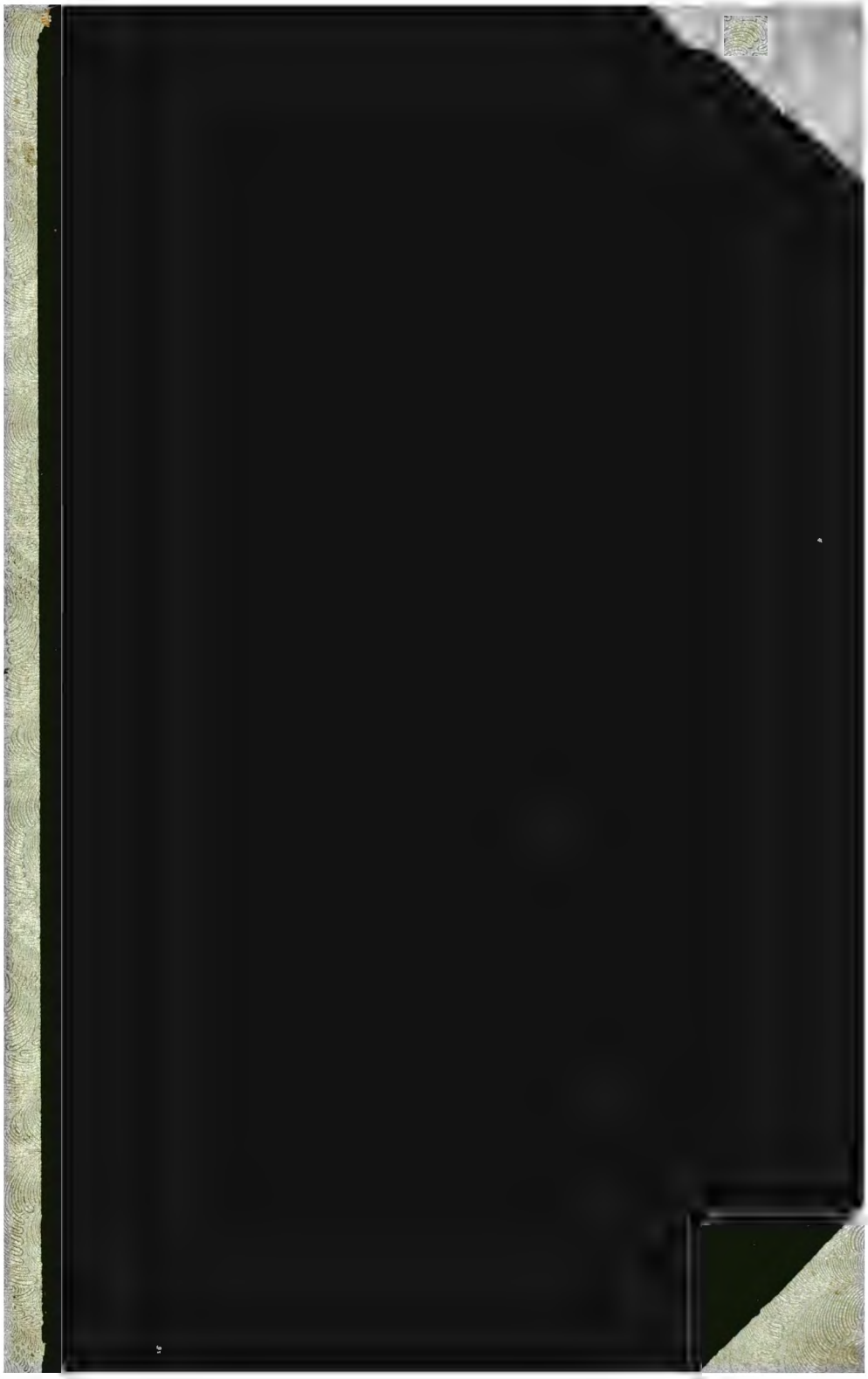

سرگذشت سیاسی احمدشاه قاجار

—

حسین مکی

دکتر احمد رضوانی

یک دو روزی پیش و پس شد دور نه از جور سپهر
بر سکندر نیز بگذشت آنچه بر دارا گذشت

مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار

بضمیمهٔ چند پرده از زندگانی داخلی و خصوصی او

نگارش و تألیف

حسین مکی

حق چاپ محفوظ

ناشر کتابفروشی محمد علی علمی

بها هفتاد ریال

آذرماه ۱۳۲۳

چاپخانهٔ شرکت تضامنی علـ

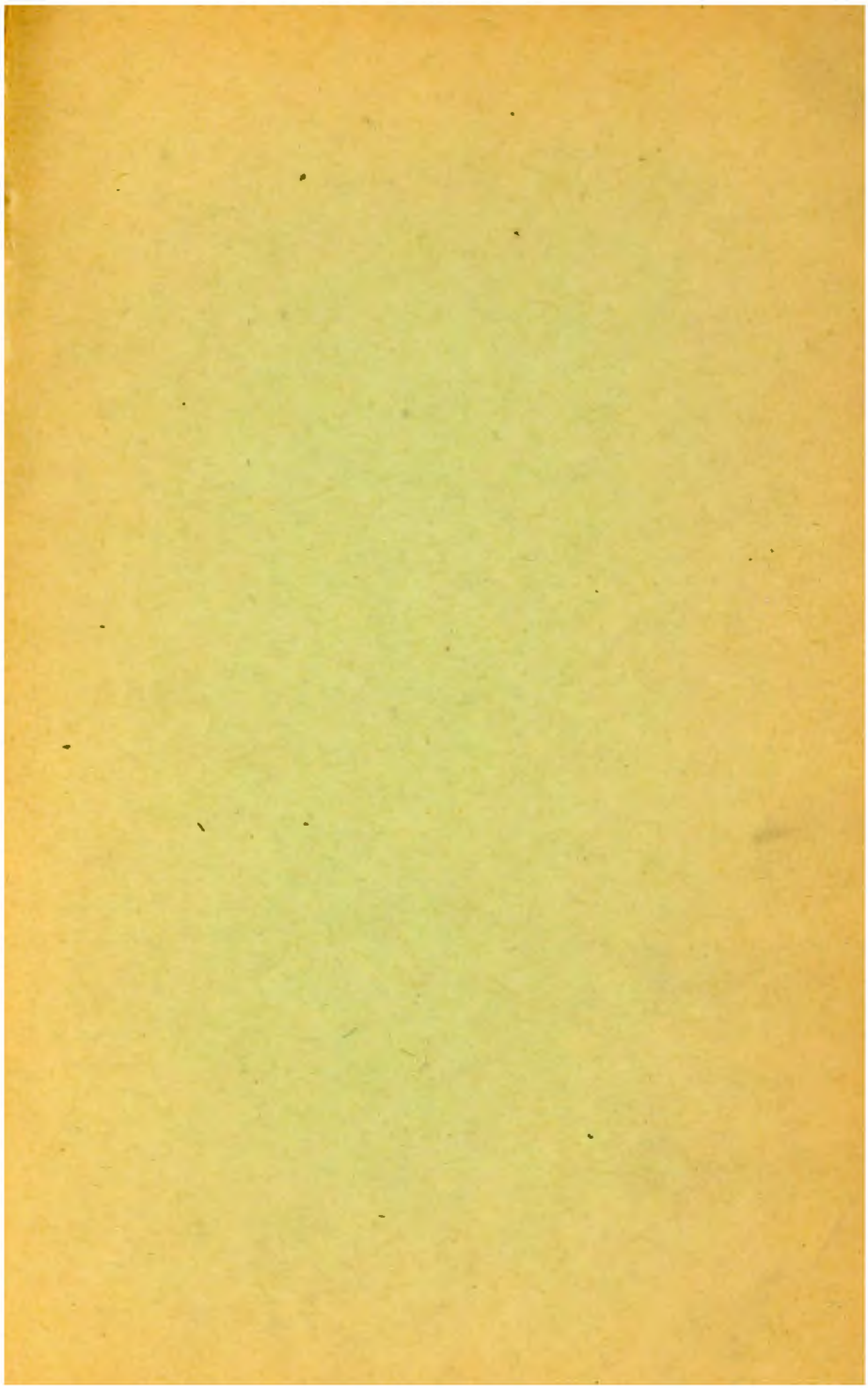

یک دو روزی پیش و پس شد ور نه از جور سپهر
بر سکندر تیز گذشت آنچه بر دارا گذشت

مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار

بضمیمهٔ چند پرده از زندگانی داخلی و خصوصی او

نگارش و تألیف
حسین مکی

حق چاپ محفوظ

ناشر کتابفروشی محمد علی علمی

آذرماه ۱۳۲۳

چاپخانهٔ شرکت تضامنی علمی

مقدمه

تاریخ آئینهٔ زمان است و فقط شعاع تاریخ
میتواند حقایق را برای عبرت آیندگان
روشن سازد.

انقراض سلطنت قاجار و حوادث کودتا و تشکیل حکومت دیکتاتوری پهلوی، یکی از فصول مهم و شایان بحث در تاریخ ایران میباشد.

این حوادث که نمایندهٔ حساس و روشنی از سیاست استعماری و مبارزه های دول اروپائی در صحنه ایران است نه فقط برای نسلهای آینده درس عبرت و زمینه بحث و تحقیق خواهد بود، بلکه در تاریخ تکامل ایران فصلی بس درخشان خواهد گشود و سند و مدرك حقیقی برای ایران و ایرانی خواهد بود که یك مورخ بی‌نظر و حقیقت‌بین نمی تواند از روشن ساختن اسرار نهان آن چشم بپوشد.

دست های نامرئی که باشارهٔ خارجیان بازیگر صحنه های این نمایش و حوادث بودند با مهارتی که داشتند حقایق را دگرگون جلوه داده و بطوری ماهرانه این نقش خود را ایفا نمودند که نسل معاصر را نیز باشتباه انداختند و حتی کسانیرا که خود شاهد و ناظر بودند در باره مشهودات خویش مردد و شك‌زده ساختند.

پرده استتاری که دست توانای سیاست بر چهره حقایق کشیده است متأسفانه هنوز باقی مانده و اگر فداکاری و از خود گذشتگی یك مورخ

حق پژوه نتواند آن پردهٔ ضخیم را بر کنار سازد. این حقایق برای همیشه نهفته خواهد ماند و تاریخ ایران معاصر از آراسته شدن بسطوری که قضاوت دنیای آینده آنرا با حروف زرین ودرشت خواهد نگاشت محروم خواهد ماند. و آیندگان از این حوادث که با هاله‌ای از جنایات و نفوذ استعمارطلبی ملل اروپائی احاطه میشود بیخبر خواهند بود.

من دریدن این پردهٔ ضخیم و نمایش دادن این حقایق کمیك و تراژدی را بعهده گرفتم و بنام حقیقت و باستعانت خدای توانا و بعشق ایران، دست باین کار خطرناك زدم و باهمه ضررها و خطراتی که از کشف این حقایق متصور بود این خدمت تاریخی را آغاز نمودم.

اعتراف میکنم که در فراز و نشیب این راه ناهموار همه جا شعله عشق بایران و مفاخر ایران راهنمای من و لطف خدا مرانگهبان بوده است. اگر بیطرفی و عشق تابناك من بکشف حقیقت نبود نمیتوانستم این کاردشوار را بپایان برم و حقیقت را از زیر توده‌های انبوه ریا و تزویر و خیانت وجعل وتبلیغات ماهرانه خارج نمایم.

اگر حوادث بین‌المللی بصورتی جز آنکه بود جریان می یافت و نفوذ همسایهٔ شمالی ما که از پیش طبعاً موجب حفظ موازنه سیاسی میان دو همسایه شمالی و جنوبی بود بر اثر انقلاب اکتبر کاسته نمیشد احمدشاه ممکن بود تخت و تاج خودرا حفظ کند و از میراث اجدادی محروم نگردد.

با آنکه مطلعین عقیده داشتند از روزیکه معاهده ترکمانچای سلطنت را در نسل عباس میرزا منحصر شناخته و قدرت امپراطوری روسیه را ضامن این پیمان ساخته‌است در نخستین فرصتی که پیش آید

نفوذ انگلیس‌ها برای انقراض قاجار تجهیز خواهدشد و هر زمان مقتضی باشد ضربتهای سخت و مخرب انگلیس بنیان سلطنت قاجار را متزلزل خواهدساخت و روی همین اصل است که عده‌ای از مطلعین معتقدند که حمایت امپراطور روسیه از فرزندان عباس میرزا نایب السلطنه عامل مؤثری برای انقراض سلطنت قاجاریه بوده است.

فقط برقراری امپراطوری تزاری (گرچه هنگامیکه سیاست تزاری هم در ایران برسیاست دیگر میچربیده زیان‌های بیشماریرا در برداشته که چگونگی شرح آن در این کتاب ضمن بیانیهٔ ایران بکنفرانس منعکس گردیده است) که تا اندازه ای موجب حفظ توازن سیاسی در ایران بود از انجام یافتن و تحقق این پیش بینی مانع میشد و خاندان قاجار با قدمهای کند و لرزان در راه ادامه سلطنت خود پیش میرفتند. ولی انقراض امپراتوری تزار و اضمحلال کاخ استبداد آن این توازنرا از میان برداشت و برجال سیاسی انگلستان اجازه داد منویات و آرمان اصلی خویشرا که گاه بگاه در لفافه اظهار داشته بودند علنی سازند و صریحاً اظهار دارند که (درحقیقت و واقع امر ایران بایستی همیشه مقدرات و سرنوشت خویشرا با کمك و مساعدت ما تعیین نماید - ازنطق لرد کرزن).

دیپلمات‌های لندن که تا آنروز این فکر و نظر را در پرده ویا کنایه میگفتند پرده ازروی آن برداشتند وحتی متصدیان مسؤل سیاست (لرد کرزن و دیگران) در مجامع رسمی با صراحت کامل منظور دیرین خودرا اظهار وسیاستی را که محور فعالیتها و اعمال ایشان در باره ایران بوده علنی ساختند.

گر چه نفوذ و مداخلهٔ مستقیم و غیر مستقیم ملل اروپائی در ایران سوابق خفی ممتدی دارد ولی از زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار متظاهر گردیده‌روبازدیادرفته‌است و بواسطهٔ موقعیت‌مخصوص‌جغرافیائی ایران و بی کفایتی و خوشگذرانی اغلب از سلاطین این‌سلسله‌موقعیتی ایجادنموده وفرصتی بدست‌اجانب‌داده‌است که بمرور نقشه تجزیه ایران طرح‌شده و بموقع‌اجراء گذارده‌شودودرفرصتهای‌مناسب‌قسمتهائی‌از آن منتزع گردد .

در دورهٔ سلطنت برخی از سلاطین این سلسله بقدری مداخله و اعمال‌نفوذبیگانگان طاقت فرسا وتحمل‌ناپذیر بوده که‌حتی‌سلاطین‌وقت هم طاقت‌نیاورده و ازاین‌فشارها ومداخلات نالیده وتأثرات‌خودرابرصفحهٔ تاریخ منعکس گردانیده‌اند .

تاریخ‌سیاسی‌ایران‌صفحات‌بیشماریراکه‌حاکی‌ازمداخلهٔ‌نامشروع ملل اروپائی مخصوصاً همسایگان‌شمالی و جنوبی برامورجاریه کشور میباشد سیاه کرده‌است ، برای‌تأیید این‌ادعا ازلحاظ نمونه‌بذکر قسمتی از یادداشت‌های ناصرالدینشاه پرداخته میشود تاحقیقت آشکار گردد. نگارنده در یادداشتهای شخصی ناصرالدینشاه دیده است که قریب باین مضمون نوشته‌است :

« میخواهم بشمال مملکت بروم ، سفیر انگلیس‌اعتراض‌میکند، میخواهم بجنوب بروم ، سفیر روس اعتراض میکند، ای مرده شو این سلطنت را ببرد که شاه حق ندارد به شمال و جنوب مملکتش‌مسافرت نماید » .

این مداخلات و اعمال نفوذهای روزافزون دو همسایه زمانی با

یکدیگر بمنظور مشترکی سازش میکرد و عهدنامه ۱۹۰۷ ومعاهدات محرمانه سال ۱۹۱۵ را که در این کتاب تشریح شده بوجود میآورد ، وزمانی باهم مخالف میشد .

تا زمانیکه میان این دو سیاست مخالفت و موازنه‌ای موجود بود ، ایران میتوانست زندگانی عادی داشته باشد و موجودیت خودرا حفظ کند و از برکت این توازن سیاسی از آسیب باستقلال و حیات خویش مصون ماند .

ولی در مواقعیکه حوادث عمومی جهان یکی از این دو سیاست را تقویت و سیاست حریف را تضعیف میکرد ، ایران هدف صدمات و آسیب‌های سخت میشد و استقلال کشور بخطر میافتاد .

چنانکه پس از جنگ بین‌الملل همینکه روسیه دچار انقلاب گردید و خواهی نخواهی برای چندی از صحنهٔ سیاست ایران خارج شد سیاست واحد یا یکطرفه منجر بانقراض سلطنت سلسلهٔ قاجاریه گردید و حکومت دیکتاتوری بوجود آمد .

در یکی دو موقع که باقتضای جریانات سیاست عمومی میان سیاست این دو رقیب مقتدر توافق ایجاد میشد و اختلافات موجوده مرتفع می گردید یا قسمتی از ایران مال‌المصالحه قرار میگرفت و معاهداتی نظیر عهدنامه ۱۹۰۷ و عهدنامه‌های سری ۱۹۱۵ بوجود میآمد ، یا توازن سیاسی برقرار میشد و درنتیجه استقرار این توازن ایران مصون میماند .

رجال وطن پرست ایران که متوجه این اصل بزرگ شده بودند و میدانستند فقط با حفظ موازنه میان این دو سیاست میتوان بقای استقلال و تمامیت ایران را تضمین نمود سعی میکردند این توازن برقرار باشد .

احمدشاه که با این فکر پرورده شده بود هنگامیکه مشاهده کرد نفوذ روسیه در ایران بدرجهٔ محسوسی کاسته شده و قدرت بریطانیا در زیر عنوان قرارداد ۱۹۱۹ بسرعت افزایش می‌یابد درصدد چاره جوئی بر آمد و با تجارب تلخی که از تاریخ گذشته داشت حاضر شد بهر قیمت باشد این توازن را مجدداً برقرار سازد.

این سیاست احمدشاه مبنی بر دو اصل اساسی بود.

یکی مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و دیگر اقدام برای انعقاد پیمان میان ایران و روسیهٔ شوروی تا در نتیجه نفوذ انگلیسها را کاسته و همسایهٔ شمالی را وارد صحنهٔ سیاست ایران گرداند.

احمدشاه این سیاست را یگانه حافظ ایران و استقلال آن شناخته بود و با تمام توانائی خود در راه حصول آن مجاهدت نموده و با جریاناتی که مخالف این منظور بود مبارزه کرد، ولی نتوانست در اینمقصود کامیاب گردد و بالاخره در راه نیل باین هدف و برقراری مجدد توازن سیاسی قربانی گردید.

دیپلماسی بریتانیا که میدانرا از رقیب نیرومند کهن تهی یافت چنین صلاح دید که روش خود را تا گهان باشدت و سرعت تغییر دهد و برای آنکه از حوادث اجتماعی آینده که ممکن بود دنبالهٔ طبیعی انقلاب روسیه و پدیدشدن یك روسیه جوان و نیرومند باشد جلوگیری کند دست بکار فعالیت شدیدشد و برای تحکیم نفوذ خود در ایران که سپر و بالاگردان هندوستان بود مبادرت بیك سلسله مانورها نمود که هنوز بقایا و آثار آن بردستگاه سیاست داخلی ایران نفوذ دارد.

ایران که همواره عرصهٔ نبرد دو حریف زورمند بود در دورهٔ توازن

دوسیاست گرفتار یك‌نوع مصائب بود، در دورهٔ تفوق یکی از دو سیاست بر دیگری دچار مشکلات و آلام دیگری بود و در این دوره که توازن شکسته شده بود نیز گرفتار مصیبتی نوین و بلیاتی تازه گشت که هنوز انعکاس آن در فضای روح ملت طنین‌انداز است.

هنوز قطرات اشك خونین که وطن‌پرستان برخاك وطن عزیز خود افشانده‌اند میتوان دید.

این سیاست نوین و صریح بریتانیا موجد یکرشته حوادثی شد که من درضمن تاریخ معاصر (تاریخ کودتا و تاریخ مقدمات تغییر سلطنت که درروزنامهٔ مهر ایران بچاپ رسیده) ودراینکتاب‌هم تشریح کرده و با ذکر علل وعوامل ونتایج آن نگاشته‌ام.

این سیاست نوین بریتانیا با قدرت بی نظیر و تسلط کاملی که بر ممالك شرق‌داشت تصورمیشد خیلی آسان و بی‌غوغا عملی‌شود ومخالفین این‌سیاست‌را در برابر نفوذ وسیطره مقاومت‌ناپذیر انگلیسها مرعوب و مغلوب‌سازد.

ولی‌سلطان‌احمدشاه برخلاف تصور رجال‌سیاسی بریتانیا دربرابر تمایلات لندن نه تنها مقاومت کرد بلکه ازلحاظ خشنی کردن آن‌ووارد کردن‌سیاست دیگری درایران وحفظ توازن دست دوستی بجانب‌دولت جوان شوروی دراز کرد و با آنکه دراین نبردنهانی‌تنها مانده‌بود بهیچ وسیله حاضر نشد خط مشی خویشرا تغییر دهد یا با وعده‌های پوك و مجامله که شیوهٔ رجال ایران بود فرجه و گریز گاهی بجوید و با یك بیان صریح وشجاعانه ثابت کرد که در این‌جریان سیاست قابل‌انعطاف نیست وهیچ‌عاملی نخواهدتوانست اورا موافق سازد (رجوع کنید به

میهمانی احمدشاه و نطق او در لندن)

خلاصه زمان وحوادث دست بدست یکدیگر داد وحکم انقراض سلطنت سلسلهٔ قاجاررا از دادگاه سیاست یك جانبی صادر نمود ، نصایح مشفقانه دوستان معدود سلطان احمدشاه نیز مؤثر نیفتاد وحادثه‌ای که بعقیدهٔ اکثر مطلعین نتیجهٔ منطقی پیمان ترکمانچای و حمایت تزار از اولاد نایب السلطنه بود و ناچار بایستی یکروزروی بدهدوقوع یافت.

کسانیکه بایستی قاعدتاً حامی و مدافع شاه باشند ظاهراً زره سوسیالیستی و روسو فیلی در بر کردند و باغفال سیاست نوبنیاد جدید شوروی که هنوز مستقر نگردیده بود شب وروز کوشش کردند وباطناً وسیلهٔ اجرای مقاصد شوم سیاست یکجانبی شدند بنابراین ایادی داخلی باخارجی متفق گردید و آخرین ضربت درچهارم آبانماه ۱۳۰٤ خورشیدی برتخت و تاج سلسله کهن سال قاجارزده شد !!

عجبتر اینکه زندگانی خصوصی و سیاسی سلطان احمد شاه با آنکه بیش از همهٔ سلاطین قاجاریه و شاید استثنائاً منطبق بافضلیت و ووطن پرستی بود بدست همین عمال داخلی بصورت معکوس جلوه کرده و بهانه ای برای ایجاد احساسات برضد سلطان احمد شاه بدست همان عوامل ! ! ! داد .

بهمین جهت بود که من در این کتاب با آنکه فقط در باره مسائل سیاسی واجتماعی نگاشته شده است تا آنجا که لازم بود بپیروی ازروش علمی امروزی مورخین غرب بزندگانی خصوصی سلطان احمدشاه نیز توجهی داشته و آن اندازه ازجریان زندگانی مشارالیه را که مرتبط با زندگانی سیاسی او بوده است در اینجا نقل کرده ام و ازشرح کامل جزئیات زندگانی عمومی

واجتماعی و سیاسی وی خودداری نموده‌ام. وازاین لحاظ ممکنست برخی از خوانندگان گرامی تصور فرمایند که نگارنده آنطوریکه لازم بود در اطراف جزئیات زندگانی سیاسی و خصوصی سلطان احمد شاه بحث ننموده و ازاین حیث نواقصی دراین کتاب مشاهده فرمایند ولی تاموقعی ممکن است این تصور بشود که از نیت اصلی نویسنده آگاهی حاصل نکرده باشند. چه نگارنده شرح کامل زندگانی سلطان احمدشاه را ازسال ۱۲۹۸ خورشیدی به بعد در کتاب کودتا و مجلدات بعداز آن در حین ذکر تاریخ معاصر همه‌جا آورده وتفکیک آن بصورت جداگانه لازم میآمد که کلیه آن مطالب در اینجا هم تکرار شود و آنوقت کتابی که بآن صورت تقدیم خوانندگان گرامی میگردید شرح سلطنت و پادشاهی سلطان احمدشاه و اوضاع عمومی ایران میبود نه زندگانی سیاسی و خصوصی مشارالیه و چون در نظر بود که بواقعی پرداخته شود که علت عزل سلطان احمدشاه واینکه مشارالیه چطور پادشاهی بود پرداخته شود بنا براین بنوشتن این کتاب همت گماشته شد و اکنون بدین وسیله یك سلسله اطلاعات و اسناد تاریخی سودمند را که بهترین درس عبرت از تاریخ معاصر می باشد دراختیار هموطنان خویش قرار دادم. راستی برای ملت ایران شایسته نبود برای همیشه در یك اشتباه بزرك باقی باشد و پرده ای که تبلیغات سیاسی بر روی یك فصل مهم از تاریخ ایران کشیده است همواره پایدار بماند.

منکه زندگانی خودرا وقف بر خدمات اجتماعی کرده و تا اندازه ای در تاریخ معاصر ایران رنج برده‌ام دریدن این پرده سیاه را فریضه همت

خود یافتم وخرسندم که قلم‌ساده و بی‌آلایش‌من توانست این خدمت پر خطررا انجام دهد و ازعواقب وتهدیداتی که ممکنست‌خیلی سخت‌باشد نهراسیده، وامیددارم ازمطالعهٔ‌آن جوانان کشوردوست‌ایران وتسلهای آینده درس‌عبرت گرفته‌همیشه تمام هم‌خودرامصروف حفظ‌توازن‌سیاسی نموده وازمتکی‌شدن‌ومیل‌بیکطرف خودداری‌نمایند وطرفدارحکومت هائی گردند که بااتکاء و پشتیبانی ملت‌مجری ومصدر توازن‌سیاسی‌در ایران باشند .

حسین مکی آذر ماه ۱۳۲۳

متمنی است قبل از قرائت کتاب اغلاط مهم آنرا

تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۵	۱۲	میخواهد	(زاید است)
»	۱۴	شاه اجازه	میخواهد شاه اجازه
۳۴	۲۱	مساویت	ساویت
۳۵	۵	متفذ	متنفذ
۴۰	۱	باتعبیرات وسیله	باتعبیرات وسیعه
۴۲	۲۱	انعقاد	انعقادقرارداد
۴۳	۶	تبلیغات وسیله	تبلیغات وسیعه
۵۱	۱۳	نفوذها	نفوذهای
۸۱	۲۲	مسترشوشتر	مستر شوستر
۹۰	۲۰	اینوفرم	اونیفرم
۹۲	۱۲	«ریختگی حروف»	بود استفاده
»	۲۱	تیرتیکاچنکوف	رتیستر تکاچنکوف
۹۶	۲۲	تسلیم کردند	تسلیم گردیدند
۱۰۴	۱۸	مشیرالداله	مشیرالدوله
۱۰۹	۱۴	کودتای	کودتا
۱۲۱	۲	رفتیم چورفتیم	رفتیم
۱۲۸	۱۲	ممکن الاجری	ممکن الاجرا
۱۲۹	۳	بعبارة الاخری	بعبارة اخری
»	۱۷	محاکم شروع	محاکم شرع
۱۳۲	۲۳	بنیان حقیقت	بیان حقیقت
۱۳۵	۲۹	لاتم مکارم	لاتمم مکارم
»	۳۱	جداوی	جدوای
۱۳۶	۲	مبین	بین
»	۴	که مثل	کمثل
۱۳۷	۹	آقای وثوق	آیا وثوق

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳۸	۲۹	اطلاعی	اطلاعی
۱٤۰	۲	نصب	نسب
۱٤۱	۲	مالیه‌در	مالیه.دوم در
»	۳۱	طلب کار	طبع کار
۱٤۲	۲٤	دوفرع فرق‌فرع	دوفرع
»	۲٦	درمواضعیکه	درمواردیکه
۱٤۳	۲	دونظریه	دونظریه‌است
»	۳۰	رفاهیت	رقابت
۱٤٤	٤	شرحی	نرخی
»	٥	ازانقراص	از آنقرار
۱٥۲	٤	مومق	موفق
۱٥۸	۷	عین تدابیری	همین‌تدابیری
۱٦۰	۱٤	نمیتوانم	نمیتوانیم
۱٦۱	۱۸	مهلکی	مهالکی
۱٦٤	۱۲	بحث نمائیم	بحث خواهدشد
۲۲٤	۱۱	براین	برای‌این

نقل از شمارهٔ ششم روزنامهٔ فردا مورخ ۱۲ مهر ۱۳۲۲

«قضاوت غیرعادلانهٔ ژان گونتر مؤلف کتاب (در داخلهٔ آسیا.)»
«بارهٔ مرحوم سلطان احمدشاه آخرین پادشاه سلسلهٔ سلاطین قاجار»
«که ضمن گزارش احوال رضاشاه پهلوی آورده است مارا بر آن»
«داشت که از آقای حسین مکی که در تحقیق از تاریخ معاصر»
«دقیق و تحمل زحمت مینمایند تقاضا کنیم مختصری از ترجمهٔ»
«احوال مرحوم سلطان احمدشاه برشتهٔ تحریر کشند و اشتباهات»
«بین و شایعات غرض آلود را که آقای ژان گونتر در متن کتاب»
«خویش آورده و ذکر کرده است بدینوسیله تصحیح شود.»
«اینک از این شماره این مختصر ترجمهٔ احوال شروع میشود و»
«ضمناً متذکر میشویم که در مندرجات مقاله نویسندهٔ امریکائی»
«بازهم اشتباهات دیگری هست که قابل رد و تصحیح است از»
«جمله اینکه گفته است در زمان ریاست وزرائی رضاشاه اقدام»
«بجلب مستشاران خارجی از امریکا شد در حالیکه اقدام مزبور»
«در زمان ریاست وزرائی آقای قوام السلطنه بود و رضاشاه از»
«مخالفین جدی مستشاران بشمار میرفت و از اینقبیل اشتباهات»
«دارد که قابل تصحیح است.»

فردا

آخرین پادشاه سلسلهٔ قاجار

آن یار کزو خانهٔ ما جای پری بود
سرتاقدمش چون پری از عیب بری بود
اوقات خوش آن بود که با دوست بسر شد
باقی همه بیحاصلی و بیخبری بود!
حافظ

هرچه تاریخ معاصر ورق میخورد، وبیشتر مشمول مرور زمان و دهور ایام، میگردد فصول برجسته، وسطور پرافتخار زندگانی وحیات سیاسی آخرین سلطان سلسلهٔ قاجاریه نمودارتر شده وبیشتر مورد تحسین و اعجاب قرار میگیرد.

بر خلاف آنچه که مشتی متملق و چاپلوس، و عدهٔ معدودی نویسندگان بی‌اطلاع ومغرض، راجع بشخصیت و زندگانی وسلطنت احمدشاه سخن رانده‌اند، و درمسابقه افتراء وتهمت گوی سبقت را از میدان جهل و بی‌تمیزی در ربوده‌اند، مطلعین و نویسندگان بیطرف ایرانی و اروپائی نه‌تنها اورا در مورد اتهامات و نسبت های وارده سرزنش، و مقصر و نالایق و عشرت طلب تصور نکرده‌اند، بلکه او را در ردیف بهترین سلاطین مشروطه‌خواه دنیا قلمداد نموده اند.

عکسی است که در مسافرت دوم سلطان احمد
شاه باروپا برداشته شده

اگر هنوز در سراسر ایران کسانی باشند که کیفیت زندگانی سیاسی این پادشاه مشروطه خواه، و آزادی طلب را ندانند، و از این رو بیانات ما را حمل بر مبالغه یا اغراق یا معلول اغراض تشخیص دهند، و یا تصور فرمایند که نگارندهٔ این سطور بعللی چند در معرفی این عنصر وطن پرست فداکار که حتی تاج و تخت خود را فدای وطن پرستی نموده راه گزافه و زیاده روی پیموده است، یا در ابراز حقایق و بیان رموز زندگی پردغدغهٔ وی بلند پروازی کرده، خوبست لااقل برای شناختن یکی از سلاطین قرن اخیر ایران ساعتی صرف وقت نموده، کتبی که نویسندگان اروپائی مانند کتاب :لاگر دوپطرول(۱) و کتاب ایران جدید (نیوپرشن) و خلاصه نطق دفاعیه احمد شاه را که پس از انقراض سلطنت خویش در شهر نیس ایراد نموده، و نتیجهٔ ملاقات‌هائی که در پاریس راجع بباز گشت وی بایران بعمل آمده و بهترین معرف شخصیت اوست و صریح ترین سند اثبات مندرجات این ترجمه احوال ماست قرائت نموده، سپس منصفانه قضاوت فرمایند تا بدانند که نگارنده نه تنها از گزاف گوئی پرهیز کرده‌ام بلکه از هزاران یکی و ازبسیار اندکی را برشتهٔ تحریر نکشیده‌است، ودر حقیقت این شعر را میتوان وصف الحال وی دانست :

کتاب فضل تورا آب دهر کافی نیست
که تر کنی سرانگشت وصفحه بشماری

البته در آتیه تاریخ بهتر و روشن تر قضاوت خواهد کرد اینك مختصراً بشرح احوال مرحوم سلطان احمد شاه میپردازیم :

---

۱ – Laguerre de pétrole

شرح حال سلطان احمد شاه قاجار

احمدشاه در تاریخ ۲۷ شعبان المعظم بسال ۱۳۱٤ قمری برابر سال ۱۸۹۸ میلادی متولد شد (مادرش ملکهٔ جهان دختر نایب السلطنه کامران میرزا بعفت و عصمت و تقدس و پاکی نیت و خیرخواهی معروف و موصوف بود) و در سال ۱۳۲۷ قمری (۱۹۰۹ میلادی) یعنی در سن ۱۲ سالگی پس از خلع محمد علی شاه بسلطنت رسید، ودرتاریخ هفدهم ربیع الاول ۱۳۳٤ قمری (۱۹۱٤ میلادی) تاجگذاری نمود ودرتاریخ ۱۳ ربیع الاخر ۱۳٤٤ قمری برابر نهم آبان ماه ۱۳۰٤ خورشیدی بعللی چند که شمه‌ای از آن را دراین کتاب میآوریم با یك دنیا افتخار ازسلطنت ایران برخلاف میل واراده حقیقی ملت ایران بر کنار شدوبالاخره درسال ۱۳۰۷ خورشیدی پس از یك سلسله کسالت و بیماری طولانی برای همیشه چشم ازاین جهان پوشید وبسرای جاودانی شتافت.

برحسب وصیت او جنازهٔ آنمرحوم از کشور فرانسه بوسیلهٔ هواپیما بعتبات عالیات حمل و در کربلا بخاك سپرده‌شده.

هنگام ورودجنازه در بغداد کلیهٔ سفارتخانه‌های مقیم بغداد (غیر ازسفارتخانه دولت ایران که بیرق آن تمام افراشته بود) بیرق‌های خودرا باحترام ورودجنازه نیمه‌افراشته‌نموده احترامات رسمی معمول گردید، واز طرف دولت عراق نیز احترامات نظامی بوسیله گارد احترام بعمل آمد.

بسیاری ازاشخاص تصورمیکنند احمد شاه مردی عیاش ولاابالی بود، عمدهٔ این تصور ناشی از تبلیغات شدیدی است که بهنگام تغییر سلطنت ومدتی قبل از آن برعلیه او بعمل آمد ولکن حقیقت غیر از آن است و این پادشاه مشروطه خواه مردی بود که تا زمانیکه برتخت سلطنت

استقرار داشت مراقب حفظ شؤن پادشاهی و خانوادگی خویش بوده است.
برای نمونه این قصه را اینجا میآوریم :

یکی از محارم و نزدیکان احمد شاه که ما یک پرده از زندگی داخلی سلطان احمد شاه بصحت اظهارات او اطمینان داریم (بتواتر هم این خبر ذکر شده) نقل میکند که روزی قبل از مسافرت اول شاه باروپا بعادت مألوف بقصر فرح آباد رفتم نزدیك اطاق شاه که رسیدم پیشخدمتهای مخصوص دربار، با قیافه‌های اندوهناك از دور و نزدیك اشاره کردند که نروید ، نروید، پرسیدم چه خبر است؟ گفتند نمیدانیم که چه واقعه‌ای روی داده است، ولی شاه فوق‌العاده متغیر میباشند و دائم سیگار میکشند و همین‌طور در فکر هستند .

پرسیدم صبح کسی شرفیاب شده است؟ گفتند خیر، از خواب که بیدار شده عصبانی و متغیر بوده‌اند .

پرسیدم تلفونی بشاه عرض شده‌است ؟ گفتند خیر ! تعجب کردم و پیش خود گفتم که موضوع تغیّر شاه چیست ، وچرا اینطور شده‌است، بهرحال چون شاه هیچوقت اسرار خودرا از من پنهان و مخفی نمیداشت تصمیم گرفتم که وارد اطاق شده علت را جویا شوم، بلافاصله وارد اطاق شدم و تعظیم کردم . شاه ابداً توجهی بمن نفرمود و همین‌طور یك نقطه از فرش اطاق را در مد نظر گرفته بدان خیره مینگریست و دائم سیگار میکشید بطوریکه در حدود نیم‌ساعت من همچنان درحضور ایستاده و شاه مشغول کشیدن سیگار بود .

چون از قیافهٔ آرام وملایم و چشمان نافذ شاه که تا آنروزچنین حالتی‌را در او مشاهده نکرده بودم، کاملا پیدا بود که وضع دیگر گون وشاه فوق‌العاده عصبانی میباشد ناچار طاقت نیاورده پرده سکوت و بهت آسای اطاق‌را با صدای خود پاره کرده عرض کردم : قربان چه شده ؟ چرا اینطور متغیر هستید ؟ اگر واقعه ای اتفاق افتاده بفرمائید ببینم چه بوده ؟ !

شاه ابداً جواب ندادند، وهمچنان بافکار خود مشغول بود وچند دقیقه‌هم بدین منوال گذشت و ابداً توجهی بمن نفرمود.

بالاخره عرض کردم : قربان آخر چه‌شده بفرمائید شایدراه چاره و علاجی پیدا شود ؟

لبهای شاه بهم خورد و با نهایت تغیر گفت : حسن جون (منظور محمدحسن میرزای ولیعهد میباشد) را با تلفون احضار کردم اگر بیاید با این‌عصا سر و کلهٔ اورا خورد خواهم کرد. عرض کردم مگرچه کرده‌است ؟

شاه اظهار کرد دیگر چه‌میخواستی بکنند ؟. و چه‌انتظار داشتی بشود ؟!دیگر برای‌ما آبرومیماند؟! مردم درشهرچه میگویند ؟ مفتضح شدیم، آبروی خانواده ما بر باد رفت! عرض کردم‌مگر ولیعهد چه کرده است ؟

شاه جواب داد برای من خبر آورده اند ، که دیشب حسن جون موقعیکه از کاخ گلستان بسلطنت آباد میرفته پیشخدمت های او یك ویلون در بغچه‌ای پیچیده جلوی اتومبیل او گذاشته اند. امروز تمام

شهر و بازار پر خواهد شد که ولیعهد من ویلون با خود برده و بعیاشی پرداخته است ! دیگر برای ما آبرو میماند !؟مردم با این حرکات چه میگویند ؟!...

شخص ناقل حکایت میگوید : پیش خود گفتم که اگر واقعاًهم این خبر راست باشد ولیعهد اینقدرها گناه بزرگی نکرده که مستحق تنبیه باشد و اگر شاه اورا تنبیه نماید بدتر خواهد شد و مردم‌همه‌مطلع میشوند که بین شاه و ولیعهد نزاعی رخ داده‌است .

بنا براین‌بشاه عرض کردم ،قربان شاید این‌خبر دروغ‌باشد، گمان نمیکنم که والاحضرت‌اقدس چنین کاری کرده باشد .

شاه جواب‌داد خیر من مطمئن‌هستم که این اتفاق افتاده‌است ، و آنکسی که این گزارش را داده بصحت قول او اعتماد و اطمینان‌دارم .

عرض کردم اجازه بدهید اولا تلفون بشود که والاحضرت‌تشریف نیاورند تا بنده در اطراف این موضوع تحقیقاتی بنمایم بعد بعرض برسانم،وانگهی آمدن ولیعهد بااین حالت عصبانیت اعلیحضرت‌همایونی ممکن‌است خوب‌نباشد زیراولیعهد تازه‌از آذربایجان آمده واگر تنبیه شودخبر آن‌درتمام شهر نشرمیشود وبیشتر اسباب آبروریزی‌خواهدبود. بالاخره شاه را اقناع کردم،و گفت خیلی خوب تلفن کنید ولیعهد نیاید ولی فوراً بروید بسلطنت آباد و تحقیق کنید که آیا چنین حرکتی کرده‌است یانه ؟ من ازخدمت شاه مرخص‌شدم‌و فوراً سوار اتومبیل‌شده بسلطنت آباد رفتم بمحض آنکه چشم ولیعهد بمن افتاد با کمال آشفتگی و تمنی از من پرسید چه شده که شاه مرا احضار کرده و بعد

(مرحوم محمد حسن میرزا) ولیعهد سلطان احمد شاه

از ساعتی که لباس پوشیدم و خواستم حرکت کنم تلفون کردند که بحضور نروم ؟!

من موضوع را گفتم ولیعهد ابتدا انکار کرد بعد که مطمئن شد من از این مقوله بشاه چیزی نخواهم گفت اقرار کرد که بله آخر شب بود و غیر از پیشخدمت مخصوص خودم کسی هم در آنجا نبوده ویلونی در بغچه سفیدی پیچیده بی آنکه کسی ملتفت شود جلوی اتومبیل من گذاشته است ؟

خلاصه تا مدت یکماه شاه با برادر خود متغیر بود واورا بحضور نپذیرفت .

این نمونهٔ کوچکی بود از وضع زندگانی داخلی احمد شاه ولی مغرضین در بارهٔ او قضاوت کرده اورا پادشاه لا ابالی معرفی کردند !

«همت مردانه میخواهد گذشتن از جهان»
«یوسفی باید که بازار زلیخا بشکند»

قرارداد اوت ۱۹۱۹ و سوابق آن

اولین مسافرت احمدشاه باروپا

اعلامیه وثوق الدوله (رئیس الوزراء وقت) راجع بقرارداد اوت ۱۹۱۹ میلادی در روز سیزدهم ذیقعدة الحرام ۱۳۳۷ قمری برابر ۱۸ اسد ۱۲۹۸ خورشیدی ناگهان و بدون سابقه‌قبلی‌بوسیله جرائد وغیره‌بضمیمه متن قراردادویادداشت سرپرسی کاکس و زیر مختار دولت انگلیس در تهران منتشر شد و هیاهوی مخالفین و ملیون آزادیخواهان در اطراف آن بلند گردید، درهمین روز عده‌ای از درباریان و نزدیکان‌شاه برحسب معمول بقصر سلطنتی حاضر و بحضورشاه بار یافتند.

هنگام شرفیابی مشاهده‌میشود که شامدرحالیکه ازشدت‌عصبانیت گونه‌هایش برافروخته ونهایت تغیر وخشم در چهره‌اش پیداست گاهی بصفحهٔاول روزنامه و متن اعلامیهٔرسمی دولت خیره شده پس از اندکی ملاحظه، آنرا ورق زده بمتن قرارداد و ضمیمهٔ آن که یادداشت وزیر مختار انگلیس ذیل‌آن بود نگاه کرده مات میگردد.

پس از یکی‌دوساعت که بدین‌منوال گذشت بالاخره شاه بیکی از عموهای خود رو کرده میگوید:

هیچ فهمیدی ایدکه وثوق‌الدوله بدبخت (بزرگترین فحش و ناسزای شاه بدبخت بوده است) چه دسته گلی برای ما به آب داده است ؟..!

خیر قربان ـ مگر چه شده است ؟ خبر تازه ای هست ، اتفاقی افتاده است ؟

شاه با نهایت تشدد و تغیر خاطر میگوید : دیگر چه‌میخواستید بشود ؟ مگر نفهمیده اید که دولت قراردادی بسته است ؟ بگیرید این اعلامیه دولت را بخوانید تا بفهمید . شاه اعلامیه دولت و متن قرارداد را بدست یکی از حضار داده سپس دور اطاق در حالی که در فکر فرو رفته بود شروع بقدم زدن مینماید .

اعلامیهٔ ریاست وزراء راجع بقراردادبین دولت انگلستان و دولت ایران ، سوادمراسلهٔ وزیر مختار انگلیس ضمیمه بقرارداد دولتین

اعلامیه رسمی ریاست‌وزراء

در اینموقع که‌ذات اقدس‌شهریاری‌ارواحنا فداه‌مصمم مسافرت باروپا میباشند و مدت یك سال از تاریخ زمامداری این جانب میگذرد البته هموطنان من‌مترصد هستند ازاقداماتیکه درحل مشکلات‌داخلی و تسویهٔ مناسبات خارجی‌مملکت در مدت این یکسال نموده ام بیشتر اطلاع حاصل نمایند بنا بر این لازم میدانم حقایقی را که تأثیر آنها در گذشته و آتیه متضمن مصالح حیاتی مملکت‌میباشد باطلاع عامه برسانم

برای مقایسه وضعیات قبل از زمامداری خود با امروز و بیان کل حقایق فرصت و مجال وسیعتر و نوید اوراقی بیشتر لازم است، و بعلاوه مایل نیستم خاطر هموطنان عزیزم را از شرکت در تمام تأسفات و معاینات تأثر انگیز خود ملول سازم، پس قسمتی ازحقایق ناگفتنی را به تشریح تاریخ و تفرس افکار دقیق هموطنان حوالت نموده فقط رؤس مسائل را یادآور میشوم.

سال گذشته در همین ایام اعلیحضرت اقدس شهریاری ارواحنا فداه وظیفهٔ تشکیل هیئت دولت و سرپرستی مملکت را بعهدهٔ بنده مقرر فرمودند من نیز با آنکه روزنهٔ امید و شعاع بهبودی را با آن همه گسیختگی شیرازه ها از هیچ طرف مشاهده نمیکردم فقط به نیت فداکاری و اینکه شاید مداخلهٔ من لااقل بتواند از توسعهٔ دایرهٔ مصائب جلوگیری کند امر پادشاه متبوع معظم خودرا اطاعت کردم.

ازنخستین لحظهٔ شروع درهرقدم با سلاسل طاقت فرسای مشکلات و موانع مصادف گشته برای حل کوچکترین قضایا بزرگترین محذورات را مشاهده میکردم:

درآنموقع جنك بین المللی با تشنجات شدیدهٔ خود زلزلهٔ گیتی را همچنان مداومت میداد وبرائر آن مملکت ما نیز بنوبهٔ خود بیشتر از توانائی به نیت و طاقت خویش متزلزل میگشت امنیت درتمام نقاط داخلهٔ مملکت مسلوب - دولت مرکزی فاقد کل وسایل و اختیارات همچنانکه افراد و تشکیلات ترور در پایتخت آسایش عامه را دچار اختلال نموده بودند دستجات یاغی و قطاع الطریق در اقطار ایران

باعراض و نوامیس عامه حکمفرمائی داشته ـ اغلب ولایات و نقاط مهم مملکت بی حکومت و سر پرست و دستخوش غارتگران محلی باقی مانده قوای متلاشی شده تأمینیه با رقت‌ناکترین احوالی بر مقدرات خود نالان و افراد آن از گرسنگی در حالت احتضار ، خزانه تهی ، عایدات مالیاتی لاوصول ، اقساط مخارج مهم و ضروری دولت در عهدهٔ تعویق و تعطیل ، ابواب تجارت بکلی مسدود و همه کس برای ضروریات زندگانی نگران و سرگردان ، سختی ارزاق عمومی در مرکز و ولایات با قیافهٔ فجیع خود حیات هیئت اجتماعیه را تهدید ، قحطی و استیلای امراض چرخ نظام اجتماعی و زندگانی افراد را متوقف ، مناسبات خارجی ما تعطیل ، روابط با دولت انگلستان (دولتی که در آن موقع بیش از همه مساعدت و مخالفتش مؤثر در وضعیات داخلی بود) تیره و مبهم ، و بالاخره تمام موجبات بدبختی و انقراض مهیا و با اندك اشتباه وخودپرستی و یا تعلل و لاقیدی و یا جبن و بد دلی ممکن بود آخرین ضربه مخاطرات متوجه حیات سیاسی و استقلال ملی ما گردد .

در یك چنین موقع خطیر و ایام سیاهی بود که متوکلا علی‌الله با اعتماد به نفس و اتکاء بوجدان و حقیقت ، خودخواهی وخودپسندی را از نظر دور کرده ، منافع ملت را بر مصالح شخصی ترجیح دادم واز هیچ مخاطرهٔ جانی و شرافتی نهراسیده بارسنگین مسؤلیت خدمتگذاری مملکت را بردوش خود گذاردم .

بدیهی است در اول امر محض تغییر و بهبودی موقتی اوضاع مجبور بودم باهرنوع سعی و تلاش وسایل آنی و فوری تهیه و تدارك

نمایم تا با وضعیاتی که مستلزم مخاطرات و مهالك آنی بود مقاومت ، و فرصت کافی برای امعان‌نظر و مطالعهٔ دقیق حقایق در هنگامهٔ عظیم دنیا و تجسس طرق ممکنه برای اصلاحات‌اساسی وتأمین حقیقی آتیهٔ مملکت تحصیل بنمایم .

حالت من در آن ایام مانند غریقی بود که اول بحکم اضطرار بهر تخته پارهٔ متوسل گردد تاخودرا بوسیلهٔ آن بکشتی وساحل‌نجات برساند بهمین دلیل در تصمیمات و عملیات خود اگرمعارضی می یافتم و منقد بی خبر از اوضا ع میدیدم ، طرف توجه قرار نداده و برای رسیدن بمقصود یعنی نجات‌مملکت ، احکام عقل ودانش‌رابر احساسات خود ودیگران ترجیح میدادم .

بسی مشعوف و خورسند هستم که بیاری خدای متعال نخستین تکالیف موقتی‌خودرا با هدایت عقل و وجدان و به‌نیروی آن‌درجه از قوه و توانائی که باری تعالی جله‌اسمه باین بنده ضعیف عطا فرموده در تهیهٔ وسائل پیشرفت موقتی و در عین حال خاتمه دادن بمخاطرات و منع عوایق داخلی و خارجی با حس فداکاری تا حدی که مقدور شد انجام دادم .

در ادای این وظیفهٔ صعب پس‌از تأییدات غیبیه و توجهات‌اولیاء اسلام و اتکاء به تقویت های شاهانه که البته علل اصلی موفقیت اینجانب بودند ، مساعدت وحسن موافقت اولیای دولت انگلستان نیز عامل مؤثر و قوی گردید و البته نباید از امتنان مساعدت های آن دولت خاموش نشست .

دولت معظم انگلستان در عقیدهٔ جلوگیری از هرج و مرج و ایجاد امنیت و نظم در ایران با اولیای دولت‌شاهنشاهی ابراز موافقت نموده و حصول این مقصود را موافق بامصالح خویشتن یافته‌درحدودی که وضعیات عمومی اجازه میداد از کمك با کابینه اینجانب مضایقت ننمود .

گرچه این مساعدت از بعضی حیثیات و مخصوصاً ازحیث‌اسلحه و مهمات نظامی رضایت بخش و تا آندرجه‌کافی نبود که موفقیت‌اولیاء دولت‌را درحفظ انتظامات زودتر و بیشتر محسوس نماید لیکن همان مقدار کمکی که با دولت ایران بعمل آمد قابل تقدیر و در موفقیت دولت تأثیر کامل‌داشت مخصوصاً مساعدت مالی در تأمین ارزاق واقتدار دولت بر تأدیهٔ منظم مصارف جاریهٔ مملکت برای استقرار و بقای نظم بموقع و نافع واقع گردید .

بدیهی‌است دراین‌مدت معاندین من و جاهلین و ارباب اغراض ازآنچه توانستند برای اینکه اینجانب را خسته و مأیوس و بکناره جوئی مجبور نمایند خودداری نکرده علاوه بر انواع تشبثات‌جاهلانه مکرر سعی کردندخاطر مهر مظاهر ملوکانه‌را از این بنده‌مکدرنمایند ولی هیچوقت ذات مقدس شاهانه از القا آت آنان متأثر نگردیده و همواره علاقهٔ خاطر همایونی به حفظ مصالح مملکت پشتیبان قوی ونگاهبان مؤثر اینجانب بود .

در طی این عقبات و در عین آنکه برای نگاهداری و بهبودی اوضاع موقتی صرف مساعی مینمودم البته از این نکته غفلت نداشتم که‌این بهبودی‌دارای جنبهٔ دوام و ثبات نیست و اتخاذ تدابیر اساسی

برای تأمین زندگانی دائمی و ترقی و تکامل مملکت از نقطهٔ نظر اقتصادی و اجتماعی مرحلهٔ ثانوی و مهم‌تر وظیفهٔ اینجانب است و مادام که در این طریق فکر و تدبیری نشود زحمات و مشقات بی نتیجه و مخاطرات حتمی‌الوقوع است زیرا اولا همه‌روزه تجربه جدیدی عقیده راسخهٔ مرا تأیید میکرد که نجات مملکت بدون انتظام و اصلاح ادارات میسر نیست ـ و انتظام ادارات بدون توسل بمعلومات فنی مستشارها و معلمین خارجی صورت نمیپذیرد، و بالاخره تأسیس و اصلاح ادارات ایران که علی‌الظاهر مدعی مشابهت با ادارات اروپائی هستند، ولی از حقایق تنظیمات اروپائی بکلی بی‌بهره میباشند بدون توسل بمعلومات متخصصین و ارباب فن خارجی غیر ممکن است

سعی و تلاش اداره کنندگان ایرانی که بواسطهٔ نقص تجربه و تعلیمات و نبودن وضعیت ثابت تاکنون در اجرای اصلاحات عقیم‌مانده و در مقابل برچیدن اوضاع قدیم بایجاد هیچ وضع جدیدی که قابل دوام و بقا باشد موفق نشده عدم کفایت خودرا ثابت و این حقیقت را روشن تر نموده است که مادام که معلمین کار آزموده شالودهٔ محکمی برای اصلاحات طرح نکرده و اساس متینی ایجاد ننموده‌اند که عناصر مستعد ایرانی را در مکتب عمل و اداره، با تمرین متینی که لابدمنه آموختن فنون و تجارب اداری است، برای خدمات مملکت حاضر نمایند، تشکیل ادارات و دوایر و شعب و هیئت‌ها و کمیسیون ها و غیره جز افزودن خرج و تشویق هرج و مرج حاصل و نتیجه نخواهد داشت.

ثانیاً بالبداهة معلوم و مسلم بود که مساعدت مالی که با دولت

ایران میشدو اثرات آنی و موقتی خودرا می بخشید و با مضراتی که داشت صرف‌نظر ازآن ممکن نبود و مانند مخدری که درتسکین‌فوری درد مؤثرولی در دفع مرض بی اثر بود نمیتوانست دوای‌دائمی‌مملکت و موجب شفای قطعی باشد و تدبیرزندگانی اساسی و دائمی مملکت و ترك زندگانی روز مره و بی‌اساس هرروز بصورتی ودرتحت تأثیرحادثهٔ جدیدی لزوم غیرقابل‌انکارخودرا اثبات‌مینمود .

اوضاع مالیهٔ مملکت بیش‌ازآنچه بشرح درآید اسف‌انگیز بود مالیاتهای دولت بواسطهٔ کشمکش ها و بی نظمی های داخلی و نتایج جنك بین‌المللی و قحطی و امراض و عوامل مهلکه دیگر بدرجهٔ صفر رسیده بود،عایدات گمرکی بواسطهٔ عدم امکان مبادلات تجارتی‌ازمیان رفته تهیهٔ اسلحه ومهمات برای تنظیمات و تجدید قوای تأمینیه غیر مقدور بودو برای شروع بهر اصلاح واستفاده از هر وضع و علاج هر خطری مراجعه بسرمایهٔ خارجی‌وسیله وشرط منحصر بنظر میآمد .

تبدیل سیاست دنیا در نتیجهٔ جنك بین‌المللی و طرح خطوط و نقوش اصلیه درنقشه جغرافیای عالم (مخصوصاً پس از انقلاب و تشنج عظیم روسیه) و سعی و تلاش هریك از قطعات مجاور مملکت‌ما برای تقویت و نیرومندی خویش و اتصالات آنها بدول قوی‌تر و نیرومند تر درهرلحظه درس‌جدید وتنبیه تازه‌ای‌بود که باید درتقویت‌اساس‌مملکت کوشید و مزاج مملکت‌را برای مقابلهٔ با وضعیت ومشکلات محتمل الوقوع آتیه حاضر و مهیا کرد ، بالجمله بطوری که در فوق ذکر شد احتیاج مملکت ازحیث توسل به کمك‌های فنی‌ومالی خارجی‌محل‌شبهه

و تردید نبود ، فقط سخن در اینجا بود که این کمک‌های فنی و مالی ضروری‌از کدام منبع خارجی تحصیل‌شود که شرایط اصلی‌ممکن بودن و عملی بودن‌را دارا بوده موافقت آن با استقلال مملکت نیز مشکوك نباشد.

در اینباب عقاید مخصوصاً از نقطهٔ نظر احساسات متفاوت بود ، طرق مختلفی برای مشی سیاسی دولت ترسیم میشد ولی بواسطهٔ دور بودن از محیط حقیقی سیاست و عجز از تمیز وضعیات یا ملاحظه در اظهار عقیده جنبهٔ امکان اجرا و قابلیت عمل در آنها کمتر رعایت می گردید.

هیئت دولت که مسؤل مقدرات مملکت بود مجبور بود نظرخود را بحقایق و واقعیات محدود کرده از احساسات و اوهام تحقق ناپذیر دوری جسته متعاقب تجربیات ده‌ساله وتشبث بتمام وسایل متصوره ، و بالاخره عقیم ماندن نقشه‌های اساسی و نتایج وخیمی که ازآن حاصل گردید غیرازخرد ودانش هادی‌دیگری برای‌خود نپذیرد .

در نتیجهٔ این‌افکار هیئت دولت مطالعات زیادی در اطراف قضیه نموده و تمام طرق‌را در تحت‌نظر و تفکر درآورده در نتیجه معتقدباین عقیده شد که مراجعه و توسل به متخصصین از ملل مختلفه‌برای‌مصالح دولت‌ومملکت‌عملی نبود.

زیرا علاوه براحتمال وقوع رقابت‌های ملی و نژادی ما بین‌آنان که برای پیشرفت اصلاحات مضرو نتایج سوء آن متوجه ما میگردید هیچیك از ملل‌را در تمهید وسایل سعادت مملکت طوری ذیعلاقه و

ذی نفع نمیکرد که مساعدت‌های مهمی برای ترقیات فوری و سریع نموده مملکت را ازحالت بدبختی و فلاکت امروزه بطرز مؤثری رهائی بخشند و علاوه براینکه همان رقابتهای اول امر امکان وقوع آن را مشکل می نمود برفرض وقوع پس ازمدتی تجربه وعمل باتحمل مضار و آفات مسلمه تأخیر مسئلهٔ توحید سبك و اسلوب اصلاحات مراجعه به مبدأ واحدفنی را مخصوصاً در پاره‌ای ادارات مهمه الزام میکرد .

با توجه بنکات فوق و تحت نظر آوردن حقایق وضعیات داخلی و خارجی ، مراجعه بدولت دیگر غیر از انگلستان علاوه بر اینکه با سوابق مساعدت‌ها و اطمینان قطعی که درضمن مذاکرات ازنظر مساعد آن دولت بحسن استقبال و آتیه ایران حاصل گردید اقتضا نداشت ، شرط امکان وعملی بودن را نیزفاقد بود .

بنا برملاحظات فوق هیئت دولت درضمن ایفای وظایف روزانه و استقرار نظم و تهیهٔ موجبات آسایش حال اهالی ازنقطه نظر تعیین خط مشی سیاسی دولت وروشن کردن این تکلیف ازمذاکرهٔ بادولت انگلستان در تأمین آتیهٔ مملکت خودداری ننمود .

چندی از متارکهٔ جنك نگذشته بود که در اینمسائل بطور کلی با اولیای دولت معظم لها مذاکرات بمیان آمد ودراین مذاکرات تمام شرایط صلاح مملکت رعایت و در نتیجه تبادل نظریات واقدامات که مدت چندین ماه طول کشید قرارداد هائی با موافقت طرفین مقرر گردید .

البته برای تصمیم در عقد این قرارداد و خاتمهٔ دورهٔ بی تکلیفی

علل و موجبات دیگری نیز موجود بود که اظهار و اعلام آنها فعلا نیز خالی از اقتضاء است و ارباب فراست با مختصر تأمل و توجهی بوضعیات بین‌المللی می‌توانند آن‌حقایق‌را دریافته و تصمیمات دولت‌را تقدیر نمایند، قسمتی از این حقایق مربوط بسیاست گذشته ایران در مدت امتدادجنك‌بود که سعی و کوشش‌نمایندگان‌دولت‌را در کنفرانس صلح دوچارموانع واشکالات کرد و بالاخره باتمام‌مشکلات‌وملاحظات فوق موفقیت بانجام این‌قرارداد حاصل گردید.

بطوریکه ملاحظه میشود در آنها دولت تأمینات کافیه برای حفظ حیثیات استقلال مطلق و تمامیت ایران تحصیل نموده و استفاده از معلومات فنی متخصصین انگلیسی‌را با کمك‌های مادی و مالی دیگر از قبیل اسلحه و مهمات بدون اینکه تکالیف مضری قبول نماید بدست‌آورده، تغییرعهدنامه و تجدید نظردر تعرفه گمرکی برای‌اینکه عایدات درآتیه کفایت مصارف اصلاحات‌را نیز بنماید مسلم گردیده.

علاوه براینها بموجب‌مراسله وتعهدات رسمی جداگانه‌بتحصیل مساعدت دولت انگلستان برای موفقیت با تقاضاهای مشروع مملکت در کنفرانس صلح موفق گردیده است.

موفقیت دولت راجع بعضویت ایران در مجمع اتفاق ملل که علیحده‌محرز ومسلم‌است نیز یك وثیقهٔ بین‌المللی مهمی برای‌استقلال و تمامیت ایران از نقطهٔ نظر مناسبات خارجی موجب اطمینان تام میباشد.

درضمن‌ازذکر این نکته‌هم نبایدخودداری‌نمایم که‌این‌قراردادها

با لذات هر شرط و تعهد مضری را فاقد و اصول و موجبات مسلمهٔ سعادت و استقلال مملکت را داراست لکن بدیهی است شرط استفاده مملکت از آن بوسیلهٔ حسن استعمال و اجرای آن بدست اشخاص بصیر بوضعیات و مصالح آنی مملکت است.

زیرا بهترین قرارداد ها و عهد نامه ها اگر مورد سوء استعمال شود و دستهای آلوده یا نالایق مأمور اجرای آن گردند مضاریرا دربر داشته و فاقد منافع خواهد گردید و در چنین صورتی نقص و کمال قرارداد و یا ضرر و نفع آن بالسویه خواهد بود و مملکتی که اشخاص واقف بمصالح وقت و قادر براجرای وظایف را فاقد باشد و یانخواهد بشناسد، از هیچ قراردادی استفاده نخواهد کرد و بطریق اولی فقدان قرارداد و دوام بی‌تکلیفی و درماندگی هیچوقت از زوال و فنای آن جلوگیری نخواهد نمود.

اینجانب همانطوریکه تطبیق وضعیات حالیه‌را با سال گذشته و مقایسهٔ عملیات دوازده‌ماهه و موقتی خودرا به محاکمه و انصاف افکار عامه واگذار نمودم در موضوع این موفقیت اساسی نیز وجدان پاك اشخاصی‌را که بسعادت حقیقی مملکت علاقه‌مند هستند و از اغراض جاهلانه و حسیات عوام فریبانه دورند و مبنای حکم و تصدیق آنها عقل سلیم و منظور داشتن حقایق است حاکم قدر شناس و حقگذار قضیه قرار داده‌امیدوارم نتایج حسنه این موفقیت منظورنظر حقشناس عموم اهالی مملکت بوده بهترین مزد خدمات و فداکاریهای اینجانب که ظهور سعادت ابدی و حقیقی مملکت است هر چه زود تر مشهود گردد.

وثوق‌الدوله. رئیس‌الوزراء

اینك ترجمه قراردادها که برای اطلاع عامه ذیلا درج میشود :

قرارداد بین دولت انگلستان و دولت ایران

نظر بروابط محکمهٔ دوستی و مودت که ازسابق بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است و نظر باعتقاد کامل باینکه مسلماً منافع مشترکه و اساسی هر دو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام مینماید ونظر بلزوم تهیهٔ وسائل ترقی و سعادت ایران بحد اعلی بین دولت ایران از یکطرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان بنمایندگی از دولتخودازطرفدیگر مواد ذیلمقرر میشود .

۱ــ دولت انگلستان باقطعیت هرچه تمامتر تعهداتیرا کهمکرر در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران نموده است تکرار مینماید .

۲ ــ دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد بخرج دولت ایران تهیه خواهد کرد، این مستشارها باکنترات اجیر و بآنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد ، کیفیت اینااختیارات بسته بتوافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود .

۳ ــ دولت انگلیس بخرج دولت ایرانصاحبمنصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوهٔ متحد الشکلی که دولت

ایران ایجاد آنرا برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد ، عده و مقدار ضرورت صاحب منصبان و ذخایر و مهمات مزبور بتوسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید و احتیاجات دولت‌را برای تشکیل قوهٔ مزبوره تشخیص‌خواهد داد معین خواهدشد .

٤ - برای تهیهٔ وسایل نقدی لازمه بجهت اصلاحات مذکوره در ماده (۲) و (۳) این قرارداد دولت انگلستان حاضر است که یك قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آنرابدهدتصمیمات این قرض باتفاق نظر دولتین ازعایدات گمرکات یا عایدات دیگری که دراختیار دولت ایران باشد تعیین‌میشود تا مدتی که‌مذاکرات‌استقراض مذکور خاتمه نیافته دولت انگلستان بطور مساعده وجوهات لازمه که برای اصلاحات مذکوره لازم است خواهد رسانید .

٥ـ دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت‌ایران به ترقی وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعهٔ تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت میباشد حاضر است که با دولت ایران موافقت نموده اقدامات مشترکهٔ ایران و انگلیس را راجع به تأسیس خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسایل نقلیه تشویق نماید ، در این باب باید قبلا مراجعه بمتخصصین شده و توافق بین دولتین در طرح هائی

که مهمتر و سهلتر و مفیدتر باشد حاصل شود . .

۶ دولتین توافق مینمایند در باب تعیین متخصصین ، طرفین برای تشکیل کمیته که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدید نظر نموده و با مناقع حقه مملکتی و تمهید و توسعهٔ وسایل ترقی آن تطبیق نماید .

جناب مستطاب اجل اشرف افخم :

سواد مراسلهٔ ضمیمهٔ قرارداد فوق

امیدوارم که حضرت اشرف در دورهٔ زمامداری با موفقیت خودتان در امور مملکت ایران تعیین کرده‌اید که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه سعی نموده است که آنچه در قوه دارد کابینهٔ حضرت اشرف را برای اینکه از یکطرف اعادهٔ نظم و امنیت در داخلهٔ مملکت تکمیل و از طرف دیگر روابط صمیمانه بین دولتین ایران و انگلستان محفوظ باشد تقویت نماید .

برای ابراز جدید این احساسات که همواره مکنون خاطر کابینه لندن بوده است من حالا مأذون هستم که بحضرت اشرف اطلاع دهم که در موقع امضای قراردادی که مربوط به رفورم هائی است که کابینهٔ حضرت اشرف اجرای آن را در نظر گرفته‌اند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهد بود با دولت علیه ایران برای اجرای تقاضاهای ذیل موافقت نماید .

۱ ـ تجدید نظر در معاهدات حاضرهٔ بین دولتین .

۲ ـ جبران خسارات مادی وارده به مملکت ایران بواسطهٔ دول متخاصم دیگر .

۳ - اصلاحات خطوط سرحدی ایران درنقاطی که طرفین آنرا عادلانه تصور نمایند .

انتخاب ترتیب قطعی و زمان و وسایل مقتضیه تعقیب مقاصدفوق در اولین موقع امکان موضوع مذاکره مابین دولتین خواهد گردید .

اینموقع را برای اینکه احترامات فائقهٔ خود را بحضرت اشرف تقدیم نمایم مغتنم میشمارم .

پ ه ز ه کاکس

پس از آنکه حضار از ملاحظه و قرائت اعلامیهٔ رسمی دولت و متن قرارداد وضمیمهٔ آن فراغت حاصل کردند ومتوجه شاه شدند ، سلطان احمدشاه ناگهان دستور میدهد بوسیله تلفون رئیس الوزراء را احضار نمایند میخواهد؟

طولی نمیکشد که رئیس الوزراء حاضر میشود و اجازه شرفیابی شاه اجازه میدهد ، وثوق الدوله از در اطاق که وارد میشود ، شاه با تغیر وبدون مقدمه باو میگوید: این چه قراردادیست که بسته اید ؟

وثوق الدوله خیلی ملایم شرحی در لزوم قرارداد نامبرده بعرض میرساند وفوائدی برای آن قائل میشود و درخاتمه عرایض خود اظهار میکند که چندی قبل هم بعرض همایونی رسانیدم که قراردادی مابین دولتین ایران و انگلیس در شرف انعقاد است ، ولی شاه بجواب اکتفا نکرده

بنای پرخاش را میگذارد ، بالاخره باحال تغیر اورا مرخص میکند .

روز بعد ازاین واقعه عده‌ای از ملیون ومخالفین قرارداد که هیاهو وانقلابی در شهر ایجاد کرده بودند از شاه ملاقات میکنند و شاه نسبت بآنها اظهار ملاطفت و مساعدت می‌نماید .

اما این اظهار مهربانی شاه باعث تکدر قلبی رئیس الوزراء شده بوسیلهٔ عده‌ای بشاه پیغام میدهد که اگر این قرارداد بسته نشود چنین وچنان خواهد شد ودرخاتمهٔ پیغام خود اضافه مینماید که شاه خوب نبود بمخالفین دولت اظهار مهربانی ومساعدت نماید بعلاوه ازخارج هم پیغام‌ها وملاقات‌هائی با شاه بعمل میآید وفشارهائی وارد میگردد ، ازاین رو شاه هم متوجه میشود که اگر باملیون ومخالفین قرارداد رسماً موافقت نماید ممکن است اشکالاتی درامور کشور ایجاد کند ، چه موافقت شاه با مخالفین قرارداد رسماً مخالفت شاه با وثوق‌الدوله و قرار داد که یکطرف آن انگلیس ها بودند بشمار میرفت واینکار ممکن بود زیانهای سیاسی هم برای سلطنت او داشته باشد ، لذا باچند نفر ازخاصان خود و برخی از رجال ملی ایران مانند مرحوم مشیرالدوله ومرحوم مستوفی‌الممالك مخفیانه مشورت مینماید و بآنها میگوید : اگر با قرارداد موافقت بکنم به زیان کشور خواهد بود واگر مخالفت بکنم علاوه ازاینکه ازوظایف قانونی من خارج خواهد بود صلاح مملکت هم نخواهد بود واگر سکوت نمایم مردم وملیون بتصور اینکه موافق قرارداد میباشم بمن حمله خواهند کرد بنابراین بعقیده من بهتر اینست همانطوریکه قبلاهم تصمیم داشتیم موقتاً باروپا مسافرت نموده تا در تهران نباشم و مخالفین قرارداد بنا بر مقتضای زمان هرطوری توانستند

خودشان با رئیس‌الوزراء داخل مبارزه شده آنرا برهم زنند، وقتیکه از اروپا مراجعت کردیم قطعاً تکلیف یکسره وموضوع منتفی شده‌است. با این ترتیب رسماً باهیچیك مخالفت و موافقتی نکرده‌ایم. حاضرین این فکر و تصمیم شاه را پسندیده رأی ملوکانه را صواب و بصلاح مملکت تشخیص دادند.

روز بعد درشهر منتشر میشود که شاه تا چند روز دیگر به اروپا مسافرت خواهد کرد (۱).

دراین اثنا دولت انگلستان رسماً از پادشاه ایران دعوت نمود که بانگلستان رفته مهمان دولت انگلستان باشند.

همچنین پس از انتشار خبر مسافرت شاه از طرف دولتین ایتالیا و بلژیك نیز رسماً از پادشاه ایران دعوتی بعمل آمد که به ایتالیا وبلژیك مسافرت نماید.

✡✡✡

حرکت شاه بفرنگستان

اعلامیهٔ رسمی هیئت وزراء

نظر به تصمیم قطعی ذات مقدس شاهانه ارواحنافداه باطلاع و استحضارعموم میرساند که در این موقع که جنك بین المللی خاتمه یافته و اوضاع عادی در اروپا اعاده شده است بندگان اعلیحضرت قویشوکت اقدس همایون خلدالله ملکه برای استراحت و رفع خستگی ششماهه مسافرت غیررسمی باروپاخواهند فرمودتاریخ مسافرت ملوکانه در عشر آخر ذیقعده هذه السنه و خط حرکت از راه انزلی خواهد بود.

---

۱ — شاه ازمدتی قبل افشاء مواد قرارداد ازخارج وداخل شنیده بود که قرار دادی درشرف انعقاد است لذا تصمیم داشت بدون اینکه موافقت یا مخالفتی کرده باشد مدتی باروپا مسافرت نماید — این بود که قبل از انتشار اعلامیه دولت هم در شهر شهرت داشت که شاه باروپا مسافرت خواهد کرد.

بندگان والاحضرت اقدس ولیعهد دامت‌عظمته از تبریز برحسب احضار ملوکانه عازم تهران و عنقریب بمرکز دارالخلافه نزول اجلال خواهند فرمود و درمدت غیبت بندگان اقدس شهریاری در پایتخت متوقف خواهد بود. ☆☆☆ وثوق‌الدوله

(بنابراین روز جمعه دوم اسد ولیعهد محمدحسن میرزا وارد تهران شد.)

با این کیفیت برنامهٔ حرکت احمدشاه رسماً ازطرف دولت اعلام گردید و شاه دراواخر برج اسد ۱۳۳۷ قمری باتشریفات ذیل از تهران بطرف اروپا حرکت نمود.

سلطان احمدشاه باتفاق ملتزمین رکاب خود که عبارت بودند از:

۱ ـ شاهزاده شهاب الدوله رئیس تشریفات دربار سلطنتی.

۲ ـ نصرت‌الدوله وزیرخارجه ۳ شاهزاده نصرت‌السلطنه ٤ ـ شاهزاده محمد حسین میرزا (فرزند فرمانفرما) ٥ ـ دکتر لقمان الدوله بعنوان حکیم باشی ٦ ـ حکیم‌الدوله طبیب مخصوص و ناظر خرج ملتزمین رکاب ۷ ـ گارد مخصوص سلطنتی که ریاست آن با عبدالله‌خان طهماسبی بود بعلاوه عده‌ای دیگر از نزدیکان شاه و خدمه مخصوص در التزام رکاب بودند.

شاه از قصر فرح آباد (دوشان تپه) بطرف قزوین حرکت کرد و یکساعت بغروب روز ۱۵ ذیقعده وارد قزوین گردید و شب را در آنجا برای صرف شام و استراحت توقف نمود.

در قزوین کلنل ویگام انگلیسی خودرا باحمدشاه معرفی کرده اظهار نمود که من ازطرف دولت انگلستان مأمور پذیرائی میباشم و چون در آنموقع بواسطهٔ جنگ بین المللی هنوز قشون انگلیس در آذربایجان قفقاز بود لذا کلنل ویگام درحرکت شاه بعلت آنکه اگر

در بین‌راه توقف زیاد بنماید ممکنست دیگرنتوان از قفقاز عبور کرد تسریع و تأکید زیادمیکرد.

هنگام و رود شاه بقزوین و همچنین هنگام خروج در خیابان دولت و خیابان رشت مراسم آئین و استقبال و مشایعت از طرف عموم طبقات مختلفه بعمل آمد.

بنا بر این سلطان احمد شاه صبح زود روز۱۶ ذیقعده‌از قزوین حرکت ونزدیك غروب وارد شهررشت گردید، وچون‌اوضاع‌رشت دراثر قیام میرزا کوچك خان قدری درهم بودلذا شاه بدون‌اندك توقفی‌ازرشت بطرف بندر انزلی رهسپار شد.

در بندرانزلی موقعی که شاه سوار کشتی شد و در آنجا مراسم تودیع بعمل‌میآمد، استاروسلسکی رئیس دیویزیون قزاق که از تهران بعنوان بدرقه پادشاه ملتزم رکاب‌بود، درحالیکه گریه مینمود شانه‌های احمدشاه‌را بوسیده خداحافظی کرد.

شاه با ملتزمین رکاب با کشتی جنگی موسوم‌به کورنیك‌به اتفاق یك فروندچهارجنگی‌متعلق‌بدولت آذربایجان‌قفقاز بطرف بندر معروف باکوحرکت کرد، وپس‌ازسی وچند ساعت وارد باکوبه شده ازآنجا نیز باترن‌مخصوص‌بطرف‌تفلیس‌رهسپار گردید، ولی‌شب‌رادربین‌راه‌درنزدیکی گنجه استراحت نموده صبح زود بمسافرت خود ادامه‌داد

درایستگاه تفلیس ژنرال باراتوف‌معروف‌روسی که درموقع‌جنك بین‌الملل از طرف دولت روسیه تزاری در ایران بود با گارد مخصوص در حالیکه نشان تمثال همایون احمدشاه را بگردن حمایل نموده بود

مراسم احترامات نظامی‌را بعمل آورد، سپس شاه از ترن پیاده شده از قشونی که در ایستگاه حاضر و متعلق بدولت گرجستان بود سان دیده مجدداً سوار ترن شده و غروب همان روز وارد بندرباطوم گردید.

از تهران تا باطوم گارد مخصوص همه جادرر کاب شاه حرکت میکرد، ولی در آنجا شاه آنهارا مرخص کرده اجازه باز گشت‌بایران‌داد.

از باطوم نیز با ناوشکن انگلیسی بطرف اسلامبول حرکت کرد هنوز اندکی مسافت باسلامبول مانده بود که چند کشتی از ایرانی ها باستقبال آمده عرض تبریك گفتند، وموزیك نیز سرود ملی ایران را مترنم‌بود، سپس احتشام‌السلطنه سفیر کبیر ایران در عثمانی و مختار-الدوله وصاحب‌جمع ازطرف محمدعلی میرزا که در آنموقع درجزیره (پرنکی پو) سکونت داشت برای عرض تبریك ورود مأمور شده بودند مراسم تبریك واحترامات‌لازمه‌را بعمل آوردند.

پس‌ازورود باسلامبول، شاه ایران یك روز نهار بطور غیر رسمی میهمان پادشاه عثمانی‌شده پذیرائی بعمل آمد.

نصرت‌الدوله وزیر خارجه در اسلامبول بدون اطلاع احمد شاه احتشام السلطنه‌را بعلت آنکه مخالف قرارداد اوت ۱۹۱۹ بود معزول مینماید، زیرا مشارالیه‌صریحاً گفته بود. که ما کابینه وثوق‌الدوله را به رسمیت نمیشناسیم و صمصام السلطنه را رئیس الوزراء واقعی میدانیم بعلت آنکه هنوز او استعفا نداده‌است باینجهت نصرت‌الدوله ویراعزل و خان‌ملك نامی‌را بعنوان رئیس‌دفتر آنجامعین‌میکند.

چون درآنموقع اسلامبول‌هم تحت اشغال قشون متفقین بود از طرف آنهایك گاردمخصوص بعنوان احترام درمهمانخانه‌ای که‌شاه‌ایران سکونت‌داشت گمارده میشود ، شاه پس از یکهفته که در اسلامبول

توقف نمود و از پدر خود محمد علی میرزا دیدار کرد بطرف سویس رهسپار شده وارد آنکشور گردید، ودر (مونترو) موقتاً اقامت گزیدوهمین طورهم کلنل ویکام درالتزام رکاب احمد شاه‌بود ،تااینکه‌جراید سویس به کلنل ویکام‌با عبارات زننده‌ای‌حمله کردند،ناچارپس ازورود احمدشاه بسویس کلنل‌ویکام اجازهٔ مرخصی گرفته بطرف‌لندن حرکت میکند پس از چند روز که احمدشاه در سویس بسر برد بطرف پاریس حرکت و در پاریس بطور غیر رسمی ازطرف دولت فرانسه پذیرائی وپوانکاره رئیس‌جمهور فرانسه یك‌نهار ازشاه‌ایران دعوت کرد،وخودش‌هم شخصاً درهتل‌موریس ازاحمدشاه ملاقات نمود .

یکهفته قبل از ورود سلطان احمدشاه بلندن ، نصرت‌الدوله‌وزیر خارجه ایران بلندن حرکت کرد که راجع بترتیب و رود شاه ایران و سایر چیزها با وزارت خارجه وهیئت دولت انگلستان مذاکره نموده‌از برنامه ورودشاه وغیره اطلاع حاصل‌نماید .

بمحض ورود نصرت‌الدوله بلندن، از طرف دولت انگلیس وزیر خارجه ایران بشام رسمی دعوت میشود و در سر شام لرد کرزن وزیر خارجهٔ‌انگلیس‌نطق مفصل زیررا ایرادمینماید وروز بعد (۱۹سپتامبر) این‌نطق بوسیلهٔ خبر گزاری‌رویتر منتشر میشود .

نطق لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان (در مجلس ضیافتی که دولت‌انگلستان بافتخاروزیرخارجه ایران نصرت‌الدوله در لندن داده) راجع بقرارداد ایران وانگلیس .

« لندن ۱۹ سپتامبر ـ شرح ذیل عبارت از تمامت‌نطقی‌است که شب گذشته درمجلس‌ضیافتی که‌دولت بافتخار وزیرامور خارجهٔ ایران داد ازطرف لرد کرزن ایراد گشت»

قسمت اول نطق

«ما امشب مقدم میهمان خودرا از چندین نقطهٔ نظر تبریك و تهنیت میگوئیم :

اولا ازنقطهٔ نظر مقام شخصی ـ زیرا یکی‌ازشاخص‌ترین‌سیاسیون مملکت خویش ـ یکی از دوستان حقیقی و وفادار بریتانیای کـبیر (هلهله ازطرف حضار.) ویکی از علاقمندان بقراردادی است که اخیراً مابین دولت وی و دولت ما منعقد گشته (از طرف حضار بشنوید ـ بشنوید) معظم له را تهنیت میگوئیم زیرا مبشرخبرورود شهریار خود اعلیحضرت شاه ایران میباشد، که امیدواریم درظرف چند هفته نزول اجلال فرموده و در موقع نخستین ملاقات اعلیحضرت معظم له باین مملکت مقدس‌را بصمیمی‌ترین‌طرزی تهنیت گوئیم .

ثانیاً مامیهمان خودرا تهنیت‌میگوئیم زیرا باصلاحیت‌ترنماینده ملتی‌است که ما با نظری مملو از مهر ومحبت بر آن‌ملت مینگریم .

ملتی که در گذشته با یکدیگر مربوط وامیدوارم درآتیهٔ‌نزدیك نیزروابط‌مارا با یکدیگرمتحد دارد .

حضرت‌والا وزیر امورخارجهٔ ایران در موقعی بمملکت‌ما میآید که قراردادیکه اکنون بدان اشارت کردم تازه مابین دولت ایشان و دولت ما منعقد گشته .. قرارداد مزبور نه صورتاً بلکه معناً چیزتازه‌ای نیست و درظرف‌صدو بیست‌سال اخیر جریان داشته شروع آن اززمانی است که اولین ایلچی و نماینده انگلیس بسواحل ایران مأمور گشت در قسمت معتنابهی از این دوره مناسبات بریتانیای کبیر و ایران از

مناسبات بین ایران و هر دولت خارجی دیگر دوستانه‌تر بوده‌است . روسیه بواسطهٔ موقعیت خود درشمال و در پرتوقوت و اقتدار دارای نفوذسیاسی نیرومندی در ایران بوده سایر ممالك از قبیل فرانسه ، بلژیك و اتازونی هریك بنوبت خویش کمك بزرگی در ترقیات اداری ایران نموده‌اند . لکن چون تمامت صفحه عملیات بین‌المللی را درظرف قرن اخیر یا بیشتر تحت مطالعه قرار دهیم بنظر من رشته هائیکه مملکت ما را با مملکت میهمان ما متحد ساخته است از سایرین محکم تر و نزدیکتر بوده استمتجاوز از یك قرن است که نفوذ انگلستان درخلیج فارس بر سایر نفوذها غلبه و تفوق داشته در آغاز جنك ایران میدان اضطراب و اغتشاش بسیاربود، عمال آلمان بقطعات مختلف این مملکت دست یافته و هر کجا رفتند مرکز دسیسه و فساد و طغیان گشتند ، ترکها در مراحل اولیه جنك از سرحد عبور نمودند و وضعیات داخلی مملکت غیر آرام و بعضی اوقات هرج و مرج کامل حکمفرما بوداخیراً عملیات بالشویکی درسمت شمال ایران جریان داشته و هنوز هم نظم و آرامش آن مملکت از مخاطره بالشویزم رهائی نیافته . اینکه ایران از تهاجم بالشویکها فارغ . اراضی وی ازتخطیات مصون و حیات ملی وی محفوظ مانده علت عمدهٔ آن حضور قوای انگلیس درآن مملکت و موفقیت پیشرفت ما در بین‌النهرین میباشد (هلهله) در اینموقع جای تأسف خواهد بود اگر خدمات بزرگی‌را که قشون روس درفرونت‌شمال غربی ایران نموده‌اند مورد مذمت واقع شود (هلهله)

بنظر من هرگاه گفته شود که بکمك آنها ما ایران را از خطر

تهاجم از سمت شمال غربی نجات دادیم همانطور که امیدواریم اکنون وی را از عملیات بالشویك نجات دهیم سخنی مقرون بصدق گفته ایم .

همینکه جنك خاتمه یافت معلوم گشت که ایران برای محفوظ ماندن مقام خارجی خود و برای ترقیات داخلی و استقرار نظم و امنیت باید درصدد تحصیل وثاق جدیدی باشد موافقت‌هائی که قبل از جنك وجود داشت از میان رفته بود من هرگز طرفدار جدی قرارداد انگلیس وروس نبودم (ازطرف حضار بشنوید ـ بشنوید) بلکه برعکس همه‌وقت این قرارداد(۱) را شدیداً در پارلمان و سایر نقاط تنقید میکردم ، این مسئله‌راهم انکار نمی کنم که معاهدهٔ مزبور با صمیمی ترین و بهترین نیات منعقد گشت بدینمقصود که رقابت مابین روسیه و انگلستان را در ایران خاتمه دهد لیکن معاهده مزبور موجب ایجاد سوء ظن و خشم و غضب غیر قابل تغییر اهالی ایران گشت من اکنون معاهده مزبور را مرده تصور مینمایم (بشنوید بشنوید) و فقط نظر بر اینکه مدت ها است در روسیه دولتی وجود نداشته(۲) کهما با وی دارای مناسباتی باشیم نتوانسته‌ایم راجع بالغاء اینمعاهده مذاکرات بعمل آوریم اما برحسب عقیدهٔ من که تصور میکنم عقیدهٔ روس ها نیز با آن موافق باشد و در حقیقت چنانکه از زبان خود میگویم از طرف آنها نیز میتوانم اظهار نمایم معاهدهٔ مزبور را میتوان بکلی محو شده پنداشت و در هر حال وهیچگاه تصور نمیکنم که نظایر آن ازطرف دولت انگلستان تجدید شود .

۱ـ منظور قرارداد ۱۹۰۷ میباشد ۲ـ دراینجا لرد کرزن تجاهل نموده زیرا در این موقع دولت مساویت شوروی تشکیل شده بود واولین مراسله ای که بدولت ایران نوشت عهدنامه ۱۹۰۷ وسایر عهدنامه های دیگر را لغو نمود .

قسمت دوم

تقریباً یکسال وسه‌ماه قبل رئیس الوزراء کنونی که یکی از اشخاص قوی‌الفکر و رجال وطن‌پرست(!..!)بشمار میرود زمامداری ایران را عهده‌دار شد معظم له طرف اطمینان شهریار خویش بود و اشخاص قابل متفذ را بهمکاری اختیار کرده که یکی از آنها میهمان ماست که در طرف راست من جلوس فرموده‌اند (بشنوید ـ بشنوید) اندکی بعد ما سرپرسی کاکس را که سالها متمادی در خلیج فارس اقامت داشته و دارای نفوذفوق‌العاده بوده‌است بسمت نمایندگی خود به ایران اعزام داشتیم معزی‌الیه بطهران وارد و بزودی روابط دوستانه برقرار نموده ملاحظه کرد تمایلاتی برای انعقاد یك قرارداد جدیدی مابین دولتین ایران و انگلستان موجوداست بدین مقصود با ایران داخل مذاکره شدند، من همه وقت دوست صمیمی و طرفدار علنی ملت ایران بوده‌ام ایران را مملکتی میدانم که دارای تاریخ بزرك و گذشته جالب توجهی بوده و یکی ازچند دولت اسلامی‌است که باقی مانده (بشنوید ـ بشنوید) که نه تنها منافع حیاتی ما بلکه منافع آسیا قوت و اقتدار وی را ایجاب مینماید من واقف‌بودم که مملکت‌مزبور و اهالی‌وی دارای‌یك‌شاخصیت و روح ملی‌هستند بقدری قوی و باحرارت که محو آن غیر ممکن و بقدری نفیس و گرانبها که فکر تحت‌الشعاع نمودن موجودیت آن را نباید بخاطر راه داد، با این حال آیا طبیعی نبود که‌ایران با آرزوی استقرار وتثبیت موقعیت آتیه‌خویش بما مراجعه‌نمایند؟

امپراطوری روس موقتاً از میان رفته بود امپراطوری عثمانی

در حالت انحلال و بریتانیای کبیر همسایهٔ بزرك و قوی منحصر بفردی بود که میتوانست از وی استمداد جوید ازسمت مشرق صدها میل با ایران هم‌سرحد هستیم و یك‌قرن در خلیج فارس‌قوای تأمینیه‌داشته‌ایم از سمت مغرب هم اکنون در بین النهرین با وی همسایه خواهیم بود بجای هر یك‌لیره که از طرف یك‌دولت خارجی برای مساعدت با ایران بمصرف‌رسیده اقلا ازطرف‌انگلستان ده هزارلیره خرج‌شده‌است(هلهله) واضح است که منافع ما وجود یك ایران سعادتمند مقرون بصلح و آرامشی ایجاب مینماید و اما خود ایران ـ من گمان نمیکنم هیچ وطن پرست غیور ایرانی مملکت خودرا از جلب یك‌نوع مساعدتهائی مستغنی بداند با این حال آیا طبیعی نیست که ایران بما مراجعه کند ؟

پس‌از مطالعهٔ موقعیت ایران در تهران و لندن معلوم گردید که ایران برای قوت و اقتدار خود دارای چه نحو از احتیاجاتی‌است .

اولا ایران محتاج بوثاق و تضمیناتی برای امنیت‌داخلی ورهائی از تجاوزات خارجی بوده بعبارة اخری ایران باید دارای قوای تأمینه و قوای نظامی مقتدری باشد که از عهده حفظ و استقرار وضعیات فوق برآید.

من همه‌وقت‌طرفدار این‌عقیده بوده‌ام که‌ایران باید ازخود دارای قوای متحدالشکل واحدی باشد (هلهله) و قوای مختلفه نظامی‌وغیر نظامی دیگر که رقابت بین‌المللی نه‌مصالح مملکتی عامل رشد و نمو آنها بود ازمیان برود.

دومین‌احتیاج ایران ادارات‌منظم داخلی‌است و برای این مسئله

مستشاران متخصص مجرب لازم میباشد.

سومین شرط سعادت ایران مالیه‌ایست که برروی مبانی محکم استوار باشد و من در این مسئله تردید ندارم که هر گاه مالیه ایران اداره گردد عایدات وی زیاد ومنابع داخلی موجبات تمول وسعادت آن مملکت را تضمین مینماید (هلهله)

چهارمین نظر در اصلاحات ایران تهیه وتدارك وسایل حمل و نقل میباشد بیش از آنچه تا کنون دارا بوده‌است .

بنظر من اکنون آنموقع رسیده که مسئله خطوط ارتباطیه ایران مورد توجه ومطالعه دقیقی واقع گردد این مسائل را باید بطور کلی مطمح نظر قرارداده و بجای آنکه وزارت خارجه های ممالك اروپا در این خصوص مذاکرات بعمل آورند مناسب است وزارت خارجهٔ تهران ولندن در این خصوص گفتگو نمایند .

قضایای فوق عبارت بودند از نکاتی که موقع انعقاد قرار داد در لندن وتهران ملحوظ نظر طرفین واقع گردید .

قسمت سوم

با تکرار تعهدات سابقهٔ خود برای محترم شمردن استقلال و تمامیت ایران بمؤکدترین طرزی انعقاد قرارداد را شروع کردیم ، من شخصاً کلمات راجعه باین مسئله را بقطعی ترین بیانی در قرارداد ذکر کردم زیرا میخواستم در این خصوص هیچگونه شك و شبهه باقی نباشد (هلهله)

ما میتوانیم با فخر ومسرت این مسئله را خاطرنشان نمائیم که

اگرچه درظرف قرن گذشته پاره‌ای اوقات با ایران درحالت جنگ بوده‌ایم لکن همه‌وقت تمامیت ارضی و پرا محترم شمرده وهیچگاه یکذرع از خاك وی تصرف نکرده‌ایم .

هرزمان که از قضیهٔ استقلال ایران یعنی استقلال سیاسی و ملی وی سخن میرود من تأکید میکنم چنانکه همیشه تأکید میکرده‌ام که منافع ما و ایران استقلال مزبور را الزام مینماید ودرحقیقت استقلال ایران علاقه‌اصلی ما میباشد .

مانمیخواهیم که‌ایران‌فقط‌درسرحدات‌هندوستان‌مابین‌ماودشمنان ماهایل‌باشدبلکه‌میخواهیم‌ایران‌شالوده‌وبنیان‌صلح‌دنیاواقع گردد دراین نکته‌اندیشه‌نیست که‌ما‌استقلال‌این‌مملکت‌را‌محترم خواهیم شمرد(هلهله)

در کنفرانس صلح ما کفالت ایرانرا تقاضا نکردیم و حتی اگر این مسئله را بما پیشنهادمیکردند قبول نمی‌نمودیم من‌حتی برای یك لحظه باور نمیکنم که شما اهالی انگلستان چنین درخواستی‌میکردید

ما ترجیح میدادیم که مانند معامله کنندگانیکه دارای حقوق متساویه‌هستند با وی معامله نمائیم (هلهله) تا ایران‌ازحقوق استقلال وحاکمیت‌خود بهره‌مند ومتمتع باشد .

من این مسئله را از خویشتن مستور نمیدارم که از قرار معلوم در موضوع این قرارداد و مفهوم حقیقی آن سوء ظن هائی ایجادشده است (۱) لکن‌این‌سوءظن هامبنی‌برتصورات بی‌اساسی است که رفع آن چندان مشکل ودشوار نیست ملاحظه میشود دربعضی‌مراکز میگویند

۱ـ پس از انتشار قرار داد چه در ایران و چه در اروپا مقالات متعددی برعلیه قرارداد منتشر شد وحتی در ایران کتابهای زیادی دراین باره نوشته شد که همگی دال برانتقاداز‌قراردادمزبوربوده‌است

که انگلستان در تحت حجاب این قرارداد ایرانرا تحت الحمایه خود قرار میدهد (۱).

تحت‌الحمایه قراردادن یك مملکت بنظر من عبارت است از اینکه یك طرف مسؤلیت انحصاری را عهده‌دار گردد و حقوق استقلال یا حاکمیت طرف دیگر محدود شود لکن هیچ آثار و علائمی از این مسئله در قرارداد وجود ندارد. (!..!)

هرگاه کوشش و مجاهدتی بعمل میآمد که ایرانرا تحت‌الحمایه انگلستان قراردهند من هیچگاه در این مسئله شرکت نمی نمودم و در هرحال یك چنین تصوری محال است زیرا دولت ایران نه تقاضای آنرا مینمود و نه آنرا قبول میکرد بلکه برعکس اظهار مخالفت وخشم وغضب مینمود.

منهم شخصاً با این مسئله مخالفت میکردم زیرا برخلاف تعهدات متوالیه و مکرره ما ومضر بمنافع انگلستان میباشد در نتیجهٔ این جنك ما بقدر کفایت در قطعات شرقی عالم خاطرمان مشغول است، هرگاه بریطانیای کبیر ایران را تحت‌الحمایه قرار دهد مسؤلیت هائی را باید قبول کند که برای وی بار سنگین خواهند بود از آنجمله بایستی بقدری مساعدت‌های مالی توسعه دهد که ممکن است آخرالامر غیرقابل تحمل گردد، بنابراین نه من و نه همکاران من رضایت بچنین اقدامی نمیدادیم و با عقیده تحت‌الحمایه شدن ایران موافقت نمیکردیم.

آنهائی که تصور مینمایند در نتیجهٔ این قرارداد انگلیسها خیال دارند در ایران سکونت اختیار کرده آن مملکت را مستهیل بیك مملکت

۱- در پاره‌ای از جراید ایران نام این قرارداد را گذاشته بودند، قرارداد فروش ایران در مقابل یکصد و سی هزار لیره!

انگلیسی یا هندی یا اروپائی نمایند با تعبیرات وسیله که میتوانند بکنند بخطا رفته‌اند . تمام مقصود ما این است که بایران از حیث مستشاران متخصص و پول مساعدت نمائیم تا ایران بتواند مانند سایر ممالک مستقل وزنده مقدرات خودرا اداره نماید .

بطوریکه میشنوم دربعضی ازمراکز گفته میشود که این قرارداد بر خلاف مقررات مجمع اتفاق ملل میباشد و مواد دهم و بیستم قانون اساسی مجمع مزبور رعایت نشده .

بعد از آنکه عصر با حضرت والا شاهزاده وزیر امور خارجه ایران مذاکرات بعمل آوردم با قاطعیت وتأکیداتی هرچه تمام تر اعلام میدارم که دولتین ایران و انگلستان بدون هیچ قید و شرط مواد دهم وبیستم قانون مجمع اتفاق ملل را قبول دارند . وما در مواد مزبور هیچ چیزی نمی بینیم که با مندرجات قرارداد مخالف باشد بلکه برعکس بمجردی که معاهدهٔ صلح بتصویب رسید وبمجردیکه مجمع اتفاق ملل موجودیت فعلی پیدا کردنیت دولت ایران ودولت انگلستان اینست که قرارداد منعقد را با توضیحات لازمه به مجمع اتفاق ملل ارسال ومندرجات آنرا دفاع نمایند

قسمت چهارم

نکتهٔ دیگر در قرارداد است که راجع به او نیز سوء تفاهمی حاصل شده در قرار داد مزبور عبارتی است راجع باینکه مابین دولتین انگلستان وایران موافقت حاصل گشته که برای تجدید نظر در تعرفهٔ گمرکات کنونی کمیسیون مختلطی مرکب از متخصصین تشکیل ودراین امر مطالعه وتدقیق نمایند

ازاین عبارت چنین استنباط کرده‌اند که بریطانیای کبیر نه تنها حق تجدید نظر در معاهدات گمرکی مابین ایران و انگلستان بلکه مابین ایران و هردولت خارجه دیگر را برای خود دعوی مینماید در صورتیکه مطالعه متن قرارداد ثابت مینماید که این سوء ظن بکلی اساسی میباشد.

اکنون که بموجب این قرارداد ما عهده دار شده ایم با دولت ایران درتشویق اقداماتی که موجب ترقی مملکت است مشارکت نمائیم مقصود ما ایجاد حق انحصار نبوده است.

ما برای خود هیچ حقوقی قائل نیستیم که سایر دول از آن محروم باشند وحقیقت آنست که بعضی ازدول خدمات مهمهٔ باین مملکت کرده و میکنند

در یکی از مراسلاتی که ضمیمهٔ قرارداد میباشد وانتشار یافته قید شده است که دولت انگلستان برای حصول دو مقصود ذیل با ایران معاونت خواهد نمود یعنی اولا دعاوی ایران برای جبران خسارات مادی که ازطرف متخاصمین دیگر وارد آمده است ثانیاً اصلاح سرحدات ایران درنقاطی که مابین دولتین موافقت حاصل است به دوماده فوق این مسئله اضافه شده است که طرق ومواقع و وسائلی که برای تعقیب این مقاصد اتخاذ نشود بمجرد یکه ممکن وعملی گشت مورد بحث ومذاکره واقع خواهد شد

بعقیدهٔ من ازجمله قضایائی که شاهزاده وزیر امورخارجه درطی ملاقات خود باین مملکت وقت خودرا مصروف آن میدارند این خواهد

بود که با خود من در این موضوع مذاکره بعمل آورند من حاضر خواهم بود که هرگاه شاهزاده معظم مایل باشد برای حصول موافقت با کمال مسرت در مذاکره و بحث راجع بمسائل فوق داخل گردم .

هرگاه نمایندگان ایران در پاریس مایل باشند که دعاوی فوق را در کنفرانس پاریس مطرح نمایند ما با نهایت شعف با آنها مساعدت خواهیم کرد(۱)(هلهله) .

در جواب هائی که من بتنقیدات راجع بقرارداد داده ام تنها از طرف خود سخن نرانده بلکه رضایت مرد سیاسی عالی مقامی را که میهمان ماست نیز تحصیل کرده ام .

سخنان و استدلالات من راجع بقرارداد فقط محدود بوده است بآن اندازه که مربوط بمنافع ایران از یکطرف و منافع بریتانیای کبیر از طرف دیگر میباشد

لیکن خود من این قرارداد را از نقطه نظر وسیعتری تلقی مینمایم هرگاه در مقام پیشگوئی اوضاع آتیه وحوادثی که در استقبال بوقوع خواهد پیوست بر آیم بنظر من در این عصر انقلاب و هرج و مرج هیچ چیز محقق تر از این نیست که آسیا انقلابات و حوادث غیر منتظره ای در پیش دارد .

این نکته را تردید دارم که آیا در نتیجهٔ جنك ما باستقرار سلم و صلح در اروپا موفقیت حاصل کرده ایم یا خیر لیکن، اعم از آنکه بدین مقصود موفقیت حاصل شده باشد یا نشده باشد یك مسئله در نزد من قطعیت دارد که تا مدتی نمیتوانیم وضعیات ثابتی در آسیا مستقر داریم،

---

۱ — بعض اینکه کنگره صلح از انعقاد ایران و انگلیس مسبوق گشت اصولا دیگر نمایندگان ایران را بکنگره صلح نپذیرفت .

شکسته شدن دو امپراطوری روس و عثمانی در این صحنه یك فضای خیلی خالی گذارده ومدتها وقت وزحمت لازمست تا عناصر صلح طلب و آرامی دراین فضا جای گیرند.

ظهور بالشویزم درظرف چندماه اخیر عناصر آشوب طلب جدیدی را پدیدار نموده و بایستی مطمئن باشیم و یقین کنیم تا زمانیکه این گروه دارای قدرت وحیات هستند تبلیغات وسیله درقطعات مختلفه آسیا بعمل خواهند آورد.

بدینجهت شایدها بعدازمخاطرات جنك باخطرهای بزرگتری در آتیه مواجه باشیم.

اگر این پیش بینی مقرون بحقیقت باشد برای صلح آسیا در حقیقت صلح عالم هیچ چیز مضرتر از این نیست که در قلب شرق وسطی یك مملکتی باشد که بسبب ضعف وفرسودگی مرکز و آشیانه هرج و مرج گردد. فی الجمله ضعف وسستی اگر دراین حلقه زره مشاهده گردد تمام آسیا متلاشی خواهد گشت.

مقصود ما این است که درصورت امکان تمامت آسیا درحکم یك صخره محکمی باشد که از برمه در مشرق تا بین النهرین در مغرب نظم و آرامش مستقر گردد و تا درجه‌ای که مسؤلیت این امر بسبب استملاك و یا در پرتو نفوذ سیاسی انگلستان است. ما تمام هم خودرا مصروف ایفای آن خواهیم نمود.

هرگاه این موضوع همانطور که من تصورمیکنم موضوعی مقرون بصحت باشد ازجمله شرایط حیاتی و ضروری موفقیت آن این است که

انگلستان و ایران با مشارکت یکدیگر جد وجهد نمایندزیراهر گونه تقاضت و اصطکاك ، هرقسم حسد وضدیت مابین طرفین مانع از نیل مرام و موجب عدم موفقیت خواهدبود .

هر گاه ایران حاضر ومایل بقبول این قرارداد نبود نمیتوانست ما را برای آن حاضر نماید. ما مشترکاً حاضر هستیم این قرارداد را دفاع نمائیم و درآتیه منتظر هستیم که درموقع اجراء حقیقت و روح آن محفوظ ماند، بنابراین با این قول وتعهد که ما نسبت بقراردادی که ایران با ما منعقد ساخته‌است وفادار خواهیم بود و با عقیدهٔ راسخ که آنها نیز با همین روح آنرا تعبیر واجراء خواهند کرد . از شما تقاضا مینمایم که با من شرکت جسته بسلامتی مهمان ارجمند جامی بنوشید (هلهله) »

جواب وزیر خارجهٔ ایران

نصرت‌الدوله بعدازاظهارصمیمی‌ترین تشکرات درجواب چنین گفت :

«من ازنمایندگی دولت‌ایران که متجاوزازیك قرن دارای نزدیکترین مناسبات دوستانه با دولت انگلستان بوده است مسرورهستم . این مودت ودوستی که نه ازنقطه‌نظر وضعیات‌جغرافیائی یا حوادث تاریخی جزء سیره و عادات دولتین شده ـ بلکه نظر به ثبات قدم‌واستقامتی که‌بریتانیای کبیر همواره‌درمساعدت‌باایران‌در کشمکش آن مملکت برای ترقی و آزادی و سعادت‌خود ابراز داشته تا اواخر وضعیات اجازت نداده که این دوستی کاملا نمو نموده و برای هر دو مملکت مفیدو مثمر گردد ، لیکن مرور زمان عقاید را تغییر داده و

فهم حقایق و تغییر احوال موانع‌را مرتفع داشته و نیات حسنه و روح کریمانه هردو دولت اخیراً اجازت داد این حقیقت غیرقابل انکاردرك گردد که فقط اشتراك منافع قادراست دوستی ذات‌البین‌را بطرز محکم تری مستقر دارد واساس مودت تزلزل ناپذیر این‌است که طرفین حقوق یکدیگررا محترم شمارند

فهم این‌حقیقت در یك‌مدت نسبتاً قلیلی نتایج قابل‌تقدیربخشیده است . تمیز منافع‌مشترکه وحصول موافقت دوستانه با دولت‌انگلستان دولت ایران‌را قادرساخت علاج مصائب فوق‌العاده‌راکه در نتیجهٔ جنك برای ایران رخ داده‌است درك نماید با وجود بیطرفی نظر برقابت های بین‌المللی جزر ومد جنك بلاد ایرانرا مورد تاخت و تاز قساوت کارانه خود قرارداده یغما وغارت ، قحط وغلا ، امراض‌مسریه همگی‌یکمرتبه برمملکت‌ما هجوم نمودند .

آخرالامر تجربیات ونتایج موفقانه اولین مجاهدت باعث شد که ایران قرارداد مورخه نهم اوت‌را منعقدسازد .

روح ومتن این فرارداد قسمی در نظر گرفته شده که ایران با استقلال کامل سیاسی و اقتصادی بسمت‌خوشبختی وسعادت سیر نماید من از زمان ورود خود باروپا بسیار از این مسئله متعجب و متألم شدم که بعضی مراکز تعبیرات غیر صحیح راجع باین‌قرارداد مینمایند (۱).

از قرار معلوم گفته شده‌است که متن قرارداد و مقررات مجمع اتفاق ملل با یکدیگر متناقض‌هستند اگرچه مطالعه دقیقی‌ازاین‌هردو

---

۱ - از این قسمت نطق کاملا مشهود میگردد که در اروپا بر علیه این قرارداد هیاهوئی برپا شده است .

بآسانی خلاف این مسئله را ثابت مینماید . بعلاوه مجمع اتفاق ملل عنقریب تشکیل یافته و همانطور که لرد کرزن اعلان داشت ، بریطانیای کبیر و ایران شرایط و تعهدات عضویت را ایفا نموده فوراً متن قرارداد را بدانجا خواهند فرستاد .

بعد از آنکه لرد کرزن بطرز مؤکد و درهم شکننده تعبیرات غیر صحیحیه را راجع بقرارداد تکذیب کرده حاجت نیست که من بطور تفصیل از این مسئله سخن برانم با اطلاع بکرامت و روح آزاد ملت انگلیس که مشهور تاریخ است و با اطلاع از ثبات قدم و استقامت تزلزل ناپذیری که در جنگ برای آزادی گیتی بریتانیای کبیر بمنصهٔ ظهور رسانیده ، ایرانی‌ها اطمینان دارند که برای مصالح هردو مملکت و بر طبق وعده های رسمی که بایران داده است ، بریطانیای کبیر مساعدت شایستهٔ خودرا درمیان ملل مستقله عالم احراز نماید .

با اطمینان به نیات خیرخواهانه متفقین که ایران همه‌وقت بهترین مناسبات سیاسی و اقتصادی با آنان داشته و در توسعه و تحکیم آن کوشش کرده‌است ، نمایندگان ایران بکنفرانس صلح رفته دعاوی حقه خودرا تقدیم خواهند داشت.» ☆☆☆

پذیرائی اعلیحضرت شهریار ایران در انگلستان اعلامیهٔ رسمی از طرف کابینهٔ ریاست وزراء انگلستان

۲۸ اکتبر ترتیب پذیرائی اعلیحضرت شهریاری در انگلستان بترتیب ذیل خواهد بود: اعلیحضرت همایونی از تاریخ ۳۱ اکتبر تا ۸ نوامبر در انگلستان واکوس

میهمان خواهند بود، وروز ۳۱ اکتبر باجهاز مخصوص سلطنتی از فرانسه بانگلستان تشریف خواهند آورد، پرنس البرت پسر اعلیحضرت ژرژ در بندر دوور مهمان دار خواهد بود و سپس بمعیت شاهزاده نصرت الدوله و شاهزاده نصرت السلطنه بلندن تشریف برده در قصر بو کینگام مهمان خواهند بود. در شهر لندن ضیافتی از طرف لرد مر، در عمارت گلیدهال خواهد شد و خطابه‌ای مبنی بر خیر مقدم مبارك شاهنشاهی در قوطی طلا تقدیم بندگان اعلیحضرت خواهد شد. روز ۲ نوامبر اعلیحضرت شاهنشاهی بتماشای قصر ویندسر که نزدیك لندن است تشریف فرما خواهد شد. روز ۳ نوامبر اعلیحضرت به‌الدرسهت که مرکز مهم تشکیلات نظامی است خواهند رفت و روز چهارم در مانچستر و روز هشتم نوامبر بلندن مراجعت خواهند فرمود.

خلاصه احمد شاه بفاصلهٔ چند روز پس از این ضیافت از پاریس عازم لندن گردید و از طرف دولت انگلستان یك کشتی مخصوص به بندر کاله برای حرکت شاه فرستاده شده بود. شاه ایران با ملتزمین رکاب و مفخم الدوله وزیر مختار ایران مقیم روم که جزء ملتزمین رسمی بود با کشتی مذکور بطرف لندن حرکت کرد و در قصر بو کینگهام (قصر سلطنتی معروف انگلستان) که قبلا برای محل سکونت و پذیرائی معین شده بود اقامت گزید

همان شبی که صبح روز قبل آن پادشاه ایران وارد لندن شده بود میهمانی مجلل و بزرگی از طرف اعلیحضرت امپراطور انگلیس بافتخار شاه ایران داده میشد که در این میهمانی علاوه بر اینکه پادشاه انگلیس و تمام رجال نامی انگلستان حضور داشتند عموم سفرای مقیم لندن

و حتی برخی از سلاطین دیگر اروپا هم در سرسفره حضور داشتند .

در سر این سفره‌ها معمولا نطق‌هائی میشود که قبلا زمینه نطقها را حاضر وباطلاع طرفین میرسانند .

ناصر الملك همدانی (نایب السلطنه احمدشاه)

نصرت الدوله وزیر امورخارجهٔ ایران زمینهٔ نطق احمد شاه را که در جواب نطق پادشاه انگلیس پایستی ایرادنماید تهیه کرده درضمن آن مضمونی بود که دال بر موافقت دولت شاهنشاهی باقرار دادمی نمود .

احمد شاه بر این جمله خط میکشد ، نصرت الدوله مدتی باشاه مذاکره مینمایدوبالاخره نتوانسته بود که شاه را متقاعد کند. بنابراین مأیوس میشودو نزد ناصر الملك نایب السلطنه میرود و جریان را گزارش میدهد .

ناصر الملك نیز باتفاق نصرت الدوله مجدداً نزد شاه رفته مدتی

مذاکره و اصرار مینماید که درموقع مبادلهٔ نطق احمدشاه اشاره‌ای بقرارداد بنماید، ولی احمدشاه از این امر امتناع میکند و حضرات مأیوسانه از اطاق شاه خارج شده باطاق شاهزادهٔ نصرت‌السلطنه (عموی احمد شاه) میروند درحالیکه هنوز شاهزادهٔ نصرت السلطنه با لباس خواب در اطاق خود بود و بیش از دوساعت بحضور در مجلس مهمانی نمانده بود، باعجله آمده بدواً ناصر الملك ازاینکه بیموقع آمده طلب عفو کرده میگوید چون برای امر فوری ومهمی آمده‌ام عفو خواهید فرمود، سپس اظهار میکند خواهش میکنم خدمت شاه رسیده از قول من عرض کنید من نان و نمك دولت قاجاریه را خیلی خورده‌ام و بقای سلطنت قاجاریه را خواهانم وظیفهٔ خود میدانم که صلاح سلطنت قاجاریه و دولت و ملت ایران را هرچه بنظرم میرسد بعرض برسانم .

بقراریکه معلوم شده است زمینه نطقی که توسط نصرت‌الدوله تهیه شده مطبوع طبع اعلیحضرت همایونی واقع نشده و قسمتی از آنرا قلم زده‌اند درصورتیکه بنده صلاح اعلیحضرت همایونی میدانم که جملهٔ مزبور را قبول فرموده درنطق خود بگنجانند .

پس از مذاکرات زیاد شاهزاده نصرت السلطنه لباس پوشیده به اتفاق باطاق شاه میروند ، درحالی که اعلیحضرت هم هنوز لباس نپوشیده بود، اظهارات ناصر الملك درحضور شاه تکرار میگردد وهرچه بشاه اصرار میشود مفیدفایده واقع نمیگردد و مراجعت مینمایند . هنگام مراجعت ناصر الملك بشاه پیغام میدهد، که اگر این جملهٔ از نطق را حذف فرمایند سلطنت قاجاریه را درخطر انداخته وسلسلهٔ قاجار را منقرض خواهند کرد.

شاه جواب میدهد، ممکن نیست من این جمله را درنطق خود بگنجانم ، جهنم هر چه میشود بشود، و اگر انگلیس ها مایل نیستند من الساعه جامه‌دانم‌را برداشته ازلندن خارج‌میشوم.

پس از این جواب ناصر الملك مأیوسانه مراجعت مینماید ولی نصرت‌الدوله مجدداً شخصاً بحضور شاه آمده داخل مذاکره میشود و سرانجام موفق براضی کردن‌شاه نمیگردد، حتی‌شاه باتغیر درب اطاق را بازمیکند و دست نصرت‌الدوله را گرفته خارج مینماید.

بالاخره انگلیسها میگویند ما اصراری نداریم که فورمول‌معینی درسر سفره گفته‌شود،شاه ایران آزاد است هرنوع نطقی که میل دارند ایراد فرمایند.

شاه باحذف‌جملهٔ مربوط بقرارداد حاضرمیشود که بمجلس‌ضیافت رسمی ورودنماید.

درساعت‌معینه‌احمدشاه بمجلس‌میهمانی باتفاق‌ملتزمین‌رکاب‌خود وارد میشود.

دراین‌میهمانی‌تاریخی که‌یکی‌ازمجلل‌ترین‌ضیافتهای‌دنیا بوده‌بالغ بر پانصدنفردعوت شده بودند.

کلیهٔ ظروف وسرویسهائی که درسفره آورده میشد ازطلاساخته شده بود.

در سر سفره پادشاه انگلستان نطق خودرا ایراد و احمد شاه در پاسخ،نطق‌فوق‌العاده‌مختصری که مفاد آن‌بشرح ذیل بوده‌ایرادمی‌نماید.

جواب پادشاه ایران

«من نمایندهٔ رژیم آزادی جدید هستم، و ایرانیان انتظار دارند بوسیلهٔ آن مجدداً داخل مراحل ترقی و تعالی گردند. من شهادت میدهم که دوستی فیمابین ایران و انگلستان صمیمانه میباشد. مخصوصاً چنین موقعی برای حصول تحکیم اتحاد انگلستان و ایران بغایت مناسب و نیکوبود. جدیداً یك حس تعاون و اخوتی فیمابین انگلستان و ایران تولید گردیده و مجمع اتفاق ملل که ضامن ترقی آزادانه تمام ممالك و استقلال و تمامیت آنها میباشد حس مزبور را تقدیس نموده و تبریك گفته است.

ایران ابواب میدان کارزار اقتصادی را گشوده و بواسطهٔ حسن موقعیت جغرافیائی خود سهل ترین راه آسیای وسطی میباشد. ایران شاهراههای جدیدی فیمابین ممالك مجاوره و قلب خطه مشرق احداث خواهد نمود و امیدوار است در رساندن نفوذها متمدنه مغرب بممالك مزبور بتواند مساعدتی بنماید ایران مقارن همان حال در ترقی و توسعه روابط اقتصادی فیمابین مغرب و شرق نزدیك مجاهداتی بعمل خواهد آورد. عزیزترین آرزوی من ترقی مادی و اجتماعی و تعالی موقعیت عمومی ایرانیان میباشد. من اطمینان دارم یادگارهای نفیس و عقاید سودمند با خود بایران برده آنها را مبنای اصلاحات قرار خواهم داد. ایران جداً تصمیم گرفته است در استقرار نظم و آسایش شرق وسطی معاونت و همراهی نماید. من در پیشرفت روابط تجارتی ایران حتی المقدور کوشش نموده و توجه مخصوصی نسبت بترقی و توسعه راههای آهن، و شوسه و حمل و نقل بوسیلهٔ اتومبیل خواهم نمود.» و بالاخره نطق خود را باین جمله خاتمه داد:

امیدوارم دموکراسی غرب روشنائی خودش را بممالك شرق هم بیاورد و از آزادی آن ملل ضعیف هم بتوانند برخوردار شوند .

چنانکه ملاحظه میشود در این نطق شاه راجع بقرارداد ابداً صحبتی نکرد و مجلس میهمانی از آن حرارتی که داشت افتاد ولی نمایندگان فرانسه اطراف احمدشاه را گرفته نسبت باو نهایت صمیمیت را بخرج دادند ، این بود که از همانشب میهمانی که انتظار داشتند شاه در مورد قرارداد موافقت نماید نتیجهٔ بعکس بخشید زیرا مفهوم بیانات شاه مخالفت با قرارداد تلقی گردید .

روز بعد از این میهمانی احمد شاه را در شهرداری لندن در عمارت کلیدهال بنهار دعوت کردند . ولرد کرزن نطق ذیل را ایراد نموده:

نطق لرد کرزن

نطق لرد کرزن در مهمانی که در عمارت کلیدهال در حضور شاه ایران ایراد نموده است .

لرد کرزن بدواً راجع بوجود منابع ثروت عظیم ایران سخن رانده و سپس راجع بقرارداد اشاره میکند و بالاخره در پایان نطق چنین می گوید :

«حوایج کنونی ایران آنست که از تجاوزات اجانب محفوظ گشته نظم و آسایشی در داخله مستقر گردد ـ طرق تجارت تأمین شده ـ وسائل حمل و نقل و خطوط ارتباطیه ترقی و توسعه بیابد ـ و بنای عدلیه و مخصوصاً مالیه اقتصادی بر شالودهٔ استواری قرار گیرد .

هر گاه دولت انگلستان بوسیلهٔ مساعدت دوستانه بتواند منابع ثروت ایران را قابل استفاده نماید ایران دارای آتیهٔ درخشانی خواهد گردید (هلهله)

شیر و خورشید که نشان ملت ایران میباشد علامتی است که بفال نیك گرفته میشود . شیر انگلستان قهرمان مغرور و دلیری است که

حقوق و حریت ایران را صیانت مینماید. بر پشت شیر ایران همواره خورشید ترقی و سعادت ایران مدار ارتقاء و اعتلاء را میپیماید (اظهار مسرت) ایران آتیه مشعشعی را دارا میباشد و بنا براین جهت ندارد مجدداً یکی از دول مستقله بزرك اسلام نگردد. مقصد و مقصود هر انگلیسی این است که ایران را درحفظ تمامیت و استقلال خود مساعدت و همراهی نماید.

پس از نطق لرد کرزن سلطان احمدشاه نطق مختصری مینماید که دوست محترم آقای حسن معاصر دادستان سابق ارتش بطور حاشیه بروزنامه فردا نوشته‌اند وما باعرض تشکر ازاین توجهی که فرموده اند درحاشیه عیناً بنظر خوانندگان گرامی میرسانیم(۱)

یک حاشیه بترجمه احوال احمد شاه

« ... شرح جامع ومفید و لازمی که برحسب تقاضای آن مدیر محترم بمناسبت انتشار ترجمهٔ قسمتی از کتاب « در داخلهٔ آسیا » تالیف ژان گونتر امریکائی راجع بتاریخ معاصر ایران بقلم آقای حسین مکی زیر عنوان « مختصری از ترجمه احوال سلطان احمد شاه » نوشته میشود قابل توجه وتمجید است و الحق آقای حسین مکی از شهریورماه ۱۳۲۰ باین طرف که پس از سالها خموشی وسکوت، اجباری فرصتی برای گفتن ونوشتن بعضی وقایع و حوادث تاریخی دوره گذشته بدست آمد در نشر پارهٔ حقایق ومطالب مزبور به‌ایام گذشته از جنبه تاریخی بسیار سودمند و ضروری بوده است با نگارش مقالات مسلسل و مفصل جراید مختلف همت واستعداد سر شاری ازخود بروز داده اند که درعین روشن ساختن بعضی نکات و مسائل وحوادث تاریخی ضمناً احاطه و وسعت اطلاعات و توانائی قلمی خود را نیز ظاهر نموده اند که سزاوار تحسین وتشویق است .

در شماره هفتم آن روزنامه مورخ ۱۹ مهرماه ۱۳۳۲ ضمن توضیح جریان مسافرت اولیه مرحوم احمدشاه به‌فرنك وتفصیل ضیافتهای رسمی ومجلی که بافتخار اعلیحضرت پادشاه ایران در لندن داده شده بود چون ازضیافت بسیار باشکوه و

در شب سوم نیز لرد کرزن وزیر خارجهٔ انگلستان در منزل شخصی خودش فقط احمدشاه و نصرت‌الدوله و یکی دو نفر دیگر از نزدیکان شاه را دعوت کرد و درسر شام مجدداً وزیر امورخارجهٔ انگلستان راجع بقرارداد نطقی ایراد و بامذاکراتی که قبلا با شاه کرده بودتصور مینمود که در پاسخ نطق مشارالیه موافقت خواهد کرد ولی بقراریکه میگویند بعکس مرحوم احمدشاه در پاسخ گفته بود :

بقیه از صفحه پیش

مفصلی که در آن موقع از طرف شهردار لندن بهمان مناسبت داده شده هم چنین نطق اعلیحضرت در آن مهمانی ذکری نشده بود حیفم آمد که این تاریخچه مختصر ولی مفید آقای حسین مکی این نقیصه را « اگر بتوان آنرا نقیصه نامید» داشته باشد اجازه میخواهد که این چند سطر را برای تکمیل شرح مسافرت مرحوم احمد شاه بانگلستان بر آن تاریخچه علاوه نمایم :-

روز بعداز ضیافت رسمی وخیلی مجللی که از طرف اعلیحضرت پادشاه انگلستان در قصر بوکینگهام داده شد شهردار لندن نیز در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۱۹ (۲۶ محرم ۱۳۳۸) مهمانی بسیار عالی وبا شکوهی درعمارت معروف گایدهال بافتخاراعلیحضرت پادشاه ایران داده ودر طی آن ضیافت شاه ضمن نطق خود (بطوریکه روزنامه تایمز لندن روز بعد در شماره مورخ سوم نوامبر ۱۹۱۹ شرح داده بود) اظهار داشتند .

« من نماینده یك وضع و ترتیب جدیدی هستم که مبنی بر اساس حریت و آزادی است و ملت من از آن وضع جدید منتظر تجدد واصلاح واحیای مملکت خود میباشد . تجدد و اصلاحی که تاکنون بواسطه نفوذ های ناموافق از آن جلوگیری شده بود»

☆☆☆

اجمالا در اینکه مرحوم احمد شاه (آخرین وبهترین پادشاه سلسله قاجاریه) بر خلاف اخلاق ورویه مستبدانه و ناصواب پدر خود محمد علی میرزا که بالاخره مبغوض ملت واقع واز سلطنت خلع گردید پادشاهی ذاتاً رئوف وعادل وطرافدار حکومت دموکراسی وقانون اساسی بودهیچ تردیدی نیست وملت وتاریخ هم این موضوع را هرگز فراموش نخواهد نمود ... »

حسن معاصر

امیدواریم که اگر قراردادی بین دولتین ایران و انگلستان بسته شود باید با موافقت و تصویب مجلس شورای ملی ایران باشد.

پس از چند روز احمدشاه عازم پاریس گردید، همینکه فرانسویها از مخالفت شاه با قرارداد مطلع شدند برخلاف مرتبهٔ قبل، درموقع ورود بمرز فرانسه نهایت تجلیل را در بندرگاله و ورود به شهر پاریس بعمل آوردند.

در پاریس نیز نصرت‌الدوله وزیرخارجه صمدخان ممتازالسلطنه را که با عقد قرارداد مخالف بود بدون مشورت و اجازهٔ شاه از سفارت عزل و سفارتخانهٔ دیگری با بیرق دیگر در محل دیگری بر سر پا کرد و خودش در سفارتخانه مشغول کارشد، ولی پلیس فرانسه این بیرق را پائین آورد و کماکان صمدخان ممتازالسلطنه را بسفارت ایران شناخت و این عمل توهینی بود که از طرف دولت فرانسه بحمایت شاه بر ضد نصرت‌الدوله وزیرخارجهٔ ایران معمول شد.

همچنین برضد قرارداد مقالاتی درجرائدفرانسه انتشار یافت که محتویات آن خالی از اهمیت نبود.

درموقع مراجعت احمدشاه بایران فرانسویها حاضرشدند که یك کشتی مخصوص در اختیار شاه بگذارند ولی سلطان احمدشاه بعلت آنکه اگر با آن کشتی حرکت میکرد، معنای آن مخالفت با انگلستان تلقی میشد قبول نکرد و با کشتی تجارتی اقیانوس پیمای مسافرتی بنام (نارگوندا) بعدن و از آنجا با کشتی دیگر به بصره و پس از دوسه‌روز که دربصره میهمان شیخ‌خزعل شد بطرف عتبات بعزم زیارت حرکت کرد و از آنجا ازطریق بغداد بایران بازگشت

این یك نمونهٔ برجسته‌ای بود از احساسات وطن پرستانه احمدشاه که درمناسبات مختلف ابراز میداشت و پیوسته سعی میکرد وظایف قانونی خودرا بتمام معنی الکلمه انجام دهد .

اینك بقیه سوابق قرارداد و بحث در اطراف آن که آیا این قرارداد بنفع ایران بوده یا بضرر آن :

مخالفت خارجیان با قرارداد

پس از عقد قرارداد برخی از محافل خارجی در تهران نسبت باین قرارداد اظهار مخالفت کردند . لانسینگ وزیر خارجهٔ ممالك متحدهٔ امریکا در کنگرهٔ صلح برعلیه قرارداد ایران و انگلیس نطق مفصلی ایراد کرد و در ضمن گفته بود :

« امریکا بیهوده کوشش کرد که ملت ایران در پاریس در انجمن صلح حضور بهمرسانند ومطالب و مقاصد خود را اظهارنمایند و حتی سعی نمایندگان ملیون ایرانی در پاریس برای مذاکره با لرد کرزن بجائی نرسید . در این اثنا سفیرانگلیس در تهران با یك دسته کوچك سیاسیون یك عهدنامه مخفی بست این دسته کوچك سیاسیون فوراً پس ازعقد صلح اداره امور را بدست آورده بودند» .

و نیز پس از عقد قرارداد هیئت اعزامی ایران که مأموریت در انجمن صلح پاریس را داشتند در اثر این بازی خطرناك محرمانه از کار افتاد و منحل شد و این عمل اهانتی بود ازطرف کشورهای دنیا برعلیه قرارداد که پس از آن هرچه ملیون ایرانی کوشش کردند که وارد مجمع بشوند مورد قبول واقع نشد .

درهمین موقع سفارت امریکا برای آنکه از ملیون ایران که بر علیه قرارداد نامبرده قیام کرده بودند پشتیبانی کرده باشد و ضمناً بآنها بفهماند که دولت امریکا باعقداین قرارداد مخالف است. روز نهم سپتامبر ۱۹۱۹ نامهٔ رسمی ذیل را به هیئت دولت ایران ارسال داشت که دولت مفاد آنرا باطلاع عامه برساند. ولی وثوق الدوله از انتشار آن خودداری کرد، لذا سفارت امریکا هم آنرا بصورت ابلاغیه رسمی چاپ و در تهران منتشر کرد.

ابلاغیه سفارت امریکا راجع بقرارداد ایران و انگلیس

مورخهٔ نهم سپتامبر ۱۹۱۹

«نظر بمطالب غیر واقعی که در مقالهٔ مورخه نوزدهم اوت روزنامه «رعد» راجع برویه پرزیدانت ویلسن و مأمورین صلح امریکا و مملکت اتازونی نسبت بایران مندرج بود مقتضی است ابلاغیه ای که از واشنگتن صادر شده است تقدیم دارد.

طهران ـ سفارت امریکا

دولت اتازونی بشما تعلیم میدهد نزد زمامداران ایران و اشخاص علاقه‌مند این مسئله را تکذیب نمائید که دولت اتازونی از مساعدت نسبت بایران امتناع ورزیده است.

امریکا همواره علاقهٔ خود را برای سعادت ایران بطرق بسیار اظهار و ابراز داشته نمایندگانی که ازطرف دولت اتازونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته اند مکرر کوشش و مجاهدت کرده اند سخنان نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند.

نمایندگان امریکا متعجب بودند چرا مجاهدات آنها بیش از این بتقویت و مساعدت تلقی نمیشود لکن اکنون معاهده‌جدید معلوم میدارد که بچه علت امریکائیها قادر نبودند سخنان نمایندگان ایرانرا باصغاء برسانند.

و نیز معلوم‌میگردد که‌دولت‌ایران درتهران بامساعی‌نمایندگان خود در پاریس‌مساعدت وتقویت‌کافی ننمود.

دولت آتازونی معاهدهٔ جدید دولت انگلستان وایران را با تعجب تلقی مینماید.

معاهدهٔ مزبوره معلوم میدارد با وصف آنکه نمایندگان ایران‌در پاریس علناً و مؤکداً طالب‌مساعدت و همراهی امریکا بودند - ایران ازاین ببعد مایل به کمك یا تقویت امریکا نمیباشد.

طهران سفارت‌امریکا

بعلاوه اغلب ازجراید ممالك اروپا مواد قرارداد را مورد بحث قرارداده در اطراف‌آن قلمفرسائی کردند وحتی‌برخی از جرائد اروپا علناً با آن مخالفت کردند.

همچنین درهمان اوان خبرگزاری رویتر خبری نشر داد که مفاد آن این بود: رابرت سیسیل در مجلس مبعوثان انگلیس اظهار داشت:

ماعده‌ای‌از کشورهای‌دیگررابخاطر این‌قرارداد ازخودرنجانیدیم

در تعقیب این خبر در روزنامه تان پاریس در مقالهٔ اساسی خود راجع بوضعیت ایران چنین نوشت:

عقیدهٔ روزنامهٔ تان

« چندی پس از عقد متارکه یك هیئتی مرکب از نمایندگان ایران واردپاریس شدند برای اینکه عرایض و مستدعیات حقه ایرانرا بعرض کنفرانس صلح برساند، دولت ایران اظهار میداشت که بمقدار خسارات و صدمات بسیاری که از جنك متوجه آن مملکت گردیده است عطف توجهی شود و حقوق ایران برای دریافت یك حق الغرامه ای بعنوان (اندامینیته) ازطرف متفقین شناخته گردد

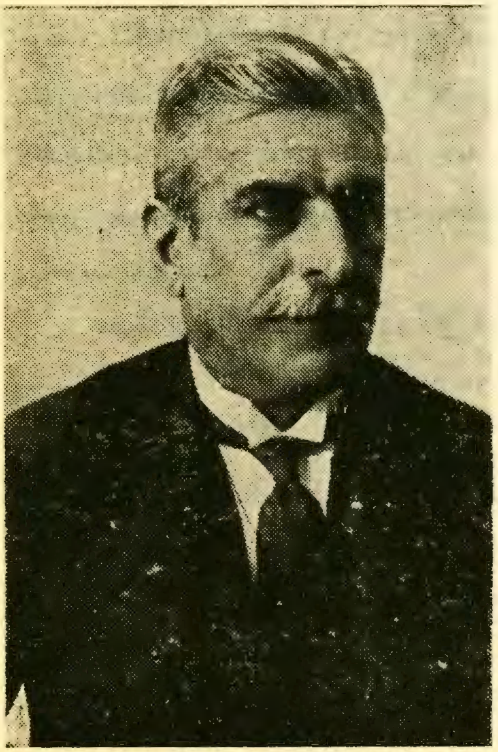

(علیقلیخان مشاورالممالك مسعود انصاری)

حقیقتاً هم مهاجمات عثمانی یك قسمت بزرگی ازاراضی ایران را ویران کرده بود.

این هیئت نمایندگان در تحت ریاست آقای علینقی خان انصاری ملقب بمشاور الممالك اعزام شده بود که شخصاً پست وزارت خارجهٔ ایران را عهده دار بود و فامیل مشار الیه یکی از آن خانواده هائی است که چندین وزیرخارجه برای مملکت خودتربیت

کرده است که مشاورالممالك آخرین آنهاست.

آقای مشاورالممالك هویت وشخصیت خویش را سابق براین در آن زمانی که از طرف ایران مـأمور دربار نیکلای دوم امپراطور روس بود درخدمت بوطن ومدافعه قوی وجدی از حقوق مملکت خود بر ضد روسیه تزاری بخوبی معروف و مشهور ساخته است. در آن هنگامیکه دول متفقه و مشترکه المنافع خاصه انگلستان دلایل قویه عدیده در دست داشته برای اینکه درخواستهای حقه ایران را استماع نموده و موقعیت استقلال و تمامیت آن کشور را تحکیم نمایند و میتوانستند بخوبی منافع و احساسات ایرانی را از منافع و احساسات عثمانی جدا وتفکیك نمایندو فوایدآن بخودشان عاید میگشت، همچنین منافع متفقین اینطور تقاضا مینمود که احساسات وطن پرستانه وملیت ایران را تقویت نمایند.

معهذا ماهها گذشت و نمایندگان ایران نتوانستند حتی برای یکمرتبهٔ ازطرف کنفرانس رسماً پذیرفته بشوند.

برای چه اینطورشد؟

زیرا یك سیاست دیگری درخارج کنفرانس صلح وخیلی دور تر از پاریس میرفت که تعقیب شود. در ماه اوت ۱۹۱۹ غفلتاً و بطور ناگهانی شنیده شد که وزیرمختار انگلیس مقیم تهران(۱) بادولت ایران قراردادی منعقد داشته است که درحقیقت حد تسلط و کفالت انگلستان را برایران استقرار داده بود. در صورتیکه حکومت فرانسه در ضمن انعقاد این قرارداد بهیچوجه از ماوقع مستحضر نگردیدو پس از ختم

۱ — دراین وزیر مختارسرپرسی کاکس بوده است

عمل‌هم ابداً نتوانست در کیفیت و نتایج تبدیلاتی بدهد. اما وزیرامور خارجهٔ ایران که مدتها در آستانه کنفرانس صلح انتظار اجازه ورود میکشید غفلتاً تلگراف ساده‌ای از تهران دریافت نمود که بجای مشارالیه دیگری (فیروزمیرزا نصرت‌الدوله) بوزارت مستقر گردیده و بالاخره مشاور الممالك بسمت سفیر کبیر ایران در قسطنطنیه معین و اینک میرویم که یکبار دیگر ازوی در ضمن همین مقاله صحبت نمائیم.»

(نویسنده تان پس از آنکه شرحی راجع بمسائل سیاسی روز داده است دنباله صحبت را راجع بایران چنین آورده است:)

«امادرمقابل پروتست های فرانسه برضد این قرارداد ببینیم چه جوابی داده‌شد.

جوابی که داده شد از این قبیل‌ها بود: «شما این قرارداد رابد تفسیر میکنید. این قرارداد باستقلال ایران سکته وارد نمیسازد چرا بایستی مرام و مقصد انگلستان را زشت و سیاه بخوانید؟ آیا میل دارید باتفاق صمیمی متفقین با این اتهامات سکته و لطمه‌واردسازید؟..»

☆•☆

مخالفت ملیون ایرانی باقرارداد

همینکه مردم از موضوع عقد قرارداد مطلع شدند شروع به تظاهراتی برعلیه قرارداد کرده در تمام مجالس ومحافل رسماً اعتراضاتی می نمودند و هیاهو و هنگامهٔ عجیبی در شهر برخاست و مخالفت شدیدی ازطرف ملیون و عموم طبقات مردم برعلیه قرارداد بمنصهٔ بروزرسید، وثوق‌الدوله‌برای آنکه باین سروصداها واحساسات‌شدید ملیون خاتمه دهد دستورداد که ۱۷ نفر ازمعاریف مخالفین‌را درمجلس روضه (مسجدشیخ‌عبدالحسین)

دستگیر وزندانی نمایند .

بعلاوه عده‌ای دیگر از رجال و متنفذین را مانند حاج محتشم السلطنه، مستشار الدوله ، ممتاز الملك و غیره که مخالف قرار داد بودند بکاشان تبعید کردند ، معهذا باز ملیون دست ازمخالفت خود برنداشته و باین اقدامات و تهدیدات کابینه وقعی نگذاشته رسماً بر مخالفت خویش میافزودند . منجمله سیدحسن مدرس با میرزا کوچك خان که در رشت قیام کرده بود ودارای عده‌ای قوای غیر نظامی مسلح بود واردمذاکره شد که از نیروی چریك وی برعلیه قرارداد استفاده و اقداماتی بنماید ولی دراین اثنا قاصدهای محرمانه میرزا کوچك خان بدست دولت گرفتار وزندانی گردیدند

از جمله کسانی که بواسطه مخالفت با قرارداد زندانی شده بود فرخی یزدی بود (که بعدها امتیاز روزنامهٔ طوفان را گرفت) درزندان اشعارذیل را در انتقاد از قرارداد سروده است .

قسمتی ازقصیده فرخی یزدی(۱) در انتقاد از قرارداد وثوق الدوله

داد که دستور دیـو خوی ز بیداد
کشور جم را بباد بی هنری داد
داد قراری که بی قراری ملت
ز آن بفلك میرسد ز ولوله و داد
کاش یکی بردی این پیام به دستور
کی ز قرار تو داد و عهد تو فریاد

۱- دیوان فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان‌را نگارنده درسال ۱۳۲۱ خورشیدی جمع‌آوری و با شرح‌حال شاعر بطبع‌رسانیده‌ام ح ـ مکی

چشم بدت وه چه خوب نمودی
خانهٔ ما را خراب و خانه ات آباد
کاخ گزرسس(۱) که‌بودسخت‌چوآهن
بارهٔ بهمن که بود سخت چو پولاد
سر بسر آنرا بزور پای فشاری
دست‌تواز بن گرفت و کندز بنیاد
سخت شگفتم زسست رأی تو کی‌دون
با غم ملت چه ای ز کردهٔ خودشاد؟
شاد از آنی که داده آتش کینت
آبروی خـاك پاك ما همه بر باد؟
حبس نمودی مرا که گفته‌ام آندوست
در بر وی دشمن وطن ز چه بگشاد؟
در عوض حبس گر بری سرم از تیغ
پای تو بوسم بمزد دست مریزاد
لیك بگویم که طوق بندگی غیر
گردن آزاد مردمی ننهد راد
وین ز اعادی بگوش حلقه بیفکند
و آن ز اجانب بدوش غاشیه بنهاد
در مایهٔ بیستم که زنگی افریك
گشته ز زنجیر و بند بندگی آزاد

---

۱ ـ مورخین تویانی خشایار شاه ، شاهنشاه هخامنشی را بنام گزرسس می نامند .

خواجهٔ ما دست بسته پای شکسته
یکسره ما را بقتلگاه فرستاد
همتی ای ملت سلالهٔ قارون
غیرتی ای مردم نبیرهٔ کشواد

❁❁❁

بازهم اظهار مخالفت نیز میرزاده عشقی شاعر حساس و ایده آلیست پس از نشر ابلاغیهٔ رئیس الوزراء ومتن قرارداد ایران وانگلیس در نتیجهٔ تأثر از قرارداد مزبور منظومهٔ اعتراض آمیز ذیل را گفته ودر مقدمهٔ آن شرحی بخط خودش نوشته است که عیناً دراینجا نقل میشود :

بنام عشق وطن

با عشق وطن مندرجات ذیل را در این کتابچه ثبت مینمایم که شاید بعدازمن یادگار بماند و موجب آمرزگاری روح من باشد .

باید دانست این ابیات فقط وفقط اثر احساساتی است که ازمعاهده دولت انگلستان و ایران از طبع من ناشی شده و این نبود مگر آنکه چون این معاهده در ذهن این بنده **جز یك معاملهٔ فروش ایران به انگلستان چیز دیگر تلقی نشده** . این بود که از بدو اوان اطلاع از این مسئله شب وروز هر گاه راه میروم فرض میکنم که روی خاکی راه میروم که تا دیروز مال من بود و حالا مال دیگری است ، هروقت آب میخورم میدانم این آب . . . الخ : این بود که شب وروز این اندیشه ها مرا راحت نگذارده در هر ساعتی یك نفرینی یا بنظم یا بنثر بمرتکب این معامله میگفتم و تقریباً قصیده‌ها ، غزلها و مقاله‌ها در اینخصوص تهیه نمودم ولی چون هیچکس در اطراف این بنده برای ثبت و حفظ

آنها نبود تقریباً تمام آنها از یاد رفت بدون آنکه اثری کرده باشد و فقط این ابیات ازمیان آنها بخاطرم مانده که اینك بثبت آنها در ذیل این مقدمه مبادرت مینمایم :

هرچه من ز اظهار راز دل تخاشی میکنم
(۱) بهر احساسات خود مشکل تراشی میکنم
ز اشك هی بر آتش دل آب پاشی میکنم
باز طبعم بیشتر آتش فشانی میکند

زانزلی تابلخ و بم را اشك من گل کرده است
(۲) غسل بر نعش وطن خونابهٔ دل کرده است
دل دگر پیرامن دلدار را ول کرده است
بر زوال ملك دارا نوحه خوانی میکند

دست و پای گله بادست شبانشان بسته اند
(۳) خوانی اند ز ملك مالز خون خلق آراسته اند
گرگهای انگلوساکسون بر آن بنشسته اند
هیئتی هم بهرشان خوانگستر انی میکند

رفت شاه و رفت ملك و رفت تاج و رفت تخت
(٤) باغبان زحمت مکش کز ریشه کندند این درخت
میهمانان وثوق الدوله خونخوارند سخت
ایخدا باخون ما این میهمانی میکند

الی آخر این منظومه میرزاده عشقی اثر احساسان خود را بصورت نظم درآورده ونسبت بقرارداد انتقاد کرده است .

بر اثر بروز این قبیل احساسات میرزاده عشقی بدست وثوق الدوله گرفتار میشود و در زندان شهربانی تهران قصیدهٔ معروف خودرا (که قسمتی از آن در این کتاب نقل میشود) خطاب بوثوق الدوله در قلهك نموده است :

خوشا اطراف تهران و خوشا باغات شمرانش
خوشا شبهای شمران و خوشا بزم مقیمانش
شب اندرصحن زرگنده مه است آنقدر آکنده
که گردونست شرمنده ز یکتا ماه تابانش

(تا آنجا که خطاب بوثوق الدوله نموده میگوید :)

وثوق دولت دین را هلاکو این مضامین را
که چین ابروان چین را چنین بر چین مگردانش
زبانم را نمیدانم گنهکار از چه میخوانی
چه بد کرده که گردانم از این کرده پشیمانش؟
اگر گفته است بیگانه چه میخواهد در اینخانه
خیانت می نه بنموده چه میخواهید از جانش؟
نگهداری این کشور اگر ناید ز دست تو
چرا با دست خود بدهی بدست انگلیسانش
اگر زین راه این هامون نبردی بارخود بیرون
نباید ناگزیر ایدون که بسپاری بدزدانش
گنه کارم من ار پابند استقلال ایرانم
و یا خاطر پریشانم ز اوضاع پریشانش؟

خطابودار که گفتم یارب این کشتی هدایت کن
نگهداری ز آفت گن خدا با ناخدایانش

و بالاخره قصیدهٔ خودرا باین بیت ختم مینماید:

زمانه زیر و رو دارد رخ زشت و نکو دارد
شب ار با گریه رو دارد سحر بینند خندانش

همچنین فرخی یزدی درزندان شهربانی خطاب بوثوق الدوله نموده قطعه ذیل را (که متأسفانه قسمتی ازآن ازبین رفته) سروده است.

قطعه

با وثوق الدوله ای باد صبا گو این پیام
با وطن‌خواهان ایران بدسلوکی نیك نیست
آنکه تقصیری ندارد هیچ جز حب وطن
جای او در هیچ مذهب محبس تاریك نیست
گر بگوئی موطن خودرا چرا داریم دوست
الفت ملت بموطن قابل تفکیك نیست
مرغ هم با آشیان خویش دارد علقه ای
اینصفت خاص بشر از ترك و از تاجیك نیست

نپذیرفتن نمایندگان ایران در کنگرهٔ صلح پاریس

اولین نتیجه‌ای که پس از عقد قرارداد ایران و انگلیس متوجه ایران گردید، این بود که هیئت اعزامی ایران را که مأمور برای شرکت در کنگرهٔ صلح پاریس بودند و مقدمات کاررا از هرحیث فراهم کرده که وارد کنفرانس صلح شده

غرامات ایران‌را مطالبه نمایند نپذیرفتند و این عمل بمنزلهٔ اهانتی‌بود که مستقیماً از طرف کشور های دنیا نسبت بایران براثر عقد قرارداد مزبور معمول ومجری گردید .

اینك ازنظر اینکه کاملا به جزئیات‌این امر پی برده وازغرامات ایران‌درجنك (۱۹۱۴-۱۹۱۸) گذشته آگاهی حاصل‌شود ، تاریخچهٔ مختصراعزام هیئت نمایندگی ایران بکنگرهٔ صلح پاریس را ذیلا از نظرخوانندگان گرامی میگذراند :

اعزام‌هیئت‌نمایندگی ایران بکنگرهٔ صلح

روزهشتم‌عقرب (آبان) سال ۱۲۹۷ خورشیدی برابر اول نوامبر ۱۹۱۸ مسیحی میان دولت عثمانی و دول متفق متارکهٔجداگانه‌ای امضاء شد و یکی از شرایطی که در متارکه نامهٔ متفقین با دولت عثمانی قید شده بود ، تهیه وسائل تخلیهٔ فوری اراضی ایران ازقوای‌عثمانی بود .

تشکیل جلسات‌عالی دردربار

روز پانزدهم عقرب ۱۲۹۷ دعوتی از نخست وزیران و وزیران سابق و اسبق و رجال و اشخاص بصیر در دربار بعمل‌آمد که عدهٔ آنها بچهل‌نفر میرسید. این‌جلسه تقریباً قائم‌مقام مجلس‌شورای ملی بود ، زیرا از تاریخ ۲۲ عقرب ۱۲۹۴ که بواسطهٔ بروز جنك و پیش آمدن مسئلهٔ مهاجرت مجلس بحال فترت دچار شده بود همچنان تعطیل بود و هروقت دولت میخواست تصمیمی اتخاذنماید دعوتی از اشخاص بصیر و رجال در عمارت بادگیر بعمل میآورد تا با

تشریك مساعی و تصویب آنان ، تصمیمات لازم اتخاذ گردد .

دراین جلسه نیز مذاکراتی راجع بخط مشی سیاست خارجی و اعزام نماینده بکنگرهٔ صلح اروپا بمیان آمد و دولت درین باب یك سلسله پیشنهادهائی نمود ، اما بعلت طول کشیدن مذاکرات ، نتیجه ای ازاین جلسه گرفته نشد و اخذ تصمیم قطعی بجلسات دیگر موکول گردید.

بالاخره چنین تصمیم گرفته شد که « **ناصر الملك** همدانی[۱] » (نایب السلطنه **احمدشاه**) که از رجال شایسته و طرف اعتماد شاهزاد بکنگرهٔ صلح اعزام شود. دولت صورت مذاکرات و نتیجه آرای جلسه عالی را بعرض سلطان احمدشاه رسانید، انتخاب ناصر الملك برای انجام این مأموریت تصویب گردید ، و مراتب بوسیلهٔ تلگراف بناصر الملك که در آنموقع در لندن بسر میبرد ابلاغ شد ، ولی وی درپاسخ ، تلگرافی برئیس دولت مینماید و عدم قبول این مأموریت را باطلاع میرساند . همچنین وزیر مختار ایران مقیم دربار لندن بوزارت خارجه تلگراف مینماید که در طی مذاکرات شفاهی **ناصر الملك** مأموریت کنگرهٔ صلح را نپذیرفته است و چنین اظهار کرده که عزیمت خود و ثوق الدوله (رئیس الوزرای وقت) برای انجام این مأموریت ازهرجهت بصلاح نزدیکتر است .

هنگامی که مضمون تلگراف **ناصر الملك** بعرض شاه میرسد **وثوق الدوله** کرار آتمایل وداوطلب بودن خودرا برای عزیمت بکنگرهٔ

---

۱ — ناصر الملك - میرزا ابوالقاسم خان قراگوزلو همدانی فرزند میرزا احمد خان فرزند محمود خان ناصر الملك فرمانفرما از تربیت شدگان دوره میرزا تقیخان امیر کبیر و دوره ناصری در ۱۲۸۲ متولد ودر ۱۳٤٦ قمری وفات یافت مرد عالم فکوری بود و در ۱۳۲۸ قمری بنیابت سلطنت ایران رسیده است .

صلح بعرض میرساند و اضافه میکند که صلاح کشور در این است که او باروپا اعزام شود . ضمناً باید متذکر شد که از طرف انگلیس ها هم نسبت باعزام وثوق الدوله اظهار تمایل میشده است. اما شاه برحسب مشاوره‌ای که با برخی از رجال بعمل آورده بود نه تنها مسافرت ویرا صلاح نمی دانست بلکه باطناً هم مخالف بود .

بهمین جهت برای دفع الوقت بوثوق الدوله اظهار کرد که وضع فعلی کشور اجازه نمیدهد که شما باروپا اعزام شوید. و ببهانهٔ اینکه عدم اقتدار هر کفیلی در انجام امور داخلی کشور ممکنست زیانهای بیشماری در بر داشته باشد ، با اعزام وثوق الدوله موافقت نمینماید و مجدداً دستور میدهد که تلگراف دیگری بناصر الملك مخابره و تأکید شود که ریاست هیئت اعزامی ایرانرا در کنگرهٔ صلح بپذیرد .

ناصر الملك مجدداً در پاسخ تلگراف دولت ، صریحاً جواب رد میدهد و عدم حضورخودرا در کنگرهٔ صلح باطلاع دولت ایران میرساند.

پس از اینکه از جهت ناصر الملك بکلی نومید میشوند ، میرزا حسن خان مشیر الدوله را نامزد انجام این مأموریت مینمایند و از طرف عموم طبقات و حتی خود شاه هم بمشارالیه پیشنهاد و اصرار می گردد که بسمت نمایندگی ایران در کنگرهٔ صلح بسمت اروپا عزیمت نماید.

ولی مشیر الدوله هم چون دریافته بود سیاست خارجی با اعزام وثوق الدوله موافق است و نسبت باو چندان تمایلی ندارد ، لذا با دلائل بسیار از انجام این امر سر باز میزند و اصولا زیر بار نمیرود و

بالاخره بنا بصوابدید شاه و عده ای از رجال بیطرف و ملی ، انجام این مأموریت مهم بعهدهٔ مشاورالممالک انصاری (در آنموقع وزیر خارجه بوده‌است) واگذار میگردد وازطرف احمدشاه بمشارالیه دستور داده می شود که هرچه زودتر بمحل مأموریت خویش حرکت نماید .

استعفای وثوق الدوله و رد آن

وثوق الدوله (۱) هرچه دست وپا میکند که بارو پابرود، موفق نمیشود. درنتیجه روز ششم قوس ۱۲۹۷ خورشیدی بعنوان خستگی و یابعنوان تعرض ، تصمیم میگیرد از کار کناره جوید ، لذا بخدمت شاه میرسد و بعد از یکسلسله مذاکرات حضوری و بیان علل خستگی ، درخاتمه تقاضای معافیت از خدمت‌را مینماید . وپس‌از خروج ازکاخ سلطنتی ، کتباً استعفای‌خودرا تقدیم میدارد .

اما ازطرف‌سلطان‌احمد شاه استعفای مشارالیه‌پذیرفته نمیشود، وبوسیلهٔ‌تلفون بدربار احضار میگردد وروز هشتم‌قوس بحضور شاه‌میرود، در نتیجه مذاکرات‌شفاهی‌دوباره وثوق‌الدوله مشغول کارمیشود .

روز دهم برج قوس ۱۲۹۷ رسماً بدولت ایران

---

۱ — وثوق الدوله — میرزا حسن‌خان وثوق فرزند میرزا ابراهیم‌معتمد‌السلطنه فرزند میرزا محمد قوام الدوله مرد با سواد مطلعی است که‌چندبار وکالت و وزارت و دو مرتبه بریاست وزرائی رسیده در دوره دوم ریاست وزرائی او که دو سال طول کشید برای اولین مرتبه مشروطیت ایران در اثرسیاست خارجی تهدید شده و راه مداخلهٔ مستقیم دولت در انتخابات مجلس شورای ملی مفتوح گردید قرارداد اوت ۱۹۱۹ ازکارهای‌معروف‌اومیباشد .

تخلیهٔ ایران ازطرف قوای عثمانی

اطلاع داده شد که قشون عثمانی روز هشتم قوس ، جلفای ایرانرا بکلی تخلیه کرده و از طریق ساوجبلاغ ومراغه و «صاین‌قلعه» بخاك ترکیه‌رهسپار گشته‌است .

تعیین‌میزان خسارات ایران

از یکسال و نیم پیش‌از آنکه جنك پایان یابد کمیسیونی برای تعیین میزان خساراتی که‌از ایاب وذهاب وتوقف قشون متخاصمین متوجه کشور ایران شده بود ، با حضور نمایندگان تمام وزارتخانها در وزارت خارجه تشکیل گردیده بود . بمحض اعلام متارکهٔ جنك از طرف کمیسیون مزبور بوسیلهٔ تلگراف بکمیسیونهای فرعی که در شهرستانها تشکیل شده بود تأکید شد که هرچه زود تر صورت خسارات حوزه های خودرا معین‌نموده وفوراً ارسال‌دارند .

این‌صورت پیش ازآنکه هیئت اعزامی ایران بارو پاحرکت‌نماید، بمرکزواصل گردید، چنانکه‌ملاحظه‌شده‌است‌خسارات هرشهرستانی را از طرف هریك از دول متحارب بطور جدا گانه صورت داده و مجموع آنهارا بایکدیگرجمع کرده‌بودند .

اینك برای نمونه فقط بذکر گزارش‌یکی ار شهرستانهاپرداخته میشود :

کمیسیون‌تعیین‌میزان خسارات کرمانشاه گزارش خودرا بشرح زیر باطلاع دولت رسانیده است :

خساراتی که بمالیه‌دولت‌واردشده :

ازطرف روسهای تزاری ۳۴۳ر۷۰۰ر۱ تومان

ازطرف عثمانیها ۶۹۲ر۴۹۷ تومان .

خسارات شعبهٔ تلگرافی دولت ازطرف روسیه تزاری ۱۴۵ر۳۶۷ تومان .

خسارات شعبهٔ تلگرافی دولت ازطرف عثمانی‌ها ۶۶۵ر۱۰۱ تومان.

خسارات شعبهٔ پستخانه ازطرف روسیه تزاری ۹۶۹ر۱۷ تومان .

خسارات شعبهٔ پستخانه ازطرف عثمانیها ۱۳۷ر۱۸ تومان .

خسارات شعبهٔ پستخانه ازطرف آلمانیها ۳۹۴ر۲۰ تومان.

خسارات شعبهٔ قشون ازطرف آلمانیها وروسیه تزاری و عثمانی‌ها از قبیل توپخانه و چادرواسباب وقاطروغیره ۲۰۰ر۰۰۰ تومان .

خسارات شعبهٔ گمرك ۳۱۹ر۲۶ تومان .

مجموع خسارات آذربایجان ، خراسان ، کرمانشاهان ، همدان ، خمسه ، آستارا ، سبزوار ، اصفهان ، قزوین ، مازندران ، کاشان ، استراباد کرمان ، اراك ، خرقان ، لرستان ، نیشابور ، تون عبارت بوده از : ۴۳۶ر۰۴۵ر۰۱۰ تومان .

جمع کل تلفات جانی که بطور مستقیم از طرف روسیه تزاری و عثمانی‌ها درسرتاسر خاك ایران وارد آمده عبارت بود از ۳۰۰ر۰۰۰ نفر

حرکت هیئت اعزامی ایران بکنگرهٔ صلح

روز ۲۵ قوس ۱۲۹۷ برابر ۱۳ ربیع‌الاول سال ۱۳۳۷ قمری، **مشاور الممالك انصاری** (وزیر خارجه ایران) بسمت ریاست نمایندگی ایران برای حاضر کردن زمینه مذاکرات در کنفرانس صلح، باتفاق **ذکاءالملك فروغی** (رئیس دیوان

تمیز) میرزا حسین خان علاء و انتظام الملك (رئیس کابینهٔ وزارت خارجه مسیو پرنی مستشار وزارت دادگستری و عبدالحسین خان انصاری (فرزند مشاورالممالك) اعضای هیئت اعزامی پس از ملاقات سلطان احمد شاه بطرف اروپا حرکت کردند .

ورود هیئت اعزامی ایران بپاریس

پس از ورود هیئت اعزامی ایران به پاریس ، مطبوعات فرانسه ومخصوصاً روزنامه «تان» با حسن نظر مقالاتی در باره این هیئت درج کردند وراجع بخسارات بیشماری که در نتیجه جنك بین الملل بدولت وملت ایران وارد آمده بود مقالات متعدد منتشر ساختند و از ابراز احساسات نوع پرورانه بهیچوجه مضایقت نکردند .

ضیافت ایرانیان در پاریس

هیئت اعزامی ایران پس از ورود بپاریس و تماس با نمایندگان سیاسی دول خارجه ، لازم دید که از هیئت اعزامی کشورهای متحد امریکا دعوتی بعمل آورد . لذا بافتخار مستر «ویلسن» رئیس جمهوری امریکا دعوتی از رجال عالیرتبه و نمایندگان کشور های متحد آمریکا و ایران بعمل آمد و نطقهای پر حرارت مودت آمیزی از دوطرف ایراد شد که در تاریخ دیپلماسی ایران حائز بسی اهمیت است .

دعوت کننده علی قلیخان نبیل الدوله شارژدافر سفارت ایران در آمریکا بوده است که برای شرکت در کنفرانس صلح بپاریس احضار شده

وداوطلبانه خدمات شایان تقدیری انجام داده بود.

این دعوت درهتل (ریتس) در پاریس بعمل آمد ومدعوین عبارت بودند ازمستر «لانسینك» وزیرامورخارجه کشورهای متحد امریکا و دومین نماینده آن دولت بعد از مستر ویلسن وجمع زیادی از رجال نامی کشوری و لشکری امریکا و ازایرانیان هیئت اعزامی ایران و چندنفردیگر که رویهمرفته عدهٔ مدعوین ازشصت نفر تجاوز مینمود.

علیقلیخان مشاور الممالك انصاری بسلامتی مستر ویلسن جام گرفت ونطق مفصلی ایراد کرد، و در پاسخ مستر لانسینك نطق بلیغی ایراد نمود و درضمن آن از مفاخر ایران باستان و تاریخ مودت ملت و دولت امریکا و ایران شمه‌ای بیان کرد.

این سخنرانی وتجلیل وتمجید ملت ایران از شخص بزرگ و عالیمقامی مثل مستر لانسینك وزیرخارجهٔ کشورهای متحد امریکا و نمایندهٔ آن دولت در کنگرهٔ صلح حائز کمال اهمیت بوده و بدین لحاظ ما خلاصه این نطق را بنظرخوانندگان گرامی میرسانیم:

خلاصهٔ نطق مشاورالممالك انصاری

«... آقایان، خسارات مترا کمه ایران که موجب تباهی بهترین ایالاتش گردیده مفصل است و ممکن نیست دراینجا مفصلا عرضه بدارم بعلاوه روح انسانیت پروری و فطرت پاکی که درملت امریکا مشاهده میکنم باندازه‌ای رقیق وحساس است که بیان حوادث حزن‌ناك، موجب تأثر وتألم شدیدشان خواهد گردید.

لذا از آن صرفنظر کرده و فقط آرزوی خودرا که از دولت اتازونی

و سایر دول متفقه دارم، راجع بمساعدت و معاونت برای ترقیات ایران می نمایم.

آقای سکرتر دولت اتازونی، من این جام سرشار از مودت را بسلامتی مستر ویلسن که از بزرگترین مفاخر سیاسیون عالم بوده و همه امید عدالت گستری از ایشان دارند مینوشم (کف زدن حاضرین هلهله)

☆*☆

خلاصه نطق مستر لانسینگ

برای من شرف بزرگی است که جام سلامتی رئیس جمهوری دراین مجلس نوشیده شود به مناسبت آنکه ایشان قلباً ازاین روح مودت و صداقتی که در این بزم محبت حکمفرماست خرسند خواهندشد.

هیچکس دراتازونی بلکه در تمام دنیا بقدرایشان بسعادت ملت ایران و ایرانیان اهتمام ندارد، معظم‌له یگانه دوست صمیمی ایران و همواره دراین امر ثابت‌قدم خواهند بود.

دولت ایران برای مقاصد مقدسهٔ خود که عادل و موافق با صلح عمومی و رضایت همه ملل است میتواند اطمینان داشته و امیدوار بوده باشد.

ایران تاریخ غریبی دارد وبایدایرانیان مجدداً بمقام رفیع قدیمی خود ارتقاء یابند.

ایران اول دولت آریائی است که ما همگی از آن منشعب شده‌ایم ایران اول دولتی است که قدم درساختمان تاریخ عالم گذاشته ودر جهان

گیری با ملل ساکن فرات و نیل در آمیخته . ایران قرنهای متوالی مصدر علوم جدید و مبلغ فنون و مهبط تربیت عالمیان بوده است

ایران با تجاوزات یونان و رومیان و عرب و مغول و ترک مقاومت کرده و ملیت و قومیت خود را حفظ کرده و محبت وطن را در قلوب فرزندانش بجاودانی نهاده است .

دو چیز مانع از ترقی ایران بوده :

استبداد داخلی ، قوه کشور گیری و توسعه ملکی (اشاره بدولت تزاری روس است) .

اکنون روح استبداد معدوم شده و بجای آن ، روح آزادی جایگیر شده و با این روح تازه و عهد جدید است که آینده ایران را مشعشع و مملو از سعادت و اقبال میبینم .

اکنون باید ایران و آمریک متفقاً با محبت زوال ناپذیر دست بدست یکدیگر داده بر آن بنیان قدیم اساس جدیدی که پایدار ابدی ماند استوار نماید .

آقای وزیر محترم ، من از اثر همان روح جدید ، مساعدت و معاضدت دولت امریکا را صریحاً بشما وعده داده و در نوشیدن جام محبت و سلامتی ایران و رجال بزرگ ایران و همهٔ ایرانیان و آیندهٔ درخشنده ایران شرکت نمائید . (کف زدن حضار)

بمحض اینکه کنفرانس رسمیت یافت بیانیه ذیل که تقریباً شمه‌ای از تاریخ سیاسی یکصد و پنجاه ساله اخیر ایران میباشد از طرف نمایندگان ایران بکنفرانس صلح تقدیم گردید

بیانیهٔ دولت ایران بکنفرانس صلح

آقای رئیس ، آقایان نمایندگان کنفرانس صلح پاریس : دولت ایران برای موفقیت باین منظور که در کنفرانس دارای نماینده شده و شرکت درعملیات داشته باشد ، بمراتب عالیه عدالت‌پروری زمامداران کنفرانس صلح مراجعه می نماید .

۱ـ بیان مقدمه

برای تشخیص ومداقهٔ صحیح دروضعیات ایران لازمست که بطور اختصار وقایعی را که در آن مملکت قبل از حدوث جنك عالم گیر جریان یافته مجملا بیانکرد .

درآخر قرن هیجدهم ، روسیه (۱) متعاقب توسعه اراضی ومتصرفات خویش ، قفقازیه را تحت استیلای خود درآورده وهمسایهٔ مملکت ایران گشت ومطابق همانسیاست امپریالیست (جهانگیرانه) عملیات وی معطوف بغصب واستیلای اراضی ایران بود .

در ابتدای قرن ۱۹ روسیهٔ بهانه ای برای اعلان جنك با ایران بدست آورد و مملکت ایران دلیرانه از خود دفاع کرد ، لیکن بالاخره بواسطه تفوق و کثرت قوهٔ روسیه ، ایران مغلوب شد وقسمتی از اراضی ویرا رومنیه منتزع ساخت

دولت روس باین موفقیت قناعت نکرد و پس از چند سال دیگر ، مجدداً بایران حمله نمود و بازهم یك قسمت عمده از اراضی ملکی ایرانرا ربوده واینبدفعه غرامت سنگینی هم مطالبه کرد

---

۱ ـ آنچه در این بیانیه نام روسیه برده میشود منظور روسیه تزاری میباشد

متعاقب این فتح ثانوی روس ومعاهدهٔ ترکمانچای که بتوسط قوهٔ قهریه درسنه ۱۸۲۸ بایران تحمیل شده بود، سیاست روسیه درمدت یکقرن تمام پیوسته این بود که ایرانرا ضعیف ومضمحل سازد و کوشش میکرد که یك ملت بی‌قوه در تحت رقیت واستیلای خوددر آورد و برای اجرای این منظور، روسیه ممانعت مینمود که ایران ثروت اراضی خودرا استخراج و بکار اندازد و از همین نظر در روابط خود نسبت بایران وایرانیان، همواره یك رویهٔ سخت وتشدد آمیزی را انتخاب واتخاذ کرده بود.

منافعی که بریتانیای کبیر درایران داشت مستلزم این بود که در مقابل فشار پیش آمدن روسیه، مقاومتی ابراز شود، ولی همین تصادم منافعی که یکقرن تمام بین انگلیس وروس وجود داشت منجر بقرارداد ۱۹۰۷ دولتین گشت که ایران درنتیجهٔ آن، منقسم بدو منطقه نفوذ: یکی متعلق بانگلیس و دیگری متعلق بروسیه با یك منطقهٔ بیطرفی در وسط بود تقسیم گردید و بموجب همانقرارداد بود که شمال ایران مختص بروسیه شد.

با وجود تأمین وضمانت استقلال وتمامیت ایران که درمقدمه همان قرارداد ازطرف دولتین قید شده بود، روسیه خویشتن را مجاز ومختار پنداشت که درمنطقهٔ نفوذ خویش نقشهٔ حرص وطمع ورزی خودرا آزادانه طرح ریزی نماید و پیوسته درصدد بدست آورد بهانه هائی بود که در نواحی شمالی ایران داخل شده وآن نقاط را بتوسط قشون خود اشغال نماید. مختصر، مدتی قبل از قرارداد ۱۹۰۷ دولتین، «رولوسیون» و نهضت مشروطیت ایران صورت یافته و رژیم آزادی وترقی را ایرانیان

برقرار کرده بودند .

متعاقب رولوسیون مزبور ، دولت روس اندیشه ناك شد که نهضت آزادی ایران مبادا در روسیه تأثیر نماید وبیم داشت که درنتیجه آزادی ایران قدم در جادهٔ ترقی نهاده و یك چنین طعمهٔ که سنوات متمادی ربودن آنرا در نظر داشت ، مبادا از دست طمع ورزی او گرفته شود ، خصوصاً که دولت و ملت انگلیس هم با نهضت آزادی طلبی ایران معاونت و تشویق نموده بودند و بهمین نظریات از همان قدم اول با مقاصد و عملیات آزادی طلبان ایران بنای ضدیت و مخالفت نهاد و پادشاه وقت را وادار کرد که با کمك و مساعدت صاحبمنصبان روسی که در استخدام مملکت ایران بودند ، متشبث بکودتا شده و پارلمانرا بمبارده وملیونرا محبوس و بدار آویخته یاطرد و تبعید مینمود .

این اقدامات تعدی کارانه نتوانستند از نهضت های طرفداران آزادی جلوگیری نماید وعناصر آزادی طلب خصوصاً در آذربایجان ازمنظور و مقصود خویش مدافعه میکردند .

دولت ببهانهٔ [illegible] که خود وی محرك وفراهم کنندهٔ آنها بود بعنوان آنکه لازم [illegible] روس مقیم تبریز را محافظت کرده و بآنان آذوقه رسانید ، درصورتیکه جان ومال اتباع خارجه حتی دردوسه ساله انقلاب پیوسته در ایران محفوظ ومحترم بود روسیه قشون بآذربایجان فرستاده و بهمین اندازه هم قناعت نکرد در همانموقعیکه آزادیخواهان بقوای مرتجعین فائق آمده و موفق شدند که در سنه ۱۹۰۹ مجدداً پارلمان خودرا افتتاح نمایند ، روسها مساعی خودرا برای مرعوب کردن واضرار آنان دومقابل نمودند و ببهانهٔ تأمین انتظامات و رفاهیت عامه

متدرجاً شهرهای عمدهٔ ایالات ایرانرا اشغال نظامی کرده ، اراده و میل خود را بپایتخت تحمیل و از موفقیت و نفوذ خویش در شمال استفاده میکردند، و بالاخره بانجام مقاصد سیاسی و اقتصادی خود موفق میشدند .

روسها بتمام وسائل متصوره وعده ، تهدید و غیره وغیره ، پیوسته موانع و مشکلات برای ترقی ملت ایران واصلاحاتی که دولت در نظر میگرفت ایجاد مینمودند، روسها کینه وعداوت مخصوصی نسبت برژیم آزادی و بغض بینی لجوجانه نسبت بوطن پرستان ایران ابراز میداشتند و در این رویه برای وصول بمقصود خود ازهیچگونه ظلم و لطمه بحق حاکمیت مملکت و هیچ نوع عملیات وحشیانه پروا نداشتند . ملیون ایرانی حتی اشخاص خیلی محترم را دستگیر میکرده و بدار می آویختند و از مرتجعین حتی ارتجاعیونی که از طبقات خیلی پست بودند ، آنانرا بحکومت و حکمرانی برقرار میساختند، بقعهٔ مقدس شهر مشهدرا بمباران میکردند، درروز محترم عاشورا رئیس مذهبی بزرگ تبریز رامصلوب نمودند. خلاصه آنکه مظالم آنان حدی نداشت .

نمایندگان روسیه در تهران همواره یك نوع فشار سختی بهیئت دولت ایران وارد مینمودند و پیوسته تعهداتی که مخالف استقلال و تمامیت مملکت بود ازدولت جلب میکردند برای ذکر یکی از اینقسم مظالم ، این مطلب کافی است که درموقعی که درسنه ۱۹۱۱ دولت ایران هیئت مستشاران امریکائی(۱) رابرای اصلاحات مالیه استخدام نموده ، دولت روسیه که همواره مخالف هرگونه تجدد و تعالی ایران بود ، یك عده قوای نظامی بایران فرستاده و اولتیماتومی بکابینه تهران داد وباین

۱- منظور استخدام مستر شوستر آمریکائی میباشد

تهدید که اگر دربار قبول ننماید پایتخت‌را اشغال خواهد نمود . تقاضا کرد که مستخدمین امریکائی‌را اخراج نموده و ملتزم شود که پس‌از این بدون آنکه قبلا بروسیه مراجعه نکرده و آندولت تصویب ننماید حق استخدام مستشاران خارجی‌را نخواهد داشت چونکه‌سیاست‌روسیه پیوسته معطوف بضعف و اضمحلال ایران بود . دولت روس همواره از ایجاد یك قشون کافی برای تأمین انتظامات و حفظ سرحدات ممانعت نموده و دخالت‌مأمورین‌روس‌را در قضایای‌داخلی مملکت‌تقویت‌میکرد.

در نتیجهٔ همین رویه بود که ارتجاعیون و عناصر متمرد ایرانرا عموماً سفارت و قنسولگری‌های روس حمایت میکردند و حتی آنکه قنسول‌های‌روس‌حق‌دریافت‌مالیات‌را درایالات‌ایران بآنان‌اختصاص‌داده و درنتیجه دوائر مالیه را متلاشی و از وارد شدن پول بخزانهٔ مملکت جلوگیری مینمودند .

تمامت این عملیات و بسیاری از انواع آنها که ذکرش موجب تطویل‌است ، طبعاً احساسات ملت ایرانرا جریحه‌دار نموده و خصوصاً آنانرا نسبت بظلم کنندهٔ خود تهیج میکرد و وضعیات‌ایران درماه‌اوت ۱۹۱٤ که جنك اروپا طالع شد ، بترتیبی بود که‌شرح داده‌شد .

درآنموقع دولت عثمانی شروع به تجهیزات نظامی نموده بود و وزرای مختار دولتین روس و انگلیس ، تمایل خودرا ، که دولت‌ایران اعلان بیطرفی‌خودرا بدهد ، بدربارایران خاطرنشان کردند .

نظر بهیجان افکار برعلیه سیاست‌روسیه و بدون آنکه‌بایکنوع جنبش مخالفت‌کارانه قوی از ملت خود مواجه شود طبعاً نمی‌توانست

مسئلهٔ دخالت ایرانرا در جنك بهمراهی روسیه مورد دقت قرار دهد و باین سبب با تمایل مزبور وزرای مختار یعنی اعلان بی طرفی ایران موافقت‌نمود.

لیکن همینکه اعلان بیطرفی ایران بدولت عثمانی ابلاغ شد، صریحاً اعلام نمود تا زمانی که ایالات ایران در تحت‌اشغال نظامی‌روسها است، دولت عثمانی‌نمیتواند این بیطرفی‌را جدی ومؤثر بشناسد،دولت ایران برای برطرف کردن این‌بهانهٔ عثمانی چندین‌مرتبه درمسئلهٔمزبور با وزرای مختار روس و انگلیس داخل مذاکرات گردید، لیکن بـا مساعدت و همراهی که وزیرمختار انگلیس درایران در این موضوع و دراین‌مبحث ازدولت ایران میکرد، معهذا بعلت نیات سوءدربار پطرو-گراد که پیوسته در نظر داشت استقلال ایرانرا محو نموده و لا اقل نصف ازایالات شمالی‌را تصرف‌نمایددولت ایران موفق بقبولاندن‌تقاضای خود نگردید، با این ترتیب که پیوسته مطلب‌رابطفره وتعلل گذرانیده و عثمانی نیز مانند روسیه، خود را حاضر برای احترام بیطرفی ایران نشان نمیداد.

بالاخره عثمانی‌ها بروسها تأسی‌نموده و قوای خودرا بحدودایران سوق داده بالنتیجه مملکت میدان عملیات طرفین متخاصمین‌شدتمامت ایالات شمالی و غربی نوبه بنوبه در تحت استیلا و تاخت‌وتاز قشونهای روس‌وعثمانی‌افتاده ومظالمی که طرفین درآن‌اراضی‌مرتکب شده‌اند از شرح وبیان خارج‌است.

مظالم‌وشقاوت کاریهائی که روسها وعثمانی‌ها درایالات‌فوق‌الذکر

نموده‌اند ازحدود هر گونه تصوری خارج است درهمه‌جا غارت‌وچپاول خرابی ، سوزاندن قراء و قصبات را مرتکب شده اموال اهالی را قهراً دریافت نموده و مردم را مجبور مینمودند که پولهای کاغذی خود را بنرخ معمول سابق دریافت و در عوض پول نقد میگرفتند . قشون های خارجی مزبور مأمورین دولت و محترمین محل را بدار آویخته عدهٔ کثیری از آنانرا دستگیرو تبعید نمودند، معهذا دولت‌ایران برای‌حفظ بیطرفی اصرار و کوشش داشت و این بیطرفی برای دول متفقه بیشتر نافع بود ، زیرا این مسئله را نمیتوان انکار کرد که اغلبی از ممالك متفقه هریك میلیونها اتباع مسلم داشته و مسلمانان مزبور با کمال صمیمیت برای پیشرفت مقصود آنها جنك میکردند و بدون کراهت نمیتوانستند مشاهده نمایند که یك مملکت بزرك مسلمان ، در یك جنك که دولت عثمانی آنرا جهاد و جنك مقدس نامیده‌است ، بیطرف باقی‌مانده است .

حفظ این بیطرفی ، فوق العاده شایان تقدیر بود ، چه عثمانی در ایران جداًمشغول تبلیغات و پروپاگاند وبرای‌این مقصودوسائل‌مؤثری دردست‌داشت و حضور رؤسای‌روحانیین شیعه در بین‌النهرین که درآن وقت درتصرف‌عثمانیها بود ، یکی‌ازاین‌وسائل بود .

این‌مطلب‌را نیز نباید فراموش کرد که عمال‌دول‌اروپای‌مرکزی نیز در کمال مهارت از نفرت وعداوتی که روسیه درمیان اهالی ایران‌بر علیه خود تولید نموده بود استفاده کرده و از همانرو ایرانیانرا بمسلح شدن و بیش از پیش حاضر کشتن برای‌همراهی باعثمانی‌مهیامیکردند .

همان عمال ، عناصر غوغا طلب ایرانرا بکار برده بآنان اسلحه داده و موجبات ازدیاد انقلاب مملکت را فراهم میساختند .

ایران تمامی نتایج مشئومهٔ جنگی را که میخواست از آن احتراز نماید ، از قبیل مظالم وارده باهالی ، خونریزی ، هتك ناموس ، خرابی بلدان ، قحط وغلاء وامراض مسریه را تحمل نموده است .

با تمام این وقایع ، دولت ایران بقولی که داده بود صادق ماند و با وجود آن که احساسات خصومت کارانهٔ ایرانیها نسبت بروسها در کار بود ، با وجود این که پیوسته روسیه بیطرفی ایرانرا بیشتر نقض میکرد و با وجود مواعید فریبنده که دول اروپای مرکزی میدادند ودرهمان ضمن تمام وسائل تهییج و تحریك دردست آنان میبود ومیتوانستند از آنها استفاده نمایند ، معهذا دولت ایران تمام مساعی و ممکنات خود را بکار برد و از توسعهٔ جنبش ترکها و از اینکه بتوانند ایران را مرکز و محور عملیات جنگی برعلیه ممالك مجاوره بنمایند ممانعت بعمل آورد .

۱ـ دولت ایران برطبق تمایلات دول متفقه

۲ ـ خلاصه سیاست بیطرفی را اتخاذ نموده و تا آخرین قدم باوفا وصمیمیت بآن عمل نمود و تمام مساعی ممکنهٔ خودرا برای حفظ ومحترم داشتن آن بکار برد و سیاست بیطرفی ایران بمنفعت دول متفقه بود بعلاوه رویه بیطرفی خیرخواهانه را پیوسته نسبت بآنان مجری و ملحوظ داشت و حتی آنکه در اواخر سنه ۱۹۱۵ دولت ایران لایحهٔ یك فقره معاهده اتحاد را نیز بمتفقین پیشنهاد و تقدیم نمود .

۲ـ بیطرفی ایران از جانب طرفین متحاربین مراعات و محترم نگردید و همواره هردو طرف آنرا نقض کردند .

۳ـ براثر نقض شدن بیطرفی ایران، مملکت میدان یك جنك شدیدی گشت و درنتیجه تمام اثرات و نتایج آنرا ، تمام مظالم و شنایع آن و تمام خسارات وارده از آنرا تحمل نمود .

٤ ـ ایران بتوسط اظهارات صریحه با پروتستهای دول متفقه بر علیه نقض حقوق بشریت که از طرف آلمان ارتکاب بآن میگشت ، خصوصاً درجنك تحت البحری موافقت و اشتراك نمود .

برای علل و موجباتی که درفوق ذکر شد ،

۳ـ نتیجه ایران حقوقی را تحصیل نموده که نمیتواند انکار و تردید کرد و نبایستی ایرانرا درهمان ردیفی که سایر ممالك بیطرف را قرار داده اند قرارداد .

بعلاوه ایران میتواند امیدوار باشد که از پارهٔ ممالکی که در ردیف متحاربین محسوب شده اند در صورتیکه صدمه و لطمه از جنك بآنها وارد نگشته هیچ نوع تلفاتی نداده ، هیچ قسم شدائدی تحمل نکرده اند ، هیچ شکل فداکاری ننموده و معهذا بیشتر طرف مراعات و عنوان از طرف دول متحارب هستند ، فقط بهمین فقره اعلان جنك بطرف مقابل داده یا آنکه بطور ساده روابط دیپلوماسی خویش را با متحدین اروپای مرکزی قطع نموده اند بیشتر با وی مساعدت و معاضدت نمایند .

بعلاوه بعضی ازدول عظیمه قبلاً گذارده اند که این مطلب بسمع دولت ایران برسد که ایشان با این تقاضای دولت ایران که کرسی و مقامی در کنفرانس صلح درکنار دول متفقه داشته باشد ، همراهی و

مساعدت خواهند کرد . ایران انتظار دارد باین وعده عمل شود و امیدوار است که دورهٔ جدیدی از عدالت برای وی شروع شده و بوی اجازت دهد بطوری که مشتاق است درطریق اصلاحات و ترقی قدم نهاده و آنچه را از او تقاضا دارد ، در صورتی که غیر از عدل چیزی نمیخواهد موفق بآن گردد»

✡✡✡

(بطوریکه ملاحظه میشود، دراین بیانیه ابداً ازمظالم انگلیس‌ها و روابط سیاسی ایران و انگلیس دراین صدو پنجاه سالهٔ اخیر ذکر نشده است.

درصورتیکه همانطوریکه تاریخ سیاسی صدو پنجاه ساله اخیر ایران مظالم و شقاوت کاریهای روسیهٔ تزاری را درسینهٔ خود ثبت نموده، نسبت به مظالم و فشارهائی هم که ازطرف انگلیس‌ها وارد آمده تاریخ ایران شواهد وامثله زیادی را سراغ دارد . منتهی چون دولت ایران (کابینه وقت) در این موقع بواسطهٔ درهم ریختن کاخ امپراتوری روسیه تزاری سیاست یکطرفی را داشته و وثوق الدوله هم از ناحیه انگلیسها حمایت میشده و ازطرفی بواسطهٔ اضمحلال امپراتوری روسیه تزاری، روسیه نماینده در کنفرانس صلح نداشته و قوای انگلیس قسمتهائی از ایران را تحت اشغال نظامی خود درآورده بود، باین لحاظ نمایندگان ایران هم بیشتر شکایات و حملات خودرا معطوف روسیه تزاری نموده و باصطلاح پهلوان مرده را چوب میزده اند و ابداً ذکری از مظالم انگلیس‌ها نکرده و حال آنکه اگر مظالم انگلیسها بیشتر از روسیه تزاری نباشد کمتر از آنها هم نبوده است، ولی با یك شرط و آن اینست که روسیه تزاری همیشه فشارهای خود را باخشونت و زبری مخصوصی اعمال میکرده ولی انگلیس‌ها با ملایمت و نرمی و باصطلاح با پنبه سر میبریده‌اند وطوری رفتار میکردند که

خشونت و زبری روسیه تزاری‌را نداشته باشد تا درنتیجه روسیه‌تزاریرا خیلی بد وخودشان‌راخوب نشان‌داده‌باشند .)

چنانکه ملاحظه‌میشود عملیات هیئت اعزامی‌ایران برای‌شرکت درکنفرانس صلح‌با موفقیت رو به‌پیشرفت بود ، ولی در این اثنانا گهان میان دولت‌ایران و دولت‌انگلیس قرارداد جداگانه‌ای بنام قرارداوت (۱۹۱۹) انعقاد یافت و درکابینهٔ ایرانهم تغییراتی‌حاصل شد باین معنی که مشاور لممالك انصاری معزول ونصرت لدوله بجای‌مشارالیه‌انتخاب گردید ، لذا کنگرهٔ صلح‌هم بعنوان‌اینکه ایران با دولت‌انگلیس کنار آمده، دیگر نمایندگان‌ایران‌را بکنگره نپذیرفتند وهرچه‌ملیون‌ایران دراین‌باره‌اقدام‌نمودند بجائی‌نرسید .

مراسلهٔ وزیر مختار انگلیس

روز (نهم سپتامبر ۱۹۱۹) نیز سفارت انگلیس‌هم برای‌تسکین مردم‌وجلوگیری از تظاهرات آنهالازم‌دید که‌باتبلیغات‌ملایم‌مخالفین قرارداد را بسکوت دعوت نماید لذا نامهٔ ذیل را به هیئت دولت ایران ارسال داشت ،ازطرف دولت نیز این نامه عیناً درجراید آن روز منتشرشد .

مورخه ۹ سپتامبر ۱۹۱۹ جناب مستطاب اشرف ارفع افخم نظربااینکه‌معدودی ازاهالی ایران که‌همواره مناسبات بین‌دولتین ایران و انگلیس را تیره و مکدر خواسته و از راه جهالت و قدر ناشناسی موجبات زحمات و اشکالات برای مملکت خود فراهم نموده اند ، این اوقات نیز بوسیلهٔ سوء تعبیر و تفهیم عمدی قرار داد جدیدی

که مابین دولتین منعقد شده خواستند تولید نگرانی در اذهان اهالی نمایند هرچند جناب اشرف در بیاناتی که بعامه ابلاغ فرموده‌اندحقایق مقاصد دولتین‌را ازقرارداد جدید باطلاع عامه رسانیده اند، اینجانب نیز مناسب دانستم‌خاطر آنجناب اشرف‌را یکدفعه دیگر مطمئن‌نمایم که غرض اصلی از این قرارداد که‌دولتین عقدآنرا لازم‌دانستنداستقلال کامل داخلی وخارجی دولت ایران و تهیهٔ وسائل توانائی و اقتداراولیاء آن دولت برای حفظ نظم در داخله و برای دفع مخاطرات سرحدی‌و بالاخره برای تهیهٔ وسایل ترقی و تکامل مملکت ایران بوده‌است.

اولیاء دولت‌انگلیس بهیچوجه نخواسته‌اند بموجب این قرارداد استقلال دولت ایران واختیارات آن‌دولت‌را محدود نمایندبلکه‌خواسته اند این دولت قدیم که بواسطهٔ اختلافات وضعف داخلی درمخاطره بوده است بحفظ استقلال خود قادر باشد و نظر بموقعیت مهم ایران منافع مشترکهٔ دولتین در نتیجهٔ این قرار داد بهتر محفوظ و مرعی گردد. اشخاصی که غیر ازاین تعبیراتی مینمایند برخلاف نص قرارداد وروح آن فقط تأویلات غرض‌آمیز مینمایند.

اینجانب یکدفعهٔ دیگر خاطر آن جناب اشرف را از مقاصد اولیاء دولت انگلیس در عقد این قرارداد مطمئن مینمایم تا آنجناب اشرف نیز دلایل محکمتری برای رفع سوء تعبیرات معدودی دشمنان مغرض داشته باشند وهمچنین خاطر آنجناب اشرف را تأمین مینمایم که اجرای مواد قرارداد موافق اصولی خواهد بود که بهیچ وجه با استقلال و حاکمیت ایران مغایرت نداشته باشد. دراینموقع احترامات فائقهٔ خودرا تجدیدمینمایم.

پ.ز.کاکس

موانع اجرای قرارداد

اجرای قرارداد از هر طرف مواجه با اشکال شد و دائماً موانعی در مقابل اجرای آن ایجاد میگردید ازجمله موانعی که یك قسمت از مواد قرارداد را غیرقابل‌اجرا نموده مسئله انتحار کلنل فضل‌اللّه‌خان میباشد که عملیات کمیسیون‌مطالعات و مسیون نظامی انگلیس رادچار وقفه نمود. چگونگی‌آن بشرح ذیل می باشد :

انتحار کلنل فضل‌الله خان

کلنل فضل‌اللّه خان آق اولی یکی از افسران خوب و باشرف ژاندارمری بود که هم دارای تحصیلات عالیه بود و هم خوش‌فکر وبا تصمیم ، در غالب اوقات در برابر دستورات و تعلیمات غیرعملی افسران‌سویدی باخشونت وزبری مخصوصی مقاومت میکرد وخیلی‌دیرتسلیم اوامرآنان میگردید .

نامبرده فرمانده رژیمان ٤ (هنك٤) ژاندارمری بود که حوزه فرمانروائی وی عبارت بود از قم ، اراك ، نهاوند ، ملایر و تویسرکان ، کمره ، گلپایگان وخونسار وتوابع .

پس از انعقاد قرارداد نهم اوت فوراً دستور داده شد که برای مطالعات در اطرات ارتش ایران کمیسیونی مرکب از افسران ایرانی و انگلیسی در مرکز تشکیل شود و تصمیمات لازمه را اتخاذ نماید . کمیسیون مزبورتشکیل شده بودازعده‌ای از افسران اینوفرم انگلیسی (ژنرال‌ساکس و کلنل‌اسمایس‌ودیکسن‌وغیره)وعده‌ای‌ازافسران ایرانی مانند عباس میرزای سالار لشکر (فرزند فرمانفرما) و عده‌ای دیگر .

کلنل فضل‌الله‌خان دراین کمیسیون اولا بعضویت وسپس بمنشی گری‌انتخاب گردیده وبمرکز احضارشده‌بودودر کمیسیون‌مزبورشرکت کرد. این کمیسیون در حدود ٤ ماه مشغول مطالعه و اخذ تصمیم بود و بالاخره تصمیمات این کمیسیون عبارت از این بود که سازمان یك ارتش متحدالشکل در ایران‌بدهد و ژاندارمری وقزاقخانه‌رایکی کرده نسبت بادارات ارتشی ومناطق نظامی در حدود قوای هوائی و زمینی و موتوریزه وخرید اسلحه و مهمات و ساز و برك از ارتش هند در تحت نظر وفرماندهی افسران‌انگلیسی اداره‌شود.

میگویندیکی‌دیگرازتصمیمات‌این کمیسیون که‌خیلی‌موهن‌بنظر میرسید این بود که حتی برای تعلیمات‌ارتش‌ایران عده ای گروهبان‌از ارتش‌هنداستخدام‌شود،وافسران‌ایرانی از درجه سروانی‌بالا ترحق ترفیع نداشته‌باشند،وازدرجه‌سروانی‌ببالاتررااز افسران‌انگلیسی‌استخدام‌نمایند.

کلنل فضل الله خان و یکی دیگر از رفقایش با تصمیمات این کمیسیون مخالفت کردندومورد اعتراض‌شدید وزیرجنك‌قرار گرفتند.

کلنل فضل‌الله‌خان کلیه‌تصمیمات این کمیسیونرا دردفتری‌جمع آوری کرده بود تا روزی که ژنرال ساکس با مسیون خود بمدرسهٔ نظام که مرحوم مشیرالدوله آنرا تأسیس کرده بود رفت، ودستوراتی برای اجراصادر کرد،این عملیات که بنظر کلنل فضل‌الله‌خان خیلی زننده‌و غیر قابل تحمل میرسید فکر انتحار را در مغز او پرورانید که خود را از این زندگی سراسر مذلت و بدبختی خلاص نماید.

روز اول فروردین ۱۲۹۹ خورشیدی کلنل فضل‌الله خان موقعی که لباس سلام پوشیده بود و میخواست سوارشده بعمارت گلستان برود

ازاطاق خود که خارج شد ، ناگهان ازاین خیال منصرف و باطاق خودش بازگشت وقریب یکساعت یادداشتهائی نوشته روی میز گذاشت ،سپس هفت تیر خودرا برداشته انتحار نمود .

پس ازانتحار بفاصلهٔ یکی دوساعت وثوق الدوله شخصاً باتاق وی واردشد ویادداشتهائیرا که نوشته‌بود برداشته اجازهٔ دفن‌اوراصادر کردو در این بابویه بخاك‌سپرده‌شد .

انتحار کلنل‌فضل‌الله‌خان درتصمیمات کمیسیون مطالعات وقفه‌ای ایجاد کرد و از این پس دیگر کمیسیون نامبرده نتوانست نقشه های خودرا که طرح کرده بود عملی سازد ، چندی بعدهم کابینه‌ساقط گردید.

خلاصه با انتحار کلنل فضل‌الله خان تقریباً عملیات کمیسیون مطالعات بی‌اثر گردیدونتوانستند نتیجه‌ای که‌از آن درنظر گرفته شده سانفوا دتده نمایند .

یکی‌دیگر ازموانع اجرای‌قراردادوجودمیرزا کوچك‌خان‌درجنگل بود که باعده‌ای ازرجال‌وملیون‌ایران‌حتی‌شخص‌شاه و مخالفین قرارداد محرمانه سر وسری داشت و دائماً دولت وثوق‌الدوله را تهدیدمینمود

دولت وثوق الدوله بهر وسیله‌ای خواست اورا مطیع نماید موفق نگردید بالاخره بوسیلهٔ نامه‌ای دیپلماسی وسه پهلوودرعین حال تهدید آمیز و ملایم و ظاهر فریب‌خواست با او کنار بیاید میرزا کوچك‌خان تسلیم نشده جواب دندان‌شکنی بدولت‌داد این دومراسله یعنی مراسله دولت که نویسندهٔ آن دولت وثوق الدوله بود ولی بنام رئیس اتریاد تهران‌تمیرتیکاچنکوف‌بودودیگرجواب‌میرزا کوچك خان‌است که‌بغض وی‌ورفقای‌اورانسبت‌بسیاست انگلستان میرساند،این‌دومراسله‌فوق‌العاده

قابل ملاحظه و ازلحاظ سیاسی شایان کمال توجه‌است .

این‌دومراسله دوسه‌هفته بعد از انتشار قرارداد مبادله شده است اینك‌ازلحاظ‌اهمیت‌آن ذیلا‌ازنظرخوانندگان گرامی‌میگذراند

آقای میرزا کوچک خان(۱)

ازصومعه‌سرا ۲۱ذیحجه۱۳۳۷

از آنجائیکه‌دولت‌علیه ایران شخص مرا که رئیس‌آتریادتهران و چندسال‌است بایران بدرستی‌خدمت‌گزار هستم جهت قلع وقمع‌ریشهٔ فساد وجنگل تعیین فرموده و این مسئله قطعی است و کسانی هم که با شما همراهی میکنند اطلاع کامل داریم بجزای خود خواهند رسید به جنابعالی که سردستهٔ آنها هستید اعلان میشود بعون‌الله تعالی ریشه و مبدأ فسادرا از صفحهٔ گیلان کنده و مضمحل خواهیم نمود لیکن‌محض اینکه شخص شما وطن دوست و ایران خواه عاقل و نیك‌نفس معرفی شده‌اید لازم است بشما خاطرنشان شود هرگاه جنابعالی را در محکمهٔ عدل الهی حاضرنمایندو سؤال شود آنچه‌خسارت و تلفات‌اهالی‌بیچاره از بد والی ختم‌وارد آمده‌است مسؤل‌درگاه الهی کی‌است گمان‌میکنم که‌انصاف‌خواهید داد وشرمنده خواهید شد ـ بدیهی است انسان کامل برای فایدهٔ موهوم راضی بدین مسؤلیت بزرك نخواهدشد و نیز بمن هم اینطور دستگیرشده است که با آن‌صفات عالی برای شخص خود راضی به اذیت مسلمین بیچاره نخواهید بود .

لذا با کمال اطمینان وقول شرف‌نظامی و بخدای یکتا قسم‌است

۱ـ اصل این نامه ها نزد آقا مظفرزاده(نمایندهٔ‌محترم رشت) میباشد

میرزا کوچک خان رئیس مجاہدین گیلان

چنانچه به اردوی قزاق ایران و به من پناهنده‌شوی و حرف‌مرابپذیری قول میدهم که وسائلی فراهم‌داریم که بقیه عمر خودرا با کمال احترام و با مشاغل عالی به آسودگی زندگانی نمائی و این قول نظامی که در این ورقه بشما داده میشود بوحدانیّت خداحق‌است تا زمانی که آسایش شمارا در پیشگاه اعلیحضرت‌همایونی واولیای دولت علیه ایران فراهم و بعمل نیاورم شخص جنابعالی و کسانیکه شما به آنها اطمینان دارید و اطمینان میدهید در اردوی قزاق مثل یکنفر مهمان عزیز میباشید بمصداق آیهٔ شریفهٔ اکرم الضیف ولوکان کافرا و نیز چنانچه بخواهید غیر این مسئله حرفی‌داشته باشید خوبست محلی‌را برای ملاقات وحرف آخر معین‌دارید که در آن محل باشما ملاقاتی بشود که رفع اشتباهات افواهی شده باشد (رئیس آتریادتهران رتمیرتیکاچنکوف)

جواب میرزا کوچك خان

هو اسحق

جناب آقای رئیس آتریاد رتمیر تیکاچنکوف

جواب، لیله ۲۲ ذیحجه ۱۳۳۷

از صدر تاذیل مرقومه مورخه ۲۱ شهرجاری‌را با دیدهٔ دقت دیدم بنده بکلمات عقل فریبانه اعضاء و اتباع آن دولت که منفور ملت اید فریفته نخواهم شد ازاین‌پیش‌تر نمایندگان‌دولت‌انگلیس باوعده‌هائی که بسایرین داده‌اند یکبارگی قبالهٔ مالکیّت ایران را گرفته تکلیفم کردند تسلیم نشدم مرا تهدید و تطمیع از وصول بمعشوق یا مقصودم باز نخواهدداشت وجدانم بمن امر میکند که‌دراستخلاص مولدوموطنم که گرفتار چنگال قهاریت اجنبی‌است کوشش کنم شما میفرمائیدنظام

نظر بحق و باطل نداده مدعیان دولترا هر که وهرچه هست باید قلع و قمع نمود تا دارای منصب ومقام شوم بنده عرض میکنم تاریخ عالم‌بما اجازه‌میدهد هردولتی که نتواندمملکت‌خودرا ازسلطه واقتداردشمنان خارجی نجات‌دهد وظیفهٔ ملت‌است که برای استخلاص وطنش قیام کند اما کابینه حاضره میگوید **من محض استفادهٔ شخصی بایدمملکت را در بازارلندن بثمن بخس بفروشم** ؟ در قانون اسلام مدون است کفاروقتی که بممالك اسلامی‌مسلط‌شوند مسلمین باید بمدافعه‌برخیزند ولی‌دولت‌انگلیس فریاد میکند من اسلام و انصاف نمیدانم و باید دول ضعیفه‌را اسیر آز و کشتهٔ مقصودمشؤم خودسازم بنده‌میگویم‌انقلابات امروزه مارا تحریك میکند مثل سایر ممالك دنیا در تمام ایالات‌ایران اعلان جمهوریت برطبق مرام سوسیالیست‌ها داده و رنجبران‌را ازدست راحت‌طلبان برهانیم، ولیکن‌درباریان تن درنمیدهند که مملکت ما با قانون مشروطیت از روی پروگرام دموکراسی اداره گردد باری با این ادله وجدانم محکوم‌است در راه سعادت مملکتم سعی کرده گو اینکه کرورها نفوس و نوامیس ومال ضایع شود . درمقابل جوابی‌را که‌موسی درمقابل با فرعون ومحمد(ص)بابوجهل وسایرمقننین ومؤسسین آزادی و روحانی در محکمه عدل الهی میدهند من هم که یکی از پیروان آنان‌میباشم‌خواهم‌داد . بنده و همراهانم شما وپیروانت در این دوخط

مخالف میرویم باید دید عقلای عالم بجسد کشته ما میخندند یا به فاتحیت‌شما تحسین میکنند فرضاً تمام مراتب فوق حمل به کذب رود یعنی‌بنده حقیقتاً یکنفر جاه‌طلب نفسانی تصور شده بمواعید جنابعالی متمایل گردم آنوقت عرض‌میکنم کسانی که تسلیم کردند وورقه‌ممهوره

دولت را دردست داشتند همه‌را بدار آویختید، حبس کردید، تبعید نمودید، بندرا با چه رو بعدازاین عملیات باز تکلیف بتسلیم مینمائید؟ از اینکه در خاتمه درخواست ملاقات کرده بودید عرض میکنم کسانی که‌دارای شرافت‌قولی نیستند ملاقات کردن باایشان از قاعده‌عقل بدر و بیرون است، فقط بین ما و شمارا باید خداوند حکم فرماید (کوچك‌جنگلی)

یکی دیگر ازعلل عدم اجرای قرار داد

سقوط کابینهٔ وثوق الدوله و عقیم ماندن قرار داد

چنانکه‌دیدیم‌پاره‌ای ازموادقرارداد در زمان‌ریاست‌وزرائی‌خود وثوق‌الدوله بموانعی برخوردنمودوناگزیراز اجرای آن‌صرف‌نظرشد، وبالاخره‌سلطان‌احمدشاه‌پس‌ازده‌ماه، بمسافرت خودخاتمه‌دادووارد‌تهران‌شد، هنگام‌ورودشاه، مردم‌ازبیرون‌دروازهٔ قزوین تادرب‌اندرون همینکه، اتومبیل شاه بآنها نزدیك میشد فریاد میزدند:

مرده بادقرارداد، مرده بادعاقدین قرارداد، مرده بادوثوق الدوله

در نتیجه این تظاهرات، شاه که‌خودش هم مخالف با قرارداد بود مجبورشد پس‌از چندروز که از ورودش گذشت کابینهٔ وثوق الدوله را از کار بیندازد و کابینهٔ مشیرالدوله‌را که از رجال شریف ایران بودروی کار بیاورد.

درکابینهٔ مشیر الدوله ابداً صحبتی از اجرای مواد قرارداد در بین‌نبود، بعلاوه‌مشیرالدوله برای آنکه نه قراردادرا تصدیق ونه‌تکذیب کرده‌باشد، آرمیتاژاسمیت رئیس‌هیئت‌مستشاران‌انگلیسی‌را که دردوره وثوق‌الدوله‌وارد تهران ودروزارت داوائی مشغول کارشده‌بودبرای آنکه

ازکار برکنار کرده باشد، بنام اینکه باید اختلافات بین ایران و کمپانی نفط جنوب مرتفع شود، او را روانهٔ لندن نمود که بآنجا رفته دعاوی ایران را مطرح و مطالبات آنرا دریافت نماید.

ضمناً مشیرالدوله به آرمیتاژ اسمیت گفته بود که: امیدوارم در این مأموریت موفق شوید و بتوانید خدمات بزرگی بایران بنمائید که ملت ایران هم ببیند شما برای آنها خدمتی انجام داده‌اید تا بشما علاقه مند شوند و من هم بعداً بتوانم ازشما پشتیبانی نمایم.

این بود که آرمتیاژ اسمیت بلندن رفت و کمپانی نفت جنوب را محکوم کرد و مقدار زیادی لیره برای دولت ایران گرفت، منتهی این پولها موقعی بایران رسید که مقداری زیادی از آن بمصرف کودتا و کابینهٔ کودتا رسید.

خلاصه اینکه اجرای مواد قرارداد دائماً بموانع برخورد مینمود و تقریباً بلااثر شده بود. وبطوریکه خود انگلیس‌ها هم اعتراف نموده اند برای عقد این قرار یکصدوسی هزار لیره(۱) خرج کرده بودند که از این مبلغ

---

۱ — برای تأیید نظر فوق قسمتی ازیاداشتهای آقای م.م.ه ۱ را از نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم.

از یاداشتهای م.م.ه ۱

« به تحقیق پیوست که برای عقد قرار داد ایران وانگلیس در سنه ۱۲۹۷ کابینه وثوق‌الدوله از سفارت انگلیس پولی گرفته که بین اعضاء کابینه تقسیم گردید و مبلغ آنرا یك کرور تومان میگفتند و مطالب زیاد در اطراف آن گفته شد ولی آنچه بعدها مسلم شد آنکه ازآن پول دویست هزار تومان سهم وثوق الدوله یکصد هزار تومان سهم فیروز میرزا نصرة الدوله ویکصدهزار تومان به اکبرمیرزا صارم الدوله و مقداری هم بدیگران داده شده است.

پس از کودتا که قرار داد برهم خورد و روابط نصرة الدوله در درجهٔ اول ووثوق الدوله در درجهٔ دوم با انگلیس ها تیره گشت حرفهائی دراطراف آن

دویست هزار تومان بوثوق الدوله و صد هزار تومان به نصرت الدوله و صد هزار تومان هم بصارم الدوله وزیر مالیه وقت و مقداری هم بین مدیران جرائد

بقیه از صفحهٔ پیش شنیده شد و انگلیس‌ها هم جسته گریخته حرفهائی در اطراف آن زدند که حالا که نتوانسته‌اید قرار دادرا اجرا نمایند پول‌هارا پس بدهید و خلاصه اینکه رضا خان سردار سپه دندانی تیز کرده و بعنوان اینکه حضرات این پول را گرفته‌اند و ما را هم از آن نمد کلاهی، میخواست از آنها سهمی بگیرد

یکی از دوستان ... برای من حکایت کرد که روزی شاهزاده صارم الدوله مرا خواست و گفت شنیده ام روابط تو با سرپرسی لورن وزیر مختار انگلیس حسنه و او را ملاقات میکنی من کاری داشتم آیا میتوانی برای من انجام بدهی؟ گفتم درصورتیکه بتوانم مضایقه نخواهم کرد. حقیقت قضیه را بمن گفت که چهار صد هزار تومان درموقع قرار داد انگلیس ها داده اند دویست هزار تومان آنرا وثوق الدوله گرفته صد هزار تومان آنرا نصرة الدوله و صد هزار تومان آنرا هم بنام من در بانك شاهنشاهی انگلیس و ایران گذاشته اند که هنوز پول مزبور موجود و من در آن تصرفی نکرده ام و حالا با این اسم میخواهند برای ما پاپوش درست کرده اسباب زحمت شوند، دوسیه امر که اصل آن در وزارت مالیه ود بمن داد که به سرپرسی لورن ارائه بدهم من هم تعهد کردم با وزیر مختار انگلیس صحبت نمایم .

روزی وزیر مختار انگلیس را در قلهك دیدم و مطلب را عنوان کرده دوسیه را هم باو دادم و گفتم صارم الدوله میگوید اگر نصرة الدوله پول‌هارا خرج کرده و ندارد و یانمیخواهد پس بدهد، پول من در بانك دست نخورده موجود و هر وقت بخواهید میتوانید آنرا دریافت دارید و من نمیخواهم باین عنوان دچار زحمتی شوم وزیر مختار انگلیس ده دقیقه تمام فکر کرد بعد بمن گفت، زودتر از یك هفته نمی توانم جوابی در اینباب شما بدهم. من هم با اظهار تشکر گفتم عجله نیست غرض روشن شدن قضیه است.

هنوز یك هفته نشده بود که پیشخدمت سفارت به منزل پیلاقی من که در قلهك بوده آمد و پیغام آورد که وزیر مختار سلام میرساند و میگوید اگر منزل هستید عصر بمنزل شما آمده یك چای با هم صرف کنیم. من هم با کمال امتنان پذیرفتم و عصر بمنزل من آمد و دوسیه را هم همراه آورده بود بعد از صحبت های متفرقه در این موضوع اظهارا داشت — سابقه این امر در لندن است و در طهران عجالته نمی توان اقدامی کرد، باید منتظر بود و دید در لندن چه خواهند کرد و تصور نمیکنم برای صارم الدوله زحمتی ایجاد شود و دوسیه را بمن بس داد من هم قضیه و تفصیل را به صارم الدوله گفتم خیلی خوشوقت شد و دیگر صحبتی در این موضوع شنیده نشد. به عبارت آخری به سردار سپه گفتند فضولی موقوف حساب نصرة الدوله را خودمان تصفیه میکنیم»

موافق وسایر اشخاص متنفذی که طرف قرارداد مزبور بودند قسمت شد.

(میگویند بعدها، یعنی پس از خلع سلطان احمدشاه وجلوس پهلوی، در کابینه اول فروغی انگلیس ها مبالغ هنگفتی از بابت مخارجی که درمورد قرارداد و پولهائی که از بابت پلیس جنوب و کلیه وجوهی که بکابینه های ایران داده بودند مطالبه کردند وچنانکه آقای دکتر مصدق در نطق خود « دوره ششم موقع طرح برنامه کابینه مستوفی» متذکر شده‌اند فروغی اصل را باقرع تصدیق کرده بود. سپس برای مطالبه بسراغ حضرات یعنی وثوق‌الدوله ونصرت‌الدوله وصارم‌الدوله رفتند که باید این پولها را پس بدهید وگویا پس گرفته شد. حتی موقعیکه از نصرت‌الدوله مطالبه شد وی در پاسخ گفته بود: که من این صد هزار تومان را خرج مسافرت احمدشاه به اروپا کرده‌ام وندارم بدهم معهذا بطور اقساط گرفته میشود و آخرین قسط هم که بیست و پنج هزار تومان بود پس ازقتل نصرت‌الدوله ازورثه‌اش وصول مینمایند.)

در پاریس هم لرد کرزن به مشاور الممالك انصاری وزیر خارجهٔ ایران چنانکه در روزنامهٔ حبل‌المتین سال سی و پنجم شماره دوم ذکر شده است چنین گفته بود «باوجود این قرارداد و صحه وزارت خارجه و امضای رئیس دولت وصحهٔ شخص پادشاه دیگر برای ایران مقام آن نمانده است که بلاواسطه بمجلس صلح مراجعه کرده خسارات خویش را بخواهد، دولت انگلیس از روی این قرارداد حافظ حقوق ایران است ودرمجلس صلح هرگونه مقتضی باشد اقدام خواهد نمود»

این اظهار لرد کرزن بزرگترین اهانت و لطمه‌ای بود که بحیات سیاسی واستقلال ایران وارد میآورد

خلاصه اجرای قرارداد اوت ۱۹۱۹ اولا از لحاظ مخالفت سلطان احمد شاه، ثانیاً ازنظر مخالفت ملت ایران، ثالثاً بواسطهٔ مخالفت جراید وسیاسیون اروپا وامریکا، رابعاً بواسطهٔ وضع داخلی ایران و خامساً بواسطهٔ پیروزیهائی که قشون سرخ در داخلهٔ روسیه نصیبش میشد وطبعاً

با ایران همسایه و وارد میدان سیاست ایران میگردید، از هرطرف به موانع برخورد نمود و بالنتیجه وضعیت ایران و اوضاع دنیا اجازه نداد که انگلستان بنام دوستی قیمومیت خودرا بر ایران تحمیل کند لذا ناطق زبردست و سیاسی مشهور انگلستان لرد کرزن وزیر خارجهٔ آن کشور ظاهراً اتمام حجت ملایم و نرمی که در موقع فکر و عمل از شمشیر تیزتر و از موی باریکتر بود در مجلس اشراف نموده راجع بایران چنین گفته بود:

«اگر ایران نمیخواهد با ماراه برود سر خودرا در پیش گیرد»

این عبارت در آتیه روشن کرد که اگر ایران گوش بحرف دولت انگلستان ندهد و زیر بار قرارداد نرود با قوه قهریه و کودتای فرمان (که همان کودتای سیدضیاءالدین میباشد[۱]) ایران اطور دیگر در دست خواهند گرفت، منتهای رخ حوادث تغییر خواهد کرد، و برای مدت ها ایران دچار پنجهٔ قهار دیکتاتور خواهد گردید.

این سیاستمدار نامی و ناطق شهیر همیشه متعاقب با آغاز یك رویه سیاسی شروع بسخن میکرده است، و نطق زیرهم درست مصادف با استعفای کابینه مشیرالدوله و تشکیل کابینه سپهدار میباشد که طولی نکشید از مفهوم آن کودتا استنباط شد و اوضاع ایران دگرگون گردید و حتی از این نطق معلوم میشود که اگر ایران قراردادرا قبول نموده بود هیچوقت دیگر لزومی نداشت که کودتا بشود. وچون این نطق از لحاظ تاریخ سیاسی ایران و قرارداد فوق العاده مهم و مورد دقت است ذیلا از نظر خوانندگان گرامی عین آن میگذرد.

---

۱ — راجع بکودتا در این کتاب وارد بحث نمیشوم زیرا در کتاب کودتا بطور تفصیل بشرح جزئیات و اسناد و مدارك آن پرداخته ام

نطق لرد کرزن در مجلس اعیان
راجع به قرارداد ایران و انگلیس

(۱۷ نوامبر ۱۹۲۰)
برابر ۲۵ عقرب ۱۲۹۹

«لندن — ۱۷ — شرح ذیل عین اظهاراتی است که لرد کرزن در مجلس اشراف انگلستان راجع به ایران بیان نموده است :

بعضی از منتقدین برای اینکه ثابت نمایند حکومت انگلستان دارای نظریات سوء و عوامل فشئومه میباشد سیاست ما را در ایران مورد طعن و لعن قرار داده و میگویند که این سیاست یکی از جسور ترین و بیباك ترین هنگامه طلبی‌ها و یکنوع از سیاست جهان گیری است که مانند عقاب بالهای خود رادر صحرا های آسیای مرکزی گسترده باشد .

منتقدین چنین میگویند : که آیا گرفتاری و مشغلهٔ ما در داخلهٔ مملکت خود کافی نیست که زحمت و گرفتاری در ایران را هم سربار خود نمائیم ؟

چنانکه من در بعضی از محافل اظهار داشته‌ام سیاست ما دراین قسمت جهان خود یك سند تکذیبی میباشد و حتی من توانسته‌ام رفقای مخالفم را نیز در این موضوع با خود موافق سازم و من ابداً اهمیتی باین نسبتهائی که بمن می بندند نمیدهم زیرا قریب سی سال است من با سیاست ایران مأنوس و دخیل در آن بوده‌ام و در تمام اینمدت ابداً تصور نقصان استقلال و تمامیت دولت ایران را بخاطر راه نداده‌ام و در سرتاسر اینزمان طرف اعتماد و دوستی وزرائی که در هرچند زمانی در ایران زمام امور را در دست داشته‌اند ورجال سیاسی آن مملکت بوده‌اند واقع شده‌ام و اما از اینطرف بدون هیچ لاف و گزافی عقیدهٔ من این است که آنها مرا مانند یك دوست صدیق و ثابت قدم مملکت خودشان تصور می نمایند ومن همواره کوشش کرده‌ام برای ایرانیان همانطوریکه جلوه کرده‌ام بوده باشم و بدانید که تنها همین مسئله عاملی است که مرا در این اقدام اخیر هادی و محرك واقع شده است . لازم نیست در اینموقع دو دقیقه وقت خود را تلف نموده و این عبارت را دفاع نمایم زیرا مطمئنم که هیچکس مخالف نیست در اینکهٔ ایران یك سرزمینی است که انگلستان منافع مهم و دائمی در آنجا دارد نظریهٔ کلیهٔ کابینه های انگلستان هم از صد سال پیش همین بوده و این سیاستی بوده است که وزرای امور خارجه انگلستان از قبیل لرد سالیسبوری ولرد لاندز-اون و ویسکونت کری فالودن و سرادواردگری به کرات در پشت همین میز بیان

مینمودند. عبارت «یک ایران آرام» یک «ایران مستقر» یک «ایران دوست» و مستقل همواره اساس سیاست انگلستان بوده است اساس قرار داد ایران و انگلیس هم که ما حال شروع بمذاکرهٔ آن با دولت ایران نموده‌ایم برهمین زمینه است.

راجع به قرارداد مذکور یک یا دو سؤال از اینجانب بعمل آمده است. قرارداد مذکور حالیه تقدیم پارلمان گردیده و پرواضح است که ماحصل مواد آنرا تمام آقایان بخوبی میدانندما در قرارداد مذکور بهیچوجه نخواسته‌ایم بقدر ذره‌ای براستقلال ایران خلل وارد سازیم بلکه برخلاف صریحاً و قویاً استقلال آن دولت را اثبات و تضمین نموده و خواستیم بوسیلهٔ این قرارداد وسائل و اسباب کار را برای دولت ایران مهیا سازیم بطوریکه بتواند استقلال خویش را تأمین نماید.

ما حاضر شدیم با دولت ایران مساعدت نموده و ازخود مملکت یک قوهٔ نظامی ملی مستقلی تشکیل داده، وخبره‌هائی برای کمک در تشکیلات آن قشون گسیل داریم.

ما خواستیم ترتیب ادارهٔ داخلی ایران را منظم نموده و مالیهٔ آن مملکت را روحی تازه بخشیم قصد ما این بود که باب روابط آن مملکت را مفتوح نموده و منابع ثروت آنرا بسط و توسعه دهیم ودر همان موقعی که قرار داد را منعقد نمودیم تعهد نمودیم یک قرضه دو ملیون لیره باعتبار گمرکات و سایرعایدات مملکت بدولت ایران بدهیم و نیز مقرر شد درتعرفهٔ گمرکات تجدید نظر بعمل آید و این مسئله متضمن منافع زیادی برای دولت ایران می باشد.

این بود ماحصل و روح قرارداد ایران وانگلیس و من تصور نمیکنم که هیچیک از آقایان این حقیقت را انکار نمایند که در انگلستان عموماً این قرارداد را با حسن قبول و مسرت تلقی نموده‌اند — درقرارداد مزبورهیچگونه کوشش و اهتمامی بعمل نیامده است که بتحت‌الحمایه قراردادن ایران دلالت داشته باشد.

ما هرگز نخواسته‌ایم از مجمع ملل تقاضا نمائیم که قیمومت ایران را بما واگذار نماید و ما ترجیح دادیم که با دولت ایران مانند یک دولت دوست و مستقلی بطریق تساوی معامله نمائیم.

من خوب بخاطر دارم که در همان اوقاتی که آن آقای محترم مبرز (یعنی آقاخان) در جراید آنوقت نسبت به سیاست ما درایران اظهار تردید نموده و در بیان عقیده اظهارداشته بود که قرارداد ایران وانگلیس باید نمونه وسرمشق قراردادی واقع شود که مابین دول معظمه وقویه اروپائی و ممالک مشرق زمین منعقد میشود.

و نیز در همان موقعها گفته شد که این قرارداد بایستی بمجمع اتفاق ملل ارسال شود تا تصدیق گردد. لیکن ما بهیچوجه مجبور باین مسئله نبودیم زیرا این قرار داد قبل از تصویب معاهده صلح و قبل ازوجود خارجی یافتن شورای مجمع اتفاق ملل منعقد شده بود معهذا من کاملا مایل و شایق هستم که مفاد ماده ۱۸ عهد نامه مجمع اتفاق بموقع اجرا گذارده شود زیرا معاهده ایران وانگلیس متضمن چیزی نیست که ما از آن شرمنده بوده ویا بخواهیم ازمجمع ملل کتمان نمائیم، وبهمین مناسبت از آغاز امر بدولت ایران، و مخصوصاً بوزیرخارجه آن مملکت تاکید و اصرار کردیم که اقدامات لازمه بعمل آورده و هر چه زودتر مجلس را تشکیل داده و قرارداد را تقدیم پارلمان نمایند برای اینکه بدینوسیله تقویت عناصر ملی آن مملکت بقراردادجلب شود، و همین نکته است که یکی از ناطقین سابق تا اندرجه لزوم آنرا خاطر نشان نموده در صورتیکه پارلمان ایران قرار دادرارد نموده دیگر مراجعه به مجمع اتفاق ملل ضرورت ولزومی ندارد، ولی اگر مجلس قرار داد را تصویب نمود در آنصورت محقق است که قرارداد مزبور با قوه و روح مضاعفی بمجمع اتفاق ملل تقدیم خواهد شد .

در موقع مراجعت شاه از انگلستان بایران یکی از آن اختلالات سیاسی که حتی در ثابت ترین ممالك بعضی اوقات روی میدهد در ایران بظهور رسید (مقصود من تغییر کابینه وزراء است) وثوق الدوله که مؤسس قراردادبود ازکار افتاده کابینهٔ جدید درتحت ریاست وزرای شخصی که مشهور بمشیر الدوله ومعرف آن چیزی است که من می توانم فرض کنم آن یك چیزمنفی یا مخالفی محسوب میشود و شاید بالاتر معرف و نماینده دسته ملیون بتوان نامید به روی کارآمده و سیاست او تقریباً تا درجه با سیاست سلف خود مخالفت داشت .

کابینهٔ مشیرالدوله ترجیح دادند که اجرائیات مقدماتی معاهده را که اکنون برای شما شرح دادم تا تصویب مجلس بعهدهٔ تعویق اندازد .

من تصور نمودم که این یك سیاست بوج والمهانه ایست که دولت ایران اتخاذ نموده و اینهمه منافع کثیره قرارداد را که باستفادهٔ از آن شروع نمودند رد و انکار نمایند ولی این مسئله راجع به ایرانیها بود نه بما و چون ما همه فوق العاده مشتاق بودیم تصدیق مجلس را تحصیل نمائیم باین جهت بآن سیاست راضی شدیم مشروط براین که هرچه زودتر پارلمان دعوت وقرارداد بپارلمان عرضه شود .

ما این مسئله را از دو نقطه نظر لازم داشتیم زیرا اولا همواره آرزوی ما این بوده است که مسئولیت و تحملات خود را در آن قسمت از دنیا تخفیف

داده و ایران را هم دارای یک قوهٔ نظامی مستقلی نمائیم که بتواند از سرحدات خود دفاع نماید.

و هم این مسئله روشن و قطعی گردد که آیا دولت ایران مایل و خواستار این مساعدتی که در قرارداد به وی پیشنهاد شده است میباشد یا خیر.

اگر ایران میخواست تنها بماند ما هیچ ایرادی نداشتیم ولی اگر تصمیم میکرد که قرارداد را قبول و تصویب نماید آنوقت ما هم صمیمانه با وی شرکت و همراهی مینمودیم.

بنابراین دیگر حاضر نشدیم بیش از چهار ماهی که بما گفته شده بود لازمست تا مجلس باز شود با دولت ایران مساعدت مالی بعمل آوریم. سپس فشار آوردیم که در عرض مدت مزبور پارلمان دعوت شده و قرارداد عرضه به پارلمان گردد.

بعلاوه شنیده شد که مجلس ایران خیال دارد بعضی تغییراتی در قرار داد مذکور از حیث تجدید مدت و غیره بدهد و ما هم اشعار داشتیم که حاضر برای قبول این تغییرات هستیم.

خوبست مختصری در اینموقع از وضعیت نظامی ایران اظهار دارم زیرا مربوط باین مسئله میباشد.

شما از وضعیات نظامی و سیاسی به خوبی مستحضرید ومسبوق هستید در اینموقع میخواهم از آن دوقوه‌ای که ما در اوایل جنگ مجبور شدیم بجنوب ایران و گوشه شمال شرقی در مشهد اعزام داریم صحبت کنم. برواضح است در صورتی که این قوا با یک روح خصمانه به آن نقاط اعزام شده ودر آنجا متوقف بودند البته دولت ایران تقاضای اخراج آنانرا مینمود ولی دولت مشارالیها چندین مرتبه درخواست ابقای آنرا نموده و نمایندگان ما هم درایران تقاضاهای آندولت را تائید مینمودند، معهذا ما بملاحظه تقلیل مخارج برای سرعت پیش آمدن موقعی که دولت ایران بتواند قائم بذات باشد، تصمیم نمودیم که کلیه قوای خود را بتدریج از جنوب ایران و همچنین از مشهد خارج نموده وفقط ملتزمین در قنسولخانه ها را که در قبل از جنگ هم وجود داشتند باقی گذاریم. ما در این اقدام قدری در مخاطره واقع می‌شدیم ولی معهذا حاضر بقبول آن مخاطرات شدیم زیرا دیگر صحیح نمیدانستیم که در حالت صلح هم بعضی مسئولیت هائی که در موقع جنگ برما تحمیل شده بود عهده‌دار باشیم، بهمین مناسبت این دوقوه ایرانرا تخلیه نمودند. از طرف دیگر در این سرزمینی که دائم عجایب و ظهورات غریب بعرصهٔ بروز و نمایش درمیآید تغییری حاصل گردید که هیچکدام از ما آنرا حدس نمیزدیم، باین معنی که قوای جبهه جنگ ما از همدان تا قزوین سکونت داشته و برای دفاع از وضعیات عمومی

آرام نشسته و بهیچوجه برای جنك كردن با بلشویك‌ها در ایران یا در جای دیگر اعزام نشده بودند.این مسئله نه سیاست ما بوده و نه تصمیم به‌آن داشتیم.

در اینموقع دفاع کلیهٔ ایالات شمالی‌ایران در مقابل هجوم بلشویك‌ها بعهدهٔ دیویزیون‌قزاق واگذار شده‌بود که‌چندین نفرهم‌از ناطقین‌اظهاراتی‌راجع به‌آن نمودند.

این قوه عبارت بود از یك قوهٔ قوی ایرانی که باسم قزاق معروف بودند زیراآنان شبیه به اونیفرمه قزاقهای روسیه بوده — قزاق خانه از چندین سال قبل در تحت فرماندهی صاحب منصبان روسی تشکیل شده بود — فرماندهی‌این قوه که ماموز دفاع ومقاومت با بلشویك‌ها درسواحل جنوبی‌بحرخزر بودبعهدهٔ کلنل استاروسلسکی واگذار شده بود.

ناگهان چنین مسموع افتاد که این صاحبمنصب و رفقای وی در عملیات نظامی خود در مقابل بلشویك ها که عدهٔ آنان خیلی‌کمتر بوده بدون اینکه مقاومت سختی هم بنمایند حکم بعقب نشینی قشون داد و شخص فرمانده‌کل داخل یك سلسله تبلیغات برعلیه انگلستان گردید، و بعلاوه مورد سوء ظن واقع شده بود که مقدار کثیری از وجوهات دولت ایران را اندوخته و ذخیره کرده است، ادامه‌فرماندهی این صاحبمنصب دیگر غیرممکن بنظر میآید و رفقای‌روسی وی هم چنانکه میدانید نماینده رژیم سابق روسیه بوده و همواره موجب تهدیدو مخاطره برای ایران و ما در آن قسمت مملکت بودند ، باین ملاحظات در چند هفته قبل اعلیحضرت شاه ایران تصمیم فرمودند که از خدمات یك همچو مستخدم خطرناکی صرف نظر نماید این تصمیم اعلیحضرت را **ژنرال آیرونساید** که اخیرا به ایران رفته ودارای‌قابلیت و ذکاوت فوق العاده می باشد تائید نموده، مشارالیه در آنموقع فرمانده قوای انگلیس مقیم قزوین بوده و فوق‌العاده اصرار نموده که بایستی این عمال خائن ونالایق را از سرکار برداشته(۱)ودویزیون

قزاق را مجددادرتحت ریاست صاحبمنصبان‌انگلیسی که‌عضو هیئت‌اعزامیه نظامی

هستند و مدتی در تهران بوده و منتظرند به بینندنتیجه قرارداد ایران و انگلیس

چه میشودتشکیل و تنظیم دهند .

پس بطور خلاصه وضعیات حاضره از قرار ذیل است :

از حیث وضعیات سیاسی بدولت ایران اظهار شده است که ما از این تاخیر و تعویق های طولانی خسته شده و منتظر مجلس هستیم و قسمت عمده اعضای آنهم انتخاب شده و تصور مینمائیم در تهران یا نزدیك تهران باشند و من تصور مینمایم در ماه آینده مجلس منعقد شود و قرارداد ایران و انگلیس تا قبل از سال جدید به مجلس عرضه گردد .

۱ـحالا معلوم میشود که‌بیرون کردن استاروسلسکی فقط برای نقشه کودتابوده است

اگر چنانچه پارلمان ایران قرارداد را با آن تغییراتی که چند دقیقه پیش بیان کردم قبول نمود ما نهایت مساعدت وهمراهی را باآن دولت مبذول خواهیم داشت . و من خود شخصاً اعتراف مینمایم که این قرارداد تنها وسیله ایست که ممکن است ثبات و استقرار ایران را تضمین نماید ومن بهیچ وجه نمی توانم تصور نمایم که هیچ یك از حکومت یا مجلس یا هیئت های دیگر بترتیب و وضعیت دیگری رضایت بدهند .

اگرچه اظهار این مسئله وظیفهٔمن نبود در صورتیکه قرارداد تصویب شود از طرف ماهم مطابق ماده هیجده قرارداد مجمع اتفاق ملل و شورای مجمع امضاء خواهد گردید و نظریاتی که مدتی قبل اظهار کردم شروع و اجراشود و بایستی از شش ماه قبل شروع شود مجددا بموقع اعمال گذارده میشود .

ولی اگر از طرف دیگر پارلمان ایران از تصویب قرارداد امتناع ورزد دولت ایران بایستی راه خویش را در پیش گیرد ما، کلیه هم خود را درمساعدت آنان مصروف میداشتیم حالیه اگر نمی خواهند مساعدت ما را بپذیرند مسئولیت آن متوجه خودشان خواهد بود و وضعیات نظامی بقرار ذیل است .

چون دولت ایران راضی شد کلنل روسی و رفقای وی را معزول نماید ماحاضرشدیم مسئولیت فرماندهی و تشکیل قوای قائم مقام دیویزیون قزاق را بطریقی که شرح دادم موقتاً قبول نمائیم و دولت ایران هم مخارج آنان را باید در موقع خود بما رد نماید .

تنها از چنین قوه میتوانم حمایت و حفظ ایالات شمالی و سرحد شمال غربی ایران را انتظار داشته باشیم با وضعیت کنونی این تنها قوه است که در شمال غربی ایران وجود دارد و اساس تشکیلات قوائی که ما تمنای تشکیل آنرا داریم میتواند تشکیل دهد و چنانچه موفقیت حاصل نماید ما نهایت همت و مساعدت خود را برای استخلاص دولت ایران از ضربتی که بلشویك ها قصد دارند برپایتخت و وجود ملی آندولت وارد سازند بکار برده‌ایم ولی اگر موفقیت نیابیم ما وظیفه خود را چنانچه باید انجام داده‌ایم و قصوری نکرده‌ایم .

ولی راجع بقوای خودمان که درقزوین مقیم هستند بدولت ایران اطلاع داده شده است که قوای ما نمیتواند دائماً درآن قسمت مملکت باقی بماند وتصور نمیرود بتوانیم تا آنطرف بهار آینده قوای خود را درآنجا نگاهداریم اینست وضعیات حاضره.

هیئت دولت جدید ایران مرکب است از بعضی از عناصر آزادی طلب که نمایندهٔ آن افکار برزگی هستند که «کرو» السفاعه اشاره بدان نموده - وتصور مینمایم بعضی از اعضای کابینه جزو حزبی است که امروزه در ایران باسم دموکرات

های جوان معروف میباشند .

هیئت دولت هم طرف محبت و مساعدت ما میباشد زیرا همانطوری که در اینجا اشکالات برای دولتها زیاد است است درشرق نیز همانطور، چنانکه آقایانی که با امور شرق مربوط هستند میدانند در موقع بعضی انقلابات داخلی و سیاسی که منتج از جنك میشود اشکالات آن خیلی زیادتر از سایر اوقات میباشد .

هیئت دولت ایران کاملا طرف محبت ما میباشد ولی با آنهاست که تصمیم اتخاذ نمایند دولت ایران من بعد درچه دایره‌ای میخواهد گردش نماید .

اگر آنها مایل هستند قرار داد ایران و انگلیس کاملا واز روی صدق و راستی بموقع اجرا گذاشته شود ماهم دخالت خواهیم نمود ولی اگر میخواهند سرخویش پیش گیرند وبمنابع ثروت ووسایل کارخود اعتمادنمایند مادرطریق آنان اشکال‌وما می‌پیش نخواهیم آورد آنوقت مسئولیت متوجه خودشان‌خواهدبود نه ما .

من از مسئولیت هائی که برعهدهٔ ما متوجه شده و مخارج کثیری که بواسطه این مملکت برما تحمیل شده است بهیچ وجه در ندامت و افسوس نیستیم بشرط اینکه در این هرج و مرجی که کلیه دنیای شرق را تهدید مینمایند ما بتوانیم تنها یك دولت مسلمانی را که دارای سوابق تاریخی بزرك و رابط قدیمی دوستانه باانگلستان میباشد قادرسازیم تمامیت خود وسرحدات واستقلال خویش را محافظت نمایند ولی آقایان من ؛ این تعهد بایستی دو طرفی باشد نه یك طرفی و اگر دولت ایران نمیتواند یا نمیخواهد دخالت و شرکت نماید ما نمیتوانیم دائما تعهد خود را بهمین‌شکل ادامه دهیم .

درحقیقت وواقع امر ایران بایستی همیشه مقدرات‌وسرنوشت خویش را با کمك و مساعدت ما تعین نماید . » (رویتر)

***

مادراطراف این نطق هیچگونه تعبیریاتفسیرراجایز نمیدانیم، زیرا هر کس بقدرفهمش فهمیدمدعا را، ولی‌در عین حال ناگزیریم که فقط این نکته‌رامتذکر گردیم که‌همینکه‌انگلیس‌هااحساس کردند که‌اجرای‌قرار داد دیگرعملی‌نیست بفکر کودتا افتادند و بلا فاصله کابینه‌مشیرالدوله هم‌دراثریادداشتی که ازطرف سفارت‌انگلیس دریافت نمود استعفا کرد و کابینه‌محللی که‌همان کابینه‌سپهدارمیباشد روی کار آمد ونقشه کودتا عملی گردید، وروح‌قرارداد درقیافهٔ زنده‌ووحشتناکتری‌حلول کرد ! .!

قبول الغای قرارداد ایران و انگلیس

پس از کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ دیگر انگلیسها لازم ندیدند که باز موضوع قرارداد زبان زد خاص و عام باشد و بهانه ای بدست ملیون ایرانی. و جراید و مقامات سیاسی خارجی باشد، از طرفی هم چون اولین نمایندهٔ دولت شوروی مسیو براوین همینکه بدربار ایران معرفی گردیده بود الغای کلیه عهد نامه ها و امتیازاتی که دولت روسیه تزاری ازایران گرفته بودرسماً اعلام کرده بود وهمچنین کمیسر خارجه شوروی هم مسیو چیچرین بوسیلهٔ نامه ای برئیس الوزراء ایران رسماً نوشته بود که دولت جدید شوروی از کلیه امتیازات وقروض دولت ایران وسایر چیزها مانند عهدنامه ترکمانچای و غیره صرف نظر کرده صریحاً الغای آنرا اعلام میدارد، بااین مساعدت های دولت شوروی وبا پیشرفت های ارتش سرخ و توسعهٔ روابط ایران باآندولت دیگروجود قراردادنه تنها برای انگلیس ها ثمری نداشت بلکه بضرر آنان تمام میشد وچون ازطرف دیگر نظرخود را بوسیلهٔ کودتای طور دیگر تأمین کرده بودند.

بنا براین به سید ضیاءالدین (همان کسیکه وقتی مدیر روزنامهٔ رعد بود نه مقالهٔ مفصل دراطراف لزوم قرارداد نوشته و درج کرده بودو نپذیرفتن آنرا خیانت بکشور میدانست) دستور داده شد که قرارداد را ملغی نماید تا ازاین لحاظهم با الغاء آن مردم ساده دل را فریب داده وهم نظر انگلیسهارا تأمین کرده باشد.

بنا براین روز ٤ شنبه ۲ حمل ۱۲۹۰ خورشیدی مراسله ای که قبلا هیئت دولت ایران راجع بملغی کردن قرارداد نوشته و بوسیلهٔ وزارت خارجه تسلیم سفارت انگلیس کرده بود. دولت انگلستان نیز با اتخاذ

تمدید تشکیلات و اصلاحات مملکتی و عملیات کابینه موافقت خود را اعلام و رسماً نوشته بود که اعتراضی نخواهد داشت.

هیئت‌دولت نیز پس‌از دریافت خبر رسمی فوق بیانیه ای که ذیلا درج میشود از طرف رئیس‌الوزراء (آقاسیدضیاءالدین) درتهران‌منتشر و رونوشت مفاد آن‌عیناً بوسیلهٔ تلگراف بکلیهٔ ایالات و ولایات مخابره گردید.

اعلامیه ریاست وزراء
راجع بالغاء قرارداد ایران وانگلستان

هموطنان

باموا‌عیدی که اینجانب درطی‌بیانیه اول خوددادم وظیفهٔ مقدس‌خویش میشمارم‌قدمهائی راکه برای اجرای نقشه های منظوره بر میدارم و هرگونه نتایجی که در پرتو مجاهدات برای نیل‌به آمال ملیه حاصل میگردد بسمع‌عامه برسانم، اعم‌ازاینکه این‌مجاهدات باموفقیت مقرون شود یابواسطه‌ظهورموانع واشکالات نیل به‌مقصود تأخیر افتد.

از آنجائیکه من نسبت باصول مشارکت ملی وفادار هستم و همواره این رویه راتعقیب خواهم کرد لازم میدانم اقداماتی که‌برای سعادت‌ملت‌بعمل می‌آید برای قضاوت به‌پیشگاه وی‌تقدیم دارم.

اکنون مسرورم که درایام شعف وشادمانی نوروزمیتوانم فرح‌وانبساط عامه را از اعلام این قضیه افزون نمایم که پس ازآنکه قرارداد را در بیانیهٔ خود الغا نمودم واین تصمیم رادرهیئت وزراء مذاکره ومتفق الرای تعقیب مقصودرا همگی تصویب ومتعاقب‌آن‌وزارت امور خارجه درطی مراسله‌رسمی تصمیم دولت رابسفارت انگلیس ابلاغ نموده موافقت دولت اعلیحضرت‌پادشاه انگلستان رادر الغاء قرارداد خواستار شده بوده.

اینک در نتیجه مذاکرات مبسوط وطولانی که‌در عرض‌چندهفته برای انجام این مقصودجریان داشت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان سفارت‌خود مقیم تهران رامأمورنمودند که‌موافقت آنهارادرالغاءقرار دادرسمابوزارت‌امور

خارجهٔ دولت علیه ایران ابلاغ نماید .

روح موافقتی که از طرف دولت انگلستان درموضوع الغاء قرارداد ابراز گشته بازدیگرنیات حسنه ومودت دیرینه بریطانیای کبیررا ثابت می‌نماید

من و هیئت من مخصوصاً از دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان امتنان داریم که در همان حال که الغاء قرار داد را قبول نموده اند هیچ گاه در احساسات مودت آمیز دولت علیه تردیدی ننموده وباوجود الغاءقرارداد، حاضر بودن خودرا برای مساعدت بایران تأکید وتکرار کرده اند .

ملت ودولت ایران این علامت وبرهان مودت صمیمانه دولت انگلستان وحس احترامی که ازطرف دولت مغزی الیها نسبت بمصالح و آمال ایران و سیاستی راکه دولت کنونی برای تجدید تشکیلات واصلاحات مملکتی خوداتخاذ نموده اند ابراز داشته ازصمیم قلب تقدیر مینماید .

بنابراین اقدام مهم سیاسی نه‌تنهارشته های دوستی راکه مابین دوملت موجود است ضعیف نمی نماید بلکه برعکس نظر باحتراماتی که ملتین نسبت باحساسات یکدیگر مینمایند رشته های مودت مستحکمترمیگردد، ضمناً وظیفه خود میدانم که در این موقع باستحضار عامه برسانم که‌درحصول این نتیجه درخشان وزیر مختار محترم انگلستان و اعضاء سفارت مغزی الیه بوسیله بیان و تشریح حقیقت وضعیات ایران به دولت مطبوعه خودشان مساعدت خویش را بعمل آورد و وظیفه ماموریت حقیقی خود راکه عبارت ازتحکیم مناسبات بین دولتین وملتین ایران وانگلستان‌است بطرز کمال ایفاءنموده اند .

من ملت ایران را برای این موفقیت دوگانه یعنی الغاء قرار داد با موافقت طرفین ودرعین حال تحکیم وابط دوستانه با همسایه عظیم‌الشأن تاریخی خود که‌نیات حسنه وی همواره برای ما گرانبها بوده است تبریک می گویم .

امروز ملت ایران میوانند مطمئن باشند که نه تنها حق حاکمیت و و استقلال وی بطوریکه انتظار داشت حفظ گشته بلکه دوستی های دیرینه باقی وارکان اصلاحات برباني مشیده استوار میباشد .

امیدواریم و ردگار متعال مارادرسایه‌سعی وفداکاری دربرتومجاهدت ووطن‌پرستی به آمال بزرگ خویش که‌عبارت ازاستقلال سعادت - آزادی و عظمت ملت ومملکت تاریخی شاهنشاه ایران است نائل فرمایدوباجراء وانجام سایر مواعید موفق نماید . «س — ضیاء الدین طباطبائی - رئیس الوزراء »

« مورخه ۷ حمل ۱۳۰۰ شمسی مطابق ۱۷ رجب ۱۳۳۹ قمری »

پس از آنکه **کابینهٔ سیاه** (کابینه سیدضیاءالدین) از کارافتاد، روابط ایران و شوروی بر اثر مبادلهٔ وامضای قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی مناسبات حسنه وجدیدی پیدا کرده، لرد کرزن بمناسبت نزدیکی این روابط در کابینهٔ قوام‌السلطنه نطق مفصل و مهمی راجع بایران در مجلس اشراف انگلستان ایراد نمود که این نطق نیز از لحاظ تاریخ سیاسی ایران فوق‌العاده قابل توجه و اهمیت است و ما برای مزید اطلاع خوانندگان عین آنرا بضمیمه جوابهائی که از طرف جرائد ایران باین نطق داده شده است ذیلا از نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم.

☆•☆

نطق لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان راجع بایران

(شرح ذیل متن نطقی است که لرد کرزن در مجلس اعیان انگلستان در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۱ برابر سوم اسد ۱۳۰۰ خورشیدی راجع بایران ایراد نموده است.)

«آخرین دفعه‌ای که ما در مجلس اعیان در خصوص ایران مذاکرتی نموده ایم ۱۶ نوامبر ۱۹۲۰ بود ودر آن موقع من بطور ایجاز و اختصار شمه‌ای از وضعیات ایران را درمدت جنگ بیان داشتیم وبطوریکه میدانیم بواسطه مجاهدات ومساعی جمیلهٔ دولت انگلستان وقوای انگلیسی به‌تنهائی ایران موفق بنجات خویشتن درطول مدت جنگ گردید.

بدین معنی که در وهله اول از توطئه های آلمانها ودرثانی از تهاجمات ترکها ودرثالث ازحمله وهجوم قوای بلشویکی درسمت شمال رهائی یافت. بعلاوه درهمان وقت بطور خلاصه **ذکری ازقرارداد ایران وانگلیس که بین دولت ما وایران درماه اوت سال قبل** منعقد شده بودنموده خاطر نشان ساختیم که چگونه در تاریک‌ترین ساعت بدبختی ایران وتقریبا در موقع کمال ضعف وانحطاط دولت برحسب مقررات این قرارداد، ما حاضر شدیم ادارهٔ نظام ایران واتشکیلات جدیدی داده و آن دولت را قادر بسازیم شئون ملی ترتیب داده وبه تکمیل وتوسعه وسائل ارتباطیه ومنابع ثروت داخلی بپردازد. ضمناً اظهار داشتیم که دولت انگلستان

برای انجام این مقاصد حاضراست یك قرضهٔ دوملیون لیره ای به‌دولت ایران‌بدهد وگفتم که تابحال هیچ وقتی از طرف یك دولت غربی مجاهدتی باین بیغرضی و صداقت برای تجدید حیات و تأمین سعادت و ترقی یك مملکت شرقی بعمل نیامده بوده‌است، ومن درسه موقع درطی‌نطق خودم مرحله ای را که‌قرار داد طی‌کرده و موقعیتی را که در آن روز دارا بوده اشعار داشتم و البته آقایان اجازه خواهند داد که دراین جا در ضمن یکی دوجمله آنچه‌را که آنروز گفتم مجدداً متذکر گردم .

اولا گفتم « اگر پارلمان ایران قرارداد را بانی الجمله تغییراتی که کمی قبل اظهار داشتم قبول‌کند ،انهایت مجاهدت رابرای مساعدت باوی بعمل خواهیم‌آورد » دیگر گفتم « اگر از طرف دیگر پارلمان ایران قرار دادراقبول نکند دولت ایران بایستی راه خود را پیش گیرد وما مجاهدات خودمان رابرای مساعدت بآن دولت بعمل آورده ایم وچنانچه نمی خواهندکمك ومساعدت ماراقبول نمایند مسئولیت آن بعهده خودشان متوجه خواهد بود » .

وبالاخره دردفعهٔ سوم گفتم که‌ما بادولت ایران دراقدامات ومجاهدات‌آن دولت‌مساعدت ودلسوزی خواهیم نمود، ولی ایران باید بانفراده دایره ای راکه میخواهد از این ببعد درآن حرکت کند معین نماید .

اگر چنانچه مایل باجرای قرار داد بادرستی وصداقت می‌باشد ممکن است مطمئن باشد ماسهم‌خود رابرعهده خواهیم گرفت ولی چنانچه می‌خواهندسرخویش در پیش گرفته وبوسائل ومنابع خودشان اعتماد داشته باشند ماهیچ مانعی در راه آنان‌نخواهیم بود ومسئولیت هم متوجه ایشان خواهد بود نه ما »

آقایان این بود وضعیات در قسمت اخیر سال گذشته .

در همان موقع‌هم دراین راه‌موانع واشکالات‌زیادی بود که دونفرازآقایان معظم اشاره بآنها نمودند ،اولا تغییر وتزلزل دائمی ومزمن هیئت های‌دولت‌ایران بود ولرد لامینگتن هم اشاره به‌تغییرات سریع و تزلزل کابینه ها درآن مدتی که صحبت شدنمودند، مثلا درکمتر از یك سال پیش از پنج کابینه تغییر کرد وآقایان بخوبی می دانید که این مسئله بچه اندازه مخالف با ایجاد دولت خوبی در یک مملکت می باشد .

ثانیا بعضی ازاین کابینه های مسلسلی که‌روی کار می آمدند چندان‌مایل به دعوت و افتتاح مجلس نبودند. و من بعد از امضای قرار داد ایران وانگلیس همواره تقاضا میکردم که مجلس افتتاح شده وقراردادبمجلس وبرای محاکمه‌آن تقدیم گردد .

ولی کابینه های ایران باوجو و عده های صریح خود از دعوت و انعقاد آن موسسه هروقت بیك علتی خود داری کردند . اشکال سوم عبارت است از یك هوای تصفیه ناپذیرانتریك که سیاسیون ومحیط تهران را احاطه نموده است.

رابعاً موقعیت ما در سمت شمال است که بواسطهٔ رجعت قشون انگلیسی ازقزوین و اطراف آن فوق العاده ضعف پیدا کرده بود، علت مراجعت قواهم تااندازه ای رعایت مقتضیات وقت وقسمتی هم نظر بملاحظات اقتصادی بوده است .

وبالاخره دیگر از موانع و اشکالاتی که دربین بود این بود که دولت ایران در آن موقع داشت از تجدید حملات بلشویك های روسیه به ترس ووحشت اندر می‌شد ودر همان موقع کابینه ایران میخواست بیك طرزی خودرا از مخاطره نجاتی بخشیده یا قرارداد ایران و انگلیس راردکند، این بود که داخل مذاکره شده وبالاخره معاهدهٔ جدیدی بامضا در امور سویت روسیه مسکو منعقد ودر فوریه ۱۹۲۱ امضاء نمودند .

خیلی مشکلست که کسی حتی از سیر داخله مملکت بتواند سیر وقایع وتغییرات این دوره راکه مشابه شهر فرنك بود تعاقب نماید . بطوری که گفتم با یك سرعت برقی رئیس الوزرائی جای رئیس الوزرای دیگر را میگرفت ودر همان مدت برعده رئیس الورزاها، ایران سیاست جدیدی پیش میگرفت . مثلا دریك هفته لازمه سیاست این بود که قرار دادایران وانگلیس راطرد و ترك نمایند ولی ضمناً باانگلستان رابطه داشته باشند وهرقدر بتوانند از مادربیاورند هفته دیگر مقتضای سیاست این بود که باانگلستان بکلی بهم زده ولی سویدی هاوفرانسویان وامریکائی هااز طرق مختلفی باعث شوند که در امور ایران ذی‌نفع وذی علاقه گردند . بالاخره درهفته سوم ماموا جه بارقیب واطاعت کامل ازقوای بلشویکی بودیم .

در حیص وبیص این درام و کشمکش، یکی از این رئیس الوزراها میلش چنین کشید که کلیه مخالفین سیاسی خود را بحبس اندازد . (منظورش سیدضیاء الدین بوده) ضمناً دروسط این اشکالات و وقایع درهم وبرهم رئشتین وزیر مختار روسیه درصحنهٔ تهران بایك نمایشها وخود سازی هاپیداشد وورود اودر آوریل همین سال است . مشارالیه از بدوقدم خود شروع باعمال و اقدامات معموله بلشویکیها وتبلیغات سیاسی فوق العاده نمود اشخاصی را هم که برای پیشرفت مقاصد و منظورات خویش لازم داشت پول داده یا بآنها وعده پول دادوباوجود مقررات قراردادایران وروس هنوز عده ای ازقوای بلشویك هادرقسمت های عقب ایالت ایرانی گیلان موجود وباقی هستند .

بطوریکه من فهمیده ام وضعیات حاضر این است که گفتم وبطوری که بنظرم میاید دولت ایران راجع به‌قرارداد عجالتاً انتخاب‌واختیار خویش رانمودو بطور قطع احتمالات تحصیل مساعدت انگلستان رابه عقب زده وهمان سیاست و قمار مرسوم خویش یعنی باخت یك دولت اجنبی را در مقابل یك دولت اجنبی دیگر پیشه کرده است وضمناً هم‌نمی خواهد نوازشهای دولت روسیه را که‌عموماً نتیجهٔ آن‌اختناق کسی‌است که‌طرف نوازش است قبول نماید .

اگر آقایان معظم سئوال نمایند وضعیاتی را که‌بدین طریق ایجاد شده است چگونه می‌بینم مجبورم اعتراف کنم که‌وضعیات حاضر رابایك نظرناامیدی و یأسی تلقی مینمایم لرد لامینگتن درتمجید من چنین گفت که من درمدت سی سال حیات سیاسی خودم فوق العاده نسبت به‌قضایای ایران علاقه‌مند بوده ام . این مسئله قرین حقیقت است وتصور نمی نمایم که دراین مدت هیچ اجنبی‌بابن اندازه برای استقلال وتمامیت وسعادت آن مملکت مانند من کارکرده باشد وتحقیقاًهیچ دولتی هم باندازهٔ انگلستان در عرض این مدت برای استقرار واستحکام وتامین حیات آتیه ملت ایران فداکاری نموده یاقبول فداکاری نکرده است .

بطوریکه من حدس میزنم قسمت عمده این زحمات و مشقات بی‌فایده بوده نمی توانم راجع بادامهٔ این وظیفه درحال حاضرعقیده‌ای‌اظهار کنم .

ازطرف دیگر خیلی ناپسندیده است که بخواهم شکایتی از دولت ایران نموده یااندولت‌را مورد ملامت قرار دهم . زیرا آنان حق‌دارندهرراهی‌راکه مایل هستند تعاقب نمایند و اگر ترجیح میدهند نجات ورهائی خود را ازدولت مسکو تحصیل کنند بازحق دارند ولی اجازه میخواهم که بنام یك دوست قدیمی ایران به‌آنها خاطرنشان کنم که‌در این سیاستی که پیش گرفته اند تنهادولت ایران صدمه خواهد خوردنه انگلستان و سایر دول .

بعضی‌از آقایان سئوالاتی راجع‌پاره‌ای‌قضایای شخصی یامتفرعات مسئله از من سئوال کرده اند که‌اینك بعرض جواب مبادرت میورزم .

لرد لامینگتن اشاره بوجود مستر آرمیتاژ اسمیت‌درتهران کردند مشارالیه یکی از اجزای فعال ولایق‌خزانه داری انگلستان‌است که‌بموجب مقررات‌قرارداد ایران وانگلیس برای تشکیلات مالیه ایران‌سال قبل بتهران اعزام‌شدولی دراین مدت خیلی دچار زحمات وصدمات بوده است .

پس از یأس وحرمان چند ماههٔ اول بانگلستان مراجعت نمود وبامید اینکه بتواند خدمت باین مملکتی حکه این اندازه علاقه‌مند بآن است بنماید در بهار امسال بابنج نفر اجزاء مجدداً بایران عودت نمود . بعلاوه دونفر هم مستشار انگلیسی در وزارت فوائد عامه هستند . وبطوریکه تصور مینمایم اینها تنها عمال انگلیسی هستند که حالیه در ادارات ایران مشغول خدمت هستند .

صاحب منصبانی که بموجب قرار داد برای مساعدت بایران در تجدید تشکیلات نظامی اندولت استخدام شده بودند بواسطهٔ رفتاری که باآنان بعمل آمده است یامراجعت کرده یاقریب بمراجعت هستند .

بطوریکه گفتم موقعیت آرمیتاژ اسمیت قرین کمال اشکال وزحمت است والساعه برعلیه اویك سلسله آتریك هاوفتنه انگیزیها درجریان است وبعین موقعیت مشکل مستر شوستر امریکائی راکه می خواست همین وظیفه را در ایران انجام دهد داراست .

حال نمی توانم بگویم که مستر آرمیتاژ اسمیت بر این اشکالات فایق خواهد آمد یاخیر ولی مطمئن هستم که جنابان شما فوق العاده آرزومند هستید که مشار الیه در این وظیفه مشکل بموفقیت کامل نائل آید مسئله دیگر موقعیت حاضره پلیس جنوب ایران بود .

این قوه در ۱۹۱۶ در تحت ریاست افسران هندی وانگلیسی برای حفظ انتظامات در ایالات جنوبی و شرقی فارس ویزد وکرمان شده بود حالیه اکثر أعدهٔ آنها کمتر از شش هزار نفر است ودرروزهای مشعشع خود تنها عنصر محکمی بوده است که در جنوب ومرکز ایران نظم و آرامش راحفظ مینموده طرق تجارتی را مفتوح نگاه میداشته و خدمات مهمی بدولت ایران نموده است . و من بجرئت میگویم که هیچ وقت منظورما ا ن نبوده است که یك قوای انگلیسی تشکیل داده یا خواسته باشیم آن قسمت مملکت را درتحت تصرف واشغال خودمان قراردهیم(۱) بلکه برخلاف پلیس جنوب یك قشون ایرانی بود ومقصود این بوده است که مرکز ونقطه قشون آتیه ایران باشد وماهمواره حاضر بودیم این عده را تسلیم دولت ایران بنمائیم.

تا ۳۱ مارس امسال مخارج این عده رادولتین انگلستان وهندوستان مشترکا می پرداختند

در آن تاریخ دولت هندوستان باوجود تردید اولیای دولت ایران دیگر کمك خرج نداد ودولت انگلستان برای آخرین دفعه مخارج آن قوه راعهده‌دار شد ،ماوسائل انحلال این عده یادر صورت تمایل دولت ایران انتقال آنها بدولت ایران فراهم شود . این است وضعیت حاضره ووقتی که آن کمك خرج هم تمام شود این عده مسلماً مجبور بانحلال هستند .

---

۱ — دراینجا لرد کرزن تجاهل کرده است ، زیرا پلیس جنوب بموجب عهدنامه‌های سری که درسال ۱۹۱۵ بین متفقین بسته شده بوجود آمده بود و از تاسیس آنهم نظر دیگری داشته‌اند . ما درضمن همین کتاب زیرعنوان عهدنامه‌های سری بشرح آن خواهیم پرداخت

دولت ایران راجع باین قوه موقعیت مخصوصی اختیار کرده است، بدین معنی کمال میل را به تحویل گرفتن قشون دارد و این میل با پیشنهاد معاونت افسران انگلیسی که مامور اداره و تنظیمات قشون هستند وعدم تمایل بپرداخت حقوق آنها همراه است .

لرد لامینگتن چنین اظهار داشت که دولت ایران از انحلال این قوا متاسف خواهد گردید، منهم تصور میکنم که این مسئله تولید مزاحمتی خواهد نمود زیرا همه میدانند که نتایج آن چه خواهد بود سربازی که از صف خارج شده است نه فقط در ممالک شرق بلکه در اکثر ممالک دزد قاطع طریق میشود وچنانچه دولت ایران راه حزم و احتیاط رابپیش نگیرد طرق تجارتی مجدداً قرین اغتشاش گردیده وحیات اشخاصی که بامور تجارتی وغیره میپردازند در آن قسمت های ایران درمعرض مخاطره واقع خواهد شد ودر ثانی وضعیات هرج ومرج وانقلاب وعدم انتظاماتی که سابقا موجود و تنها در نتیجه مجاهدات ومساعی ما درآن قسمت ایران بر طرف شده بود بمعرض نمایش وبروز خواهد آمد .

من تصور مینمایم در کمال درستی وصحت بسئوالاتی که آقایان محترم نموده اند جواب داده ام .

این شرحی که دادم متعلق به مملکتی است که دارای تاریخ وگذشته بزرگی می باشد که ماهم همیشه نهایت محبت ودوستی را نسبت بآن داشتیم وبطوریکه لرد سیدنهام خاطر نشان نمودند فداکاری های بی شماری برای این مملکت نموده واز ابتدای جنگ ملیون ها خرج نموده ایم . ولی حالیه مملکتی است که میخواهد بمیل خود سیر نماید وظاهرا بایک قدم های جدی ومنطقی بسمت مقصودی که من نمی خواهم پیش بینی کم ولی میدانم که خیلی اسف آور است پیش میرود ولی خیلی مایل بودم میتوانستم اظهارات قشنگتر ودرخشان تری راجع بایران بنمایم واحصائیه معین تری از وضعیات بدهم .

از کلیه نطق هائی که من تاحال راجع بایران نموده ام وگمان میکنم عده آنها زیاد باشد نطق امروز بعداز ظهر من بیش از همه قرین حسرت وافسوس بوده است» (پایان نطق)

☆☆☆

پس از انتشار واطلاع ایران از نطق لرد کرزن پارهٔ ازجراید در اطراف آن شروع بانتقاد کرده وجواب های مختلفی بنماطق مزبور دادند . ازجمله روزنامه نیم رسمی ایران (۱) دوشماره ازسرمقالات خودرا

۱ ـ روزنامه ایران ازطرف دولت ماهیانه کمک خرج میگرفت وتقریباً روزنامه ای بود نیم رسمی وآنچه که دراین قبیل مواقع درآن نشر میبافت باشاره دولتهای وقت بوده است . دراین موقع هم که بجواب لرد کرزن مبادرت ورزیده ـ قوام السلطنه رئیس الوزراء بوده است

زیرعنوان(سیاست‌خارجی‌ما)اختصاص باین‌موضوع‌داده و نطق‌لرد کرزن را جر بجرء تشریح و دراطراف‌آن بحث وانتقاد و جواب گفته بود

و چون این دوشماره خیلی مفصل‌است،از ذکر قسمت اعظم آن صرفنظرمیکنیم و فقط بقسمت راجع بروابط‌ایران وشوروی که‌قسمت حساس نطق لرد کرزن میباشد میپردازیم

نقل‌ازشماره۹۵۹روزنامه‌ایران مورخه۲۲ ـ اسد۱۳۰۰خورشیدی برابر۱۴-اوت۱۹۲۱ میلادی

«... اینك میخواهیم در قسمت دیگر این نطق‌که راجع بروابط‌ایران و روسیه است مورد دقت قرار دهیم . ناطق محترم بالهجهٔ تکدر و عدم رضایت از نزدیکی روابط دولتین ایران و روسیه سویتی‌که دراین اواخر شروع‌شده و هنوز هم در مجرای حقیقی خود نیفتاده بحث‌کرده‌و تصور نموده‌اندهیمنهٔ روسیهٔ بلشویکی ایرانیان را خائف ساخته و بدین‌جهت خود را در دامان او افکنده اند!

اولا باید بگوئیم ماخود را در دامان‌کسی نیفکنده و بجائی‌ملتجی ومتوسل نشده ایم وهرگز در تاریخ سیاسی ایران التجاء به دامان دولت دیگری ثبت نشده است، ایران مرك وفنارابرتبعیت والتجاء بدیگران‌ترجیح میدهدوحقاً استعمال این نوع‌کلمات آنهم در نطق وزیرخارجهٔ انگلستان و در مجلس اعیان اگر خارج از نزاکت نباشد لا اقل از لطف تعبیر که شیوه حطبا طلیق اللسان است دور خواهد بود .

ما با روسیه سویتیك قرار دادی منعقد کرده ایم‌که تصدیق و تصویب آن موکول به مجلس‌شورای ملی است و در موقع خودش ما عقیده خود را در اطراف آن خواهیم نگاشت .

اگر لرد محترم مشاهده میکند که احساسات مردم متوجه روسیه شده باید بدانند که یگانه عامل آن ، جریانات‌اخیره‌و کودتای سه ماهه بوده و تنها همین پیش آمد بمسئله فوق خدمت کرده و اگر روسها هرگونه تبلیغات و پرو پا گاندهائی نیز مینمودند باین اندازه

نمیتوانستند به پیشرفت سیاست خود و جلب مردم و دوری آنها از سیاست شما موفق شوند ! شاید این حقیقت را شما هم امروز تصدیق کنید

ولی با این حال ملت ایران هیچ وقت خود را دردامان روسیه نینداخته است آنها هم اجنبی هستند ، و آن دقیقه ای که بخواهند در مسائل داخلی ما دخالت کنند ، و بالاخره اگر نمایندگان آنها رویهٔ مشکوکی را اتخاذ نمایند بدیهی است افکار عمومی قویاً بآنها ضدیت نموده و سوء ظن او نسبت بانها عود خواهد کرد بنابر این احتمال اینکه « ایرانی درسیاست خارجی قمار یکی را بدیگری می بازد» یك نظریهٔ مقرون باشتباهی است ؛

احتیاجات روسیه بایران و ایران بروسیه صرف نظر از نقطه نظر مسائل اقتصادی وتجارتی است، همین نظریه باعث عقد قراردادشد ، دراین صورت تجاوزات سیاسی را ما از هیچ کس و هیچ دولتی نخواهیم پذیرفت • ما همانطوریکه آرزومندیم یك توافق نظر سیاسی شرافتمندانه بین ما و انگلستان برقرار شود، و کدورت های گذشته بیك صمیمیت عملی که از روی احترام استقلال و حیات اجتماعی ما باشد تبدیل یا بد، ما همین نظریه را هم نسبت بروسیه همجوار و دوست جوان خود داریم .

تنها علتی که میتواند احساسات صمیمانهٔ مارا نسبت بیکی از همجوران مازیادتر و بدیگری کمتر کند ، معاملهٔ سیاسی است که آنها با ما میکنند ، خواه روسیه یا انگلیس هرکدام که بیشتر توانستند جلب اعتماد را بخود کنند و بحیات اجتماعی و استقلال ما احترام حقیقی بگذارند ، و حدود استفادهٔ خود را به تناسب در مسائل اقتصادی قراردهند و بمسائل سیاسی داخلی ما تجاوز نکنند و موافق آرزوی ملی ما عمل کنند بدیهی است احساسات صمیمانه و توجهات ملی ما بآن دولت بیشتر خواهد شد. این یك حقیقت ساده و یك عقیدهٔ مقدسی است که نمایندهٔ عقاید عمومی ما است • تنها این رویه ممکن است که سیاست هریك از همسایگان ما را در مملکت ما آبرومند سازد .

و الا هر رویهٔ دیگر باهرگونه وسائل واقدامات سیاسی ممکن نیست بپیشرفت و ادامه پیدا کند . چنانچه در مدت پانزده سالهٔ مشروطیت قسماً راجع بروسیه تزاری و قسمی هم راجع بانگلیس مشاهده شده

رویهٔ دوستی و اقتصادی ، روبه جلب اعتماد عمومی و بالاخره رویه‌ای‌که مطابق آمال ملی ما باشد هم ایران را بیك آبادی و عمران سریعی سوق خواهد داد ، وهم همسایگان مجاور دور دست ما منافع اقتصادی خود را خواهندبرد .

آنوقت این هیاهو و زمزمه وبدبینی که مخصوصاً درسنواخیره درایران مشاهده شد بکلی مرتفع خواهدگشت و ضمناً لرد محترم هم تصدیق خواهندکردکه تنها همین رویه ممکن‌بوده است که‌ایران‌را بانگلیس‌وانگلیس را بایران‌نزدیك کند.

ما هیچوقت نمیخواهیم خود را بیکی نزدیك و از دیگری دور کنیم ، و نظریهٔ مانسبت بهمسایگان خود تاموقعی صمیمانه خواهد بودکه آنها مارادراتخاذ سیاسی بکلی آزادگذارند و درامور داخلی ما دخالتی نکنند .

این آرزو وصدای ملی است و همین صدا هم بالاخره پیشرفت‌نموده‌هرگونه صدای دیگر را خاموش خواهدکرد.

(پایان)

همچنین فرخی یزدی مدیر روزنامهٔ طوفان پس از انتشار نطق لرد کرزن، درروزنامه خود با لسان دیگرنکات حساس نطق مزبور را گرفته دراطراف‌آن‌ببحث‌و انتقاد پرداخته و این مربع ترکیب را نیز درصفحه چهارم همان روزنامه درج کرده بود.

مربع ترکیب

لرد کرزن عصبانی شده است

تا بود جان گرانمایه به تن　　سر ما و قدم　　خاك وطن
بعد از ایجاد صدآشوب و فتن　　بهر ایران ز چه رو در لندن

لرد کرزن عصبانی‌شده‌است
داخل‌مرثیه‌خوانی‌شده‌است

ما بزرگی به حقارت ندهیم　　گوش بر حکم سفارت ندهیم
سلطنت را به اسارت ندهیم　　چونکه ما تن باسارت ندهیم

لرد کرزن عصبانی‌شده‌است
داخل‌مرثیه‌خوانی‌شده‌است

حال (مارلینك) تورا فهمیدیم (نکاکس) را گاه عمل سنجیدیم
کودتا کردن (نرمان) دیدیم آنچه رفتیم چورفتیم چوبر گردیدیم

لرد کرزن عصبانی شده است
داخل مرثیه خوانی شده است

آخر ای لرد ز ما دست بدار کشور جم نشود استعمار
بهر دلسوزی ما اشك مبار تا نگویند ز الغای قرار

لرد کرزن عصبانی شده است
داخل مرثیه خوانی شده است

ما جگر گوشهٔ کیکاووسیم پور جمشید جم و سیروسیم
زادهٔ قارن و کیو و طوسیم ز انگلستان چو بسی مأیوسیم

لرد کرزن عصبانی شده است
داخل مرثیه خوانی شده است

از کتاب بالفور

برای اینکه در مورد قرارداد از کتاب بالفور انگلیسی هم استفاده شده باشد شرح زیر را از کتاب مشارالیه نقل مینمائیم

در فصل پنجم کتاب بالفور(۱) (Balfour) راجع بقرارداد ایران و انگلیس چنین مینویسد:

« چون اخیراً سیاست دولت انگلیس در اطراف قرارداد انگلیس و ایران دور میزد، برای آنکه کاملا معلوم و روشن شود بچه جهت موقعیت

---

۱ — بالفور از جمله مستشارانی بود که با آرمیتاژ اسمیت بایران آمده بود و یك کتاب قطوری راجع بایران نوشته که یك فصل آنهم مربوط بقرارداد میباشد . نگارنده در قسمت کتاب کودتا از کتاب مشارالیه زیاد استفاده و استناد کرده است .

عالیه‌ای که انگلستان درختام جنك احراز نموده بود یك مرتبه تدنی حاصل کرده و درنتیجه ازحیثیاتش کاسته‌شده و مورد تنفرعمومی واقع گشت، اینك لازمست کیفیاتی که موجب شروع بمذاکرات درعصر قرارداد و جهاتی که باعث تغییر سیاست سابقه ودلائلی که سبب ایجادتنفرعمومی درایران گردیده برشتهٔ تحریر درآید.

درخاتمهٔ جنك روسیه که سابقاً در شمال ایران نفوذی بس زیاد داشت در نتیجهٔ انقلاب لااقل موقتاً هم که بود ازاهمیت افتاده و دیگر در مداخلهٔ اوضاع بهیچ شمرده میشد و همین مرتفع‌شدن تهدیدروسیه حس تنفر عموم‌را نسبت بانگلستان مرتفع داشت زیرا تا زمانیکه‌چنان تهدید مهمی موجود بود منافع و مصالح انگلستان و روسیه دائم در اصطکاك وتصادم واقع میگردید ولی پس از نابود شدن آن ایرانیان بالطبع با نظر خوش بینی برانگلستان نگاه کرده و ویرا دولت‌مساعدی برای آتیه پنداشتند.

نفوذ آلمان هم بکلی از میان رفته و کسانیکه برای توسعهٔ آن میکوشیدند، فقط اصرار داشتند تغییر عقیدهٔ خود را بثبوت رسانند. از طرف دیگر دولت انگلیس باضافه آنکه از ابتداء جنك در ایران دارای حیثیتی شده بود، حامی واقعی و مساعدت کننده مالی ایران گردیده و یگانه دولتی بود که احتمال میرفت ایران کمك و معاضدت عملی برای خویش و بجهت بالشویکها ازاستعمال برعلیه وی تحصیل نماید.

در آن وقت یکعده قوای انگلیس ساخلو مشهد بود، و سرحد شمال شرقی ایران را از تجاوزات بلشویکها حفظ میکردند. یك عده قوای دیگر در قزوین تمرکز یافته و چند دسته قشون از خود جدا

کرده و یکدسته را بانزلی بندر بحرخزر اعزام و دستهٔ دیگر بزنجان واقعه در جادهٔ تبریز مأموریت داده و هردو مأمور بودند باتفاق بحریهٔ انگلیس در دریای خزر راه بلشویکهارا بجانب پایتخت مسدود نمایند ضمناً هم یك‌عده قوای دیگر خط زنجیری از باطوم بتفلیس و بادکوبه کشیده و بدین طریق سرحد شمال غربی را مصون ساخته بودند. در جنوب نیز قوای پلیس جنوب نظم و آسایش برقرار داشته و مخارج آنهارا هم دولت انگلیس و حکومت هندوستان تکفل نموده بودند. درصورتی که بهیچوجه دولت‌ایران قوه و نیروی چنین‌اقدامی‌را نداشت بناء علیهذا اگرچه دولت‌انگلیس ایرانرا رسماً تصرف‌نکرده‌بود ولی بوجه اکمل تحت حمایت خویش درآورده و آنجا را از مخاطرهٔ تجاوزات بالشویکها در شمال و اغتشاشات عشایر در جنوب مصون و محفوظ ساخته بود.

این‌نکته را هم باید تذکار داد که هردو قضیه برای ایران‌حیاتی و مماتی محسوب‌میگشت زیرا دیوزیون قزاق‌از نقطه نظر نظامی‌قدرو اهمیتش‌بکلی‌مشکوك‌وسایر افرادنظامی‌هم‌مطلقاً‌وقع‌وارزشی‌نداشتند. (گویا «دولت انگلستان» ازاول‌جمله افتاده‌است)نه تنها ایران‌را تحت‌الحمایه‌خود قرارداده بلکه بواسطه مساعدت‌های مالی ماهیانه یك قسمت‌مهم مخارج‌دولت‌راهم میپرداخت‌و گذشته‌ازمددمعاش‌های شخصی و محلی ماهی مبلغ ۳۵۰ هزار تومان برای‌مخارج دولت و یکصدهزار تومان بجهت مصارف دیوزیون قزاق تأدیه میگردد این مبلغ برحسب میزان مسکوك خودمان ماهی ۲۲۵۰۰۰ لیره میگردید.»

اعلامیهٔ رسمی دولت راجع بالغای قرارداد

محاکمهٔ تاریخی راجع بقرارداد

وهمچنین الغای رسمی آن از طرف مجلس شورای ملی ایران (دوره چهارم) هیچ گونه تسکینی به احساسات عمومی مردم که سخت بر علیه آن برانگیخته شده بود نبخشید و همچنان در اطراف قرارداد مزبور و عاقدین آن ابراز تنفر و انزجار میشد و این موضوع همواره در هر محفل ومجلسی مورد بحث و انتقاد بود. بطوریکه در این زمینه کتابهای زیادی نوشته‌شد ودراغلب از جراید و مجلات مقالات متعدد و بیشماری درج گردید.

کتاب **ابطال الباطل** و غیره ازیادگارهای نفیس همین دوره است.

چنانکه در این کتاب مشاهده میشود، اعلامیه وثوق الدوله راجزء بجزء تفسیر نموده و در اطراف آن داد سخن داده است و همچنین متن خود قرارداد و نامهٔ ضمیمه آنرا تشریح نموده، نکات حساس وقابل توجه وزنندهٔ آنرامورد بحث وانتقاد قرار داده است (اینك خوانندگان محترم این کتاب را بخواندن و مطالعهٔ دقیق آن کتاب و سایر کتبی که در این زمینه نوشته شده مانند سال سی و پنجم شماره دوم وسوم روزنامه حبل المتین توصیه می نماید)

گرچه دسته‌ای از سیاسیون و مطلعین ایرانی معتقدند که وثوق‌الدوله در بستن این قرارداد خیانت نکرده و نظر سوئی باستقلال کشور نداشته است بلکه فقط بواسطه موقعیت کشور مصالح مملکت را درنظر گرفته و چون بواسطهٔ یکطرفی بودن سیاست کشور راه دیگری نداشته لذا اینطور بنظرش رسیده است

حتی میگویند موقعیکه تلگرافی از گیلان بوی رسید که ارتش سرخ به‌بندر انزلی (بندر پهلوی فعلی) پیاده شده و کشتی های جنگی آنها چند شلیك توپ کرده وثوق‌الدوله از شنیدن این خبر حالت وجدی پیدا کرده و بی‌اختیار چند بشکن در پشت میزش زده است و باطرافیان محرم خود گفته بوده است که **الحمدالله از شر سیاست یکطرفی راحت شدیم .**

و همچنین دسته‌ای معتقدند که اگر قرارداد اجرا شده بود بمراتب بهتر از کودتا وعواقب آن یعنی حکومت دیکتاتوری بیست ساله ایران بوده است

بعکس دسته‌ای دیگر معتقدند که وثوق‌الدوله براثر بستن این قرارداد خیانت کرده و باستقلال سیاسی ایران خدشه وارد آورده است در این مورد دلائل زیادی اقامه مینمایند ، ازجمله میگویند اگر وثوق‌الدوله قصدش خدمت بوده چرا دویست هزار تومان پول گرفته ، یا اگر مجبور بوده چرا مقاومت منفی نکرده (یعنی استعفا نداده است) تا صورت قضیه عوض شود و این ننك بزرك حیات سیاسی ایران و خود او را لکه‌دار ننماید

بهرحال موضوع بحث در اطراف قرارداد مزبور همچنان بقوت خود باقی میماند تا اینکه پس از تغییر سلطنت و خلع سلطان احمد شاه در سال ۱۳۰۵ خورشیدی یعنی در دوره سلطنت پهلوی هنگامیکه مستوفی الممالك بعد از فروغی رئیس‌الوزراء میشود ، و وثوق‌الدوله و فروغی را در کابینهٔ خود عضویت میدهد ، در موقع طرح برنامهٔ دولت در مجلس شورای ملی (دورهٔ ششم) دکتر مصدق‌السلطنه که یکی از رجال وطن پرست ایران بشمار میرود نطق مفصل و مشروحی در اطراف قرارداد ایراد و بعاقدین آن حمله مینماید و مدرس و وثوق‌الدوله هم هریك در اطراف این موضوع بیاناتی مینمایند این جلسهٔ مجلس یکی

از آن جلسات تاریخی میباشد که یك محاکمهٔ کاملی در مورد قرار داد مزبور بعمل آمده است و در حقیقت میتوان دکتر مصدق را بعنوان مدعی العموم محکمه قرار داد که با ادله و براهین خود نسبت بعاقد قرارداد اعلام جرم کرده و ادعانامه‌را در معرض قضات‌محکمه که‌عبارت ازافکارعمومی‌میباشدقرارداده‌است و مرحوم‌مدرس مانند حکم بیطرف یاباصطلاح‌فرانسوی‌هامانند«ژوره»هیئت‌مصنفه‌قضاوت کرده‌وو ثوق‌الدوله هم‌مانندمتهم‌ازخوددفاع کرده‌است‌منتهی‌نتیجهٔ‌رأی‌محکمه‌اعلام‌نگردیده وبفهم خوانندگان‌واگذار گردیده‌است. .

چون این محاکمه تاریخی در تاریخ سیاسی وحیات‌سیاسی‌ایران فوق‌العاده‌مهم و بی‌اندازه قابل‌تأمل‌است ماعیناً‌صورت‌مذاکرات‌مشروح این‌جلسه (جلسه محاکمه) مجلس‌را ذیلااز نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم و در تاریخ‌سیاسی‌ایران ثبت‌میکنیم تا ببینم از مطالعه آن چطورداوری‌خواهند کرد.

اینك‌صورت‌جلسه:

نقل ازصورت مذاکرات مشروح مجلس

در خصوص پرگرام

آقای رئیس‌الوزراء ـ بنده شنیدم که بعضی‌از آقایان محترم خصوصا عمو زاده محترم آقای مصدق السلطنه نسبت به بعضی از آقایان همکار های محترم بنده تصمیم دارند که پارهٔ مذاکرات بنمایند که بنده آن‌مذاکرات رااصلا در مجلس صلاح نمیدانم بشود،لذا بنام مصالح مملکت‌از آقایان‌محترم‌میکه این‌تصمیم را گرفته اند ومجلس خواهش دارم که درآن مذاکرات داخل نشوند، زیرا همان‌طور که عرض کردم صلاح مملکت‌نیست، وخوب است فعلا از آن مذاکرات صرف نظر شده و داخل دستور وحلاجی پرگرام دولت بشوند « عده‌ئی ـ صحیح است »

(اظهارشد واردد‌ستور شویم .)

آقای رئیس ـ دستور شور در برگرام‌دولت است آقای دکترمصدق‌قبلا اجازه خواسته اند .

آقای دکتر مصدق . در تعقیب فرمایشات آقای رئیس الوزراء بنده هم صلاح‌مملکت رادر این‌میدانم ولی خوب است آقای رئیس الوزراءاطمینان بدهند اعضائی که با ایشان کار میکنند در آتیه اعمال گذشته شان را تجدید نکنند اگر آقای رئیس‌الوزراء که مورد اطمینان واعتماد همه هستند این اطمینان را بدهند که عملیات گذشته تکرار نشود و تمام اعضاء کابینه‌شان به مملکت خدمت کنند البته بنده وعموم نمایندگان وتمام‌مردم جزاین انتظاری‌نداریم ولی‌اگر این اطمینان را ندهند هیچ کس نمیتواند حق‌یك‌وکیلی را سلب کند واو را ازمذاکره ممنوع دارد . من وکیل ملت هستم، بنام‌ملت و بنام مملکت حق دارم اظهارات خود مرا بکنم فقط چیزی که بنده را قانع میکند این‌است که‌آقای رئیس‌الوزراء برخیزند و بگویند که اشخاصی که خبط هائی مرتکب شده‌اند بعداز این مرتکب نمیشوند و تصور میکنم که اگر این شکل نباشد بهیچوجه نمیشود اطمینان حاصل کرد،در اروپا هم مرسوم است که یك کابینه‌های مختلطی ازاشخاص مختلف‌المسلك برای وزین کردن کابینه تشکیل میدهند ولی‌هیچوقت کابینه تشکیل نشده که عدهٔ از آن علاقمند بمملکت باشند وعده دیگر علاقمند نباشند اگر آقای رئیس‌الوزراء این اطمینان را بدهند بنده عرضی‌ندارم والا هرایض خود مرا عرض خواهم کرد .

رئیس الوزراء ـ بنده احساسات وطن دوستی عموزاده عزیزم آقای مصدق السلطنه را تحسین و تقدیر میکنم وخاطر نشان میکنم که من فعلا صلاح نمیدانم وارد بیك مسائلی بشویم وهمین طور سر بسته عرض میکنم که خوب‌است آقای دکتر مصدق و آقایان قدری توجه بموقع گذشته هم بکنند و چون صلاح نمیدانم بیش ازاین در این خصوص مسائل مذاکره شود عرض نمیکنم راجع به اطمینانی که فرمودند البته اگر بنده از همکارهای خودم اطمینان نمیداشتم و مسئولیت تمام اعمال آنها را بعهده خودم نمی‌گرفتم و آنها را دعوت بهمکاری با خود نمی‌کردم . من اطمینان بتمام همکارهای خودم داشته ومسئولیت تمام‌آنهارا عهده‌دار هستم .

آقای وثوق-بنده تصور میکنم این مذاکرات خارج از ترتیب بود. بهتر این است که آقای دکتر مصدق هرچه دارند بگویند عملیات گذشته را هم بگویند بنده هم هرچه دارم میگویم و قضاوت آنهم با نمایندگان محترم است و بالاخره بنده باصلاحیت نشستن روی این کرسی را دارم یاندارم واین باید معلوم شود.

آقای مدرس که پشت تریبون بودند به آقای دکتر مصدق اظهار داشتند اگر فرمایشاتی دارید بفرمائید. آقای دکتر مصدق لایحه ذیل را که تهیه کرده بودند قرائت کردند.

نطق دکتر مصدق

دکترمصدق-بنده هیچ نمی خواستم که روزی در مقابل پروگرام کابینه حضرت آقای مستوفی الممالك ذرهٔ مخالفت نمایم ولی متاسفانه تشکیل این کابینه از ابتداء طوری شده که بنده با آن موافق نبودم واکنون هم در پروگرام آن نمیتوانم موافقت نمایم، پروگرام یعنی تعیین خط مشی، پروگرام یعنی پیش بینی امور مفید و ممکن الاجرای، هیچ پروگرامی قاعدتا بد نوشته نمیشود ولواینکه پیشنهادکننده نیت خوب نداشته باشد بلکه معمولا پرگرام ها پر ازمواد مشعشع ودرخشان است لذا بنده به پروگرام آنقدر اهمیت نمیدهم و در مجریان آن قضاوت مینمایم اگر پرگرامی عالی نباشد چنانچه مجریان مواد آن متخصص وصلاحیت داشته باشند نتیجهٔ فوق مطلوب خواهدشد، برخلاف اگر پروگرامی ازآن بهتر نباشد ولی مجریانش بصیرت و صلاحیت نداشته باشند اجرای آن مفید واقع نمیشود وگاه برخلاف مطلوب نتیجه می بخشد.

درممالك خارجه هروقت وضعیات فوق العاده است کابینهٔ دولت از اشخاص مختلف المسلك تشکیل میشود تااینکه نظریات احزاب سیاسی در یکجا مرکزیت یافته و بواسطهٔ اجتماع نمایندگان قواء مختلف اجرای پروگرام سهل و مملکت از بحرانهای سیاسی نجات یابد ولی دیده نشده که کابینه از اشخاصی تشکیل شود که بعضی به بقاء وتعالی مملکت عقیده مند بوده و بعضی نباشند معلوم نیست که در چنین کابینه‌ای مسئولیت مشترکه چگونه محفوظ وبروگرام چطور اجرا میشود کدام یك ازاین دو دسته نظریات دیگری را تعقیب مینمایند.

درجلسهٔ قبل بنده میخواستم که عدم موافقت خودرا نسبت بدونفر از اعضاء این کابینه آقای وثوق الدوله وآقای فروغی عرض نمایم.

آقای فروغی که بسمت وزارت جنك معرفی شدند مرتکب اعمالی شده‌اند که بعضی را درموقع عرض میکنم ودراین جلسه فقط بدومراسله که مطابق اطلاعات من بسفارتخانهای دول مجاور نوشته‌اند میپردازم.

اول مراسله‌ایست که بسفارت دولت شوروی نوشته «۱» وموافقت خودرا درقضاوت دعاوی اتباع آن دولت در ادارهٔ محاکمات وزارت خارجه اظهارنموده و بعبارةالاخری عهدنامه ترکمن چای و برقراری کاپی تولاسیون را تجدید نموده است « نمایندگان هیچ قبول نیست بیربط صرف است » بی مناسبت نیست عرض کنم در پنج سال قبل روزی که بنده بخدمت وزارت مالیه مفتخرشدم‌اجاره‌نامه‌ای دیدم که برطبق تصویب‌نامه هیئت وزراء وقت تجارتخانهٔ دولت شوروی میخواست بانك استقراضی روس را که درآن ایام برطبق عهدنامه بدولت ایران رسیده بود ماهی پانصد تومان اجاره نماید، بنده ازامضای آن خود داری نموده و درجواب سئوال نماینده مختار گفتم که: تصرف بانك ممکن است موجب سوء تفاهم شده و مردم چنین تصور کنند که عهدنامه ایران و روس فقط در باغ سبزی است که می خواسته قبل‌ازتمام دول باب شناسائی وروابط را باایران باز بنمایند .چون‌نماینده مختار شخص منصفی بود تجدید تقاضا نکرده وقضیه را بلاتعقیب گذاشت حال‌معلوم میشود که مطلب همانطورهائی‌است که گفته شده زیرا بعضی ازفصول این عهدنامه اجرا نشده و در بعضی هم مکاتباتی شده از آن جمله مراسله‌ایست که عرض شد سابقا هر وقت در خصوص کاپی تولاسیون مذاکره میشد میگفتند که چون ایران قانون جزائی دولتی ندارد دول مسیحی نمی خواهند اتباع خود را تسلیم قضات محاکم‌شروع کنند ومتعذرند که دراین‌قبیل محاکم بواسطه احساسات مذهبی ممکن است بیطرفانه حکومت‌نشود، حال می بینم که بعد ازانعقاد عهدنامه ایران وروس بااینکه‌قانون جزاتصویب‌نشده بود روسهابه نسخ کاپی تولاسیون‌راضی‌شدند ولی در کابینه فروغی بااینکه قانون جزا هم ازکمیسیون قوانین عدلیه گذشته بود ازفروغی نوشته برقراری کاپی تولاسیون گرفته‌اند نمایندگان -(هیچ مربوط نیست وهرکس کرده است بیجا کرده است .)

دویم‌مکاتبه‌ایست که‌فروغی باسفارت‌انگلیس نموده«۲»ودرآن قریب بیست کرور تومان دعاوی‌آن دولت را نسبت بایران‌تصدیق کرده است ،حقیقت‌چقدر معاملهٔ خوبی‌است که بعضی برای اختناق وفروش‌ایران پول بگیرند وآقای فروغی اصل را بافرع تصدیق نماید « عراقی - این کاغذ پنجره است » اگر در سایر ممالك وزیر ها بهیچ سفارتی مکاتبه نمیکنند و بهیچ سفارتی سند نمیدهند مگر

---

۱ — بعداً سفارت‌شوروی این مراسله را تکذیب کرد

۲- این موضوع مورد تکذیب واقع نشد و حقیقت داشته‌است و این مبلغ پولهائی بوده که انگلیس‌ها مقداری ازآن‌رادر موقع جنك در ایران خرج کرده بودند و مقداری هم از بابت قرار داد وغیر داده شده بود

اینکه بعد ازتصویب مجلس باشد متاسفانه دراین مملکت فروغی و امثالش اول مضی این قبیل نوشتجات میشوند تا بعد مجلس تصویب نماید،بعبارة الاخری اول ریش دولت را بدست میدهند تابعد ریش ملت هم بدست‌آید .

فروغی چون تصورمینمود که وزراء کابینه‌اش موافقت ننمایند مطابق اطلاعات من این نوشتجات را بدون اطلاع آنها صادر نموده « چند نفرصحیح است » چنانچه غیر ازاین است آقایان نمایندگانی که‌در کابینهٔ ایشان وزیربوده وامروزدرمجلس حاضرند تکذیب‌فرمایند،چی سبب است که فروغی تااین درجه درخیانت‌تجاهر نماید ؟

بعقیده بنده جهل آن کسانیکه مدعی تجددند وازآن بوئی بمشامشان نرسیده ورویه ورفتارآن اشخاصی که بوطن خواهی ومملکت دوستی معروفند ولی‌امتیازی بین فروغی وغیر او نمیگذارد .

پس جهل است که مارا اسیر میکند واین رویه است که خادم را بیچاره و مایوس مینمایند و الا بفروغی میگفتیم هیچکس نمیتواند اسلام را باغیر اسلام در شرایط غیر متساوی نگذارد باین معنی که اگرمسلمی در روسیه خلاف نمود روسها او را بدار زنند ولی اگر یك روسی در ایران عملی مخالف قانون اسلام نمود محاکمات وزارت خارجه در دفتر خود یادداشت نموده و او را بروسها که بقانون شرع عقیده ندارند تسلیم کند که در روسیه هرطور خواستند رفتار نمایند چون ما نمیخواهیم نه فرمایش رسول خدارا اجرا نمائیم که میفرماید الاسلام یعلو و لایعلی علیه ونه تشخیص امر را ازنظر قوانین بین‌المللی داده و درنتیجه حیثیات اسلام و ایران را حفظ کنیم فروغی را بعد ازاین اعمال در رأس قواء دفاعیه مملکت قرار میدهیم که بااین عقیده حافظ ومدافع مملکت باشد و درآتیه صلاح خودرا دراین رویه و رفتار بداند واگر دفعهٔ دیگری بریاست وزراء رسید آخرین چوب حراج را زده باشد « زوار ... فروغی باید تسلیم دار مجازات شود » کمااینکه از اول عصر جدید ایران تا کنون فروغی بواسطه همین اوصاف ضرری ندیده و همیشه درکار بوده و بلکه گاهی هم مثل امروز غیر از وزارت یکی دو کاردیگر ریاست دیوان تمیز وریاست مدرسه حقوق را ذخیره نموده که اگر از مقام وزارت کناره جوئی کرد باز مملکت ازآثار وجودیه ایشان مستفیض شود .

« صحیح است »

مکاتبات فروغی چون مخالف عهدنامهٔ ایران و روس و بر خلاف قانون اساسی است بنده بآنها وقعی نمیگذارم « نمایندگان صحیح است » ولکن لم یکن میدانم فقط از آقای رئیس‌الوزراء سئوال مینمایم که آیا آدم بیکار صحیح

عکسی‌است که در بیست‌سال قبل ازآقای دکتر مصدق‌السلطنه
برداشته شده‌است

العمل وطن دوست درمملکت نیست که باید فروغی درمسافرت هم‌وزیر بوده «۱» و ازحیثیات این مقام استفاده‌نموده وحقوق آنرا دریافت نماید؟ آیا این رویه مشوق خیانت نیست وآیا این طریقه وطن‌خواهان را مایوس نمینماید ؟ اما نسبت بآقای **وثوق الدوله** که درصدرقوه قضائیه واقع شده‌اند بی‌مناسبت نیست عرض کنم وقتی که بنده درشیراز بودم ، روزی که قونسول‌انگلیس برای اموراداری نزدمن نشسته بوده‌ازآقای سیدضیاءالدین بیانیه‌ای رسید، پرسید چه‌نوشته، گفتم که قرارداد را لغو کرده است، خندید و گفت: درانگلیس یك ضرب‌المثلی‌است که‌میگویند گربه مرده را کسی‌چوب نمیزند قرارداد مرده بود وحاجت لغو کردن نبود ، بنده هم‌چون نمیخواستم بگربه مرده چوب بزنم میخواستم که مطلقا آن را فراموش کنم و فقط از فاعل مؤسس قرارداد اطمینان حاصل نمایم که آتیه در این خطوط نباشد لذا یکی ازشبهای اخیر که آقای رئیس الوزراء بمنزل من آمدند و فرمودند که با آقای وثوق الدوله مخالفت نکنم عرض کردم بشرط اینکه آقای وثوق‌الدوله درمجلس اظهار ندامت بفرمایند درجواب من فرمودند عقیده ایشان این است که قرار داد در صلاح مملکت‌بسته شده وحاضرند که در مجلس از این عقیده دفاع نمایند عرض کردم عقیده ملت ایران که خود حضرتعالی هم یکی‌ازافراد هستید غیر ازاین بود وخواهد هم بود بنا براین بنده فرمایش حضرتعالی را نمی پذیرم و باز برای اینکه مخالفت من حمل برغرض نشود حاضر شدم که اگرآقای وثوق‌الدوله خجالت دارند وآقای رئیس‌الوزراء باحضورایشان در مجلس فرمایشاتی بفرمایند ولی بمقصود نرسیدم و در اثنا اشخاصی مخلف با بنده مذاکراتی نمودند بعضی را عقیده این بود که اگرمجلس باشما موافقت نکرد صلاح ومقتضی‌نیست که مذاکره شود و برخی میگفتند این‌مطلب را باید موضوع هویت مجلس قرارداد واقعا اگر اعضای این مجلس که اکثریت‌آن وکلای دورهٔ چهارم وبنیان حقیقت را امضاء نموده‌اند بازهم باستقلال ایران علاقمندند استقامت میکنند وعقیده خودرا درصلاح مملکت اظهار می‌نمایند .

بنده هم چون نمیتوانستم مخالفت خودرا بدون دلیل استرداد کنم و بوطن پرستی آقایان نمایندگان محترم نهایت اطمینان دارم با عقیده اخیر موافقت و

---

۲ ــ دراینموقع فروغی باروپا رفته بود که بهر وسیله ای هست استعفا نامه سلطان احمد شاه را بگیرد یا بهر قیمتی شده خریداری نماید

اعتراضات خودرا نسبت بقرارداد و فاعل آن عرض مینمایم اینك اعتراضات من جریده ستاره ایران درجواب لایحهٔ دفاعیه ایشان در تاریخ ۲۵ و ۲۹ رمضان ۱۳۳۵ پانزده فقره تصویبات وامتیازاتی که از زاده‌های ایام فترتند درشماره ۱۳ و ۱۵ خود منتشر ومینویسد تقریبا تمام‌آنها بامضای وثوق‌الدوله بوده بدون این که‌ازمسئولیت اوبکاهد دومسئولیت متوجه مشارالیه‌میسازد یکی مسئولیت‌اختصاصی که بسمت وزیر امور خارجه امضاءکرده ودیگر مسئولیت اشتراکی که در قانون اساسی مصرح است.

اگر وثوق‌الدوله مدعی است بعضی ازاین امتیازات بامضای اونبوده آیا میتواند منکرشود که مقدمه وزمینه آنها در زمان وزارت او حاضر وفراهم نشده است؟احصائیه امتیازات اعطاء شده بخارجه درغیبت مجلس بخوبی معلوم مینماید که فروش ثروت طبیعی ایران در زمان مشروطیت بیشتر بدلالی ماهرانهٔ وثوق‌الدوله انجام یافته و ازآنجا که وقوع اتفاقات مکرر فلسفه محال بوده وعقل تصدیق نمی کندکه طبیعت وتصادفات بطورتکرار یك فرد را بدون اراده او دریك موقعیت مخصوصی قرار دهد بیداهت نظر معلوم میگرددکه تصادف تقاضای امتیازات با زمان وزارت وثوق الدوله بکلی بی اطلاع او نبوده ومسلما تقاضا کنندگان از مساعدت وهمراهی وثوق‌الدوله اطمینان داشته‌اندکه ازموقع استفاده‌نموده ودرآن اوقات تقاضای امتیاز کرده‌اند وشاید میدانسته اندکه وثوق الدوله هوا دار منطق « اگر من نکسم دیگران خواهند کرد » بوده و بلندی نظر و علو همتش منابع ثروت طبیعی مملکت را چندان بزرك ندیده ومهم نشمرده وحاضرشده است یکی را بعد ازدیگری فدای استقلال مملکت سازد واین عملیات مکرر را ارتکاب اقل المحظورین خواند ومجاز داند.

وثوق الدوله میگوید بنام سلامت وطن امتیازات داده شده این ادعا شبیه باین است که طبیبی بنام سلامت بیمار اعضای او را یکی یکی قطع کرده و تمام خون اورا بگیرد چنانکه هنوز از خاطرها محو نشده که یکروزی همین طبیب حاذق رای بشقاقلوس بودن حساس‌ترین عضو ایران (آذربایجان» داده وتصریح فرمودندکه این عضو فاسد باید قطع شود (آقای وثوق - تهمت است) (عبدالله خان وثوق - وقاحت چرا میکنید ؟ شیروانی مردی که بگذار حرفش را بزند) زنك رئیس ... عبدالله خان - بمن توهین کرد - شیروانی بمن توهین شد ... زنك رئیس ...

دکترمصدق-آقای وثوق‌الدوله عمداً سهومیکنندکه دادن امتیازات را مانع انجام سایرتقاضا های اجانب قراربیدهند چه تجربه ومخصوصا درزمان مشروطیت که خود وثوق‌الدوله‌غالبامصدراموربوده ثابت کرده که‌تسلیم محرك‌طمع بیگانگان

ومایه تجری آنها است فقط مقاومت یکدولت است که میتواند حدی بتقاضا های غاصبانه دولت مجاور بدهد این است مندرجات جریده مزبور که در آن تاریخ منتشرشده وچون بنده تکذیبی نسبت بگفته‌ها ، آن ندیدم (آقای وثوق تکذیبش درهمانجا ودندیدید) ، عرض مینمایم چنانچه مطابق واقع نیست تکذیب فرمایند کمااینکه خود بنده هم چون مدتی درایران نبودم نمیدانم آقای وثوق‌الدوله چه وقت ودرچه هیئت رای بشقاقلوس بودن آذربایجان داده‌است شایعات کاذبه بقدری زیاد است که من تامدرك نباشد بهیچ چیز یقین نمی نمایم .

از جمله تصویبات و امتیازاتی که جریده ستاره ایران بآقای وثوق الدوله نسبت داده .

۱ — قرارداد ۱۹۰۷ راجع بمنطقه شمال وجنوب است که با مذاکراتی که درمجلس اول نسبت بقرارداد مزبوره شده ومحمد علی میرزا هم آنرا نشناخت آقای وثوق‌الدوله در زمان وزارت خارجه خود آنرا تصدیق نموده‌اند .

۲ — امتیاز راه‌آهن جلفا و از هر طرفی ده فرسنك امتیاز معادن آن و امتیاز راه‌آهن ازجلفا بدریاچهٔ ارومی .

۳ — امتیاز معادن حوزه بحرخزر بغوشتاریا .

که‌اهمیت‌این امتیازات تادرجهٔ بودکه روسها ازالغاء آنها درعهدنامه ایران و روس منت عظیمی بملت ایران گذارده‌اند .

٤ — شناختن پلیس جنوب وغیره .

که‌بعدبالاخره‌این‌معالجات را برای سلامت وطن کافی ندانسته و تسلیم بلا شرط آنرا بوسیله قرار داد ۱۲ ذی العقده ۱۳۳۷ که مطابق است با ۱۷ اسد ۱۲۹۸ شمسی و ۹ اوت ۱۹۱۹ میلادی اصلح دانسته‌اند .

چون جزائیون معتقدند که اگر کسی چند فعل خلاف نبود باید اورا برای فعلی تعقیب کرد که مجازاتش در قانون بیشتر باشد بنده به بزرگترین خیانتی که ایشان مرتکب شده‌اند میبردازم که قرار داد است، قرار داد یعنی تسلط دولت مسیحی بردولت مسلمان و زبان وطن پرستی اسارت ملت‌ایران عقیدهٔ ما مسلمین این است که حضرت رسول اکرم و پیغمبر خاتم «ص» پادشاه اسلام است وچون ایران مسلمان است لذا سلطان ایران است و برهرایرانی دیانتمندی وهرمسلمان شرافتمندی فرض است که در اجراء فرموده پیغمبر خدا که میفرماید الاسلام یعلو ولایعلی علیه ازوطن خود دفاع کند اگر فاتح شد غالم دیانت وایرانیت را روحی تازه دمیده وچنانچه مغلوب ومقتول شد درراه خدا شربت شهادت را چشیده‌است ولاتحسبن الذین قتلوا فی‌سبیل‌الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون .

آقای وثوق‌الدوله برای‌اینکه تیرشان خطا نکند برخلاف اصل ۲٤ قانون

اساسی « دراین موقع حالت گریه بر ایشان دست داد » که میگوید « بستن عهد نامه‌ها ومقاوله نامها و اعطای امتیازات « انحصار » تجارتی وصنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد .

قبل ازتصویب مجلس قرارداد را اجرا نمودند یکی از نمایندگان (بهیچ وجه معتبر نیست) .

واجراء هرقراردادی قبل ازتصویب برخلاف این اصل است زیرا تصویب مجلس یك امر تشریفاتی نیست که در موضوع مؤثر نباشد بلکه برای این است که مقاوله نامه‌های مضر را ردکند و اعتبار ندهد پس هرگاه یك قراردادی قبل ازتصویب مجلس اجرا شد ومجلس آنرا رد نمود وخسارتی متوجه طرف قرار داد شد جبران خسارت باکي است آیا امضاء کنندگان قرارداد باید جبران کنند یا طرف قرارداد میتواند باعتبار امضای وزراء خسارت را از دولت بخواهد ؟ باین لحاظ هیچ قراردادی بدون تصویب مجلس شورایملی معتبر نیست و سندی هم که اعتبار ندارد نمیتواند آنرا اجرا کرد توضیحا عرض میکنم که فایده قرار داد آن قدر محرزشده بود که حتی درآن تصویب مجلس را هم قید ننمودند و باز برای اینکه تیرشان کارگر شود بغضب حقوق ملت مبادرت کرده در انتخابات مداخله و عدهٔ ازوکلاء مجلس را ازنظرتصویب قرارداد تعیین نمودند چقدر فرق است بین سپهسالار و وثوق الدوله که از سپهسالار وقتی دولتین تقاضای بر قراری کنترل نمودند با اینکه دارای معلومات وثوق الدوله نبود نوشتن کنترل را بنوشتن عبارت « بواسطه فورس ماژر امضاء میکنم » و طی ننمودن مراحل اداری طوری بی اثر کرد که از او صرف نظر کردند و برای تحصیل اسناد دست توسل بدامان وثوق الدوله دراز نمودند ولی آقای وثوق الدوله تمام هوش و معلومات خودرا صرف نمودند که یا چیزی بخارجه ها ندهند و یا اگر میدهند طوری شود مؤثر باشد از روی این نظریه اقداماتی قبل از قرارداد و بعد از قرار فرمودند که بر خلاف قانون و اخلاق ومصالح مملکت بود .

آقای وثوق الدوله درتمام ادوار زمام داری خود ضربه مهمی باخلاق مملکت وادار نمودند اخلاق حافظ نظام اجتماعی است چنانکه جاذبه حافظ نظام عالم است، خاتم انبیا صلی الله علیه و آله نتیجه منحصر بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق میشمارد. بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. وقتی بزرگترین بعثت ها نتیجه‌اش تتمیم اخلاق کریمه باشد البته حاکی است که کلیه هادیان دنیا ثمره وجداوی منحصرشان همین بوده است آیا یك نظر اجمالی بکلیه کتب آسمانی

وکلیه قوانین الهی در هر عصر و زمان این اصل را نشان نمیدهد و آیا تضییع فساد اخلاق عمومی مخالفت مبین باتمام ادیان نیست ؟ و آیا بواسطه فساد اخلاق احزاب و اجتماعات همان احزاب و اجتماعاتی را که همیشه با اختلافات مرامی در مقابل منافع عمومی و وطنی و دینی که مثل نفس واحد ایستادگی کردند متلاشی ننمودند ؟

آقای وثوق الدوله اگر بهیچ قانونی معتقد نباشند آیا میتوانند قانونی را که خودشان امضاء نموده‌اند تردید نمایند چه ماده ۲۵۸ قانون جزای عرفی میگوید «هر کس بدون حکمی از مقامات مقتضیه وخارج ازمواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخصی را توقیف یا حبس کند یا عفا درمحلی مخفی نمایند محکوم بحبس غیر دائم باید خواهد بود » که اقل مدت سه سال و اکثر پانزده سال است دراین صورت آیا دستگیری ۱۷ نفر ازمعترضین اعمال ایشان درمجلس روضه و درخانه خدا یعنی مسجد شیخ عبدالحسین وخارج و تبعید وحبس چندین ماهه آنها درمحبس قزوین که مقصودشان تهدید جامعه برای زمینه عقد قرارداد بود مخالف قانون نیست ؟

توضیحاً عرض میکنم که تبعیدشدگان وثوق الدوله بقزوین همه صاحب یك نیت نبوده واختلاط اشخاص مختلف العقیده فقط ازنظرمشوب نمودن اذهان عمومی بود که افکار عمومی درقضاوت اشتباه نمایند واعتراض اشخاص وطن پرست را هم مثل مخالفت بعضی که ازنظر اغراض بود بشمارند .

وهمچنین تبعیدچهار نفر از وزراء یعنی مرحوم ممتازالملك وآقای محتشم السلطنه و مستشارالدوله و ممتازالدوله وآقای حاج معین التجار بوشهری که از معترضین قرارداد بودند و حبس آنها برای مدت مدیدی درکاشان برطبق کدام حکم وقانون بوده است .

همان تبعید وحبسی که ایرانیان را در ممالك اروپا مفتخر وسربلند نمود و کمر قرارداد را شکست .

ماده ۱۵۹ قانون جزای عرفی میگوید «هریك از رؤسا واجزاء واعضاء ادارات ومحاکم عدلیه که برای انجام امری که از وظایف آنان بوده ولی قانونا رسومی بجهت آن مقرر نشده وعده یا تطمیعی را پذیرفته و یا هدیه وتعارفی را قبول نماید اگرچه انجام آن امر برطبق حقانیت بوده باشد ازحقوق ملی محروم میشود و بعلاوه محکوم است رد تعارفی که قبول کرده است و در مقابل هر یك تومان تعارفی که گرفته یا وعده که باو داده شده است محکوم بیك روزحبس قابل ابتیاع خواهد شد درهرحال مدت حبس کمتر ازشش روز نباید باشد » .

وبرطبق مادهٔ ۱۶۰ «کلیه اشخاص دیگری که مرتکب این اعمال شوند از یکسال الی سه سال محکوم بحبس تادیبی ومعادل آن چه در ماده قبل مذکورشد حبس قابل ابتیاع خواهد گردید و بعلاوه بعد از اتمام مجازات حبس از پنج سال الی ده سال ازحقوق مذکوره درماده ۳۷ که یکی‌ازآنها عضویت مجلس شورای ملی وانجمن های ایالتی و بلدی‌است محروم میشوند آیا پولهائی‌که برای دادن امتیازات و قرار داد بایشان رسیده موجب نیست‌که ایشان را بمجازات این مواد محکوم وازحق وکالت محروم نماید، بی مناسبت نیست‌که عرض کنم مرحوم ممتاز الملك کسی‌بودکه‌هدیه خوشتاریا رابمعارف‌اعطاءنمود وراز نهانی را آشکارکرد.

آقای وثوق‌الدوله مشمول ماده ۷۲ نیست‌که میگویند «هرگاه شخصی بادول خارجه یا مامورین آنها داخل در اسباب چینی شود یا آنهارا بخصومت یاجنك با دولت وادار نماید یا وسایل آنرا برای آنها فراهم آورد محکوم بحبس دائم در قلاع خواهدگردید حکم مزبورمجری خواهد بود ولواینکه اسباب چینی اومؤثر واقع‌نشود»

آیا مذاکرات لانسینك وزیرخارجه دول متحده امریکای شمالی در پاریس تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۱۹ که اینطورگفته «امریکا بیهوده کوشش کرد که هیئت ایرانی درپاریس درانجمن صلح حضور بهمرساند ومطالب ومقاصد خودرا اظهار نماید وحتی سعی نمایندگان ملیون ایرانی‌هم درپاریس برای مذاکره بالردکرزن بجائی‌نرسید، دراین اثنا سفیر انگلیس درطهران بایکدسته کوچکی از سیاسیون یك عهدنامه مخفی بست ایندسته‌کوچك سیاسیون فوراً پس‌ازعقد صلح اداره امور را بدست آورده بودند و هیئت ایرانی‌که در پاریس بود ازکار افتاد و منحل شد خلاصه یك بازی خطرناك ومحرمانهٔ درآورده شد».

«ترجمه روزنامه کاوه غره جمادی الاخر ۱۳۳۸ مطابق بـا ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰» کاشف‌ازاسباب چینی نیست؟.

بموجب این‌مذاکرات دستهٔ کوچك سیاسیون قرارداد را قبلا مخفیانه بسته‌اند ولی چون زمینه ابراز حاضربود آنرا در ۹ اوت ۱۹۱۹ افشاء نموده‌اند وآیا ابلاغیه سفارت امریکا که برطبق تلگراف وزارت خارجه دول متحده در تاریخ ۱۳ ذیحجه ۱۳۳۷ مطابق ۹ سپتامبر درطهران منتشرشده مثبت اسباب چینی نیست؟

اینك عین تلگراف قرائت میشود:

طهران ــ سفارت امریکا.

دولت اتازونی بشما تعلیم میدهد نزد زمامداران ایران واشخاص علاقه‌مند

این مسئله را تکذیب نمائید که دولت اتازونی از مساعدت نسبت بایران امتناع ورزیده‌است امریکا همواره علاقه خودرا برای سعادت ایران بطرق بسیاراظهار و ابراز داشته نمایندگانی که از طرف دولت اتازونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته‌اند مکرر کوشش ومجاهدت کرده‌اند سخنان نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند .

نمایندگان امریکا متعجب بوده‌اند چرا مجاهدات آنها بیش از این بتقویت ومساعدت تلقی نمیشود لیکن اکنون معاهدهٔ جدید معلوم میدارد که بچه علت امریکائی ها قادر نبودند سخنان نمایندگان ایران را باصغا برسانند و نیز معلوم میگردد که دولت ایران درطهران بامساعی نمایندگان خود در پاریس مساعدت و تقویت کافی ننمود . دولت اتازونی معاهدهٔ جدید ایران و انگلستان را باتعجب تلقی می نماید معاهدهٔ مزبور معلوم میدارد باوصف آنکه نمایندگان ایران در پاریس علنا ومؤکدا طالب مساعدت و همراهی امریکا بودند ایران ازاین ببعد مایل بکمك یاتقویت امریکا نمیباشد .

طهران — سفارت امریکا

آیا اشخاص اسباب چین بخط ومهر خود سند میدهند که درمحاکمه مدرك باشد بطورخلاصه بااینکه آقای وثوق‌الدوله میدانستند اگر آبادی مملکت بدست ملل دیگر برای اهل مملکت مفید بود هرملتی برای رفع زحمت وجلب فایده که یکی از اصول مهمه اقتصادی است اجنبی را بخانه‌اش دعوت میکرد اگر رقیت خوب بود هیچ ملتی نمیخواست بعد ازاسارت باجنك های خونین وتلفات سنگین طوق رقیت را رها نماید و با اینکه دیده‌اند اگر کسی ده خرابی را خرید و آباد کرد نسبت بمالکین سابق خوش بین نیست وهیچوقت نمیخواهد که آنها بابی از ابواب شرایع‌را بخوانند ومعنی غبن را بدانند بلکه میل‌دارد همیشه درجهل بمانند و ادعائی ننمایند .

برای‌تهیه زمینه قرارداد ازهیچ عملی‌حتی قتل های بدون محاکمه و بصرف استنطاق مخفی نظمیه مضایقه نفرموده و آنچه را که ممکن بود نموده ونخم لقی دردهان بیگانگان شکسته‌اند اگر کسی بگوید که چون قانون‌جزای عرفی رسمیت ندارد و درقانون شرع مطاع هم برای‌کسی که بخواهد بیرق اسلام را ازرسول خدا گرفته با بیت‌المال مسلمین تسلیم دول غیر مسلمان نموده و یا اسباب چینی و فساد نماید عقابی نیست من گوینده باکمال پستی وحقارت نظر میکنم و با اینکه ازعلم‌فقه اطلاعی ندارم‌درجواب آیه۳۷ازسوره‌شریفه پنجم‌را میخوانم که می‌فرماید

انما جزاء الذین یحاربون الله‌ورسوله و یسعون‌فی‌الارض فساداً

ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا فی الارض ذلك لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخرة عذاب عظیم

در صورتیکه آقای وثوق مشمول یکی از احکام اربعه نیستند حضرات حجج اسلام نمایندگان عظام بفرمایند چه حکمی از احکام شامل ایشان میباشد یکی ازد وستان آقای وثوق چندروزقبل به بنده

چهار دلیل بر رد قرارداد

میگفت موقعیت مملکت در آنوقت ایشان را بعقد قرار داد مجبور کرد زیرا در آن ایام قشون انگلیس قفقاز و بین النهرین را متصرف بود و حتی در خود ایران هم قشون دولت مزبور اقامت داشت لذا هر کس غیر ازایشان بعقد قرارداد ناچار بود بنده با ٤ دلیل اورا مجاب نمودم .

اولا تصرفات قشون انگلیس در بین النهرین و قفقاز یك تصرفات دائمی نبود وفقط ازنظر پیش آمد جنك بین المللی بود کما اینکه قشون دولت مزبور قفقاز را تخلیه کرد و رفت .

ثانیا تصرفات یك دولتی درحدود مجاور واقامت قشون اودرداخله مملکت دلیل نیست که مارا تسلیم نماید .

بواسطه ضعف و ناتوانی عملا ممکن است تسلیم شد ولی نوشته تسلیم را نباید امضا کرد،فرضا هم که مملکت دچارتهدید بود دائمی نبود ایران دراین عصر جدید خیلی دچارتهدید شده ولی استقامت باعث نجات او گردیده‌است، حرف شما مثل اینست که جمعی درکمین قتل کسی باشند واو قبل از کشته شدن انتحارنماید اگر کسی مقتول شد ورثه میتواند ازقاتل دیه بخواهد ولی اگر کسی خودرا کشت باید جهنم را طواف نماید هرتصرفاتی که بی‌مدرك شد غاصبانه وجای حرف باقی است ولی هرتصرفاتی که از روی ملاك شد جای سخن نیست مگراینکه یکی از جهات قانونی بی‌اعتباری ملاك ثابت گردد؛ تشخیص حسن سیادت وقبح اسارت چیزی نیست که معلومات عالیه بخواهد این مطلب مثل الکل اعظم من الجزء از بدیهیات اولیه است و با اندك فهمی هرکسی میداند که حکومت داشتن در یك ده خراب بهتر از اسارت در یك مملکت آباد است بنابراین هر ایرانی که دیانت مند است وهرکسی که شرافتمند است تا بتواند باید روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خودرا تسلیم هیچ قوة ننماید که یکی ازآن دو اصل اسلامیت است و دیگری وطن پرستی ..

وامروزدرمملکت ما اصل اسلامیت اقواست زیرا یك مسلمان حقیقی تسلیم نمیشود مگر اینکه حیات او قطع شده و برای جلب این قبیل مسلمین است که دول مسیحی در پایتخت های خود مسجد بنا می نمایند ولی یك متجدد سطحی و

بی فکر را میتوانند بیك تعارفی تسلیم نمایند، اصل اسلامیت و اصل وطن پرستی باهم متباین نیست ونسبت بین آن دو از نصب اربعه عموم خصوص مطلق است یعنی هرمسلمانی وطن پرست است چه، حب الوطن من الایمان .

ولی میشود وطن پرستی مسلمان نباشد همچنانی که ممالك غیرمسلمان روی این اصل وطن خودرا حفظ می نمایند .

ثالثاً بنده نمیتوانم قبول کنم که آقای وثوق الدوله مجبور بود زیرا مادهٔ اول قرارداد درخصوص استقلال دولت ایران حاکی است که ایشان بایك عبارات فریب دهنده خواسته اند طبقه عوام ملت را اغفال نمایند ولی خوشبختانه زود معلوم شد ملتی که قشون و مالیه اش دست دیگریست استقلال ندارد .

رابعاً بنده نمی توانم مجبوریت ایشان را تصدیق کنم زیرا شخصی که پول گرفت راضی است و اورا نمیتوان مجبور دانست کما اینکه سپهسالار که پول نگرفته بود قید فورس ماژور را در نوشته کنترل نمود مجبوریت خود را ثابت و نوشته را بی اعتبار کرد. درجواب من مستمع گفت: ادله شما صحیح است خصوصا اینکه مسئله پول زبان ما را الکن می نماید، بالاخره از مطلب دور شدیم اگر بگویند تامحاکمه نشده هرنسبتی که به وثوق الدوله میدهند اتهام است و تا محکمه صالحه حکم نکند نباید ترتیب اثرداد، عرض میکنم که اتهام بر دوقسم است تهمت های وارد وتهمت های غیر وارد ، اگر انهامی وارد نیست آنرا با دلیل باید رد نمود ولی اگر وارد است تشکیل نشدن محاکمه سبب نمیشود که شخص متهم در راس امور مهمه قرارگیرد بلکه بر خلاف اگر متهم شاغل شغلی هم است او را معلق و قبل از محاکمه او را حبس مینمایند تا محکمه رای خود را برای مدت مجازات اظهار کند وحبس قبل ازمحاکمه را ازآن بابت حساب نماید .

ای نمایندگان چشم ملت ایران سیاه شد بسکه از بعضی رجال خطاکاری و خیانت دید و ای برگزیدگان همان چشم از انتظار سفید شد از بس محاکمه رجال وطن فروش راندید درمملکتی که مسئولیت وزراء نمودی بی بود ودرمملکتی که اهلش این درجه فراموشکارند از خائنین خیانت بهمه سرایت مینماید مصالح مملکت ومنافع ملت و ناموس جمعیت فدای اغراض و قربان کیسه اشخاص میشود درمملکتی که ریسمان دزد تعقیب میشود ولی وزراء باوسایل زبردستانه خودرا از مجازات معاف می نمایند مشروطیت چون جسم بی روانی است که بمرور طعمه وحوش وطیور شود مسئولیت وزراء وقتی تحقق دارد که مجلس شورایملی اقدامات وعملیات هر وزیری را که منافی مصالح جماعت است تعقیب نماید .

این دفعهٔ سوم است که آقای وثوق الدوله بواسطه عملیاتشان از صحنه سیاست دور شده و باز پاك میشوند .

اول در اوایل جنك بین الملل در کابینه آقای مستوفی بسمت وزارت مالیه در نتیجه تحصن جمعی درحضرت عبدالعظیم که منجر به تشکیل کابینه قرار دادشد، اکنون هم‌بواسطه حق نازشست هم وزیر شده و هم میخواهند وکیل باشند در این سه مرتبه هیچکس از ایشان نپرسید که شما با چه عقیده سر کار میآئید ویك حرف که‌دلالت‌بر پشیمانی وندامت کند ازایشان کسی نشنید و در هیچ جریدهٔ منتشر نگردید و ایشان همیشه بدون هیچ قید و شرطی پاکشائی شده وبعد از آنکه‌نیات خودرا اجرا نموده‌اند تطهیر کنندگان انگشتان خود را جویده‌اند این عملیات را بنده شبیه میکنم بآن کسی که شکارچی را در سر تیر می آورد و بعد از کشته شدن شکار برای جسد او گریه میکرد حالا که مجازات در کار نیست حالا که‌خدمت‌با خیانت فرق نداردبلکه خیانت‌ترجیح‌دارد وتشویق میشودحالا که‌روح آزادیخواهان و وطن پرستان را خفه میکنیم آیا بهتر نبود که آقای وثوق الدوله اول با دوستان مجاور ما تفریغ حساب می نمودند وبعد وزیرمیشدند زیرا بموجب تلگرافی که به آقای سپهدار نموده اند برای انجام قرار داد ۲۰۰ هزار تومان گرفته اند بی مناسب‌نیست عرض کنم یکی از دوستان آقای وثوق الدوله چند روز قبل میگفت ایشان ابداً در این‌پول تصرفاتی نکرده و آن رابرای دولت ایران ملك خریده‌اند، یکی ازعلمای عظام در جواب گفت که اگر برای دولت انگلیس کرده بودی پسندیده‌تر بود دولت مزبور برای انجام کار پولی داد چون‌صورت نگرفت‌باید استردادنمایدباروثوق الدوله سنگین است خواهشمندم از این سنگین‌ترنکنید آنروزیکه ایشان پول میگرفتند ملت کجا بود که املاك را برای‌ملت‌خریده‌باشند حالاهم‌ملت که‌نیست وقبول املاك لك سابقه بدی‌است که برای مملکت ایران‌فوق العاده گران است زیرا هردولتی هروقت برای‌اجرای خیالش بخائنین پول داد و موفق نشد بموجب این سابقه داده های خود را از ملت فقیر ایران مطالبه مینماید .

باید برای خدا دست از گریبان ملت بردارید و بگذارید آقای وثوق الدوله پول را ازهرکس گرفته‌اند باورد نمایند یا اینکه همین املاك را واگذار نمایند، دوست آقای وثوق الدوله گفت‌دولت خارجی نمیتواند در ایران تملیك نماید و آقای وثوق الدوله هم بواسطه بعضی معاملات در اروپا متضرر شده نمی تواند وجه نقد ادا نمایند،عالم محترم جواب داد که فتوای من اینست تملیك نمایندزیراتملیك آنها رای‌ما قدراین سابقه مضرنیست دراین صورت‌دولت انگلیس حق دارد وجهی که بایشان داده از خودشان مطالبه‌نماید و چون هر مقروضی در مقابل طلب‌کار مستقل نیست خصوصاً اینکه طلب کارهم باشد پس آنکسی که آزاد نیست چگونه میتواند وزیر دولت ایران بشود و منافع مملکت را هم

حفظ نماید کما اینکه اخیراً در زمان وزارت مالیه ایشان با بانك شاهنشاهی قراردادی گذاشته که هم مخالف قانون است و هم بحال مملکت مضر که بنده لازم میدانم بعضی از فقرات آنرا عرض نمایم البته آقایان در نظر دارند که منطوق فقره دوم از ماده نهم قانون انحصار قند و شکر اینست که: «بقیه عواید حاصله منحصراً برای ساختن راه آهن و احتیاجات مربوطه بآن تخصیص داده خواهد شد و صرف آن در غیر ساختن راه آهن و متعلقات آن همچنین استقراض از داخله یا خارجه به اعتبار وجوه مزبور ممنوع است عواید حاصله بتصویب هیئت وزراء در یکی از بانك های معتبر بحساب مخصوص ودیعه گذارده میشود مشروط باینکه قبل از ودیعه بانك مزبور متعهد شود از حق تهاتر صرف نظر نماید» اینك بنده آقایانرا باین عرضی که میکنیم متأثر می نمایم و آن اینست که قوهٔ مجریه قوانین مجلس را لازم لاجرا نمی‌داند.

این ماده میگوید عایدات قند و چای باید بتصویب هیئت وزراء در بانکی ودیعه گذارده شود چنین تصویب نامه ای تاکنون صادر نشده و بعد میگوید قبل از ودیعه بانك مستودع متعهد می‌شود از حق تهاتر صرف نظر کند عایدات به بانك شاهی داده شده و چنین تعهد نامه اخذ نشده است وبعد فقره چهارم قرارداد بانك شاهنشاهی در تحت فصل قروض و مساعده و اضافه دریافتی دولت از بانك میگوید:

«بانك شاهنشاهی باعتبار وجوهات انحصار قند و چاهی و مالیات راه مساعده هائی به دولت علیه خواهد پرداخت که میزان فرع آن نسبت بفرعی که بانك بابت وجوهات مزبوره در امانات ثابت به دولت علیه بپردازد صدی دو علاوه خواهد بود.

بانك شاهنشاهی تا معادل مبلغ کل حساب های امانات ثابت دولت علیه که در هرموقع نزد بانك است مساعده های موقتی و قروض وفاضل مدیونی در حساب های دولت را خواهد داد وفرع آن ازقرار صدی دوفرع فرق فرع وجوه امانت ثابت یکساله که بانك شاهنشاهی میدهد خواهد بود.

در مواضعیکه میزان مساعده های موقتی و قروض فاضل مدیونی در حساب های دولت از جمع کلیهٔ وجوه امانت ثابت دولتی نزد بانك شاهی تجاوز نماید فرع قسمت اضافه از قرار صدی ۳ فوق حد اقل فرعی که بوجوه امانت ثابت تعلق میگیرد خواهد بود»

آیا جمله اول این فصل: «بانك شاهنشاهی باعتبار وجوهات انحصار قند و چاهی و مالیات راه مساعده هائی بدولت علیه خواهد پرداخت» مخالف باقانون عایدات قند نیست که میگوید: «استقراض از داخله یا خارجه باعتبار وجوه

مزبور ممنوع است »

و اما راجع بمضار این قرار داد در اینجا دو نظریه اقتصادی و نظریه سیاسی است نظریه اقتصادی محتاج به مطالعه نیست که اهل خبره یعنی اشخاص بصیر بامور صرافی در آن بنمایند ولی نسبت به سیاسی نظریه بنده اینست که فصل ششم این قرارداد که میگوید « بغایر مقررات فوق الذکر وزارت مالیه موافق است که در تمام مدت اجرای این قرارداد کلیه معاملات بانکی دولت علیه در ایران که در اختیار خود باشد و همچنین معاملات مبادلاتی از ایران بخارجه و بالعکس که توسط دولت علیه انجام میگیرد «سوای معاملات مبادلاتی وزارت جنك که در این خصوص بانك شاهی ایران مختار است قرار داد علیحده منعقد نماید» بلا استثنا بتوسط بانك شاهی ایران صورت خواهد گرفت » از دولت ایران سلب آزادی کرده و تسلط بانك را در کلیه معاملات بانکی وزارت مالیه تصویب نموده است

هر کس ماده چهارم ضمیمه قرارداد انگلیس و ایران را که میگوید :

«دولت ایران حق تادیه این قرض را در هر تاریخی از عایدات هرقرض انگلیسی که ممکن است عقد کند حق خواهد داشت » بخواند استنباط میکند که نویسنده این دو ماده یکی است . این ماده از دولت ایران سلب آزادی میکند که از هیچ ولتی ولو بتنزیل کمتر نتواند استقراض نموده قرض دولت انگلیس را تادیه نماید فصل ششم قرارداد بانك شاهنشاهی دولت ایران را ملزم میکند که با هیچ بانکی غیر ازبانك شاهنشاهی طرف داد وستد نباشد مثلا اگر یك تاجر ایرانی برای معاملات تجارتی خود در لندن به لیره محتاج شود و بخواهد بنرخ روز از وزارت مالیه بحواله کمپانی نفط جنوب خریداری کند قرارداد وثوق الدوله با بانك اورا از این نفع محروم و محکوم بفقر اقتصادی نموده است .

و یا اگر بانك دیگری خواست با شرایط بهتری با دولت ایران معامله نماید چون این قرارداد مانع است دولت باید از این استفاده محروم باشد .

بعقیده بنده اگر این قرارداد سرتاپا بهره باشد این شرط مضر به مصالح ما است و هیچ دولتی از خود باختیار سلب آزادی نمیکند که وزارت مالیه آقای وثوق الدوله از دولت ایران بنماید .

دولت آزاد است که شرایط هرکس بهتر است با او معامله نماید بنا بر این اصل بنده عرض میکنم که شرایط اقتصادی هم تأمین نیست زیرا هیچ اصل اقتصادی تأمین نمیشود مگر اینکه قانون عرضه وتقاضا در کار باشد یعنی انحصار رفاهیت را از میان نبرد تا باارزان فروش طرف شوند واز معامله باگران فروش اجتناب

نمایند ولی اگر قانون عرضه و تقاضا در کار نباشد و از خود سلب آزادی نموده و مجبور باشند که همیشه با یك نفرطرف شوند نرخ معاملات تجارتی دست بانك و این قرارداد فقط در منافع او منعقد شده است .

و قسمت اول از فقره دوم این قرارداد که میگوید «شرحی که بانك شاهنشاهی ایران ازانقراض بروات تلگرافی یا کبی را ازدولت علیه خریداری می‌نماید از میزان نرخ فروش بانك نیز روز معامله صدی نیم کمتر خواهد بود»

خاکی از این نظریه است زیرا هرموقع که دولت عایدات نفط جنوب را به بانك حواله میدهد که در لندن از کمپانی بگیرد لیره دولت بمبلغی تسعیر می شود که بانك شاهنشاهی در آنروز یك عده لیره به نرخی که میخواهد درطهران بفروشد .

این قرارداد برخلاف اصل ۲٤ قانون اساسی که مذکور شد زیرا هم انحصار است و هم در مالیه مملکت مؤثر لذا باید مجلس تصویب نماید .

تا آقایان محترم در آنموقع هرطور صلاح بدانند بفرمایند و تا به تصویب مجلس نرسد نمی توانند آنرا اجرا نمایند و نظر باینکه در قرار داد این شرط نشده لذا با قانون اساسی مخالف است این بود قراردادی که در ایام وزارت مالیه آقای وثوق الدوله با بانك منعقد گردیده است که اگرآقای مستوفی الممالك از آن مطلع بودند نمیفرمودند چون در این کابینه ازوزراء خود چیزی ندیده‌ام اخلاقاً نمیتوانم از آنهاصرف نظرنمایم من راضی هستم که آنها بمانند وخودم بروم .

و این بود اعمال آقای وثوق الدوله نسبت به سیاست بین المللی در ایام گذشته و نسبت به سیاست داخلی عرض نمیکنم زیرا میشود که اعتراضات بنده را حمل بغرض نمایند و بگویند که اعمال مستحق الاعتراض زیاد است پس چرا شده که من فقط اعمال ایشان را موضوع اعتراض می نمایم اینست که باادله ویرا هینی که هست در سیاست داخلی ایشان ساکت و از ورود در این قضیه بکلی اجتناب مینمایم .

بلکه اشخاصی مثل آقای مستوفی الممالك مکلفندکه اصل مجازات و مکافات را عملا رعایت کنند تا اینکه دست خائنین از کار کوتاه شده و دیگران بخدماتی که میکنند در آتیه امیدوار باشندولی متأسفانه عدم‌رعایت این اصل‌موجب تشویق خائنین و یاس خادمین خواهد شد خصوصاً اینکه وضعیات امروز با دوره

قرارداد طرف‌مناسبت نیست‌زیرا عناصر متنفذ مرعوب و عامه بفقر مبتلا گردیده‌اند

حکومت نظامی و سانسور مطبوعات وآزاد نبودن اجتماعات که بهترین وسایل

اختناق است بخود صورت عادی گرفته و وسایل فقر و تنگدستی از هر جهت فراهم گردیده است چنانچه کسی از مرکز مملکت به خواهد به اطراف نزدیك برود باید چند روز برای اخذ جواز معطل باشد قبل از تشکیل کابینه و مجلس که آقای رئیس الوزراء میفرمودند کار را فقط برای اجرای قانون اساسی قبول میکنند بنده به آتیه امیدوار بودم ولی باکمال تأسف می بینم که آنچه فرموده‌اند فراموش شد. و متابعت شخصی مثل ایشان از این رویهم بی نهایت نسبت بآتیه مایوس بینماید چه قدر فرق است که اگر ماموری ما یملك کسی را گرفت جرئت سخن نباشد تا ایام قرارداد که با آنهمه لیره‌ها و حبسها و قتل ها بدون محاکمه و تبعید رجال وطن پرست باز در مردم رمقی بود که باقرار داد مخالفت نمایند امروز نه تنها اوضاع داخلی طرف مناسبت نیست بلکه اوضاع بین المللی را هم نمیتوان بآن ایام تشبیه کرد و همین جهات آقای وثوق الدوله را بفکر شکار انداخته و آقای رئیس الوزراء یا باهمیت قضیه توجه نداشته‌اند و یا اینکه وضعیات کنونی طوری ایشان را مأیوس نموده که بدست وثوق الدوله انتحار می‌نمایند زیرا برای اشخاص وطنخواه مملکت کشی خود کشی است .

نطق مدرس (۱)

آقای مدرس ـ اولا بنده میخواستم معذرت بخواهم از اینکه چون اسامی را حفظ نکرده‌ام و علاقمند بقوانین مصوبه هم هستم اگر لقبی ذکر کردم خطائی محسوب نشود .

فرمایشات آقای دکتر مصدق دارای سه حیثیت بود — یکی حیثیت شخصی آقای وثوق الدوله بود از حیث قرار داد و معاهده و غیره که البته از این حیث خودشان دفاع خواهند کرد مثلا اسم پول بردند یا این موادی که آخر خواندند و من هیچ اطلاع ندارم (آقای وثوق من خودم دفاع خواهم کرد) شخص

۱ — دراینجا نسبت به نطق مدرس پاره‌ای از جراید شدیداً انتقاد و ایراد کردند، منجمله روزنامهٔ حبل‌المتین چنین نوشته بود « ما از بیانات آقای مدرس هیچ نمی فهمیم چه آقای مدرس را از زمانه درازمیشناسیم ، درمدرسه صدر اصفهان خدمت مرحومین آقا میرزا مهدی قمشه‌ئی و آقای جهانگیرخان مکرر ایشان را ملاقات نموده کیفیت کیاست و فراست و دانش و بی طمعی ودرست کاری ایشان را نیکو میدانیم از این‌رو خیلی متعجبیم که دفاع ایشان در این مسئله برچه پایه است ، عجبتر اینکه آقای مدرس با اینکه تمام بیانات دکتر مصدق را تصدیق فرموده بازهم میفرماید چون‌تیری که آقای وثوق پرتاب نموده بهدف نیامده است نباید اورا مقصر دانسته ملامتش کرد .

ما فقط آقای مدرس را به آیهٔ شریفه «ولا تاخذ بهما رأفة» متوجه ساخته

ایشان باید دفاع کنند . در مثل مناقشه نیست و بهیچکدام از آقایان برنخورد در اسب دوانی مثلی است معروف که میگویند « فلان کم از فلان نیست » « خندهٔ حضار »

یك حیثیت ، حیثیت دولت است که آقای مستوفی و طرفداران ایشان که قریب هفتاد نفر هستند و منهم یکی از آنها هستم باید دفاع کنند ـ در بیانات آقای مصدق السلطنه بود که باید آقای رئیس الوزراء اشخاصی بیاورند که محل اطمینان باشد و البته این حیثیت را شخص رئیس الوزراء و طرفدار های او دفاع خواهند کرد این هم یك حیثیت بود که البته منهم ازاین حیث صحبت خواهم کرد .

یك حیثیت دیگرهم هست که یك جهت خصوصی آن اختصاص بمن دارد و آن حیثیت فقاهتی باصطلاح من و حیثیت حقوقی باصطلاح دیگران است ـ توضیحاً عرض میکنم که دو نفری که معارض هم میشوند ـ مزاحم همدیگر میشوند ـ احد هما تنقید دیگری را مینمایند — متعرض دیگری میگردند چه حضوراً چه غیاباً این مسئله رابنده مخالف بودم باآقای رئیس الوزراء که میفرمودند بعضی مذاکرات نشود ، من عقیده دارم که مجلس شورای ملی مجلس انس نیست ـ در مجلس شورای ملی تمام عقاید و مطالب باید گفته شود و حلاجی شده حل بشود « صحیح است » .

در این ده سال اخیر بعد از جنك بین المللی وقایع مهمه در ایران اتفاق افتاده یکی مهاجرت بود که در آن دو دسته بودند بعضی عقیده داشتند بمهاجرت

بقیه پاورقی ازصفحهٔ پیش

سئوال نمیکنیم که اگر نطفه منعقد نگردد یا سقط شود عامل از حد شرعی معفو میگردد ؛ خودتان بهتر میدانید که اساس سزاو جزا و حدود شرعیه برای عبرت دیگران و بعد از عمل است ورنه سزای قبل از عمل ظلم و قبح شرعی دارد هرسزا و جزائی که عقلا ، عرفاً ، شرعاً داده شود بعد از عمل است .

وقتیکه آقای وثوق این قراردادرابست هرگز بتصوراین نبود که سقط خواهد شد آیا از آقای مدرس اگرسئوال شود که شماراضی بودید که این قرار دادعملی شود یا نه چه خواهند فرمود ، علاوه براین که همه کس میداند آقای مدرس مخالف این قرارداد بود بیانات خودشان هم تصریح میکند که عمل بد بوده فقط میفرماید چون صورت نگرفت عامل را رها باید کرد ، آیا کسی میتواند بگوید که صورت نه بستن این عمل از کم بود آقای وثوق بود .

آقای وثوق آنچه باید بکنند درپیشرفت امر کردند و هرتدبیری که بایستی در عملی شدن این قرارداد نمایند نمودند ... »

مرحوم سید حسن مدرس

بغضی هم نداشتند - بعد از مهاجرت که من تقریباً از اشخاصی بودم که زود آمدم قرارداد در میان آمده این هم یکی از مسائل مهمه این مملکت بود تاریشه قرار - داد کنده شد مسئله جمهوری در بین آمد که آن هم یکی از مسائل مهمه مملکت بود . بعد از جمهوری مسئله تغییر سلطان پیش آمد آنهم یکی از مسائل مهمه مملکتی بود، در این هفت هشت ده سال این چهار مسئله بزرك در این مملکت پیش آمد که یك مسائل مهم سیاسی بود - سیاسی خیلی مایه‌دار عمیق که صورتی درزیر آنچه در بالا داشت‌داشت. تمام‌این مسائل صورتی داشت. سیرتی داشت . مسائل خوردی هم که نظیر آنها بود پیش آمد . مسئله میرزا کوچك خان وآن وضعیت مسئله کلنل محمدتقی خان وآن وضعیت‌مسئله خیابانی‌وآن وضعیت . اینها هم یك کوچك های‌این مادرها بودند . بعقیده‌من باکمال‌تادب و کوچکی که بآقای رئیس- الوزراء دارم معتقدم که این‌مسائل بالاخره‌یك روزی‌بایدحل شود . من بهترازاین جا ودولتی‌انسب‌ترازاین دولت‌سراغ‌ندارم. نمایندگانهم‌همه خوب هستندبعضی‌چهار دوره بعضی سه دوره و دو دوره وکیل بوده‌اند . این مسائل باید در این جاحل شود که ماهی بیخود برنخیزیم به بینیم یك روزنامه کار نداشته مسئله مهاجرت‌را پیش کشیده دیگری برای اخبار معطل بوده قضیه قرارداد را تعقیب کرده‌است این مطالب باید حل شود . بنده که اینجا خدمت آقایان هستم در دو سه تای اول بازیگر میدان و پیشقدم آنها بودم . در مهاجرت‌آقای رئیس الوزراءبودند بنده هم جزو مهاجرین بودم که با جمعی از آقایان سلیمان میرزا و عده دیگر یك مشت از آقایان عقیده داشتند که این مهاجرت بصرفه و صلاح مملکت است یکمشت دیگر معتقد بودندکه برضررمملکت است . مسائل سیاسی مسئله نظری است در هرصورت دو دسته شدند . من از آن دسته بودم که عقیده‌ام براین بود که خیر صلاح مملکت است . بمهاجرت رفتم و هرگز هم تنقید نکردیم ازکسانی که مهاجرت را صلاح‌مملکت نمی دانستند، غیبت هم نکردیم. خودم صاحب عقیده بودم رفتم - پولهم از آلمانها گرفتیم وخرج کردیم (یکی ازنمایندگان - خیانت کردید)مدرس‌خیانت‌نکردیم .

آقای رئیس - زنك .. آقای عدلی بشما اخطار میکنم . استعمال این کلمه از وظائف محکمه است .« صحیح است » مدرس- خیانت نکردیم رفتیم و پولهم‌گرفتیم و خرج هم کردیم . خسارت هائی هم وارد شد . الانهم که خدمت آقایان هستم عقیده‌ام این است که این کار یك فواید سیاسی داشت . رجوع کنید بسیاسیون دنیا ، حالا کی باید تشخیص دهد که این عقیده من خوب است یا بد است ؟ . محکمه باید تمیز دهد که این عقیده من خوب است یا بد .

من خطا کردم ؟ ۰ اشتباه کردم ؟ ۰ یا قاصرم یا مقصرم ۰ اگر محکمه تشخیص داد که من مقصرم البته باید مرا مجازات کند ۰ بعد از مراجعت از مهاجرت آمدیم تا تهران با خوفهای زیاد با زحمات زیاد ۰ مملکت منظره غریبی بخود گرفته بود ۰ با قحطی مقارن شده بود ۰ قشون اجانب در آن بود ۰ در آن موقع هم کابینهٔ آقای مستوفی بود بنده وارد شدم خدمتشان مشرف شدم وعرض حال دادم ۰ نسبت بمملکت که از سرحد که من آمدم با این قحط و غلا از آثار قشون روس اغلب نقاط غرب را ویران کرده و در مملکت نیم فرسخ به نیم فرسخ چهار تا آدم پیدا نمیشد ۰ حالا چه مذاکرات میشد ۰ وضعیات انگلیسها چه بود ؟ من تاریخ نمیگویم ۰ روزنامه هم نقل نمیکنم ۰ چیزی است که همه میدانند و آنچه که میگویم تمام مشهودات است ۰

بالاخره عقیده من با جمعی براین شد که بعد از یك مدتی کابینه آقای وثوق الدوله بیاید ۰ این کابینه قریب یکسال و نیم طول کشید ۰ در این یك سال و نیم هم یك نظم صوری درمملکت برقرارشده بود ۰ بعد مسئله قرار داد پیش آمد ۰ همین طور که باقی مطالب مختلف فیه شد در مسئله قرارداد هم اختلاف نظر پیدا شد ۰ آنچه من توانستم تعداد کرده و ضبط کنم در تمام ایران کار کنهای قرارداد هشتصد نفر بودند که در کتاب زردی که بعد از مردن من منتشر میشود اسم آنها نوشته شده است لکن من خودم صاحب عقیده خلاف بودم وهمه آقایان بودند که مخالفت کردیم ۰ وضعیات هم خیلی سخت بود ۰ بگیر و به بند بود ۰ حبس و تبعید بود ۰ صاحبان عقاید مختلف بودند ۰ لکن خدا شاهد است که من یك لفظ توهین آمیز نسبت بموافقین قرارداد نگفتم زیرا این یك اختلاف نظر سیاسی بود ۰ کدام صلاح و صواب بود خدا میداند من نمیدانم ۰ امامن مطابق عقیده خودم مکلف بودم که با کسی که این قرار داد را بست جنك کنم جنك هم کردیم و از میدان هم درش کردیم و این برای اجرای عقیده خودبود زیرا عقیده‌ام این بود که قرارداد یك عقد فضولی است «صحیح است» از این کارها بمصلحت روز خیلی از رجال ما کرده‌اند ولی مالك مائیم «صحیح است» مائیم که باید تصدیق وتصویب کنیم «صحیح است» دیگر بهتر از کابینه مستوفی که باو اعتماد داریم کسی نیست اگر یك معامله فضولی بکند ما قبول نداریم «صحیح است» مثل آقای ذکاء الملك که من لاتعلم منه الاخیراً «خنده حضار» صاحب مال ما هستیم ـ خوب دختر من را بروند درخانه من عقد کنند «خنده حضار» این عقد فضولی است ـ مسئله تا اینجا نباید و تصویب نشود مورد اثر نیست ـ اینکه ما مخالفت کردیم برای این بود که جنك عمومی بود که میگفتیم اگر غلبه ازطرف آن ها شود این مطالب اثر پیدا می

کند لذا ما کمر بستیم و بکمك ملت - من یعنی ملت - من پشتم به همه ملت است - چون وسایل و روابطی دارم و چون اطلاع دارم خوب مطلب آنها را تشخیص میدهم - همه را از بین بردیم - پلیس جنوب و سایر جزئیات مستشار پاریپیچ(۱) «خنده‌حضار» همه را بهم زدیم - الان‌در اینجاهم شاید معتقدین قرارداد باشند ما با آنها هم کار میکنیم و عداوتی نداریم زیرا این مسائل نظاری است- بلی تکلیف من که خلاف اعتقادم همین بود که کردم ولی یك معامله فضولی را که نگذاشتند واقع شود بعد از بهم خوردن و از بین رفتن آن دیگر تنقید در روزنامه و مجلس چیست ؟ یکی یك معامله فضولی کرد وصاحبشان هم‌نگذاشتند بشود دیگر این چه صورتی است ؟ تنقید قرار داد - مهاجرت چه صورتی دارد ؟ تنقیدش حکم است؟ شهادت است ؟ تاریخ است مزاحم‌حق است ؟ آنچه میفرمایند گویا مزاحم حق است - یکی خواست عبای مرا ببرد؛ زدم‌توی گوشش نگذاشتم آنهم نبرد - چه‌کارش باید کرد (یکی از نمایندگان . باید جلبش کرد میخواست بکند)مدرس-میخواست که‌نمیشود گفت چون‌میخواست وموفق‌نشد باید مجازات کرد منهم دلم میخواهد تمام جواهر های دنیا حتی انگشتر شمامال من‌باشد.این‌مجازات لازم دارد ؟ این یك مسئله حقوقی است . عبای مراحاج‌معتشم‌السلطنه میخواست ببرد من نگذاشتم این مجازات لازم دارد ؟

همانطور که عرض کردم مسئله‌مهاجرت‌یك‌مسئله‌ای بود که بعضی‌عقیده‌داشتند مضراست و پاره‌ای‌معتقد بودند مفید است هنوزیك محکمه تشکیل نداده‌اند که مرا وآقای مستوفی راکه بامن هم عقیدهٔ بود یکطرف نشانده وسپهسالار و فرنفرما را هم که مخالف بودند یکطرف نشانده محاکمهٔ کند وببیند کدام ذیحق بوده اند این‌یك‌مسئله ای بود که واقع شد اما درمسئلهٔ که واقع نشد - یك دسته معتقد بودند که قرار داد مطابق مقتضیات وقت است شب آمدند پیش من که چرا مخالفت میکنی ؟ گفتم من مرد سیاسی نیستم این مواد را نمیفهم گفتند ماده اولش حفظ استقلال‌ایران است . گفتم‌درهمین‌ماده حرف‌دارم‌زیرا اگرچیزی‌نبود این‌لازم نبود.

حالا اینکار خطا بوده ؛ وثوق الدوله قاصر بوده ؟ یا خطا واشتباه کرده‌یامقصر بوده است من نمیدانم . این کار محکمه است . محکمه میخواهدکه این مسائل را با استماع ادله طرفین تشخیص دهد ووقتی تشخیص دادکه تقصیرات مجازات معین شود والا معامله فضولی را که صاحب مال نگذاشت معامله اش واقع شود چه معامله میخواهید بکنید ؟ بلکه عقیده من اینست که تنقید وتعرض باید یك عنوانی داشته باشد مثلا اگر خدای نخواسته این معامله فضولی یك اثری داشته‌باشد باید محکمه تشکیل داد ومحاکمه کرد . بنده هم مهاجرت کردم چهار هزار ژاندارمری

۱ — منظور نام آرمیتاژ اسمیت است

رابیاد دادیم یك محکمه سیاسی نبود که بیاید حرفهای ما را بشنود و دلائل ما و مخالفین ما را استماع کرده حکم بدهد . آلمانها میگفتند که ما تا قصر نه کرور پول داده ایم ۱۱ کرور هم میدهیم شما یك قبض بیست کروری بما بدهید گفتم ما پولها را میستانیم اما رسید نمیدهیم «خنده حضار» ما گفتیم قبض الواصل میدهیم که اگر خواستید به حساب خزانه خودتان بگذارید سند باشد گفتیم ما مشترکیم شما پول و اسلحه دارید ما هم آدم های لخت میخواهید میدانیم نمیخواهید میرویم «خنده حضار» حالا اینها یك مسائل سیاسی است که باید محکمه تشکیل داده و رسیدگی کرد ولی موافقم که اشخاص باید مطابق عقیده شان رفتار کنند وثوق الدوله مگر آنروز نمیتوانست مرا هم حبس کند . او زور داشت ما هم زور داشتیم . من خدا میداند از وقتی که وثوق الدوله رفت بفرنك یك دفعه اسمش را ببدی نبردم برای اینکه من نمیدانستم مسئله تقصیر یا قصور بود مسئله پول را که گفتند من نمیدانم و خودشان توضیح میدهند من نمیخواهم هیچوقت هیچکس درعقیده خود امساك کند زیرا هر کس عقیده خودش را باید بگوید ما با دست اینها میخواهیم بعد از این مدت خدمت های بزرك بمملکت بکنیم . بعد از این انقلابات میخواهیم بوسیله اینها کار های مهم انجام دهیم آقای وثوق الدوله بدرد نمیخورند اخویشان ، بنده بدردنمی خورم برادرم وهکذا فعلل وتفعلل .

یك دستی بیرون آمد گفت جمهوری جمعی معتقد بودند بعضی هم عقیده نداشتند من جمله مخلص گفتم نه . طرفین زور زدند ، آن طرف دید صرفه ندارد ول کردند حالا من هرجا بنشینم تنقفد ازموافقین آن بکنم، موافقین جمهوری یکنظر سیاسی داشتند ومخالفین آن یکنظر دیگر ودرهرصورت حالا که مسئله بکلی از بین رفته است من با آن چهار نفری که نظر موافق داشتند کار نکنم . آنها راول کنم ؟ باید در این قبیل مسائل تقصیر و قصور را ثابت کرد ووقتی تقصیر ثابت شد باید محکوم کرد اما بمجرد اختلاف سیاسی نمیشود تنقید کرد و گفت آقا چون بعضی از وزرای شما بعضی کارها کرده اند نباید باشند .

بلانشبیه بلانشبیه؟ آمدند خدمت حضرت امیرالمومنین علیه السلام که شما چرا راضی بحکمین شدید؟ بیائید توبه کنید حضرت امیر علیه السلام گفت . آخر شما مرا وادار کردید عقیده سیاسی محاکمه وثبوت تقصیر لازم دارد .

حالا طرداً للباب عرض کنم . تغییر سلطان شد . من توی جنگش نبودم حالا

هم نیستم . اگر موفق شدم خدمت بسلطان مشروطه کنم میکنم اگر موفق نشدم

بجنگش میروم ، این عقیده سیاسی است . امروز دستور ما قانون اساسی است .

باید موافق آن عمل کنیم هر کس باید عقیده خود را بگوید و حاکم ما قانون اساسی است. هر چه قانون اساسی گفته است باید کرد .

یك دولتی درنتیجه پیش آمد یك سیاستی معلوم شده است و آن سیاست وضعیات غیر عادی چهار سال اخیر است باید باین دولت کمك کرد تا مومق بانجام مقصود شود برگردانیدن جریان امور غیر عادی روی جریان عادی باید تدریجی باشد اگر غیر تدریجی باشد عقلی نیست - اینها را برسبیل اجمال عرض میکنم اینها را منهم که آخوندم میفهمم ورئیس‌الوزراء هم وضعیات را میداند . ما با هیچکس نظر بدی نداریم . با این شاهی هم که داریم نظر بد نداریم . اگرشاه مشروطه وقانون اساسی شد ما محترم میداریم . ذکاء الملك رفت توی خانه اش نشست کاری کرد فضولی کرده است بما چه . آن مردیکه یکدینارش‌را تصدق کند کی است ، «صحیح است »

اگر خیلی خسته شدید یك مثلی میگویم : شاعری درزمستان برای ملاکی قصیده گفت رفت‌درتوی‌خانه پای بخاری قصیده را خواند ارباب ملك خوشش‌آمد صد خروار گندم حواله بناظرش‌داد، سر خرمن . این شاعر هم‌حواله راگذاشت توی جیبش - اما آقای ملك آن شاعر نیست «خنده حضار» و نگهداشت تا سر خرمن،سرخرمن که شد برد پیش ناظر، ناظر دید صد خروار گندم اربابش حواله کرده درصورتیکه میدانست اربابش گندم را دانه دانه میشمارد خیلی تعجب کرد و گفت آقا اجازه بدهید که من ارباب را ببینم گفت عیبی ندارد . ناظر شب رفت پیش ارباب حواله را نشان داد گفت این چیست ؟ گفت شب پیش بخاری نشسته بودیم آن بعضی چیز ها گفت ما خوشمان آمد ما هم چیزی نوشتیم دادیم‌او خوشش بیاید «خنده حضار» .

حالا ما گندم را دانه دانه میشماریم — آنوقتی که از این پولهای سیاه مسی رواج داشت یك نیم پولی داشتم افتاد توی حوض بعد از ششماه که حوض را خالی می کردند گفتیم این نیم پول چه شد ؟ ما نیم پولی شماریم - ما پول بکسی نمیدهیم ؟ صلاح را باید دید - ذکاءالملك مرد محترمی است از او هم باید استفاده کرد از دیگران هم باید استفاده کرد — صد تا هم از او داشته باشیم خوب است — صد تا هم از امثال آقای مصدق داشته باشیم خوب است — همین فواید مملکت است — همین فواید این است که مسائل بار میشود - اگر خدای ناخواسته کسی نیت بد داشته باشد معلوم میشود که دیگر کسی نکند اگر سهو کرده است سهوش را اصلاح میکند — اگر خطا کرد وبعد از این‌ملتفت

میشود که نباید بگنند — ما ها کدام از خطا و گناه بری هستیم —
ناکرده گناه در جهان کیست بگو آنکس که گنه نکرد چون زیست بگو ؟

ده‌سال پانزده‌سال است که دراین مجلس میائیم همه‌کاری کرده‌ایم — غیر از یك کار که تا امروز بحمدالله تعالی باهمه فشارها استقلال این مملکت را محفوظ داشته ایم ، من همه را صالح می بینم و بالاخره هرکس یك رویه دارد و بر گشتش بهمان است که عرض کرده ام مسئله فقهی و حقوقی است — تنقید و مزاحمت و معارضه برای اشخاص در حال عمل بمنتقدین خلاف جائز است اما بعد از وقوع یا وجوداً یا نفیاً . اگر وجود مثل مهاجرت که محاکمه لازم دارد و اگر واقع نشده است . بآقای حائری زاده برنخورد — یك شترداری از اصفهان میخواست برود یزد نزدیك یك آبادی شترش را رها کرد توی بیابان — یکی از توی ده آمد و بناکرد شتر را زدن — صاحب شتر گفت چرا شتر را میزنی ؟ گفت بلکه من اینجا را کاریده بودم تو هم چریده بودی ؛ «خنده حضار» .

آقای وثوق الدوله یا عدل الملك عقیده پیدا کردند . من والله نه آث ماده را دیدم و نه در روزنامه خواندم تلگراف امریکا را هم ندیده‌ام الان هم باشد اثرشرا نمیدانم . اگر واقع شده بود حرفی بود اما حالا که واقع نشده شیروانی عبای مرا فروخت بعدل الملك و من قبول نکردم چه‌ربطی دارد بمسئله؟ قرارداد هم واقع نشد چه ربطی دارد بصاحب مال صاحب مال — شما هستید که در این جا نشسته‌اید شما وکلای ملت وصاحب مال هستید . هرکس هرچه‌را آورد اینجا بعد از اینکه ما رد یا تصویب کردیم آنوقت اثر خواهد داشت والا اثر نخواهد داشت .

این مسائل را که عرض کردم راجع بشق ثالث است که ازنقطه نظرفقهی و حقوقی بود این تنقید نه‌شهادت نه مدعی نه حاکم نه نقال است، نقال یعنی تاریخ و این داخل بهیچ عنوانی از عناوین نمیشود .

اما شق دیگر که وظیفه آقای مستوفی و طرفداران ایشان یعنی اکثریت است که من هم یکی از آن ها هستم . درمملکت ها که ما میشنویم حکومت‌هائی مثل ما دارند عقیده سیاسی دارند .

یك جمعی عقیده پیدا میکنند که امروز بمقتضای سیاست . آقای سهام‌السلطان دلم میخواهد به نشینی و بشنوی چون دوستت میدارم دلم میخواهد بشنوی — « مشارالیه میخواست از مجلس خارج شود » اشخاصی پیدا میشوند صاحب یك عقیده — عقیده‌شان میشود که امروز بمقتضای سیاست و صلاح خارجی و داخلی فلان شخص خوب است زمام مملکت را دردست بگیرد — بنده در همین‌جا بود که

در چندی قبل‌ازآقای مستوفی استیضاح کردم آن روز شاید معتقد بودم یا بجهة غرض خارجی یا بجهة حفظ مستوفی که امروز بتواند بیاید همین جا — رد که‌من آمدم استیضاح کردم — اما در این‌اواخرعقیده ما براین شد که‌یا مستوفی یایکی دیگر از دو سه رجالی که ما داریم ، بعقیده من بعد ازمجلس موسسان بایدرئیس الوزرا یکی از اینها باشد و خیلی‌خشنود شدیم دیدیم که خیلی اشخاص این‌عقیده را دارند حالا رئیس الوزرا باشد یعنی چه ؟ یعنی به مقتضای سیاست روز مواد و اشخاصی بجویند و بیاورند ـ خدا میداند و این آقای رئیس الوزراء بپرسید که من یك کلمه حرف زده باشم که شما که را بیاورید زیرا مسئول اجرای این سیاست شخص ایشان هستند وقتی مسئول ایشان هستند تمام داخله و خارجه میدانند که از این آقا انتفاع نمیشود برد «خنده حضار» امروز ما همین را می خواهیم اگر ایشان خدمات دیگرهم کردند نورعلی نور و الا کار ایشان این است که جریان غیر عادی که برای این مملکت از چهار سال پیش پیدا شده است روی جریان‌عادی بیاندازند . اوضاع جاری عادی شود . نظام‌برود سرنظام عدلیه مستقل شود . مالیه مستقل شود . هرجا دلش میخواهد برود تفتیش کند و هکذا فعال و تفعال .

اگر وقتی دیدند اجرای این سیاست یك جائی باشکال برمیخورد باید به گویند و اصلاح کنند حالا آقا برای اجرای سیاست که مسئولیت را قبول نموده و همه اظهار اعتماد باو کرده‌اید حالا اگر یك چنین مسؤلی کسی راصلاح‌نداند نمیتواند بیاورد .

حالا خصوصیات آن بعهدهٔ خودشان است . منکه علیحده آقایان را جهت امروز می‌پسندم و علاوه براین چون ایشان مسؤل هستند و اطمینان دارند می پسندم ـ شاید سه ماه چهار ماه دیگر مقتضی باشد آقا استعفا دهند و یکی دیگر بشود — سیاست روز را نمیشود پیش بینی کرد و گفت — حالا من در مقام دوم هم عرایض کردم خودآقا هم هرصحبتی دارند بفرمایند خودآقای وثوق‌الدوله هم در خصوص شخصیات اظهار کنند و بفرمایند .

عرض کردم که میدان اسب تازی است « از طرف بعضی احسنت»

آقای وثوق الدوله میخواستند صحبت کنند ـ اظهار شد که تنفس داده شود و با تنفس اظهار موافقت شده مجلس برای تنفس تعطیل گردید .

مجدداً نیساعت بظهر مانده مجلس تشکیل گردید .

نطق وثوق الدوله

بعد از تشکر از فرمایشات آقای مدرس و قبل از آنکه وارد جواب اعتراضات و ایرادات آقای دکتر مصدق بشوم لازم میدانم یك مقدمه مختصری

عرض آقایان محترم برسانم .

بنده علاوه برآنکه قسمت غالب عمر خود را در خدمات دولتی صرف کرده‌ام متجاوز از بیست سال آنرا درخدمات مهم مملکتی و سیاست عمومی بسر برده‌ام . اتفاقاً قالب مواقع اشتغال من باین خدمات با مشکلترین مواقع تاریخی مملکت مصادف شده است .

بلی بنده در اوقاتی مسئولیت کارهای عمومی را برعهده گرفته ام که احتمال خطرات و مهالك برای مملکت زیاد بوده است و رجال سیاسی واشخاص بزرك ما اشکالات را باندازه‌ای وارد دیده‌اند که صلاح ندانسته‌اند مسئولیتی برعهده بگیرند شاید بپاره‌ای ملاحظات هم حق با آنها بوده است . در این قبیل مواقع غالباً قضایا با این نظر تلقی شده است که چون ممکن نیست حل اشکالات و دفع خطرات مملکتی موافق انتظارات عامه صورت پذیرشود و ایراد و اعتراضی جلب نکند کناره‌جوئی بصلاح نزدیك‌تراست هرچند من یقین دارم که اگر آن اشخاص هم بحس عدالت و انصاف حکم کنندگان در قضایا امیدوار بودند و اعتماد داشتند که عده‌ئی معلوم عامه بی غرض وآلایش رابعظمت خود وا میگذارند تاقدرخدمت را بشناسند و جواب مدعی و مفتری را بدهند در قبول مسئولیت و خدمت بمملکت از هیچ فداکاری مضایقه نمیکردند .

بهرحال بنده منطق دیگر داشتم و معتقد بودم که قطعاً از تعطیل کار ها مضرات و مهالك بیشتر متوجه میشود و اجهاد شخصی من این بود که از ایرادو اعتراض اندیشه نباید کرد و بمشکور شدن یا نشدن مساعی اهمیت نبایدداد و از محو شدن وجاهت و حسن شهرت نباید ترسید . نتیجه این منطق این بود که بنده در شدیدترین مواقع قبول مسئولیت کردم و در هرموقع هم بر حسب عقیده و وجدان خود بر آنچه بهترین وجوه و اقل محظور ها تشخیص دادم تصمیم کردم .

تصدیق میکنم که در هیچ مورد برارتکاب غیر منطق موفق نشده‌ام زیرا آنچه موافق با آمال بوده است وسائلش برای ما موجود نبوده پس مابین اموری که حتم داشتم محل ایراد و اعتراض واقع میشود آنچه را یقین داشتم با مصالح مملکت موافق‌تر است اختیار کردم ولو اینکه میدانستم بیشتر از سایرامورمورد تنقید و اعتراض واقع خواهد شد .

با همه اینها عرض میکنم بنده مدعی عصمت و مصونیت از خطا وزلل نیستم و هیچیك از آقایان هم نباید باشند خیلی ممکن است در تشخیصات خود سهو کرده باشم ولی اطمینان میدهم که هیچ وقت بعمد نخواسته‌ام ضرری بمملکت

متوجه کنم بلکه مقصودم جلوگیری از ضرر بوده است .

عرض دیگرم این است که پس از بیست سال زحمت و خستگی های روحانی بارادهٔ خود از مملکت مهاجرت کردم درشش سال‌مدت غیبت من دشمنان من از اعتراض و تهمت بر من کوتاهی نکردند دوستان من هم غالباً ساکت نشستند زیرا مأمور بمدافعه نبودند بلکه مأمور بسکوت بودند البته پس از غیبت طولانی و آنچه در غیاب من گفتند یا نوشتند حتی در کرسی های همین پارلمان الفاظ شدید برضد من استعمال کردند و مخصوصاً بعد از آنکه دیدند بعد از مراجعت من قسمتی از مردم درحق من اظهار حسن ظن کرده مرا بسمت نمایندگی خود انتخاب کردند منتظر نبودم مخالفین من از حمله و اعتراض ساکت بنشینند بلکه خیلی طبیعی است که حرارت آنها زیادتر شده و امروز مرا مورد اعتراض قرار دهند بنده هم اگر جواب هائی دارم باید عرض کنم وقضاوت را برای نمایندگان محترم و افکار عمومی واگذار نمایم .

این را هم بدانید که از این اعتراضات متاثر و بلکه از محکومیت هم ملول نمیشوم زیرا فرضاً من در نزد شما ها بلکه در مقابل معاصرین خود ملول و محکوم واقع شوم اعم از اینکه این محکومیت از روی سهو در مبادی باشد یا از روی عدم اطلاع از حقائقی که هنوزهم اظهار آنها موافق مصلحت مملکت نیست بالاخره وقتی حقایق آشکار میشود و اگر ما زنده نباشیم تاریخ دنیا و اخلاف ما قضایا را با نظر وسیع تر واذهان صاف‌تر و اطلاعات کامل ترمحاکمه خواهند کرد . .

بعد از مقدمهٔ اول در موضوع قرارداد ۱۹۱۹ که نقطهٔ برجسته اعتراض آقای دکتر مصدق است بحث میکنم و قبل از آنکه داخل در ماهیت آن بشوم بعقیدهٔ بنده لازم است در کیفیات و خصوصیات موقعیکه قرار داد در آن موقع منعقد شد داخل شویم .

البته آقایان محترم فراموش نفرموده‌اند که در دوازده سال قبل حادثهٔ بزرگ جنگ بین المللی در اروپا واقع شد . در این کشمکش بزرگ دنیا دولت ایران اعلان بی طرفی نمود ولی نظر باینکه البته پیش بینی چنین امر مهمی نشده بود وسایل حفظ بی طرفی و اجرای این تعهد موجود نبود . نتیجه این شد که دول متهاجم از هرطرف بی طرفی ما را نقض کردند و اراضی ایران هم یکی از میدان های جنگ واقع شد اما دستجات ملت و مردم ایران هم براثرعدم توانائی و بی اسبابی دولت و ورود قشونهای اجنبی و تبلیغات آنها هرکدام سیاستی برای خود اتخاذ کردند و کار مملکت منتهی بیک نوع هرج و مرج فکری و عملی

گردید در نتیجهٔ آن قوای تامینیهٔ مملکت که با زحمات و مخارج زیاد تشکیل شده بود معدوم گردید اغتشاش و ناامنی و دزدی و غارتگری و خود سری و طغیان درسرتاسر مملکت طبیعی وعادی شدحتی درشهرطهران قوای «تروریسم» و آدم کش‌ها مدعی حاکمیت شدند قحطی و گرسنگی و در اثر آن امراض مهلکه عوامل بدبختی های دیگر واقع شدند .

در مقابل تمام این بدبختیها دست دولت های وقت تهی و وسایل چاره از هرحیث‌مفقودبودومالیاتهای داخلی براثر وقایع فوق لاوصول عایدات گمرکات به واسطهٔ فلج تام‌تجارت منتهی‌بصفر وتحصیل هرنوع‌عایدی حتی توسل به‌استقراض خارجی غیر مقدور بود .

بنده در شدیدترین موقع جریان این قضایا و دروقتی که هنوز جنك اروپا ناتمام و نتیجه‌اش نامعلوم و تمام عوامل بدبختی در ترقی بود باز مأمور شدم که بدنامیهای جدیدی برای خود ذخیره نمایم .

البته از گرانی بار مسئولیت نترسیدم . و بالاخره در سایهٔ یکسال زحمت ومشقت شبانه روزی و تصادم با هزارسلسله ناگفتنی به‌تجدید تشکیل قوای تأمینیه مملکت و تهیه اسلحه و مهمات برای آنها و قلع و قمع اشرار وياغيانی که‌سالیان دراز امنیت عمومی را تهدید میکردند وتامین ارزاق عمومی وراه انداختن چرخ های از کار افتاده ادارات دولتی و امثال این امور موفق شدم .

در این بین جنك اروپا خاتمه یافت .

اینجا لازم است نمایندگان محترم و شما مردم یك مراجعهٔ بی طرفانه به حافظهٔ خود به فرمائید و بخاطربیاورید جنك اروپا بچه صورت‌خاتمه یافت‌وضعیات دنیای آنروز و خصوصاً وضعیات مملکت ما در آن روز چه بود ؟ وسیاست‌های انفرادی مبهم و غیرمعلوم چه موقعیتی برای ما ایجاد کرده بود وبرای ادامهٔ‌حیات روزانهٔ خود و انتظار موقع مناسب‌تر چه وسایلی داشتیم ؟ و بالاخره درخت‌کهن سال زندگانی ما که از تند باد حوادث جنك واشتباهات خودمان شکسته ویومرده شده بود از کدام منبع آبیاری میشد بلی جنك اروپا خاتمه یافت اما هنوز خاك مملکت ما سنگر قشون اجنبی بود و مخاطرات بسیار از انواع مختلف حیات مارا تهدید می نمود .

هیچوقت برای یکی ازشماآقایان درزندگانی فردی خودتان اتفاق افتاده است محیط سیل حوادث و بد نقشی های مختلفه شده باشید و راه چاره حتی و فرار را از هرطرف مسدود دیده باشید اگرچنین تجربه‌ای را در عمرخود دارید حال آنروز مملکت ما و شخصی را که آنروز مسئول کار های مملکتی بوده در نظر مجسم نمائید .

بهر تقدیر جنگ اروپا تمام،اما بدبختی های ما تمام نشده واگربرمشکلات ما نیفزود از مشکلات ما چیزی نکاست حتی اگر در ایام جنگ سیاست بهتری‌هم اتخاذ کرده بودیم باز هم ممکن نبود بمجرد تمام شدن جنگ گرفتاری های ما بخصوص گرفتاری های اقتصادی دفعة واحده خاتمه یابد • چنانکه مشکلات خود دول اروپا حتی دول غالب هم پس از هشت سال که از اختتام جنگ میگذرد هنوز خاتمه نیافته و هیچ مملکتی بحالت عادی قبل از جنگ عود نکرده•

بدیهی است عین تدابیری که در موقع دوام جنگ بآنها متوسل شده‌بود دیگر مؤثر نبود و تدابیر دیگر ضرورت داشت و ازهمه اشکالات مهمتر این‌بود که در تحت تأثیر وضعیات فوق ونظر بفقدان‌تمام وسایل در داخله‌مملکت‌محتاج به تحصیل کمك خارجی بودیم •

هرنوع استمدادی از مراکز خارجی دیگر با اوضاع آنروزه دنیا ممتنع بود حتی مأمورین و نمایندگان ما در کنفرانس صلح عمومی دچار اشکالات شده به اظهار مقاصد ملی ما موفق نگردیدند •

اضطرار حقیقی داعی شد که یا مملکت را تسلیم حوادث کرده ازمعرکه بگریزیم یا با مرکز واحدی که درآنموقع‌استمداد ازآن ممکن‌بود داخل مذاکره و قراردادی بشویم •

اینجا هم بدون‌ملاحظات شخصی بلکه با یقین براینکه حملات واعتراضات شدید برخود جلب خواهیم کرد آنچه ازنقطه نظر نوعی بعقیدهٔ ما اقل‌محظورین بود ارتکاب کردیم و بالنتیجه چند ماه مذاکره و تبادل افکار بعقد قراردادیکه فعلا مورد اعتراض معترض محترم میباشد منتهی گردید •

حالا اگر اجازه میفرمائید قدری هم در ماهیت قرارداد حرف بزنیم •

نقاط اصلیه قرارداد ۱۹۱۹ که علی الظاهر بیشتر مورد تنقید متعرضین است اینها است :که دولت متعاهد ما وعده میدهد که‌مستشارها ومتخصصینی که لزوم استخدام آنها با توافق نظر طرفین ثابت شود بما بدهند و مستشار ها و متخصصین مزبوره بموجب کنترات با خود مستخدمین اجیر شوند واختیارات آنها با توافق نظر بین دولت ایران و خود متخصصین تعیین شود •

پس چون تعهد اولی یکطرفی بوده و در خصوص لزوم استخدام هم توافق نظر طرفین شرط شده و برای عدم استخدام یا عدم حصول توافق نظر حکم خاصی معین شده نتیجهٔ عدم اجرا از طرف ما در هرموقع فقط امضای شرایط دیگر از قبیل استقراض و تعهداتی که در مراسلهٔ ضمیمه قرارداد شده و بالاخره لغو شدن قرار داد می توانسته است باشد و این هم مطلوب مخالفین و معترضین قرارداد بوده و تالی فاسد دیگری حقاً برآن مترتب نمی شده است

اما راجع باختیارات مستشارها که موقوف به توافق نظر ما بین اولیای دولت ایران و خود مستشارها بوده و رأی دولت متعاهد مدخلیت نداشته مطابق اصولی است که فعلا نیز با مستشارهای امروزی دولت از آن قرار معامله می شود.

گذشته از مراتب فوق مابین متعاهدین همیشه مفهوم و مسلم بوده است و بعد هم برحسب بیانات رسمی نمایندگان طرفین وبیان نامه‌هائی که اینجانب درهمان وقت داده‌ام تاکید شده است که اجرای قطعی قرارداد منوط به تصویب مجلس شورای ملی ایران خواهد بود و هرگاه از نقطهٔ نظر احتیاجات باجرای بعضی‌از مواد شروع گردیده محکوم به‌نسخ بودن آن اقدامات موقتی هم در صورت‌عدم تصویب مجلس بین طرفین مفهوم و مسلم بوده است چنانکه عملا هم همین‌ترتیب واقع شد و در ساعت حاضر قرارداد هرچه بوده با رضای طرفین منسوخ و ملغی شده و اگر اثری هم از یکی از مواد آن باقی است ظاهراً بصرفه و صلاح‌است « مقصود قسمت تعرفه گمرکی است که فعلا بآن عمل میشود»

اما فلسفه حقیقی قرارداد و علل مهم‌تر و بزرگتری که انتقاد آنرا ایجاب خواهد کرد مشکلات‌ایفای به تعهدات برای یکی‌ازدو طرف متعاهد و موجباتی که مصالح را تغییر داد و علت و معلول های تاریخی که براثر یکدیگر واقع شدند و در تغییر عقاید و سیاست ها تأثیر کردند و بالاخره اینکه عامل لغو شدن چه بود تمام این ها مسائلی هستند که هم ازحوصلهٔ بیانات امروزی من و هم از مقتضای صلاح وقت خارج است انشاءالله این حقایق را وقتی در آثار محققین سیاست خواهید خواند و با فکر روشنتر درقضایا حکم خواهید کرد.

راجع به صد و سی هزار لیره همینقدر می توانم عرض کنم که اگر به آقای دکتر مصدق از این بابت چیزی رسیده است به بنده هم رسیده است و اگر معلوم شود من هیچووجهی گرفته‌ام علاوه برآنکه برای غرامت باضعاف‌آن حاضرم تمام اعتراضات آقای دکتر مصدق را برخود وارد میدانم. (۱)

هرگاه مجلس لازم بداندحاضرم این عرایض را در هر کمسیونی که مجلس تعیین نماید اثبات نمایم.

ضمناً خاطر نشان میکنم که مناسب‌تر بود این قسمت ازاعتراضات ازطرف کسی نسبت بمن ایراد شود که در مورد سوابق‌اعمال خودش هم ازاصول‌مرور زمان و کم حافظه بودن معاصرین استفاده نکند.

درباب‌مسائل دیگری که‌موضوع‌اعتراض‌آقای دکترمصدق‌است‌مسئله امتیاز راه‌آهن جلفا در مواقعی گذشته است که کابینهٔ وقت شامل قسمت مهم رئیس الوزراء های سابق ولاحق بوده اشخاصی که خود آقای دکتر مصدق هم در وطن پرستی و خیر خواهی آنها تردید ندارند آن امتیاز را امضاء کرده‌اند

---

۱ – خودانگلیس هاهم اقراردارند که صدوسی هزارلیره داده‌اند

وبالاخره راه‌آهنی که بموجب آن امتیاز ساخته شده امروز ملك دولت ایران است .

اینکه گفتند بنده نسبت عضو فاسد بودن به مهمترین قسمت های مملکت و شریفترین عضو آن داده‌ام وقتیکه دشمن های من نسبت های عجیب وغریب به من میدادند این مسئله را هم جعل کردند و بالاخره در یکی از جراید وقت انتشار دادند بنده بقدری بمسئله اهمیت دادم که عریضهٔ بمجلس شورای ملی وقت بوسیلهٔ آقای مؤتمن الملك عرض و استدعای رسیدگی کردم و حتی عرض کردم که اگر کسی ادعا کند چنین عبارتی از من شنیده است من اقرار خواهم کرد که گفته ام بالاخره مدعی پیدا نشد و حالا بعد از سیزده و چهارده سال باز این الفاظ از دهان آقای دکتر مصدق شنیده میشود اینکه میفرمایندبنده اخلاق‌عمومی مردم را خراب کرده و احزاب ایران را متلاشی کردم این فرمایش بقدری پرفلسفه و دقیق بود که من از فهم آن عاجزم و نمیتوانم تشخیص بدهم که بچه وسیله اخلاق عمومی را فاسد کردم یا احزاب را چگونه متلاشی کردم . وجود حزب در مملکت معلول یك علت هائی است که هروقت آن علتها موجود بشوند احزاب هم موجود میشوند و من و امثال من نمیتوانم آنرا معدوم یـا متلاشی نمائیم و اگر آن علل موجود نشود من و آقای مصدق نمیتوانیم حزب بسازیم امیدوارهستم علل وجود احزاب صالح در مملکت موجود شود و هروقت شدبنده نیز درآن احزاب داخل شوم .

راجع بامتیازاتی که میفرمایند در ستارهٔ ایران بآنها اشاره شد هر چند درهمانموقع جواب داده شده توضیحاً عرض میکنم که غالب آنهاتصدیق یاتصحیح امتیازاتی بوده که درکابینهٔ قبل داده شده است وبالاخره هیچیك ازآن امتیازات اجرا نشده باین معنی که قبل از آنکه موجبات دیگری برای لغو شدن آنها فراهم شود خود من آنها را لغو کرده‌ام .

در موضوع دستگیری و تبعید اشخاص،آقایان اطمینان میدهم که با هیچ کسی‌غرض‌شخصی‌نداشته‌ام اگراشخاصی بوده‌اند که‌خواسته‌اند مخل امنیت عمومی واقع شوند ونسبت بآنها تضییقاتی‌شده است فقط برای جلوگیری از اختلال نظم بوده است .

راجع بقراردادی که میفرمایند با بانك شاهنشاهی منعقد شده است روح‌من از چنین قرار دادی مطلع نیست نه اطلاع داشته‌ام و نه امضا کرده‌ام و بهمین علت توجه و دقت زیاد باین قسمت ازفرمایشات ناطق محترم‌نکردم راجع به‌پلیس جنوب شاید آقایان مطلع باشند که برقراری پلیس جنوب و تشکیلات آن با ازدیاد قوای قزاق در قراردادی که قبل از تصدی بنده‌مابین یکی اززمامداران وقت و دولتین همسایه منعقد گردید قبول و به عملیات آن شروع گردید پس از

آنکه من متصدی ریاست وزراء شدم قسمت مالیه آن را با زحماتی که مطلعین هنوز در نظردارند الغا کردم اما برای نسخ قسمت های قشونی و سائلی نداشتم هرگاه گفته شود قوای مزبوره درزمان بنده شناخته شده‌است اگر مقصودشناختن در تحت قرار داد رسمی است چنین شناسائی واقع نشده اگر مقصود تصدیق ضمنی از حیث تسلیم در مقابل عملیات آن ها بوده است بدلایلی که در جواب سایرفرمایشات‌عرض کرده‌ام چارهٔغیر ازآن نداشته‌ایم‌چنانکه بحکم اجباروا‌ضطرار در مقابل عملیات قشون ها و ژنرال های خارجی‌هم‌که در مدت جنك درمملکت ما بوده‌اند جز تسلیم و سکوت چارهٔ نداشتیم .

راجع به قرارداد ۱۹۰۷ خاطر محترم‌آقایان مطلع است که این امر و آنچه از این قبیل است در نتیجهٔ اولتیماتم دولت تزاری روس بود در موقعی که اولتیماتم رسید و حیات مملکت مارا در معرض مهلکه وتهدیداتی گذاشت مجلس شورای ملی حاضر بود و به‌علاوه رؤسای آزادی خواهان مملکت که تازه از جنك باتوای‌ارتجاع‌آسوده‌شده بودند همه‌حضورداشتند وتمام‌اطراف قضایارا‌سنجیده با لاخره قبول اولتیماتم را همه مصلحت دانستند و عقبات دیگری هم نتیجهٔ مستقیم همان تضییقات اجانب بود که از جمله قضیهٔ عهد نامهٔ ۱۹۰۷ بود بنده در آن وقت یکی ازاعضای دولت بودم وهرچه واقع شد با شرکت تمام هیئت دولت شد حتی نظر باهمیت مسئله رئیس مملکت نیز که کمتردراین قضایا شرکت میکرد چون از مسائل خارجی و مهلکی که دولت را تهدید مینمود کاملا مطلع بوددر هدایت افکار وزراء شرکت نمود و با استحضار و اطلاع ایشان که در تحت امضاء ضبط است اقداماتی که برای صلاح وقت و دفع مخاطرات لازم بود بعمل آمد .

در خاتمه مناسب میدانم خاطر محترض محترم را باین نکته متوجه نمایم که اعتراض و تنقید در صورتی مطلوب و مؤثر است که از روی بی طرفی و بی غرضی باشد و بی طرفی و بیغرضی در صورتی رعایت میشود که اگر در عملیات شخصی که طرف تنقید است قسمت های مستحسنی هم یافت شود طرف توجه و قدر شناسی واقع شود . فن تنقید از فنون مهمه است و علمای این فن هرچه‌را مورد تنقید قرار میدهند جنبه های خوب و بد هردو را در نظر میگیرند . آقای دکتر مصدق لازم دانستند در مورد قرارداد ۱۹۱۹ بشرح وبسط افادهٔ مرام کنند ولی مثلا درموضوع یك قراردادی که در۱۹۱۶ مابین یك رئیس الوزرای‌ایران و دو دولت خارجی منعقد شد و در آن اختیارات نامه راجع بمالیه مخصوصاً اختیاراتی که از خصایص مجلس شورای ملی و حاکمیت مملکت است از قبیل

تصویب بودجه ها و وضع مالیاتهای جدید و نسخ و تغییر مالیاتهای گذشته و غیره بیك کمیسیون مختلط و اکثریت آن کما و کیفاً مأمورین رسمی سفارت های خارجی بودند داده شده بود و قرارداد مزبوره بالاخره عملا درجریان افتاد وفقط بسعی و اهتمام من نسخ و ابطال شد چیزی نگفتند و اگر گفتند طوری غرض آلود گفتند که خیلی از اثر تنقیدات ایشان کاست و همچنین زحماتی را که بنده برای اقامهٔ نظم و امنیت و جلوگیری از هرج ومرج و نجات مردم از قحطی و گرسنگی کشیدم قابل ذکر ندانستند پس حق دارم عرض کنم محرك تنقیدات ایشان صرف وطن پرستی و خیرخواهی مملکت نبوده است .

یك نکتهٔ دیگر را هم لازم میدانم به ایشان متذکر شوم که غالب محصلین و مبتدی های سیاست در دورهٔ تحصیلات خودیك دوره درس تحصیل وجاهت‌را لازم میدانند و اگر ایشان فعلا در آن دورهٔ از تحصیلات خود واقع هستندالبته بنده ایراد و اعتراضی برایشان ندارم ولی بایدعرض کنم که من دردورهٔ تحصیل سیاست از تعلیمات این کلاس بکلی صرف نظر کردم و از کلاس ما قبل مستقیماً و بطور طفره بکلاس بعد رفتم باین جهة در مبارزه عوام فریبی و وجاهت طلبی ممکن‌است مغلوب شوم .

ولی از ایشان سؤال میکنم که لااقل در موقعیکه سخن از منافع عالیهٔ مملکت گفته می شود آیا بهتر است باز هم ورزش آن کلاس را تکمیل نمایند یا شاگرد بنده بشوند .

اظهار شد مذاکرات در کلیات کافی است . آقا سید یعقوب مخالف و عقیده داشتند که در پروگرام هنوز مذاکره نشده و مذاکرات روی شخصیات بوده است و باید روی پرگرام مذاکره کرد .

آقای دکتر مصدق توضیح دادند که بنده چون مذاکراتم مفصل شده است دیگر عرض نمیکنم‌وقضاوت سئوال وجواب‌را به‌نظرملت ایران میگذارم‌ولی چون درضمن مذاکرات فرمودند که فلانی درباره خودش بمرور زمان معتقداست . اینحرف توهین آمیز بود . من بخدای متعال تا امروز یك امضا و عملی برخلاف مصالح مملکت نکرده‌ام و بمرور زمان هم معتقد نیستم و اگر کسی توانست بمن نسبتی بدهد من خودم خودمرا تسلیم دار مجازات میکنم . آقای وثوق الدوله‌در وزارت عدلیه هستند کمسیونی از آقایان مشیرالدوله . مؤتمن الملك و غیره هم تشکیل دهند و اگربه بنده چیزی‌وارد هست بفرمایند که من خودم خودم‌راتسلیم مجازات کنم .

نتیجه میلادی و چگونگی عدم اجرای آن تاآنجائی که قابل هضم حوصله این کتاب بود و تماس با زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار داشت بنظر خوانندگان گرامی رسید و کلیه اسناد و مدارکی که از نظر محاکمه کامل آن در برابر افکار حساس لازم بود بطور مختصر و بدون اظهار عقیدهٔ شخصی ذکر نمودیم.

حالا باید قضاوت آنرا بعهده افکار منور واگذار کرد و مخصوصاً بنسل‌های آینده که بعد ازما آنرا مطالعه میکنند یادآور شد که این قسمت یکی از صفحات تاریك و بغرنج تاریخ سیاسی ایران بود که با کودتا ارتباط مستقیم داشته است و اگر ابهامی هم باقی باشد پس از انتشار کتاب کودتا رفع اشکال خواهد شد.

فقط چیزیرا که باید مخصوصاً توجه داشت اینستکه ازاولین روز انعقاد این قرارداد سلطان احمدشاه با آن مخالفت نمود، حتی در لندن هم هرچه همراهان و ملتزمین رکاب بشاه اصرار کردند که آنرا قبول نماید با یك شجاعت و شهامتی قبول نکرد و با اینکه ناصرالملك همدانی هم عواقب وخیم این مخالفت صریح را که بالاخره بانقراض قاجاریه تمام خواهد شد بعرض شاه رسانیده بود معهذا مفید فایده واقع نشد وچنانکه درصفحه ۵۰ این کتاب ذکر شده شاه ایران حاضر شد که ازسلطنت ایران بر کنار شود ولی قراردادرا امضاء ننماید.

بعضی از مطلعین و ارباب نظر اظهار عقیده مینمایند که از همان شب میهمانی لندن تقریباً سلسلهٔ قاجاریه منقرض گردید منتهی مقدماتی

لازم داشت که بمرور بایستی عمل شود تا بانقراض خاتمه یابد

پس بطور قطع مخالفت انگلیسها با سلسلهٔ قاجاریه که در پس پرده اختفا بود ازهمان شب میهمانی بمرحلهٔ بروز رسید و بالاخره در چهارم آبان ماه ۱۳۰٤ خاتمه یافت ، بعبارت دیگر مخالفت سلطان احمدشاه با قراردادمزبور ارتباط مستقیم باانقراض سلسله قاجاریه داشته است .

چنانکه دیدیم این یك قراردادی بود که از اولین روز انعقاد آن سلطان احمدشاه آغاز مخالفت نمود و حتی مدتی بمرض وسواس تمارض نمود ولی بعکس عهدنامهٔ دیگری را سراغ داریم که سلطان احمدشاه آنرا استقبال و برای تصویب و امضای آن مجلس مشاوره عالی تشکیل داد و آن عهدنامه ۱۹۲۱ ایران وشوروی میباشد که در همین کتاب بطورمفصل از آن بحث نمائیم .

چندپرده از زندگانی داخلی سلطان احمدشاه

برای اینکه خوانندگان گرامی از مطالعه یکنواخت قضایای تاریخی و سیاسی کسل وخسته نشوند و ضمناً بقسمتهای حساس داخلی زندگی سلطان احمدشاه هم پی برده شخصیت ویرا با یك نظر عمیق تری ازمد نظر گذرانیده باشند ، اینك چند پرده از زندگی مشارالیه را درنظر آنان مجسم میدارد تا هم شخصیت سلطان احمدشاه قاجار کاملا مشخص شود وهم خوانندگان محترم ازدیداراین تابلوهای حساس عبرت گیرند .

یك‌دوروزی پیش وپس‌شد ورنه ازخورسپهر
برسکندر نیز بگذشت آنچه بر دارا گذشت .

دوران تحصیلی احمدشاه

احمد شاه بسیار با هوش بود و علاقهٔ مفرطی بتحصیل داشت ، مخصوصاً علم حقوق وتاریخ راخیلی‌دوست‌میداشت،حقوق‌بین‌المللی وزبان فرانسه‌را نزد مسیو پرنی مستشاروزارت دادگستری فرا گرفته بود ، همچنین سایر دروسی‌را که‌معلمین دیگر تدریس میکردند باعلاقه کامل‌فرا میگرفت و با آنکه همه گونه وسائل‌تفریح که‌شایسته‌شباب‌است‌وبرای‌مشارالیه‌فراهم بود موقع فراغت را با رفقای‌همدرس‌خودصرف‌مذاکره‌ومطالعه‌مینمود.

صحت این ادعا از کاغذ هائی که احمدشاه برفقای همدرسی خود نوشته واکنون عین آن‌اسناد دردست نگارنده‌است بخوبی ثابت‌میگردد

اینك برای‌مزید اطلاع خوانندگان گرامی رونوشت متن دو دستخط شاه را که یکی در زمان‌سلطنت و دیگری‌رادرزمان ولیعهدی خود نوشته ذیلا ذکر مینماید تا محل‌شبهه وتردیدی باقی نماند :

حضرت والاشاهزاده‌نصرت‌السلطنه

خواهشدارم که امشب بیائید زیرا که فردا مسیو پرنی خواهدآمد وگویا درس فرانسه وحقوق‌را سؤال نماید لهذاخواهشدارم‌بیائیدواین دروس‌را بمن‌بتکمیل بفهماتید تافردا درسؤال‌خجل‌نشوم .

دستخط اول درزمان ولایتعهدی

امضاء (حقیر احمد)

عکسی است که از دوران تحصیلی احمدشاه برداشته شده

حضرت والا

دستخط دوم در زمان سلطنت

این دروس را ممتاز همایون خیلی تند نوشته من نتوانستم بخوانم خواهشدارم که این را بخط خودتان طوری بنویسید که من بتوانم بخوانم وحفظ کنم. (امضاء سلطان احمد)

میگویند در کتاب محرمانهٔ سیاست انگلیس درشرق راجع بدوران تحصیلی وصفات احمدشاه چنین نوشته شده است.

« جهت تربیت احمدشاه یکی از رجال خانواده قراگوزلو را (منظور ناصر الملك همدانی میباشد) مأمور کردیم که بشاه زبان انگلیسی آموخته اورا بتمدن وخوی و اخلاق انگلیسی آشنا ومأنوس نماید اما برعکس این پادشاه بزبان انگلیسی بی علاقه بوده خیلی زبان و تمدن فرانسه را دوست داشته و حتی در مواقع فراغت چندین صد جلد کتب فرانسه را خوانده ودرحواشی آنها اظهارعقیده میکرده است. »

احمدشاه تاریخ را خیلی دوست میداشت و از همان اوان طفولیت و دوران تحصیل استعداد غریبی در حفظ و مطالعه آن از خود بروز میداد، مخصوصاً قسمت تاریخ ایران را خیلی مطالعه کرده بود وبهمین لحاظ هم بود که پس ازدوسه ماه که ازجلسه نهم آبان ۱۳۰۴ (جلسه انقراض قاجاریه درمجلس) گذشته بود درشهر نیس (درجنوب فرانسه) که اغلب لردهای انگلیسی وسایر متمولین دنیا هم برای تفریح بآنشهر میروند دریك دعوت رسمی که از طرف احمدشاه بعمل آمده بود شاه مخلوع ایران بمنظور دفاع از تاج و تخت خود یك سخنرانی مشروح و مفصلی ایراد نموده، برداشت نطق خودرا ازتاریخ سیاسی ایران شروع

و درحدود یکساعت بابلاغت روی تاریخ ایران بحث کرده‌سپس مطالب مهمی راجع بتغییر سلطنت در ایران ایراد نموده که ما بعللی‌چند فعلا از زمینه ومفهوم این‌سخن‌رانی تاریخی‌صرفنظر میکنیم .

دیپلماسی احمدشاه

پس از جنك بین‌الملل گذشته و در خلال جنك اوضا ع ایران خیلی خراب بود زیرا نا امنی آسایش وراحتی را از عموم افراد کشور سلب کرده بود ، سیاست خارجی ایران در اثر بروزجنك خیلی پیچیده و مشکل‌شده فشارهائی‌دائماً بکابینه‌های وقت وارد میآمد .

درهمین‌اوان سلطان احمدشاه خیلی جدیت‌میکرد که‌بگرفتاری های گوناگون کشور خاتمه داده شود و با آنکه جوان‌بود سیاست بسیار ما هرانه و متینی را پیش گرفته کوچکترین اقدامیکه بزیان استقلال سیاسی وشؤن ملی و اجتماعی کشور تمام شود نمینمود،حتی از نظر حفظ‌مصالح عمومی کشور با بیگانگان ونمایندگان آنها باتدبیر وحسن سیاست رفتارمیکرد واز همهٔ این اقدامات منظورش این بود که استقلال کشور را حفظ نماید .

چنانچه اغلب در مواقع باریك وسخت با رئیس‌الوزراءهای وقت تبانی کرده باستعفای آنان قضایای سیاسی صورت دیگری پیدا میکرد و در نتیجهٔ آن‌حیات سیاسی کشور دچارلطمهٔ وسکته نمیگشت وهمین وطن‌دوستی و اتخاذ رویه سیاسی آنمرحوم بود که پس ازعزل‌مشارالیه دواغلب جرائد خارجی از مشارالیه تعریف و تمجید شد حتی یکی از جرائد درمقالهٔخود این‌عبارت‌را نوشته بود :

« ملت ایران لیاقت یك چنین پادشاه مشروطه و قانونی و وطن

پرستی‌را نداشت».

اگر دراینجا به بعضی از قسمتهای حیات سیاسی مشارالیه‌اشاره شود ممکن‌است خوانندگان گرامی تصور نمایند که نگارنده‌راه‌مبالغه و اغراق‌پیموده‌است، ولی بعداً تاریخ قضاوت خواهد کرد که‌حق‌وحقیقت میگوئیم.مثلا از نظراینکه دو قوه مخالف کشور را اشغال کرده بود و در اثر نفوذ خود وعدم قدرت حکومت مرکزی ایران دائماً اسنادی‌از مشارالیه میخواستند تحصیل نمایند احمدشاه خودرا مصنوعاًوسواسی نشان داده باین بیماری مدتها تمارض نمود و بقدری مشق خودرا خوب بازی میکرد و حتی اغلب برای اینکه امر راکاملا مشتبه نمایدبعنوان اینکه اشخاصی که گرد او هستند ممکنست آلوده به میکرب باشند سماور وقند وچای میخواست و خودش شخصاً چای درست میکرد که بدست دیگری تهیه نشود مبادا آلوده گردد و انعکاس این موضوع و این تمارض برای این بود که مطلقاً قلم در دست نگیرد و بهمین بهانه اصولا قلم دردست‌نمیگرفت و چیزی را امضا نمیکرد، اگراحیاناًبعضی از نمایندگان خارجی باشاه ملاقات میکردند و تقاضائی‌داشتنداحمدشاه اصولا از کسی چیزی نمیگرفت اظهارمیکرده کاغذرا بگذارید روی‌میز بهیئت‌وزراءمیفرستم‌ودستورمیدهم که‌جواب آنرا هرچه‌زودتر بشمابدهند!

✡❁✡

مایه‌داران مروت با لب خندان چو گل
خون‌خود باخو نبها در دامن گلچین کنند

معاکمه احمدشاه

در بنای حکومت خود مختاری (دیکتاتوری) ایران که مهندسین و معماران سیاست خارجی با فعالیت و توانائی مخصوصی طرح بنیان آن را

میریختند لازم بود که قبل از هرچیز و مقدم بر هر کار بدو مسئلهٔ مهم که از اهم مواد شالودهٔ این حکومت نو بنیاد بشمار میرفت اهمیت دهند و آن دو مسئله عبارت از این بود که اولا زمینه سیاست داخلی و خارجی را بمنظور عدم مخالفت ملیون با رئیس این حکومت (سردار سپه) طوری فراهم نمایند که در داخلهٔ کشور دیگر کسی قدرت مخالفت و مقاومت با او را نداشته باشد؛ همچنین در سیاست خارجی هم طوری زمینه سازی و رفتار شود که از طرف همسایهٔ شمالی هم اگر ابراز موافقتی نمیگردد اظهار مخالفتی هم نشود

ثانیاً رفته رفته موجبات تنفر عمومی را بوسیلهٔ تبلیغات سوء و القاء شبهات و انتشار پاره‌ای از مقالات و سرودن بعضی اشعار و نمایش دادن برخی از نمایشنامه‌های مخالف با دربار و سلطنت احمد شاه در تماشاخانه‌ها فراهم نموده صحنهٔ این بازی سیاسی را طوری بسازند که در موقع تغییر سلطنت ظاهراً از طرف ملت ایران اظهار مخالفت نشود و تغییر سلطنت با نقشهٔ پیش بینی شده انجام و عملی گردد.

بر اثر همین تبلیغات هم موقعیکه شاه ایران در مسافرت دوم خود به اروپا بود در برخی از جرایدا شعاری درج میشد که از آن جمله غزلی میباشد که دو بیت آن را برای نمونه در اینجا میآوریم.

سرپرست ما که مینوشد سبك رطل گران را
میکند پامال شهوت دسترنج دیگران را

پیکر عریان دهقان را در ایران یاد نارد
آنکه در پاریس بوسد روی سیمین پیکرانرا

بهمین جهات هم برخی از جراید مرکز بطور مستقیم و غیرمستقیم

وداسته وندانسته تحت تأثیر این تبلیغات وانتشارات واهی قرار گرفته نسبت بکابینه برسر مسائل جزئی و نسبت باحمد شاه راجع باینکه با این تنفر عمومی چرا کابینه هارا ساقط نمینماید حملات شدیدنموده به دولت و پادشاه بنای تاخت‌وتاز گذاشتند.

چنانچه روزنامه قیام در شمارهٔ سوم خود مورخه ۳ دلو ۱۳۰۱ خورشیدی مقالهٔ شدیداللحنی در زیر کلیشهٔ «ایران آزاد» و عنوان «وضعیت پوشالی» بشاه‌شدیداً حمله کرده‌بود و حتی نسبت بمقام شامخ سلطنت و شخص احمد شاه اسائه ادب نموده بالاخره متذکر شده بود که چرا شاه کابینهٔ وقت را (کابینهٔ قوام‌السلطنه بوده) ساقط نمینماید.

اما احمد شاه شخص فهیم و زیرکی بوده این نکته را بخوبی پی برده بود که اولا حریف زورمند سردار سپه رئیس الوزرائی خواهد بود که درحادثه جوئی یدطولائی داشته تا بتواند جلوی مطامع و شهوات واعمال‌نفوذ و بی‌قانونی‌های او مقاومت نماید.

ثانیاً اکثریت‌مجلس طرفدار کابینه بوده وشاه نمیخواست برعلیه احساسات اکثریت مجلس که او پادشاه قانونی آن‌میبود اقداماتی‌بنماید بنابراین بحملات برخی‌ازجرایدهم وقعی نمینهاد.

درهمین‌اوان‌عدهٔ‌قلیلی‌ازدرباریان‌متملق‌نزدشاه‌رفته‌پیشنهاد کردند که‌شاه‌شخصاً بمبارزه‌برخاسته‌برعلیه این‌دسیسه‌بازیها وتحریکات‌مخفیانه سردارسپه‌حزب‌نیرومندی‌ایجادنموده‌روزنامهٔ‌هم‌درارگان‌آن‌حزب‌بگذارد

ولی شاه جواب بسیارساده و متین وعاقلانه‌ای که حاکی‌ازدرایت وفطانت و زیرکی و تدبیر او بود دربرابر این قبیل پیشنهادات اظهار کرد که میتوان گفت: **کلام‌الملوک‌ملوک‌الکلام**

باین معنی که شاه در جواب اظهاده رکربود : من وقتی پادشاه مشروطه هستم رئیس حزب ملت و عموم افراد کشور عضو آن خواهند بود . اما اگر عده قلیلی از این حزب‌را جدا نموده متمایز کردم‌و گفتم که استثنائاً این حرب من خواهد بود و اختصاص بمن خواهد داشت‌لازم میآید که نسبت بسایرین با نظر تحقیر نگریسته آنهارا جزو حزب‌خودم ندانم آنوقت عکس‌العمل این‌کار این خواهدشد که مردم هم در مقابل این‌حزب، حزب‌دیگری ایجاد نمایند که مرا مقاومت با آن‌حزب‌محال وغیرممکن خواهدبود .

بالاخره درمورددروزنامهٔقیام هم که شدیداً اهانت‌و اسائه ادب کرده بود بواثراصرار زیاد، شاه‌را مجبور کردند که‌لااقل‌بدادستان‌شکایت‌نماید.

احمدشاه‌هم بعوض آنکه‌دستور توقیف وضرب وشتم‌مدیرروزنامه را بدهد یا در جرائد دیگر آتریك و تحریك و غیر مستقیم مبارزه نماید، بدادستان وقت ازنظر جنبه عمومی برعلیه نویسنده‌مقاله (گویا ضیاءالواعظین بوده) ومدیر آن‌شکایت کرد .

مدعی‌العموم نیز ازنظر جنبهٔ عمومی ادعانامه تنظیم وقبلامدیر روزنامه را بمحکمه شعبهٔدوم استینناف‌احضارنمود .

محکمه با حضور هیئت‌منصفه در روز دهم دلو ۱۳۰۱ برابر یك شنبه هفدهم جمادی‌الثانی ۱۳٤۱ قمری‌دوساعت ونیم قبل‌ازظهرتشکیل یافت جمعیت زیادی در حدود هزارنفر برای تماشا در محکمه واطراف آن مجتمع گردیده پس‌ازچندفقره‌سؤال وجواب ، بمحکمه دیگربعنی تشکیل جلسه‌اداری در وزارت دادگستری موکول‌شد . (جریان این

محاکمه بشرحی است) که آقای حسین ویشکائی نوشته و در پاورقی از نظر خوانندگان گرامی میگذرد(۱)

ولی پس از ختم این جلسه احمدشاه متوجه گردید که اینموضوع ممکن است وسیلهٔ تبلیغات سوئی بدست دشمنانش بدهد و یا جار و جنجال دراطراف آن زیاد شود و یا شاهرا مورد ملامت و سرزنش قراردهند که چرا برعلیه افراد کشور خود قیام کرده است.

بنابراین بدون آنکه موجبات زحمت کسی را فراهم نماید و یا دستور توقیف روزنامه را بدهد ازحق خویش صرفنظر کرده بدادستان هم پیغام داد که صرفنظر نماید و پروندهٔ امررا بایگانی کنند.

☆☆☆

بستند عهدالفت گلچین و باغبانی
بیچاره عندلیبی افسوس گلستانی

یکپرده از زندگانی مرحوم احمد شاه

پس از مسافرت سوم سلطان احمد شاه باروپا و پیش آمدن اوضاع جمهوری مصنوعی و بزهم خوردن آن، بمنظور تهیهٔ وسائل مقدمات تغییر سلطنت لازم بود یك پردهٔ دیگری بازی شود.

دعوی احمدشاه

نقل از شماره ۱۲ روزنامه فردا مورخه اول آذر ۱۳۲۲

دانشمند محترم آقای حسین مکی

«چون در سلسله مقالاتی که چه در روزنامه مهرایران و چه در گرامی نامه «فردا» منتشر فرموده اید هیچگاه پا از جاده انصاف که شرط اول نوشتن اینگونه آثار است بیرون نگذاشته و علاوه برآن همیشه اظهار تمایل فرموده اید که خوانندگان برای تکمیل آنها اطلاعات ناقص خود را نیز ارسال نمایند ضمن مطالعه سال دوم روزنامه طوفان که یکی از بستگان از راه لطف برای مطالعه باینجانب عاریت داده اند بنکاتی برخورد نمود که برای تکمیل مقاله اخیر جنابعالی راجع به محاکمه احمد شاه لازم دانستم آنرا ارسال نمایم ۰ بقیه پاورقی در صفحه بعد

در این نمایش شیخ‌خزعل وجه المصالحه قرار گرفت ،لذا نقشه قیام سعادت ایران‌طرح گردید و طبق اسنادی که در دست است (این اسناد در کتاب سفرنامهٔ خوزستان که اسماً بقلم سردار سپه نوشته شده موجود است :)

از جمله تلگرافات زیادی است که بین خزعل وقنسول‌انگلیس در بوشهر ومحمره مبادله‌شده‌است و چون خیلی مفصل‌است ازذکر آن در این مختصر قناعت نموده بجای‌دیگر یعنی در کتاب مقدمات‌تغییر سلطنت احاله مینمایم) همسایهٔ شمالی بتصور اینکه خزعل بتحریك همسایهٔ جنوبی در صدد وسائل استقلال‌خوزستان وخیال‌تحت الحمایه قراردادن خوزستان رادارد با سردارسپه‌معناً موافقت کرده حتی‌مخفیانه

همانطوریکه جنابعالی نیز مرقوم فرموده اید روزنامه قیام که بمدیریت‌آقای موسوی زاده منتشر میشد در شماره سوم مورخ ۳ دلو ۱۳۰۱ خود زیر کلیشه « ایران آزاد » مقاله شدید اللحنی برعلیه سلطنت و مجلس و حکومت وقت انتشار داد آنچه نسبت بشخص احمد شاه در آن مقاله نوشته شده چنین بود .

« ..... در مملکت مشروطه و استبدادی شاه مادامی که بر سریر سلطنت نشسته نمیتواند خود را بی علاقه نسبت بمملکت بداند .

هرقدر هم بی حس و عیاش و خوشگذران و پول دوست باشد بازبه‌مملکت

و تاج و تخت بی اعتنا نخواهد بود و در خلال خوشگذرانی ها و منفعت پرستی ها راضی نمیشود که زمام امور بدست کسی قرارگیرد که درانرزمام داری اوشورش و پیسانی میانه مردم بر ضد سلطنت ریشه بدواند ..... سفر میکند در حالتی که ملت ایران از علل موجبهٔ آن مسافرت بی خبر و بی اطلاع است مراجعت می کند در حالتی که از مسافرت بخارج و دیدن احوال ممالك سائره و مشاهده ترقی ملل تغییری در حال او مشهود نمیشود .... عجباً این همه استرحام‌واستغاثه‌ملت در گوش او مؤثر واقع نشد توجه بمسائل مهمه از او دیده نمیشود اگر ازاوضاع

بقیه پاورقی در صفحه بعد

مقداری اسلحه و مهمات هم‌بسردارسپه دادند.

درصورتیکه نقشهٔ قیام سعادت ایران غیر از این بود و منظور از بین بردن خزعل ایجاد حسن ظن بین همسایهٔ شمالی و سردارسپه بوده تا بدینطریق وسائل تغییر رژیم وانقراض‌قاجاریه‌را فراهم نمایند.

بهرحال خزعل‌بکمك عده‌ای‌از روسا و خوانین‌بختیاری وروسای ایل بویر احمدی و عده‌ای از روسای عشایر عرب خوزستان بدواً به تحریك‌انگلیس‌هابر علیه حکومت مرکزی و سردار سپه قیام مینماید و از احمدشاه دعوت میکند که‌از راه محمره بایران بازگشت نماید

داخلی و عدم صلاحیت زمامدار کنونی (مقصود قوام السلطنه است) بیغبراست پس صرف نظر از مقام سلطنت از مقدس ترین وظایف اولیه ملت خواهد بود و اگر مطلع است و تأثیر طلا وزن احتیاجات عامه را ترقی و اصلاحات در برابر چشم او حقر نموده پس کاملا حق با ماست که چشم امید از او برداشته واین‌روزنه را هم مسدود بدانیم ۰۰۰۰۰ » همانطوریکه در مقاله خودتان اشاره فرمودید شاه نیز بدادستان استیناف ازنظرجنبه عمومی برعلیه نویسنده مقاله ومدیرروزنامه شکایت کرد ۰ جلسه محاکمه در ساعت ٤ قبل از ظهریکشنبه ۱۵ دلو (که اشتباهاً جناب عالی دوساعت و نیم قبل از ظهر دهم دلو مرقوم فرموده اید) تشکیل گردید ۰

هیئت حاکمه و هیئت منصفه از آقایان زیر تشکیل شده بود :

هیئت حاکمه : آقا شیخ رضا دهخوارقانی — آقا حسین همدانی — آقا سید هادی نوری — شریعت زاده — آقا شیخ علی اکبر مازندرانی

هیئت منصفه : امین الملك — سیف الممالك خلج — اعتماد الاسلام بهبهانی آقا سید محمد تقی هراتی — آقا شیخ احمد تجریشی — میرزا رضا خان نائینی آقا شیخ محمد علی تهرانی و ترجمان الدوله

گویا از هیئت منصفه فوق ۵ نفر اول اصلی و سه نفر اخیر فرعی محسوب شده‌اند۰ (شماره ۳٦ سال دوم طوفان یك شنبه۷جمادی الاخر۱۳٤۱مطابق۱۵دلو ۱۳۰۱)این عمل احمد شاه حتی درروزنامه های دست چپ نیزتأثیرنیکوئی بخشید چنانچه روزنامه طوفان درچهاربعد ازظهریکشنبه ۱۵دلوطی‌انتشار(طوفان‌غیرعادی) در تحت عنوان « محاکمه» چنین مینویسد .

بقیه پاورقی درصفحه بعد

ولی چون احمدشاه ازجریان این سیاست تا اندازه‌ای آگاه بود وقسمتی از ایران را درمخاطره دید نه تنها با قیام خزعل روی‌خوشی نشان نداد بلکه برای آنکه استقلال تمام ایران را حفظ کرده باشد و قسمتی از ایران مستقل نگردد حاضر شد که‌حتی ازسلطنت‌خودش‌هم صرفنظر کند که‌ازجدود وثغورایران چیزی کاسته نگردد.

بهمین لحاظ هم بعداً همان سیاستی که خزعل‌را بقیام تشویق و تحریك کرده بود باو دستور داد که تسلیم سردار سپه بشود. این بود که عدم موافقت احمد شاه با قیام سعادت، خوزستان بحال اولیه خود باقی‌ماند.

در موقعی که قیام سعادت برپا شده بود سؤال و جواب زیادی با

« چنانچه در شماره امروز طوفان اشعار شده بود امروز در ساعت مقرر محاکمه اعلیحضرت و موسوی زاده مدیر قیام شروع گردید. هیئت حاکمه ومنصفه بشرحی که معرفی نموده بودیم بر مسند های مخصوص قضاوت نشسته بودند وجوه آزادی طلبان و توده حقیقی ملت گریان و خندان بسمت این محاکمه برای تماشا میرفتند ..... قریب هزارنفربرای سیر تماشائی این قضاوت حاضرشده و این ساعت‌سعادتمندرا به یکدیگر تبریك میگفتند ما نیز برای مرتبه‌دوم باعلیحضرت استقبال این محاکمه را تبریك گفته و صورت محاکمه را برای اطلاع عموم که بیشتر از هرچیز بآن علاقمند هستند در تلو طوفان غیر عادی‌اشاعت میدهیم »

آقای موسوی زاده نیز در ابتدای تشکیل جلسه طی دفاع از خود اظهار داشتند ولو اینکه نتیجه محکمه منجر به تبعید من گردد باز با قلبی شاد آنرا استقبال خواهم‌کرد چه شاه با این عمل خود ثابت‌کرده است که حقیقتاً شاه مملکت‌مشروطه است. کلیات نکات فوق را نیز جنابعالی متذکر شده بودید و اینجانب فقط برای روشن شدن ذهن خوانندگان محترم نامه « فردا» بذکر جزئیات آن مبادرت‌ورزید و از این جسارت معذرت میطلبد.»

حسین ویشکائی
رشت — ۲۱ آبان ۱۳۲۲

سلطان احمد شاه در پاریس راجع بموافقت شاه با خزعل شده و حتی نماینده‌ای هم از طرف خزعل بنزد شاه ایران در پاریس فرستاده میشود در همین موقع نیز عباس میرزای اسکندری که در آن موقع از طرف ملیون و مرحوم مدرس مأمور بوده با احمد شاه ملاقات و مذاکره نماید در پاریس بود و از این جریانات و اظهارات احمد شاه اطلاعات دقیقی بدست آورده و قسمت‌هائی از آن را در کتاب آرزو بصورت ادعانامه مدعی‌العموم و مجلس محاکمه‌ای در آورده است که اینک عین آن اطلاعات را ذیلا بنظر خوانندگان گرامی میرساند تا بیشتر شخصیت سلطان احمد شاه مورد توجه قرار گرفته زندگانی سراسر اسرار مشار الیه روشنتر بنظر خوانندگان برسد.

نقل از کتاب آرزو از صفحه ۷۰ تا صفحه ۷۶.

« ... بعد از آنکه سلطان احمد شاه رئیس دولت را عزل نمود و مجلس دو باره در تحت تأثیر فشار باو رأی اعتماد داد شیخ خزعل در خوزستان با کمک قبایل بختیاری ـ بویراحمدی اعلام مخالفت نمود و قیام سعادت را برپا نمودند

قیام خزعل و موجبات عدم موفقیت آن

این قیام با اینکه بسیار خوب آماده شده بود بعلل ذیل بعدم موفقیت منتهی شد:

۱ ـ اصولا خزعل شخص بد نام و ستمکار بود، چنانکه گفتیم این شخص برادر خود را کشته و جانشین او شده و برای جمع آوری پول از هیچ فکری فروگذار نکرده بود طبیعتاً هیچ آزادی خواهی با او

موافقت نمیتوانست بنماید و ازاین‌رو کسانیکه باحکومت زور مخالفت داشتند برای خود ننك دانستند که دفاع از آزادی را در پیشرفت خزعل بدانند.

۲ ـ در این قیام‌سعادت جمعی ازخوانین بختیاری‌شرکت‌داشتند که باستثنای چند نفر از آنها بقیه خوش نامی نداشته و آزادیخواهان نگران بودند مبادا دنبالهٔ این‌قیام بتجزیهٔ قسمتی‌ازایران منتهی شود و عملاً با این‌نهضت‌موافقت نشد.

۳ ـ بهمین‌منظور ازتهران نمایندهٔ مخصوص بپاریس‌فرستاده شد که‌نظرسلطان‌احمدشاه‌را دراین باب‌استعلام‌نمایند و منظورقلبی‌آزادی خواهانرا باطلاع‌شاه برساند.

مدعی‌العموم سند صحیح دارد که نماینده مزبور در مهمان خانه ماژستیك آپارتمان ۱۶۰ بپادشاه آنوقت‌ایران «سلطان‌احمدشاه» ازطرف رفقای‌خود چنین‌اعلام کرد.

اعلیحضرتا، درهمان‌حالیکه‌عموم دوستان آزادی بازگشت‌شما را بایران لازم‌وحتمی میشمارند هیچگونه موافقتی با قیام‌خوزستان‌نداشته و این قبیل دستها را برای پیشرفت افکار آزاد موجب بدنامی‌میدانند وچقدر نماینده‌مزبورخوشنودشد که نظرشاهرا بافکرخودورفقای خود موافق دید.

شاه بسمت جعبه ای که روی میز تحریر نهاده شده بود رفته و چندین تلگراف‌را بنماینده مزبور ارائه داد، این تلگرافات‌همه ازشیخ خزعل بود که شاهرا بایران دعوت نموده و استدعا کرده بود از راه خوزستان بایران‌مراجعت نماید واطمینان داده بود که تمام‌قبایل‌جنوب

با او متفق میباشند .

آنوقت شاه بنماینده مزبور گفت :

من یکنفر ایرانی وپادشاه دولت مشروطه هستم نمیتوانم خودرا حاضر کنم بر علیه دولتی که به موجب فرمان من درمملکت‌حکومت میکند اقدام‌نمایم .

من میدانم این‌شخص (رئیس‌الوزراء) دشمن‌آزادی‌استومجلس و نمایندگان مجلس هم حقیقی نیست اما علم من کفایت نمیکند و اگر من اقداماتی برسرنگون‌نمودن همین دولتی که بزوردسیسه زمام را بدست گرفته است بنمایم‌مردم حق دارند مرا قانون‌شکن بنامند .

در موقعیکه این شخص (سردارسپه) حریم مجلس را شکست و اعمال قوه بر علیه مردم نمود نظر خود را دادم ، تاریخ و آینده هم قضاوت خواهدنمود ، بیش‌ازاین‌قدم برنمیدارم .

بشیخ خزعل‌هم تلگراف نموده‌ام از هراقدامی که موجب ضعف مملکت باشد خودداری نمایند و همچنین تذکر دادم که بدولت‌دستور داده شود در رفاه و آسایش‌وحوائج قانونی‌شماها اقدام بنماید

و در همین موقع نماینده شیخ خزعل رئیس‌التجار محمره ای که آدم کوچك جثه وضعیف‌المزاجی بود بپاریس‌آمد .

این شخص هرچه جسماً کوچك بود ازحیث فکر قوی ، زرنك و فهمیده بود ولی آنچه خواستار ملاقات‌شاه گردید پذیرفته نشد و پیام شاه چنین بود : پس ازتصفیه امورخوزستان باو بار داده خواهدشد .

مدعی‌العموم یقین‌دارد در این‌موقع اگر آزادیخواهان و شخص

سلطان احمدشاه با این نهضت موافقت میکرد قطعاً حکومت تهران نمی توانست مقاومت کند، در مجلس هم آن موقع گذشته از نمایندگان اقلیت بسیاری از وکلا که بیمناك از آتیه خود شده بودند بر علیه دولت اقدام نموده ونطق مفصل آنها درصورت مجلس موجوداست وبرای چند روزی با اقلیت دمساز شدند.

آزادیخواهان در ملحق نشدن بقیام خزعل پانزده سال تازیانه و مرگ را استقبال کردند ولی مختصر خدشه‌ای هم درخاطر آنها نگذشت که کاش با کمك فاسد دفع افسدی را کرده بودند.

(زیرا) مسؤلیت این امر زیاد بود و شاید بقیمت خوزستان تمام میشد و ملیون و شاه هر دو بر صلاح مملکت و بضررخود اقدام کردند

٤ ـ موقعیکه در قشون ایران جمعی از صاحبمنصبان وفادار نسبت بسلطان احمدشاه تصمیم گرفتند رئیس دولت یاغی را گرفته تسلیم نمایند مشار الیه (منظور احمدشاه میباشد) از قبول نقشهٔ آن ها استنکاف نمود.

بنماینده آزادیخواهان شاه تلگراف رمزی را ارائه داد که منتظر اجازه او میباشند و بمحض وصول دستور اجازهٔ دونفر از آجودان های مخصوص رئیس الوزراء و وزیرجنك (سردار سپه) و چند نفر که عده های مجاور شهر تهران در زیر فرمان آنهاست این اقدام را اجرا خواهند نمود.

و شاه پیشنهادمزبوررا با دو کلمه تلگراف «اجازه نمیدهم، شاه» رد نموده بود وچنین اظهارداشت:

آقا.... جداعلای من یکبار مرد خود سری را مجازات نمود

که داعیه سلطنت داشت سالها میگذرد و همه میگویند اینکار بخت ایرانرا بطلسم انداخت ،من دوباره اجازه نمیدهم امام زاده‌ای در اینمملکت ساخته‌شود .

من بحفظ اصول مشروطیت قسم یاد کرده‌ام وحاضر نیستم چنین قضاوت‌غلطی‌را نسل آینده نسبت بمن بنماید .

میدانم خواهید گفت این‌فکر ناشی از خود پسندی است بسیار خوب شما ودیگران هم این عقیده را داشته باشید اما تصمیم من پاك و از روی‌اصولیست که بآن خو گرفته و باحترام آن با خدای خود تعهد کرده‌ام . قانون بمن اجازه نداده‌است وپادشاه‌مشروطه ایران جزصورت تشریفاتی چیزدیگری نیست . چرا ازمن تقاضائی دارند که قانون بمن اجازهٔ آنرا نداده‌است .

(در این مذاکرات مشاورالممالك انصاری سفیر کبیر ایران در مسکو که آنزمان بپاریس آمده و در هوتل ایماژ نمره ۱۲۱ منزل‌داشت حاضر بود)

۵ ـ شاه در مراجعت آخری خود از اروپا از بوشهر و شیراز عبور کرد

رؤسای قبایل جنوب پیشنهاد نمودند اجازه دهد تا وزیرجنك‌را توقیف نمایند و باوتوضیحاتی‌دادند که ناراستی وزیرجنك‌را اثبات می نمود . معذلك باین‌امر تن‌نداد و گفت :

من وزیرجنك‌خودرا توقیف نمی کنم .

سرهنك محمودخان پولادین و رفقایش بعدها تعقیب و قسمتی زندانی‌شدند . خودسرهنك‌مزبور تیرباران‌شد .

در موقعیکه آخرین اشعهٔ زندگانی او خاموش میگشت زنده و پاینده باد ایران برزبان او بود سرهنك مزبور آجودان مخصوص رئیس‌الوزراء بود ووفاداری او نسبت باحمدشاه وجریان کنکاش باطلاع سردار سپه رسید و بیچاره جان خودرا باخت .

پادشاه مشروطه موافقت با قیام‌مسلح نکرد

از نماینده آزادیخواهان ایران که با اختیارات تامه باروپا رفته و در مدت چند ماه تماس‌مستقیم باسلطان احمدشاه داشت بعنوان مطلع ـ سؤالاتی‌شد ومشارالیه درپاسخ‌اظهار داشته‌است :

اگر ملتی تشخیص داد که حکومت مشروطه وسلطنتی باشد و پادشاه را برای مملکت لازم شمردبایدآرزو کند که آن‌شاه مثل‌احمدشاه باشد این‌شخص (منظوراحمدشاه‌میباشد) بسیار باهوش وعلاقمند برعایت‌اصول مشروطیت بود .

روزی که باین‌مأموریت میرفتم عقیده‌دیگری بشاه داشتم واورابه مملکت بی‌علاقه میدانستم و بعد از چهارماه که از او جدا شده بسویس رفتم افکار تازه‌ای نسبت باوپیدا کردم و آنچه که برای‌شما ذکرمیکنم تمام با اسناد ومدارك است .

مجلسی در حضور سلطان احمد شاه در هتل ماژستیك تشکیل گردید وسیاست‌خارجی ایران با وقایع داخلی مورد بررسی قرار گرفت حاضرین باستثنای شاه موافقت نمودند که نمایندهٔ مخصوصی بلندن و مسکورفته وقضایارا روشن‌نماید .

پس‌از بهم خوردن‌جلسه شاه بنماینده آزادیخواهان‌ایران گفت :

بهیچ صورت با تصمیم این‌مجلس موافقت ندارم ومن‌اقدام سیاسی برای‌رجعت بایران نخواهم نمود و با اینکه از جزئیات امورمستحضرم حاضرم از تاج‌وتخت سلطنت ایران‌صرفنظر کنم ولی باین‌وسائل‌سیاسی تشبث‌نخواهم نمود .

مدعی‌العموم اطلاع دارد که اشخاص مزبور بسیار کوشش کردند و ازشاه هم اجازه گرفتند و مأموری بمسکو فرستادند ولی در برلن به نمایندهٔ مزبور مستقیماً از طرف شاه تلگراف رسید بازگشت کند ، تلگراف مزبور رمز و متن آن باین مضمون بود (باگاژ بعد فرستاده خواهد شد) و مفهوم‌آن انصراف از تصمیم بود و کسی‌هم‌مطلع‌نگردید که چرا ازمذاکرات‌مسکو نتیجه گرفته نشد .

این مأمور قرار بود که در وزارت خارجهٔ شوروی با چیچرین کمیسر خارجه و پوستاخوف رئیس ادارهٔ شرق مذاکرات خود را انجام دهد .

بعد از نهم آبان ماه ۱۳۰٤ و تغییر سلطنت در کابینهٔ مستوفی الممالك صاحبمنصبان فداکاری حاضر شدند بمنفعت سلطان احمد شاه در تهران اقدام نموده و با قیام مسلح حکومت (جدید) را واژگون کنند . برادر شاه (سلطان محمود میرزاهم بتهران آمده و وضع را از نزدیك مطالعه کرد . دیگر هیچ اشکالی جز اجازهٔ احمد شاه در کار نبود معذلك‌وقتی نقشهٔ‌کار را باو دادند و مسلم بود اگردرتهران‌موفقیت حاصل میشد در ولایات اشکالی ندارد . او باز مخالفت نمود . در این بار بسیاری از هواخواهان او عصبانی‌شدند ولی مراسله‌ای ازاین پادشاه

دردست آمده که جریان امر را توضیح میدهد وبرای مخالفین راه اعتراضی نمیگذارد وچنین مینویسد:

مملکت ایران چون مریضی است که ضعف ناخوشی طولانی او را از پا درآورده است، این مریض نیازمندی به استراحت و آسایش داشت و حتی دوستان من که هیچوقت آنها از یاد من نمیروند، آنها ایرانی پاك و آزادی طلب واقعی بودند بمن پیشنهاد کردند باقوه قهریه بمملکت مراجعت نمایم ووسائل آنرا هم ظاهراً حاضر نموده بودند من پس از مطالعه کامل صلاح مملکت رادر مراجعت خود ندانستم زیرا اینمراجعت باید بازدوخورد انجام میگرفت ودو دستگی پیش آمد مینمود ودامنه پیدا میکرد. **زیرا امور داخلی ایران بتنهائی حل اشکال را نمیکرد ومنهم مایل بهیچقسم رفع مشکل سیاسی نبودم.**

بنابراین خونریزی بی فایده ورفتن یکنفر وآمدن نفرات دیگری را ایجاب مینمود.

بااظهار امتنان از این دوستان به آنها نصیحت دادم فداکاری نموده برای خاطر مملکت ازهر پیش آمدی که منتهی باغتشاش داخلی بشود خودداری کنند.

البته کسی نمیتواند نسبت ترس بمن بدهد زیرا این زد و خوردو قیام مسلح در غیاب من انجام میگرفت.

در این تصمیم فقط وفقط سلطنت خود وخانواده را و قف سلامت و سعادت ایران نمودم. کاش آنکسی که بر اریکه سلطنتی بجای من تکیه نموده از راه صواب منحرف نشود و از فرصتی که روزگار بدست

ما داده و درقرون متمادی برای من و اجداد من میسر نگردیده بود استفاده نماید . .)

☆✿☆

سر این نکته مگر شمع برآرد بزبان
ورنه پروانه ندارد بسخن پروائی
«حافظ»

قانون اساسی درنظر سلطان احمدشاه

مرحوم سلطان احمدشاه خیلی مراقبت و سعی مینمود که از حدود اختیاراتی که قانون اساسی بمشارالیه داده است کوچکترین تجاوزی ننماید و همانطوری که نسبت باجرای آن قسم یاد کرده است در انجام و اجرای آن نیز طابق النعل بالنعل عمل کرده باشد . بهمین لحاظ هم کمترین مداخلهٔ غیرمشروع دراموریکه قانوناً بمشارالیه اختیارداده نشده بود نمیکرد .

عده ای از دوستان و نزدیکان شاه از راه پند و اندرز بر وی خرده میگرفتند که چرا در امور مملکتی رسماً و من غیررسم مداخله نمی‌نماید ولی شاه کراراً در پاسخ این قبیل خرده گیری‌ها و نصایح اظهار می‌داشت که بروید قانون اساسی را بدقت مطالعه کنید، قانون اساسی بمن چنین حقی را نداده است . اگر واقعاً لازمست که در امورجاریه کشور مداخله نمایم بایدقانون اساسی را اصلاح کنید تا من بتوانم درامور دخالت کنم و الا در غیر اینصورت انتظار بیخودی ازمن دارید وجز طریقه‌ای که بحفظ آن قسم یاد کرده و باملت خود عهد کرده‌ام که به آن احترام بگذارم نمیتوانم تصمیم دیگری اتخاذنمایم .

چنانچه بطوریکه نگارنده اطلاع دارد مرحوم محمد علی میرزا مخلوع نیز چندین کاغذ بفرزند تاجدارخود راجع بهمین مسئله نوشته و از معظم له خواسته است که در امور جاریه مملکتی مداخله نماید و حتی در سفر اول سلطان احمد شاه باروپا همینکه شاه ایران به اسلامبول میرسد، محمد علی میرزا در اولین ملاقات با فرزند خود مذاکره و بالاخره خواهش میکند که در دو مورد بخصوص نصایح و تقاضا های پدر خود را قبول کرده بانجام آن اقدام نماید و آن دو مورد عبارت از این بوده که اولا نسبت بهمسایهٔ جنوبی رویهٔ ملایمی پیش گرفته درانجام پاره‌ای از تقاضاهای آنها اقدام نماید.

ثانیاً درامورجاریهٔ کشورمداخله نموده و در تمام موارد و قضایا نظریه‌خویش‌راعملی‌سازد.

ولی سلطان احمد شاه زیربار نرفته در پاسخ اظهار داشته بود که قانون اساسی بمن چنین‌اختیاری‌نداده ومن جزصورت تشریفات‌چیز دیگری نمیتوانم باشم.

بالاخره مرحوم محمدعلی‌میرزا خودرا ناگزیرمی بیند که این راز را با مرحوم احتشام السلطنه سفیر کبیر ایران در دربار عثمانی در میان‌نهدواوراواسطه‌قراردهد که‌ازجانب خودبافرزندخویش‌سلطان‌احمد شاه دردوموردی که سفارش کرده وارد مذاکره شود و بهرنحوی‌ممکن است انجام‌آنرا خواستار گردد.

سلطان احمد شاه نیز باحتشام‌السلطنه درحضور پدر خود محمد «علی میرزا» پاسخ میدهد قانون اساسی بمنزلهٔ کنترات نامه ایست بین دونفر و این کنترات نامه را من تنظیم نکرده‌ام و شما آنرا امضاء

کرده که اجرا نمائید.

من فعلا درمقابل امر انجام شده‌ای واقع شده‌ام نمیتوانم از این کنترات و موادی که درآن ذکرشده کوچکترین تخطی‌را بنمایم‌بدین معنی که قانون اساسی مملکت کنترات نامه ایست بین ملت و شاه. من وقتی بسلطنت رسیدم در مقابل امر انجام شده ای واقع شده‌ام نمی توانم آن را قبول نکرده زیرآن بزنم اگر این قانون درزمان‌من‌تنظیم شده بود من آنرا با این کیفیت امضاء نمیکردم و حقوقی برای‌خودم‌قائل میشدم. حالاهم اگر در قانون اساسی تجدید نظرشد و بمن‌ملت ایران اختیاراتی‌داد البته مداخله خواهم کرد و **الا بهیچ صورت‌حاضر نیستم که بر خلاف قانون اساسی کوچکترین اقدام و کمترین تخطی را بنمایم** •

واما درمورد طرزرفتار و سلوک‌من باانگلیس‌ها وسایرهمسایگان هرچه‌را که مصالح مملکت اقتضا نماید عمل خواهم کرد ولو اینکه به بر کناری من از سلطنت یا بانقراض‌سلسلهٔ قاجاریه هم تمام شود.

خلاصه سلطان احمد شاه معتقد بود که حکومت مشروطه و اجرای‌قانون اساسی باحکومت دیکتاتوری منافات دارد واو نمیتواند در چنین‌حکومتی دیکتاتور باشد وهر کاریرا که میل و اراده اش تعلق گیرد انجام‌دهد

و این مسئله بخوبی میرساند که سلطان احمد شاه نسبت بقانون اساسی مملکت فوق‌العاده با نظر توقیر و احترام مینگریستهو هرگز حاضر نبوده‌است که کوچکترین اقدامی بر علیه آن کرده باشد گویا روی همین سوابق هم بوده که پوانکاره رئیس‌جمهوراسبق‌فرانسه

که با احمد شاه خیلی دوست بوده و اغلب با یکدیگر ملاقات های گرم غیر رسمی و دوستانه مینموده اند باحمد شاه اظهار کرده است که : «من تعجب میکنم که با تمام هوش و فراستی که درشما سراغدارم و با این متانت و درایتی که دارید چگونه عاجز از ادارهٔتشکیلات‌خود هستی و شاید ملت‌ایران لیاقت یك‌چنین پادشاه مشروطه‌خواه قانونی‌را نداشته باشد و تو بااین کیفیت برای سلطنت مملکتی مثل سویس‌خوب و شایسته میباشی تا ملت آن بتواند ازوجود تو استفاده نماید . »

پس بحقیقت‌توان گفت که :

زنده وجاوید ماند هر که نکو نام زیست
کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

☆☆☆

وصف رخسارهٔ خورشید و خفاش‌هیرس
که در این آینه صاحبنظران حیرانند
«حافظ»

سلطان احمدشاه و دستگاه تبلیغات و مغرضین

در بادی امر که نقشهٔ انقراض سلطنت قاجاریه‌بصورت‌تغییررژیم (جمهوری‌مصنوعی) طرح میگردید . پهلوان آن ناگزیر بود که ذره‌بین قوی و درشت بینی را بر روی اعمال و حرکات‌ورفتار سلاطین‌سلسلهٔ قاجاریه‌مخصوصاً شخص سلطان احمدشاه گذاشته کوچکترین قصور یا تقصیری راکه ممکنست دراطراف آن قلمفرسائی یاتبلیغات سوء نمود و بدین‌وسیله در انظار جامعه و توده بی سواد و از همه جا

بی‌خبر اثرات نیکوئی داشته باشد ببزرگترین وجهی جلوه‌گر ساخته تابدین طریق ولو بصورت ظاهر هم باشد موجبات تنفر و انزجار مردم را نسبت بسلسلهٔ قاجاریه و شخص سلطان احمدشاه فراهم و مقدمات تغییر رژیم را بنحوی که مطلوب باشد تدارک نمایند.

بهمین منظور پس از چندی که از مسافرت سوم احمد شاه باروپا گذشت، برحسب اشاراتی که قبلا ببرخی ازمدیران جراید گردیده با گهان نغمه شکایت از شاه و دربارش زمینه مقالات عده‌ای از جراید را فراهم نموده دراین موضوع شروع بقلمفرسائی کردند.

منظور اصلی از این اقدام این بود که با این قبیل تبلیغات بمردم چنین بفهمانند که مقصود سلطان احمد شاه از مسافرت باروپا جز عیاشی و خوش گذرانی نبوده است و با این کیفیت لیاقت سلطنت ایران را ندارد.

و حال آنکه یکی از علل عمده و اصلی مسافرت شاه ایران به اروپا بواسطه نامساعد بودن محیط سیاسی ایران بود که بمخالفین سلطان احمدشاه نهایت قدرت را داده و شاه ایران دائماً مورد تهدید قرارمی گرفت و شاه نمیتوانست از جادهٔ وطن‌دوستی و درستی منحرف شود بنا بر این جز مسافرت موقتی باروپا چارهٔ دیگری بنظرش نمیرسید. زیرا چنین معتقد بود که ممکنست با مسافرت خود باروپا محیط سیاسی تغییر یابد و او بتواند مراجعت نماید.

ولی نویسندگان آنطرف هریك بنوبه سعی مینمودند که بیش از رفیق دیگر خود داد سخن داده بتوانند بیشتر سلطان احمدشاه را نالایق و بی علاقه بمملکت - لاابالی - بی حال - حتی غیر ایرانی بلکه

خائن معرفی نمایند تا در نظر پهلوان این صحنه تراژدی سیاسی بیشتر حسن خدمت بجا آورده وظیفهٔ خویش را بهتر انجام داده باشند

گرچه در همین اوان عده‌ای از روشن فکران وطن پرست که از گوشه و کنار باوضاع و احوال کشور با کمال دقت مینگریستند متوجه این قبیل تبلیغات واهی و خالی از حقیقت بوده با مقالات و اشعار و لطایف خود مستهزانه بمبتکرین این نوع انتشارات پوزخند میزدند و برای نسلهای آینده آثاری میگذاشتند که حقیقت غیر از آنست که بوسیلهٔ عده‌ای مغرض انتشار مییابد .

چنانچه فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان هنگامیکه روزنامه‌اش توقیف بود و این قبیل انتشارات و تبلیغات دروغ رواج داشت قطعه ذیلرا سروده غیرمستقیم درشهر تهران منتشر ساخت .

قطعه

خطاب بتاریخ

راستی نبود بجز افسانه وغیر از دروغ
آنچه ایتاریخ وجدانکش حکایت میکنی
بیجهت از خادم مغلوب گوئی ناسزا
بی‌سبب از خائن غالب حمایت میکنی
پیش چشم مردمان چو نشب بود رویت سیاه
زانکه در هر روز ای جانی جنایت میکنی
از رضا جز نارضائی حکمفرما گرچه نیست
بعد از این از او هم اظهار رضایت میکنی

با اینهمه باز باین‌سنخ تبلیغات هم قناعت نکرده یکی دو نفر را محرمانه باروپا مأمور کردند که بپاریس‌رفته هر طوری هست یك قطعه عکسی باشاپو ازسلطان‌احمدشاه بدست‌آورده برای کلیشه‌درروزنامه‌های موافق‌جمهوری چاپ‌نمایند .

مأمورین این کار بلافاصله باروپا مسافرت کردند و عکس‌تکی از سلطان احمدشاه بدست‌آوردند که شاپوئی دردست داشت (در آن روز شاپو سر گذاشتن بعقیدهٔ عده‌ای بزرگترین گناه بوده‌است)این‌مأمورین از نظر اینکه خوش خدمتی را بحد کمال رسانیده باشند تدبیری کرده و عکس یکنفر زن اروپائی را هم بدست‌آورده این دوعکس جداگانه را طوری پهلوی هم قراردادند و از روی‌آن عکس دیگری گرفتنددر حالی که سلطان احمدشاه شاپودردست‌داشت پهلوی یکنفرخانم‌اروپائی هم ایستاده بود بدیهی‌است‌این‌مأمورین‌خوش‌رقصی‌را بحد کمال رسانیده و بارباب‌خود خدمت‌قابل‌تقدیری‌نمودند.

طولی‌نکشید که این‌عکس با تشریفات و عجلهٔ مخصوصی‌بایران رسید وچندشب قبل‌از واقعهٔ حمل۱۳۰۳ خورشیدی در یکی دو تا از جرائد موافق‌جمهوری درتهران‌منتشر گردید .

موافقین جمهوری و مخالفین شاه میخواستند با انتشاراین قبیل عکسها و مقالات بمردم وانمود کنند که شاه ایران فقط برای عیاشی و خوشگذرانی باروپا رفته‌است .

حتی برای آنکه بهتر تیرتهمت‌آنها بهدف خورده باشدو در این زمینه موفقیت حاصل کرده باشند پس از فوت سلطان‌احمد شاه‌هم دست از سر مشارالیه برنداشته انتشار دادند که هنگامی که خبر فوت احمد

شاه در پاریس انتشار یافت کلیهٔ فواحش (که بالغ بر یکصدهزار نفرمی باشند) سیاه‌پوش شده درمرگ احمدشاه سوگواری مینمودند .

گرچه این خبر بقدری کودکانه وعاری ازحقیقت بود که هر شخص کم‌شعوری هم فوراً بمجعول بودن آن پی میبرد زیرا احمدشاه از چند ماه قبل از فوتش ترک دنیا کرده و در مریضخانه بستری و حتی صورت خودراهم اصلاح نمیکرد بطوریکه محاسن مشارالیه خیلی بلند وتاروی شکمش آمده بود.

ما از نظر اینکه ثابت کرده باشیم که این نوع تبلیغات کاملا عاری از حقیقت بوده است ناگزیریم که یکقسمت کوچکی را دراینجا بیاوریم .

یکی ازایرانیان که ازرجال امروز هم بشمار میرود و ماهم بصحت گفتار ایشان کاملا اعتماد داریم و درموقع جمهوری و تغییر سلطنت هم در اروپا بوده نقل میکند که با یکی از خانمهای خیلی متشخص پاریس آشنائی داشتم روزی مشارالیها از من سؤال کرد که (شنیده‌ام شاه ایران مدتی است در پاریس میباشد آیا ممکن است اورا در خیابان یا درهتل یا درجاهای دیگر بمن نشان بدهی ومن شاه ایران را زیارت کنم ؟)

من در جواب گفتم خیر . خانم فرانسوی گفت چرا ؟ پاسخ داده شد که شاه ایران کمتر بیرون میآید و اهل این قبیل تفریحات و گردش در خیابان‌ها نیست تا بشود اورا دید، خانم فرانسوی سؤال کرد پس چه میکند؟ جواب دادم که در منزل خود نشسته بمطالعه مشغول است و گاهی هم بسینما میرود .

خانم فرانسوی متغیر شده این جمله را بزبان آورد

«Il feut aussi faire ca la bas...»

پس برای چه آمده. اینکار رادر مملکتخودش هم میتوانست بکند!.

***

در خلال جنك جهانگیر گذشته(۱۹۱۴-۱۹۱۸)

احمد شاه در جنك گذشته

و بروز آنهمه انقلابات داخلی و خارجی، کشور ایران دچار موقعیت پیچیده و سخت خطرناکی گردیده بود.

قوای عثمانی از طرف شمال غرب ومغرب کشور و قوای روسیه تزاری ازطرف شمال و قوای انگلیس از سمت جنوب تقریباً تمام آنرا اشغال کرده و درست ایرانرا میدان محاربات خونین خویش قرارداده بودند.

در موقعی چنین طوفان زای کشتی باستانی ایران دردریای متلاطم و پرخطری در مسیر خود سیر میکرد، بدیهی است کمترین انحراف زمامداران یا پادشاه آن ممکن بود استقلال کشور را برباد دهد.

ولی زمامداران وقت با اطلاع و تبانی با شاه چندنقش خوب بازی کرده اند که برای حفظ استقلال وحیثیت ایران کاملا مفید بوده است از جمله تعطیل وفترت مجلس بود، باین معنی که براثر اشارهٔ سلطان احمد شاه و رئیس الوزراء وقت (مستوفی الممالك) مجلس از اکثریت افتاد و طبعاً بحال فترت و تعطیل درآمد. این تعطیل مجلس بنفع کشور تمام شد، زیرا هریك از دول متحارب تقاضائی داشتند و چون کشور تحت اشغال آنها بود ممکن بود با فشار از تصویب مجلس بگذرد، اماتعطیل آن بعملیات دول متحارب و تقاضاهای آنها صورت رسمیت نداد. ازجمله

تقاضاهای متفقین برقراری کنترول مالیه‌میباشد که با فشار بکابینهٔوقت اصرار کردند آنرا امضاء نماید، کابینه‌هم‌باقیدعبارت:«بواسطه‌فورس‌ماژور امضاء میکنم»، آنرا امضاء کرد و حال آنکه اگرمجلس بازبود ممکن بود فوراً از تصویب مجلس‌هم بگذرانند وصورت رسمیت پیدا نماید و یکی از خوابهای خطرناك درل متفق تعبیر شود .

موضوع برقراری کنترول مربوط بمعاهدات سری سال۱۹۱۵ می باشد که بموجب‌آن ایران را بدو تحت‌الحمایهٔ شمالی و جنوبی قسمت کرده بودند. اگر بنیان کاخ امپراتوری روسیه تزاری‌واژگون‌نگردیده بود،قطعاً پس از پایان جنك مفاد آن بموقع‌اجراء گذارده‌میشد و بسر ایران وایرانی‌آمده‌بود آنچه‌را که ازآن میترسید .

معاهدات‌سری‌سال۱۹۱۵ بیش از آنچه که تصورشودقابل‌ملاحظه میباشدو شایان کمال توجه‌ودقت‌استزیرا اگراجرا شده‌بود درسرنوشت عده‌ای‌ازملل تأثیربسزائی‌داشت‌وتنهاعامل‌عدم اجرای‌آن‌تغییرحکومت روسیه تزاری بوده‌است .

اینك ازنظراینکه این‌معاهدات‌سری که قسمتی‌ازآن مربوط به ایران بوده و در تاریخ سیاسی‌آن هم فصل مهمی را اشغال کرده است ذیلا از نظرخوانندگان گرامی میگذراند (۱) .

۱- این‌قسمت یعنی تاریخچه مختصرمعاهدات سری‌را نگارنده درسال‌گذشته بنا بمناسبتی‌وبامقدمه‌ای که در ذیل بنظرمیرسد در روزنامه‌ستاره ضمن پنج‌مقاله‌منتشر نموده واینك عیناً دراینجاهم نقل‌میکند .

مقدمه :

قبل‌از شروع‌بمطلب مقدمة لازم میدانم که علت ذکر این سلسله مقالات را به‌نظرخوانندگان گرامی رسانیده سپس واردموضوع و محول آن گردم .

بقیه پاورقی‌در صفحه بعد

و چون در سطور آینده این کتاب‌هم که میخواهیم وارد مبحث قرارداد ایران وشوروی وتماس آن با زندگانی سلطان احمد شاه‌بشویم، لازم‌است سوابق آن بادرنظر گرفتن موقعیت زمانی که مشارالیه پادشاه ایران بوده درنظرخوانندگان مجسم گردد

چندی پیش مسئله برقراری کنترول درضمن ذکر تاریخ احزاب سیاسی دوایران درروزنامه محبوب نوبهار مورد بحث قرار گرفت، دوست بسیار ارجمندو نویسنده معزز ومحترم آقای ارسلان خلعتبری که پس ازوقایع شهریورماه ۱۳۲۰ به بعدبا قلم شیوا وحق نویس در روزنامه ستاره همه روزه مقالاتی نوشته ومی نویسند در مورد بر قراری کنترول از نوشتجات تاریخی و ناچیز اینجانب اتخاذ سند کرده نسبت بنویسنده آن سلسله مقالات که در روزنامه‌نوبهار انتشار یافته بود محترمانه و خیلی دوستانه در همان روزنامه انتقادکرده بودند. ضمنا از اینجانب هم خواستند که آنچه اطلاع در این مورد دارم باطلاع خوانندگان و علاقه‌مندان بتاریخ برسانم. اینست که راه اطاعت میروم و این سطور را برای پذیرفتن فرمان دوستانه‌ایشان قلمی مینمایم. وچون درضمن انتشار مقالات انتقادیه آقای خلعتبری‌درروزنامه نوبهاردرذیل قسمتی که‌ازمقالات تاریخی‌اینجانب نقل شده‌بود از طرف مدیر محترم روزنامه نوبهار در پرانتز چنین اظهار عقیده شده بود « پلیس‌جنوب خیلی پیشتر تاسیس شده بود» همان موقع تصمیم‌داشتم که در این موضوع بحث بیشتری شده مطلب کاملا روشن گردد.

بنابراین بذکر این سلسله مقالات بسیار مهم تاریخی که در تاریخ سیاسی ایران اهمیت بسزائی دارد مبادرت ورزیدم: تاکه قبول افتد وچه‌در نظر آید»

بایدمتذکر شدکه مسئله بر قراری کنترول در مالیه‌و کمیسون‌مختلط‌مربوط به ابطال معاهده شوم ۱۹۰۷ میلادی نخواهد بود که آن معاهده نیز بوسیله انعقاد عهدنامه‌های‌سری‌درسال۱۹۱۵ میلادی (یعنی درخلال جنگ جهانسوز گذشته ازسال ۱۹۱٤ الی۱۹۱۸) باطل و ازدرجه اعتبار ساقط گردیده‌بود.

درمعاهدت‌سری که‌وقسمتی‌ازآن‌مربوط بایران‌وقسمتهائی دیگر ازآن‌مربوط بسایر ممالک میشود، مسئله برقراری کنترول‌مالیه ایران در تحت نظر نمایندگان دولت انگلیس و روسیه تزاری و ایران تعیین و ایجاد پلیس جنوب ودیوزیون قزاق در شمال مذکور گردیده بود.

مدعی خواست که آید بتماشاگه راز
دست غیب آمد و بر سینهٔ نامحرم زد
«حافظ»

معاهدات سری سال ۱۹۱۵ و پلیس جنوب

عهدنامه ۱۹۰۷

دومسئله ازمسائل مهم جاریه سیاسی که فیمابین دولت ایران و دول همجوارش روسیه تزاری و انگلیس از مدتها پیش مطرح مذاکره بود و همواره افکار عمومی ایران و علاقه‌مندان به‌استقلال این کشور رابخود مشغول می کرد وتا یك‌درجه فتح باب بعضی نمایشات وتظاهرات طنینانه از طرف‌ملت نسبت‌بدولت انگلیس واقع گردیده بود اولا مسئله‌معاهده معروف ۱۹۰۷ میلادی منعقده بین دولتین روسیه و انگلیس بوده و در ثانی مسئله پلیس جنوب میباشد ، که اولی از روز انعقاد و انتشارش مورد عدم رضایت افکار عمومی ایران و حتی برخی از ممالك بیطرف واقع شده و هیچ وقت روح ملت نتوانسته‌بود چنان معاهدهٔ شومی را پذیرفته وزیربار چنان تقسیماتیکه مفاد ومعنی‌حقیقی آن تسلیم کردن ایران بدولت‌روسیه‌تزاری‌درازای‌مصون‌ماندن‌ماوراءخلیج‌فارس‌ازحملات نژاد اسلاو شناخته‌میشد برود .

نسخ و بطلان این قرارداد یکی از آمال ملیه ایرانیان‌محسوب میگردید و همواره عموم ملت ایران خواستار بودند که اثرات شوم‌این معاهده از بین برود و ملت ایران از زیر بارچنان موادی‌خلاص گردد.

(نقشه تقسیمات مناطق نفوذ هریك از دولتین وهمچنین‌منطقه نفوذبیطرف در کتاب اختناق ایران تألیف مسترشوستر امریکائی‌چاپ اول بطورمشروح ذکرشده‌است)

منتهی تغییرات محیط سیاسی ایران و بروز اختلافاتی که بین دولتین انگلیس و روسیه تزاری بظهور رسید مانع از اجرای این نقشه گردید و بعداً در ضمن انعقاد عهد نامه سری در سال ۱۹۱۵ میلادی ابطال آن از طرف دولتین مزبور رسماً بامضا رسیده کاملا از درجه اعتبار ساقط گردیده بود و چون فعلا موضوع بحث ما روی برقراری کنترول و پلیس جنوب میباشد از ذکر مفاد عهدنامه۱۹۰۷ در اینجا صرفنظر مینمائیم.

مسئله پلیس جنوب

مسئله ثانی یعنی پلیس جنوب نیز درعین اینکه ازروز اول ایجادش موقتی شمرده میشد وهمواره از طرف دولت انگلیس استقلال وتمامیت ایران تذکار میگردید؛معهذا با تذکر این مسئله ایجاد پلیس جنوب نامشروع بنظر میرسید با وجود این از آغاز امر چه از طرف کابینه های وقت و چه ازطرف ملت ایران همواره عدم رضایت از این مؤسسهٔ نظامی گوشزد و یادآور میشد و هیچ حکومتی از حکومت‌های متعدده ایران نخواست لزوم وجود پلیس جنوب و مشروعیت آنرا تصدیق نماید (چنانچه در شیراز به فرمانفرما از طرف قنسول انگلیس فشار آورده شد که برای رفع اغتشاش اطراف شیراز بموجب یادداشتی از دولت انگلیس تقاضای استمداد گردد ولی فرمانفرما زیر بارنرفت وحاضر نشد که حتی شفاهاًهم خدمتی به‌پلیس جنوب مراجعه ومحول نماید تاچه‌رسد باینکه بوسیلهٔ یادداشتی از آنها تقاضای استمداد کند).

پس میتوان گفت که گذشته از سوء تأثیر عقد معاهده ۱۹۰۷ و

سکوت دولت انگلیس در برابر اقدامات اجحاف کارانه دولت روسیهٔ تزاری همانا مسئلهٔ پلیس جنوب با قید موقتی بودن علت‌العلل شکوه و گله ایرانیان از دولت انگلیس شده بود وغالب افکاری که‌میخواستند بضدیت ومخالفت با دولت انگلیس تظاهر نمایند مسئله پلیس جنوب‌را مدرك و مأخذ حملات خود قرار داده و نیز از همین راه وباهمین‌حربه اشخاصی‌را که‌هوادار دولت انگلیس میدانستندمورد‌حملات وتهاجمات قرار میدادند.

برای دولت انگلستان که ازعهد فتحعلی‌شاه قاجار تا آغاز جنك بین الملل ۱۹۱٤ همواره بدوستی ایران و تحبیب ایرانیان سبقت ورزیده و حتی در مواقع سختی و فشار روسهای تزاری خودش‌راتکیه گاه آزادیخواهان و مشاور متفکرین ایران معرفي نموده بود ، ایجاد پلیس‌جنوب باتعبیراتیکه دراطراف آن‌بعمل میآمدخیلی گران‌تمام‌شده و برای کسانی‌هم که دوستی‌دولت انگلیس‌را خاصه بعداز تباهی‌وتلاشی کاخ استبداد تزار روسیه برای ایران مفید میدانستند نیز بقا و دوام این مؤسسهٔ نظامی سنگین و دشوار و برخلاف منطق بنظر میرسید. این بود که دولت‌انگلیس هم‌حاضرشد که درمقابل پافشاری دولت‌ایران وتوسعه نفوذ دولت جدید شوروی در ایران در سال ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ خورشیدی‌این‌مؤسسه نظامی‌رادر کلیه‌نقاط‌ایران‌منحل‌نماید.

گفته شد که احساسات‌شدید مردم نسبت‌به‌مخالفت مراسلهٔ‌دولت‌انگلیس با قرارداد ۱۹۰۷ و بعد از آن نسبت به تأسیس پلیس جنوب بطوری مؤثر واقع‌شده‌بود که‌دولت

انگلیس پس از خاتمهٔ جنك بین الملل ناگزیر بود در مقابل آن قسمی رفتار نماید که تمایل مردم را بطرف خود جلب نموده وعده الغای آن را بدهد .

از این مرحله گذشته درسال ۱۹۱۷ و سال ۱۹۱۸ وقایعی در دنیا اتفاق افتاده بود که دولت انگلیس خواهی نخواهی و اجباراً ناگزیر بود که اولامعاهده ۱۹۰۷ را ملغی نموده در ثانی مؤسسهٔ پلیس جنوب را منحل نماید و آن وقایع عبارت ازاین بود که در آنموقع یعنی در خلال پایان جنك جهانگیر گذشته کا خ امپراطوری استبداد روسیه تزاری مضمحل گردید و از طرف کابینهٔ دولت روسیه شوروی جدید و وزیر خارجه آن تروتسکی قسمتی از عهدنامه‌های مخفی وسری که در خلال جنك بین الملل بین عده‌ای از ممالك متحارب بسته شده بود افشا و الغاء آن رسماً اعلام گردیده بود . و چون در این سلسله معاهدات سری قسمتی از آن راجع بایران بود ورسماً درآن قیدشده که بموجب این عهدنامه جدید عهدنامهٔ سابق ۱۹۰۷ ملغی خواهد بود و همچنین پس از خاتمهٔ جنك از طرف رئیس الوزراء ایتالیا موسوم به سونینو و همچنین وزیر خارجهٔ امریکا موسوم به مستر لانسینك عهدنامه‌ها رفته رفته کشف وعده‌ای ازدول ذینفع ازچگونگی موادورموز آن آگاهی حاصل میکردند . بنا بر این طبیعی بود که دیر یا زود دولت ایران هم از مواد چنان عهدنامه‌های سری که قسمتی از آن مربوط بایران میشد آگاهی حاصل خواهند کرد و آنوقت باعث شدت و مزید بر تحریك احساسات مردم می گردد ناگزیر بودند که وعدهٔ الغای عهدنامه ۱۹۰۷ ومؤسسه پلیس جنوب را که بموجب انعقاد عهدنامه‌های سری در ایران تشکیل شده بود

بدهند و بدینوسیله احساسات مردم را نسبت بخود ملایم نموده از در دوستی واردشوند .

بهمین لحاظ بود که در روز ششم ربیع الاول ۱۳۳۷ قمری برابر ۱۸ قوس ۱۲۹۷ خورشیدی و برابر دهم دسامبر ۱۹۱۸ میلادی مراسلهٔ ذیل از طرف وزیرمختار انگلیس مقیم دربار ایران بریاست‌هیئت‌دولت ایران که درآنموقع وثوق‌الدوله بود ارسال گردید .

ششم ربیع‌الاول ۱۳۳۷

جناب‌مستطاب اشرف ارفع‌افخم

شرف دارم خاطر جناب اشرف‌را مستحضر سازم که‌حال آخرین جواب دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در مطالبی که در این اواخر تحت مذاکره بود رسیده است و اجازه‌دارم مطالب‌ذیل‌را باطلاع جناب اشرف برسانم .

۱ـ بریطانیای‌اعظم تصمیم‌خودرا در مراعات استقلال و تمامیت ایران بطورقطع تکرار مینماید .

۲ـ دولت‌متبوعه‌الیها متکفل میشود بمحض اینکه دولتی‌درروسیه تشکیل‌شود که بتواند آنرا بشناسد در الغای قرارداد انگلیس و روس در موضوع‌ایران تأکید نماید**و تا اینکه این‌کار صورت‌یابد بریطانیای اعظم قراردادمزبوررا بحال تعطیل خواهد شناخت وتااندازه‌ای که راجع بخود بریتانیای اعظم‌است هیچ قصد تجدیدآن معاهده را ندارد .**

۳ ـ درخصوص فارس بمجرد اینکه عملیات حاضر برای افتتاح راه شاهی بوشهروشیراز باتمام رسید دولت اعلیحضرت پادشاه‌انگلستان حاضر خواهد بود که قشون جنوب ایران‌را در تحت‌اقتدار دولت علیه

ایران قرار دهد. با تفهیم اینکه دولت علیه بتوسط ایالت فارس ترتیبات مؤثری بدهند که دولتین مطمئن شوند که این تغییر اسباب تجدید اغتشاش در آن ایالت نمیشود و امنیت راه قافله و باب مخابرات تلگرافی که برای مصالح دولتین لازم است تأمین شده باشد.

جناب اشرف آزادند که این مطالب را باطلاع عامه برسانند و البته این فقره از حیات دوستانه و مساعدت کارانه که مهیج سیاست دولت انگلیس نسبت بایران است دلیل برای عموم خواهد بود.

امیدوارم باینطور که یك اداره‌ای که با مخارج دولت انگلیس نگاهداشته شده وحال باداره دولت علیه واگذار میشود دولت اعلیحضرت شاهنشاهی مقاصد دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستانرا در رفع هر قسم سوء تفاهم قدر دانسته ملتفت این نکته باشند که بایستی نهایت کوشش را بعمل آورند که بدولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مشهود سازند که این اطمینان آنها از روی صحت بوده است.

در اینموقع احترامات فائقه را تجدید مینماید.

(پرسی کاکس)

***

معاهدات سری در سال ۱۹۱۵

استعفای کابینهٔ ایطالیائی از نقطه نظر دعاوی دولت مزبور راجع باجرای مفاد معاهده سری ۱۹۱۵ و مخالفت احزاب سوسیالیست با سونینو رئیس‌الوزراء ایتالیا یك سلسله معاهدات سری را مطرح و وجود آنرا بجهانیان اعلام نمود که عده ای از آن معاهدات طبعاً باطل شده و عده ای دیگر را بکنفرانس صلح واگذار کرده بودند که

هرطوری ممکن شد آنرا حل وتسویه نمایند .

قبل از تشریح نکات معاهدهٔ محرمانه مزبور و توضیح اراضی و جزایری را که دولت ایتالی برحسب مقررات آن میخواست بخود الحاق نماید ، برای فهم حقایق ، بیان علل و موجبات معاهدات سری ضرورت دارد وباید گفته شود که معاهدات فوق الذکر در تحت چه نوع شرایط و وضعیاتی بین متفقین در آن زمان منعقد گشت .

در سال ۱۹۱٤ جنك بین الملل در گیر شد و دفعتاً دول فرانسه ، انگلیس ، روس ، ژاپون ، بلژیك ، صربستان و غیره یعنی ممالکی که عدهٔ جمعیت آنان با منابع مستعمراتی بالغ برهشتصد ملیون نفرات بودند بدولت آلمان و اطریش که تعداد جمعیت آنها از یکصد وبیست ملیون تجاوز نمیکرد اعلان جنك دادند وبعلاوهٔ آن بحریهٔ دولت انگلیس تمام دریاها و طرق اطراف رامتصرف گردیده مانند یك حلقهٔ آهنین اطراف آلمان واطریش را محصور کردند و مغلوبیت متحدین مرکزی (آلمان واطریش) بقدری سهل بنظر میآمد که حتی مطلعین پیش بینی میکردند که تا چند ماه دیگر طرق برلن برای قشون روس و فرانسه و انگلیس مفتوح خواهد گردید .

و بدین سبب این پیش بینی را میکردند که مملکتی مانند آلمان و اطریش که قسمت اعظم آذوقهٔ خودرا از سایر قطعات باید تدارك کنند با این محاصرهٔ شدید وبا احتیاجات روزافزون جنك ظاهراً نمیتوانستند بیش از این تحمل نمایند و بهمین علت یك قسمت عمده از رؤساو زمامداران متفقین مساعی فوق العاده را لازم ندانسته میگفتند باید در مقابل آلمان و اطریش بطور دفاع مقاومت کرد زیرا خود آنها بسرعت هر چه تمامتر

مضمحل خواهند گردید .

در نتیجهٔ پیش‌بینی‌های قبلی و دیسیپلین افراد آن نه‌تنها آلمان و اطریش‌باقی ماندند و دامنه‌فتوحات آنان‌توسعه‌یافت بلکه دولت عثمانی و سپس دولت بلغارستان هم بمساعدت آنها داخل جنك شدند .

بنا براین دنیا با رعشه واضطراب و زمامداران متفقین بااندیشه و تفکر دانستند که عالم گرفتار چه آفت مدهشی گردیده و طرفداران عقیدهٔ مساعی فوق‌العاده برزمامداران‌سابق‌غلبه‌نمودند .

مصادف با این احوال سال دوم جنك یعنی ۱۹۱۵ در رسید و متفقین پس از کوشش‌های زیادی که برای دخول ایتالی در جنك نموده بودند خود را ناچار بتقویت روسیه و ایتالی دیده سعی مینمودند که بهراندازه از مواعید و تعویضات ممکنست آنانرا دلگرم و وادار به فداکاریهای بزرك‌نمایند .

بدیهی‌بود که یکی از آمال روسیه تزاری پیوسته‌متوجه‌بوصول بآب‌های گرم و طرق بحری آزاد و بالاخره قسطنطنیه و بغازهای بسفر و داردانل یعنی کلید حقیقی شرق وغرب عالم بود و همه کس‌میدانست که از زمان‌پطر کبیر روسیه‌تزاری برای استیلای بقسطنطنیه‌و نزدیك شدن بخلیج فارس و غیره کوشش میکرد ولی دول معظمهٔ انگلیس ، فرانسه ، آلمان ، اطریش ممانعت ازاین‌مقصد مینمودند .

با احتیاج مبرمی که انگلیس و فرانسه بمعاونت نظامی وقشون بی پایان روس داشتند و از طرفی‌هم که عثمانی بر علیه آنهاداخل‌جنك شده بود و در تحت اینوضعیات ناچار بودند روسیه تزاری‌را تا آخرین سرحدامکان ازخودراضی‌نمایند .

و باین علت معاهدهٔ سری درسال ۱۹۱۵ بین دولت روسیه تزاری و متفقین منعقد گشت که بموجب آن قسطنطنیه و بغازهای بوسفر و داردانل را برای روسیه تضمین نمود. **نفوذ آندولت را درشمال ایران تصدیق کردند و این معاهده سری پس از انقلاب کبیر روسیه در آن مملکت افشاء و منتشر گشت**

باز درهمان سال (۱۹۱۵) برای رضایت و دلگرمی ایتالیا یك معاهده سری دیگری با تصویب و تصدیق روسیه بین متفقین و دربار روم بسته شد. و این عهد نامه متعاقب آن بود که ایتالیا بر ضد دولت اتریش اعلان جنك داده بود ولی از اعلام جنك وطرفیت مستقیم با آلمان امتناع میورزید و بعلاوه در قشون فرستادن برای امداد جبهه صرب و فرونت سالونیك تعلل داشت ولی بعداز انعقاد اینمعاهده سری بود که ایتالیا کاملا با نظریات انگلیس وفرانسه همراه گشت.

بهر حال سال ۱۹۱۵ که بطور کلی سخت ترین سنوات جنك محسوب می‌شد وفتوحات بزرك آلمان ازطرفی در فرونت شرق خصوصاً دوفتح معروف کورلیس ودوناژك واز طرف دیگر در فرونت غرب بعلت مهیانبودن قشون انگلیس حواس متفقین را پریشان کرده بود لذا این قبیل معاهدات سری را بوجود آورد. زیرا راه آلمان در نتیجه محو شدن صربستان بطرف مشرق زمین گشوده شده بود وچاره نبود که بهرقیمت ممکنست متفقین یاران خود را تشویق وترغیب بفداکاری نمایند و در همین سال بود که انگلستان باقدرو اهمیتی که بجزیرهٔ قبرس میداد حاضر شد که جزیره مزبور را بدولت یونان بدهد و دولت نامبرده بر ضد بلغارستان ومتحدین اروپای مرکزی داخل جنك گردد، لیکن کنستانتین

پادشاه یونان این پیشنهاد را قبول نکردومتعاقب آن‌دول ائتلاف‌ونیزه‌لوس را پیش کشیده بنای مخاصمت را با حکومت و پادشاه وقت یونان نهادند واگر کاملا تعمق شود ابتدای مجاهدات بزرك مؤتلفین وقشون گیری انگلستان و کوشش برای داخل نمودن سایر دول ازهمان سنه ۱۹۱۵ یعنی‌موقعی که براثر موفقیتهای‌نظامی متحدین‌اروپای‌مرکزی اوضاع برای متفقین دیگر گون بنظر آمد ، این سلسله معاهدات‌سری صورت خارجی‌یافت .

نخستین معاهده مهم با دولت روسیه تزاری بود که درفوق ذکر شد وهمین که روسیه تزاری منقلب گشت و کاخ‌امپراطوری‌تزاروسیه درهم ریخت ونیکلای دوم امپراطور جباروسیه معزول گشت پاره ای ازمعاهدات‌سری کشف گردیدومیلیو کف‌وزیرخارجه‌روس که‌در آن‌وقت رئیس انقلابیون بوداظهار داشت که‌روسیه بعد ازخاتمه‌جنك می‌بایستی قسطنطنیه را در مقابل فداکاری‌های خود برحسب معاهده با مؤ تلفین تصرف نماید وبمجرد اظهار این کلمه مخالفین و آزادی طلبان روسیه از هرطرف اورا مورد تنقید قرارداده واین کلمه را تکرار کردند که روسیه انقلابی تمایلات جهـانگیرانه دوره های استبداد را تعقیب نخواهد کرد ومطلقاً مایل باستیلا و تملك اراضی دیگران نمیباشد وطولی‌هم نکشید که کابینهٔ پرنس‌لووف ساقط‌شد ومیلیو کف‌نیزمطرود آزادی طلبان گردید و بالاخره‌عهدنامه‌سری ۱۹۱۵ راجع‌بقسطنطنیه و ایران ملغی و باطل گشت .

معاهده‌سری ایتالی‌درجز واسراردیپلوماسی محفوظ ماندتااینکه رئیس الوزراء آن مملکت عهد نامه را کشف کرد و در صدد مطالبه

اجرای آن بر آمد که آنهم باضدیت سوسیالیست ها مقابل گشت

مقررات این معاهده در اروپا و اطریش عبارت از این بود که باضافه تریست و ترانتین دو ایالت جنوبی اطریش که اکثر ساکنین آن بزبان ایطالی تکلم مینمودند، ایالت بزرك تیرول (۲۹ هزار کیلومتر خاك) با یك ملیون و صد هزار نفر نفوس و ایالت معظم دالماسی که درطرفین رود دالمات واقع شده ـ قریب ۱۳ هزار کیلومتر مربع اراضی و ۶۵ هزار جمعیت از اراضی اطریش بمملکت ایتالیا ملحق گردد . دعاوی و مستندات دولت مزبور در تملك این ایالات همین است که قسمتی از ساکنین این اراضی از نژاد لاتین و بزبان ایتالی تکلم مینمایند .

سوسیالیست ها که قوی‌ترین احزاب آنروز ایتالی بوده و غالباً اکثریت پارلمانی با آنها بود با کابینهٔ وقت مخالفت کردند و می گفتند این اندازه طمع‌ورزی وجاه‌طلبی دولت در آینده تخم کدورت و نفاق را ایجاد خواهد کرد و ایالت دالماسی بهمان ملل چك و اسلاو که در آن نقاط اکثریت دارند باید تفویض شود و بعلاوه جزایر یونان هم نظر باکثریت نژادیونانی ازنقطه نظر تمایلات ملی باید تسویه گردد و ایطالی بهمان الحاق قسمتی از تیرول وددو کانز قناعت نماید

جزایر ددو کانز یونان که در آن موقع مطرح شده بود جزایریست که قبلا متعلق بدولت عثمانی بوده ودر سال ۱۹۱۲ پس از آنکه ایتالی درصدد ربودن طرابلس بر آمد وبدولت عثمانی اعلان جنك داد نظر بتفوق بحریه خود اولا جزیره بزرك رودس واقع در مجاورت آسیای صغیر را تصرف نمود و بعد از آن دوازده جزیره که بجزایر دوازده گانه یا ددو کانز موسوم بوده و در بحر مدیترانه شرقی واقع گردیده تملك

نموده سپس یکعده ازجزایرمتعلق بعثمانی‌را که اکثریت‌سکنه آن ها ازنژاد یونان وبزبان یونانی‌تکلم‌مینمایند بعنوان موقت‌ضبط کرده‌بود.

هنگامی که عثمانی و ایتالی باهم صلح کردند قرارشد که‌بعداز آنکه عثمانی تمام طرابلس را ازقوای نظامی‌خود تخلیه نموده شرایط صلح را اجرا کرد، جزایر مذکور را بدولت عثمانی مسترد داردلیکن دز این مدت همه را بدفع الوقت گذراند وجزایر نامبرده درتصرف وی باقیماند و با آنکه از نقطه نظر ملیت وتمایلات اکثریت پیوسته یونان بر جزایر فوق الذکر دعوی داشت معهذا نظر باینکه در سنه۱۹۱۵بین دولت یونان و کنستانتین با هوتلفین ضدیت و کدورت بود تمام جزایر مزبور را درضمن عهد نامه سری بدولت ایتالی تفویض و مالکیت آن را تصدیق کرده اندودر آن موقع سوسیالیستهای ایتالی[1] مدعی آن بودند که اگر قضایای آینده ومقدرات ملل برطبق تمایلات ملی بایدصورت گیرد دولت ایتالی حق ندارد جزایر یونانی‌نشین را مخالف میل آنها درتملك خود نگاهدارد.

این بود قسمتهائی از معاهدات سری ۱۹۱۵ که قسمتی از آن در خلال جنك بین‌الملل‌توسطدولت روسیه‌شوروی اشاعت یافت‌وقسمت دیگر آن پس از پایان جنك بین الملل متدرجاً کشف و در دسترس عموم ممالك گذارده شد.بیش از آنچه تصور شود این عهدنامه‌های‌سری جالب دقت و توجه است وباید ضمناً متذکر شد که‌عهدنامه های‌مزبور که قسمتی از آن راجع بایران است مربوط بمعاهدهٔ معروف ۱۹۰۷ میلادی نیست که‌درخلال‌پایان‌جنك‌بین‌الملل تقریبا آنرا لغو کرده ودر همان اوان هم آژانس رویترخبرابطال آنراداده بود، بلکه یك‌سلسله

معاهداتی بوده است که بموجب آن عهدنامه ۱۹۰۷ را لغو وعهدنامه جدیدی که در سال ۱۹۱۵ بین انگلستان و دولت روسیه تزاری و دولت فرانسه بسته شده بود حکایت میکرد.

گفته شد که در سال ۱۹۱۵ میلادی یعنی سال دوم جنگ بین الملل بین روسیه تزاری و دولت فرانسه و انگلیس یکرشته معاهدات مخفی بوقوع پیوست که قسمت های مهم آن یکی عبارت از تفویض قسطنطنیه وبغازهای بوسفور و داردانل به دولت روسیه تزاری بود و

دیگر معاهده راجع بایران که عهد نامه معروف ۱۹۰۷ دولتین روس و انگلیس را لغو و قرارداد جدیدی بترتیب ذیل بین دو دولت نامبرده منعقد گشت :

بموجب این عهدنامه تازه اولا دو منطقه نفوذ سابق را که در عهد-نامه ۱۹۰۷ قید شده بود عملی نموده بموقع اجرا گذارده است. و ثانیاً منطقه نفوذ بیطرف را بکلی از بین برداشته بودند باین معنی که دولت روسیه تزاری حق داشت که در منطقه خویش یك دیویزیون قوای ایرانی موسوم بقزاق تشکیل داده فرماندهی و ریاست آنرا با بودجه مخارج آن مستقیما در دست خود گرفته وبنام قیمومیت دولت ایران قوای مزبور را هرطور مقتضی داند اعمال نماید وهر قدر مصارفی که درعملیات قوای قزاق مینماید جزو قروض سابق ولاحق پای دولت ایران محسوب نماید وهمچنین درقسمت شمالی منطقه بیطرف از کرمانشاهان تا بروجرد و کاشان الی تربت حیدریه وطبس و قسمتی از قائنات الی جام وباخرز و خاف قوای خود را جلو آورده توسعه دهد.

در مقابل دولت انگلیس نظیر همین قوه را بنام پلیس جنوب در اراضی جنوب ایران ایجاد نموده وتوسط افسران وفرماندهان انگلیسی

این قوه‌را اداره نموده مخارج آن جزء محاسبات وقروض دولتی ایران محسوب دارد.

این قوه از اصفهان و اراضی بختیاری، تمام راه خرم آباد بروجرد، کرمان الی قائنات بضمیمه فارس، خوزستان، بلوچستان، سیستان را در تحت نفوذ خود گرفته باین ترتیب ایران بدو قوه یا دو اداره شمالی وجنوبی یعنی دیویزیون قزاق وپلیس جنوب تقسیم و اداره شود و مالیه ایران‌را نیز درتحت کنترل کمیسیون مختلط قراربدهند و باین ترتیب حفظ تمامیت استقلال ایران را در درتحت حمایت دو دولت تصدیق نمایند.

در تعقیب همین معاهده سری بود که در شوال ۱۹۱۶ بکابینهٔ ایران فشارآورده تصدیق این قرارداد را که از یکسال قبل بطور سری بین‌خودشان منعقدشده بودتقاضا نموده نوشته‌ای باقید عبارت: «بواسطه فرس‌ماژور امضاء میکنم» از مرحوم سپهسالار بدست‌آورده کمیسیون مختلط را منعقد ودیویزیون قزاق و پلیس جنوب را هم تشکیل دادند

منتهی تغییراتیکه در اوضاع پیش‌آمد کابینهٔ بعدرا موفق کرد که زیر بار نرفته ومخصوصاً درسال ۱۹۱۷ قرارداد کنترول مالیه‌را ردنموده دیویزیون قزاق‌راهم نپذیرفته و پلیس‌جنوبرا هم بموجب یك نوشته در فارس و خوزستان تا آخر جنك محدودنمود.

این بود خلاصه جریانات معاهدات سری درسال ۱۹۱۵ که پس‌از انقلاب کبیرروسیه از طرف کابینه بلشویکها بدست تروتسکی کمیسر خارجه دولت‌شوروی افشاشد ولغو گردید.

سلطان احمد شاه ودولت ایرانهم تا آخرین نفس آن قرارداد را

نپذیرفت و زیر بار نرفت تا اینکه بالاخره ازطرف دول متفقه هم بموجب خبری که درهمان اوان خبر گزاری رویتر داده بود تمام قراردادهای سری ۱۹۱۵ را باطل دانسته وطبعاً قسمت راجعه بایران هم لغو گردید .

ممالك متحده امریکای شمالی هم این مطلب یعنی لزوم نسخ معاهدات سری را خوب احساس کرده زمانی که وزیر خارجه امریکا « مسترلانسینك » باروپا عزیمت مینمود در پیامی که بکنگرهٔ امریکا فرستاد این نکته را تصریح کرد که در موقع حل قضایای عالم در کنفرانس صلح ممکنست از نقطه نظر صلاح عالم عملیاتی نمایم که بضرر اتازونی هم باشد مقصود مشارالیه این بود که اتازونی ممکنست اجرای شرایط معاهدات سری را مطالبه نکند و سایرین را مانع از انجام آنها گردد وبواسطه همین پیش آمداست که نه تنها معاهدات فوق الذکر بلکه تمام عهد نامه های سری باژاپون نیز لغو گردید ومملکت چین هم از قید نفوذ حاکمیت دربار توکیو نجات یافت .

***

حب الوطن نگر که ز گل چشم بسته ایم
نتوان ولی زمشت خس آشیان گذشت
طبعی بهمرسان که بسازی به عالمی
یا همتی که از سر عالم توان گذشت
«ابوطالب کلیم»

سلطان احمد شاه و جواهرات سلطنتی

در سفر دوم که سلطان احمد شاه باروپا رفته بود ، انتشاراتی از طرف عده ای مغرض داده شد که شاه ایران مقداری از جواهرات سلطنتی را با خود باروپا برده است . انتشار این خبر در تهران موجب آن گردید که عده

ای از نمایندگان دورهٔ چهارم موضوع را در مجلس شورای‌ملی مطرح کرده از رئیس دولت وقت که در آن موقع مشیر الدوله بود سؤال کنند وجداً خواستارشوند که فوراً بجواهرات‌سلطنتی رسیدگی بعمل آورده درصورت‌صحت رئیس‌دولت‌را استیضاح نمایند.

رئیس‌الوزراء وقت نیز در مجلس شورای ملی حاضرشد ودر این مورد توضیحاتی داد و درضمن برای آنکه اطمینان حاصل شود هیئتی مرکب از عده‌ای از نمایندگان وغیره معیّن گردید که بجواهرات و اموال‌سلطنتی‌رسیدگی بعمل‌آورند ونتیجه‌را بمجلس‌شورای ملی برای استحضارعامه گزارش نمایند.

این هیئت که در تحت ریاست ارباب کیخسرو مباشر مجلس و نماینده زردشتیان در مجلس تشکیل شده بود پس از آنکه رسیدگی دقیق بعمل آورد معلوم گردید که سلطان‌احمدشاه کوچکترین چیزی از اموال و اثاثیه و جواهرات سلطنتی را باخود باروپا نبرده و تماماً موجود وصحیح‌وسالم میباشد و آنچه دراین مورد انتشار داده‌اند بکلی خالی‌ازحقیقت ودروغ بوده‌است.

این اولین مرتبه‌ای‌بود که‌بتحریك خارجیان برای پر کردن‌چشم و گوش مردم بطور غیرمستقیم زمزمهٔ مخالفت با سلطان‌احمدشاه آغاز گردید ولی عملیات رئیس دولت وقت و رسیدگی نمایندگان مجلس بجواهرات‌سلطنتی ثابت کرد که‌آنچه‌دراینخصوص‌انتشارداده میشود بر خلاف‌حقیقت بوده‌است.

در سفر سوم سلطان احمدشاه باروپا نیز یکبار دیگر این خبر مجعول در تهران انتشار پیدا کرد (دوسه ماه قبل از جمهوری بازی) و

مدتی مورد بحث عده‌ای از جراید دست راست قرار گرفت و موضوع را زمینه ومأخذ حملات‌خودنسبت بخانواده‌قاجاریه و شخص سلطان‌احمد شاه قرار داده بنای هرزه‌درائی وهتاکی‌را گذاشتندولی‌چون‌حقیقت‌امر در نزد پهلوان این صحنه معلوم بود بنا بر این تا هنگامیکه قاجاریه سلطنت‌میکردند رسیدگی بعمل نیامد ولی پس از خلع آن سلسله که رسیدگی بکلیه اموال و اشیاء سلطنتی بعمل آمد معلوم شد که علاوه بر اینکه کلیه اموال و اثاثیه و جواهرات سلطنتی صحیح و بدون کسر میباشد مقدار زیادی هم از اموال شخصی و کتب نفیس و اثاثیه سلطان احمدشاه موجودمیباشد که‌تماماً بدون آنکه تکلیف آنرا معین نمایند ضبط‌فاتح و پهلوان‌عرصهٔ این کار زار گردید.

استعفا نامهٔ سلطان احمدشاه !؟.

پس ازجلسهٔ نهم آبان۱۳۰٤خورشیدی و انعقاد مجلس مؤسسان وخاتمهٔ کارآن یکی دوسال که بدان منوال گذشت قهرمان‌این‌بازی متوجه گردید که سلطان احمدشاه بدون آنکه استعفا داده باشد از سلطنت بر کنارشده‌ووضع جلسه نهم آبان که عیناً در خاطر عموم مردم این سرزمین کالنقش فی الحجر میباشد،ودرارشیومجلس شورای ملی‌موجوداست،وانعکاس‌جرائد آنروزدرخارج ایران ممکنست بعدهاسوسه‌ای درکارایجاد نمایدومردم زمزمه غیر قانونی بودن آن جلسه را بنمایند، چه اخطار نظامنامه ای مدرس در جلسه نهم آبان و اظهارات مشار الیه رسماً نشان میداد که مجلس در اثر استعفای مؤتمن الملك از ریاست مجلس و بعداً

استعفای مستوفی الممالك از ریاست مجلس و توقیف دوسه ساعت مشارالیه در منزل سردارسپه و همچنین نطق مفصل و منطقی وجامع دکترمصدق السلطنه همچنین نطق های مؤثر تقی‌زاده وعلائی‌ودولت‌آبادی و مخصوصاً این قسمت از نطق تقی زاده «پیش از اینکه حرف بزنم اشخاص متفرقه وکیل و اشخاص مسؤل بمن گفتند حرف نزنید حرف زدن صلاح نیست برای اینکه خطر دارد!..» و خروج‌عدهٔ مخالفین از جلسه بعلت آنکه عمل را مخالف قانون اساسی میدانستند بنابراین جلسهٔ نهم آبان را خدشه دار و معیوب نشان میداد لذا بفکر افتادند که بهرقیمتی شده وادار نمایند که سلطان احمد شاه استعفای خودرا بدهد ویا بفروشد .

بهمین نظر از طرف پهلوی ذکاء الملك فروغی مأمور باروپا گردید که در پاریس با احمدشاه ملاقات نماید و مشارالیه‌را هر طوری ممکنست تطمیع نموده وحاضرسازد که‌استعفانامهٔ خودرا نوشته وتقدیم کندودرمقابل پولی‌هم بگیرد .

پس از آنکه فروغی با سلطان احمدشاه ملاقات کرد و.تقاضای خودرا بعرض رسانید جواب منفی شنید فروغی در خاتمهٔ تقاضای خود اضافه نمود که من مأمورم و اجازه دارم که تا یك‌ملیون‌لیره‌استعفا نامهٔ آن‌جناب‌را خریداری‌نمایم .

احمدشاه متغیر شده اظهارداشت که:«من‌حاضر نیستم حتی بهزار برابر این مبلغ‌هم بفروشم و تو بارباب خود از قول من بگو که‌این‌خیال باطلی‌است که کرده‌ای زیرا من پیش‌وجدان‌خود و درمقابل نسل‌های

آینده ایران سرافرازم که حتی حاضرشدم از سلطنت بر کنارشوم ولی خیانت نکردم و جز وظیفه‌ای که بمن محول شده بود کاردیگری انجام نداده‌ام وتاریخ قضاوت خواهد کرد که من برخلاف ارادهٔ ملت ایران از سلطنت بر کنار شده‌ام بنا براین اگر استعفا نمایم مثل اینست که من رضایت داده‌ام وسلطنت را حق خود ندانسته ام لذا اگر تمام دنیا را بمن بدهید استعفا نخواهم داد.»

در اینجا زائد نمیدانم که موضوع دیگری را هم متذکر شوم و آن عبارت از اینست که پس از فوت سلطان احمدشاه دولت بسلطنت آباد احتیاج داشت و خیال خریداری آنرا نمود.

پس از آنکه بنمایندهٔ سیاسی خود دستور داد که با محمد حسن میرزا وارد مذاکرهٔ خرید آنجا شود محمد حسن میرزاهم بواسطهٔ آنکه وضعیت مالی او خوب نبود حاضر بفروش گردید ولی با این شرط که در ذیل قبالهٔ فروش امضاء نماید ولیعهد محمدحسن میرزا بنا بر این معامله سر نگرفت و او حاضر نشد که محمدحسن تنها امضاءنماید.

حتی پس از آنکه محمد حسن میرزا در لندن بدرود حیات گفت مخبر تایمز درلندن بمخبر خود در مصر خبر داده بود که پس از فوت محمد حسن میرزا کلیه اثاثیه مشار الیه اعم از لباس و نقدینه ولوازم زندگی وغیره کلیه تقویم گردید بمبلغ ۵۰۰ لیره که بپول امروز ایران درحدود ششهزار تومان شده است قطعاً خوانندگان گرامی ازجمله درمییابند که اگر ولیعهد ایران قصدخیانت داشت پس ازفوتش بایستی بالغ برچندملیون لیره تمول داشته باشد.

اعلیحضرت سلطان احمد شاه قاجار و والاحضرت ولایت عهد

با ادب در پیش قانون هر که زانو میزند
چرخ نوبت را بنام نامی او میزند
وانکه‌شد تسلیم‌عدل و پیش‌قانون سرنهاد
پایهٔ قدرش بکاخ مهر پهلو میزند

سلطان احمد شاه پادشاهی بود بتمام‌معنی قانونی و هرگز بر خلاف مقررات و قانون یا بر علیه افکار و انتظارعمومی عملی انجام نمیداد که‌دست‌آویزی‌بدست‌خرده گیران‌افتد.

احترام سلطان‌احمد شاه بقوانین‌مملکتی

بهمین لحاظ است که عده‌ای از کوتاه فکران که آلت اجرای مقاصد شوم دیگران واقع شده بودند و نسبت های عاری ازحقیقتی به سلطان‌احمدشاه میدادند همه‌چیزخلاف‌حقیقت در بارهٔمشارالیه‌میگفتند ولی نمیتوانستند بگویند که پادشاه‌قانونی‌نبوده یابافکارعمومی احترام نمیگذاشته است.

این خصلت وصفت پسندیده یعنی قانونی بودن برای پادشاهی بزرگترین‌شخصیت و بهترین‌صفت است زیرا اگر شخص صاحب قدرتی متواضع بود مورد تحسین‌خواهد بود والاهرشخص‌عادی‌وضعیفی‌ناگزیر است که متواضع وخاشع باشد.

برای آنکه تا اندازه‌ای ثابت شود که سلطان احمد شاه متواضع بقانون‌بوده‌است‌ناگزیریم که‌یك‌پرده دیگرازز ندگی شخصی مشارالیه‌را دراینجابیاوریم‌تاحقیقت‌امربرهمه کس روشن‌و آشکار گردد.

خانم معزز السلطنه عیال مظفرالدین شاه بود، بعد ازطلاق‌دادن ام الخاقان مادر محمد علیشاه که مظفرالدین شاه بتهران و رود نمود

دوطفل خردسال ویرا که محمدعلی‌میرزا وخانم عزت‌الدوله‌بود به خانم معزز‌السلطنه‌سپرد که درتحت‌سرپرستی‌خود بزرك نماید .

بنابر این خانم معززا لسلطنه از طفولیت محمد علی شاه و عزت‌الدوله‌را درداهان‌خویش پرورش‌داده بزرك‌نمود ودرحقیقت محمد علیشاه بمنزلهٔ اولادمشارالیها بشمارمیرفت .

محمدعلی‌شاه نیز هر احترامائیرا که نسبت بمادر خود ام‌الخاقان معمول میداشت نسبت بخانم معزز‌السلطنه هم مجری‌ومعمول‌میداشت

در موقع تولد سلطان احمدشاه خانم معزز‌السلطنه ازمحمدعلی شاه خواهش کرد که این فرزندارشد اوراهم بوی‌سپرده بزرك‌نمایدبهمین لحاظ هم مرحوم سلطان‌احمدشاه از بدو تولد از ملکهٔ‌جهان (مادراحمد شاه) گرفته به‌معزز‌السلطنه سپرده‌شد که بزرك‌نماید .

معزز السلطنه با یك علاقه و محبت مخصوصی سلطان احمد شاه‌را بزرك کرد و سلطان احمد شاه‌هم یك علاقه ومحبت‌فوق‌العاده‌ای نسبت بخانم معزز‌السلطنه ابراز میداشت و بهمین مناسبت خانم معزز‌السلطنه دربین‌خانواده‌قاجاریه خیلی‌محترم و موردتوجه‌تمام‌شاهزادگان بود زیرا این خانم دو پادشاه را بزرك کرده بود . حالا ببینیم در مقابل قانون مرحوم سلطان احمدشاه نسبت بیك چنین بانوئی چگونه رفتار کرده است .

در زمان سلطنت محمد علیشاه اراضی پشت دیوار ارك سلطنتی را برای آنکه دیوار گلی آن ازآنصورت بصورت بهتر و منظرهٔ زیبائی تبدیل‌شود بمعرض‌فروش گذارده شد که خریدارن پس از ابتیاع مغازه

و دکاکین بسازند .

این اراضی که از درب‌اندرون تا جنب درب شمس‌العماره امتداد داشت بخانم معزز السلطنه و ملکهٔ جهان و امیر بهادر فروخته شد که هریك درقسمت خوددکاکین بنانمایند . چیزی نگذشت که هر یك از خریداران مشغول‌ساختمان‌شدند .

در این‌اثنا منشورالسلطنه نامی باستناد یك‌طغری فرمان‌مجعول بنام مظفرالدین‌شاه بعدلیه عرضحال داد که این‌اراضی‌را مظفرالدینشاه باو واگذار و بخشیده‌است .

این عرض‌حال در آن‌موقع موجب تعجب همه قرار گرفت‌زیرا منشورالسلطنهٔ گم نامی که تا آنروز کسی اورانمیشناخت‌چگونه‌پادشاه وقت‌اراضی پشت‌ارك‌سلطنتی‌را باو بخشیده‌است !

خلاصه این شخص ورقهٔ احضاریه‌را که میخواست برؤیت خانم معززالسلطنه برساند با دونفر مأمور دادگستری بدرب‌اندرون سلطنتی آمده‌خانم‌معززالسلطنه‌راطلب کرد که احضاریه را امضاء نماید .هرچه معتمدحرم‌باو اصرار کرد که احضاریه را باو بسپارد تا در موقع مقتضی برویت خانم برساند وعودت‌دهد مورد قبول منشورالسلطنه‌واقع‌نگردید و با داد و فریاد وجاروجنجال اصرارداشت که همان آن بایدرویت شود و چون خانم معززالسلطنه‌هم‌درحمام بود ناچار معتمد حرم بحضور شاه رفته اظهار کرد این شخص درب‌اندرون آمده و با مأمورین‌عدلیه داد و فریاد راه انداخته خانم هم حمام‌هستند تکلیف‌چیست ؟

سلطان احمد شاه پس ازآنکه از چگونگی قضیه اطلاع حاصل

کرد در جواب اظهار کرد: «قوانین عدلیه برای همه یکسانست و خانم باید رؤیت بکند.»

و چون وکیلی قبلا پیش بینی نشده بود ناچار احضاریه را درب حمام برده برویت رسانیدند، شب که شاه باندرون مراجعت کرد خانم معزز السلطنه ازداد فریادوهتاکی و آبروزیزی، ادعای بیمورد منشور السلطنه در حضور شاه خیلی اظهار دلتنگی و شکایت نمود. شاه هم با علاقهٔ زیادی که باین نامادری خود داشت درجواب اظهارداشت: «همه درمقابل قانون یکسان هستند و با آنکه من بخوبی اطلاع دارم که ادعای این شخص بیمورد ومجعول میباشد ولی معهذا شماهم که مادر من هستید باید ازهمان طریق عدلیه جواب اورا بدهید»

بعداً خانم معزز السلطنه ازشاه استدعا کرد که بوزیر عدلیه توصیه بشود که بدقت رسیدگی نماید.

شاه در جواب مادرخود چه از توصیهٔ کتبی و چه از توصیهٔ شفاهی جداً امتناع ورزید و گفت:

«من وقتی ممکنست توصیه بکنم که مشاهده شود جریان خلاف قانونی دراین قضیه پیش آمده است ولی مادامیکه جریان عادی وقانونی این محاکمه بخودی خود صحیحاً سیر میکند من بهیچوجه مداخله‌ای در امور قضائی مملکت نخواهم کرد.»

انقلاب کبیر روسیه وقراردادایران و شوروی

عهدنامهٔ ترکمانچای که اززمان فتحعلیشاه‌قاجار منعقد شده بود همچنان بقوت خود باقی و برای ایران مایهٔ نکبت و مذلت عجیبی واقع شده بود تا اینکه کاخ امپراطوری تزاری بدست انقلابیون و آزادیخواهان روسیه واژگون گردید.

« انقلابیون روسیه که روی اصول آزادی طلبی بهیجان آمده بودند بوسیله اعلامیه‌های معروف خود الغاء کلیه معاهدات «Traités» و قراردادها «Convention» و مقاوله نامه‌ها «Accords» وصورت مجالس «Protocols» را اعلان نمودند.

در همان ایامی که اعلامیه‌های مذکوره را در مسکو انتشار می دادند آقای براوین را که قنسول دولت تزاری روسیه در خوی بود و بمجرد ظهور انقلاب برژیم جدید اظهار علاقه کرده بودبسمت نمایندگی دولت انقلابی در دربار ایران معین نموده و مشارالیه فوراً بتهران آمد.

براوین بمجرد ورود بتهران(۱)درجراید ایران برحسب دستور العمل دولت متبوعه خود الغای تمامی معاهدات و امتیازات Concessions دولت تزاری را اعلان وبوسیله مراسلات رسمیه نیز دولت ایران را از الغاء آنها مستحضر ساخت.

در تاریخ ۱٤ ژانویه ۱۹۱۸ ترتسکی کمیسر خارجه دولت جدید روسیه مراسله ای بسفارت ایران در پطروگراد نوشته و الغاء عهود

---

۱ – براوین در شهر ربیع‌الاخر ۱۲۳٦ بطهران واردشده‌است

سابقه‌را اعلام نموده‌است .

نظر باهمیتی که این‌مراسله درحیات سیاسی ایران دارد ما خالی از فایده ندیدیم که قسمت مربوطه بالغاء قرارداد ها را در اینجا درج نمائیم :

« آقای وزیر مختارنظر باینکه ملت ایران در باب آتیهٔقرارداد انگلیس و روس۱۹۰۷ در شبهه‌است افتخار دارم که بنام دولت شوروی جمهوری روسیه مراتب ذیل‌را باطلاع شما برسانم کاملا موافق با اصول سیاست بین‌الملل که دومین مجمع شوراهای تمام روسیه در تاریخ۲۶ اکتبر۱۹۱۷ مقرر داشته‌است شورای کمیسرهای ملی اعلان‌مینماید که قرارداد انگلیس وروس۱۹۰۷نظر براینکه برعلیه‌آزادی‌واستقلال ملت ایران بوده‌است یکباره والی‌الابد ملغی‌است »

« شورای کمیسرهای ملت نیز اعلان مینماید که تمام قرارداد های مقدم بر قرارداد مزبور و اسبق از آن که‌حقوق ملت ایرانرانسبت بموجودیت آزاد و مستقل خود بهرمناسبتی که باشد محدود و یاتقلیل نماید ملغی ولز درجهٔ اعتبار ساقط‌است(۱) »

در تاریخ ۲۶ ایون ۱۹۱۹ آقای چیچرین وزیر اموز خارجهٔ دولت اتحاد جماهیرشوروی‌مراسلهٔ مجددی بعنوان‌رئیس‌الوزرای‌ایران نگاشته است .

این مراسله در تعقیب و تکمیل مراسله اولیه بود ولی‌مفصل‌تر و جاندارتر ازآن میباشد .

---

۱ – کتاب عهدنامه ایران وشوروی ص۱۹ضمیمه ۱

در قسمت اول این مراسله نوشته شده‌است : « درتکمیل اصول مندرجه در این مراسله مبنی بر الغاء ابدی عهود و قرارداد هائی که دولت شوروی عنفاً بر ایران تحمیل نموده یا اینکه با اصل استقلال مصونیت ایران مخالفت‌داشته و یا اینکه آزادی در ترقی وانجام‌منظور ملت ایران‌را در اراضی‌متصرفه ودریاهای مجاور خود محدودویاتضییق مینموده است کمیساریای ملی امور خارجه دولت جمهوری اجتماعی روسیه حالیه نیز اظهار میدارد که کاملا حاضر است برای انعقاد عهود جدیده و قرارداد های قونسولگری و مقاولات دیگر مبنی براصول آزادی مقاوله و احترام متقابله ملتین با دولت ایران داخل مذاکره بشود(۱)

در خلال این احوال یعنی درکابینهٔ اول وثوق‌الدوله کالامیتسف Calamitcèfe نمایندهٔ فوق‌العادهٔ دولت ساویت شوروی از مسکو بطرف ایران‌حرکت کرد که تهران‌آمده معاهده‌جدیدی با دولت ایران منعقد نماید.

مشارالیه بمحض‌آنکه بمازندران رسید درزمان حکومت ظهیر-الملك کویابر اثرتوطئه‌ای باعده ازهمرهان خود مقتول گردید و کلیه اموال و جواهرات اورا بغارت بردند.

ضمن تحقیقاتی که بعداً بعمل آمد معلوم شد نمایندهٔ مزبورمتن عهدنامهٔ جدید ایران و شوروی را که در شانزده ماده تنظیم شده بود همراه داشته‌است که پس‌از ورود بتهران باولیای دولت ایران پیشنهاد و امضاء نمایند.

---

۱ - نقل‌از کتاب استقلال گمرکی ایران تألیف‌آقای رضا صفی‌نیا

(اگر این عهد نامه امضاء شده بود بمراتب ازعهدنامه ثانی که بعداً تنظیم گردیده بهتر ونافع تر و از هرجهت بیشتر بمنافع ایران بوده‌است)

قتل نمایندهٔ مختار و فوق‌العاده شوروی مدتی مذاکرات را به تعویق انداخت وباب مراودات‌را مسدود نمودتا اینکه قرار دادنهم اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس منعقد گردید، انقلابیون روسیه در داخله خودهمچنان مشغول پیشرفت بودند، درآنموقع‌بین دولت‌ایران ودولت انقلابی‌شوروی‌جمهوریهای‌قفقازیه‌مرکب‌ازآذربایجان‌قفقازو گرجستان وارمنستان حایل بودند، دولت ایران درصدد بود که با این دول کوچك قرارداد های گمرکی وتجارتی منعقد نماید ولی طولی‌نکشید که ارتش یازدهم سرخ بفتوحات وفیروزیهای جدیدی نائل آمد و در ماه شعبان ۱۳۳۸ هجری وارد باد کوبه شدند.

مشاور الممالك انصاری و قرارداد ۱۹۲۱ ایران‌وشوروی

مشاور الممالك انصاری پس از آنکه از کنگرهٔ صلح حکم عزل خود را تلگرافاً از طرف رئیس الوزراء وقت وثوق‌الدوله دریافت داشت بسفارت کبرای ایران در دربار دولت عثمانی مأموریت پیدا کرده باسلامبول رهسپار گردید.

چیزی نگذشت که‌در کابینهٔ ایران‌تغییرات کلی‌حاصل شد و وضع سیاسی و افق سیاسی ایران تغییر کرد باینمعنی که در پایان سال ۱۹۲۰ میلادی کابینهٔ وثوق‌الدوله ساقط گردیدو کابینهٔ

مشیرالدوله که از رجال‌حساس وطن پرست محسوب میشود در تاریخ پنجم آبان‌ماه سال ۱۲۹۹ خورشیدی‌روی کار آمد و درحقیقت محلی بشمار میرفت برای ترمیم افکار عمومی که سخت برعلیه قرار داد اوت ۱۹۱۹ برانگیخته‌شده بود .

بطوریکه ملاحظه میشود در این کابینه اغلب وزرای آن‌ازرجال شریف ومجرب وطن پرست عضویت داشتند (مانند مستوفی الممالك ومؤتمن الملك پیرنیا وغیره .)

کابینهٔ مزبور صلاح خودرا در این‌دانست که روابط دوستانهٔ خود را با دولت جدید روسیه ساوتی (شوروی) برقرار نموده باب مراوده را مفتوح سازد و سفیر کبیری بمقر فرمانروائی دولت شوروی‌اعزام نماید

بر این منظور از طرف مشیر الدوله بدواً به میرزا اسحق خان مفخم الدوله پیشنهاد میشود که بمسکو رفته با کمیسر خارجهٔ شوروی مذاکراتی بنمایدو زمینهٔ قراردادمودتی را فراهم سازد ، ولی‌مشارالیه دراینموقع ازقبول این‌خدمت‌مهم بعللی خودداری میکند

سپس از طرف مشیر الدوله تلگرافاً به‌مشاور الممالك‌انصاری که در اسلامبول بود پیشنهاد میشود که بمسکوبرود ، مشاورالممالك نیز در پاسخ تلگراف مذکور فوراً جواب میدهد که من خدمت گذار دولت ایران بوده و البته هر طور دستوربدهند اجراء مینمایم .

بلافاصله بمشاور الممالك تلگراف میشود که فوراً بقفقاز برود تا دستورمأموریت جدید ارسال گردد .

مشار الیه مدتی در قفقاز توقف مینماید تا بالاخره دستورات

مشیرالدوله میرسد و عازم مسکو میگردد.

در قفقاز از طرف ایرانیان مقیم آنشهر پذیرائی شایانی از مشاور الممالك انصاری بعمل میآید وحتی در شهر تفلیس در یکی از میهمانی های باشکوه که بافتخار ورود وی داده شده بود پس از صرف شام از طرف مشاورالممالك نطق مفصلی ایراد میشود که خلاصهٔ آن بدینقرار بوده است.

۱ - بدواً بتشریح وضعیت و پیشرفتهای قشون سرخ پرداخته وضع دولت جدید شوروی را خاطرنشان میسازد.

۲ - وضعیت قشون سفید را که در تحت ریاست مارشال دنیکین و برعلیه قشون سرخ دولت جدید شوروی در جنك بودند تشریح مینماید و پیشرفتهای سریع ارتش سرخ را متذکر میگردد.

۳ - وضعیت ملوك الطوایفی دولت آذربایجان قفقاز را پیش کشیده، دول مختلفی را که در آنجا ایجاد شده بودند ذکر میکند.

٤ - تشریح اوضاع و احوال ایران و وضعیت ازهم گسیختگی آنرا که در نتیجه حدوث جنك ایجاد شده بود وقشون بالشویکی و انقلابیون گیلان قسمتهای شمالی ایران مخصوصاً گیلان را دچار تهدید و تصرف کرده بودند تشریح نموده چنین نتیجه میگیرد:

«با وضعیت فعلی من از طرف دولت ایران مأموریت دارم که به مسکو رفته عهد نامهٔ مودتی با دولت جدید التأسیس شوروی منعقد سازم و البته نمیتوانم بگویم که اخلاف ما در موقعیکه این قرارداد را میخوانند وروی آن قضاوت وداوری میکنند آنرا خالی ازعیب و نقصی نخواهند یافت.

ولی اشخاصی این قضاوت کور کورانه را خواهند کرد که وضعیت

دنیا و مملکت ایران وهمسایگان مارا درنظر نخواهند گرفت ، من با این حال امیدوارهستم تاحدود امکان بانجام وظیفه‌ای که بمن محول شده است موفق گردد . »

با این ترتیب مشاور الممالك بسمت سفیر فوق العاد ایران وارد مسکو میگردد و بعلت آنکه مشار الیه مخالف جدی دولت روسیه تزاری بود ازطرف دولت جدید شوروی صمیمانه پذیرائی میشود هیئت اعزامی ایران که عبارت ازمشاورالممالك انصاری سفیرفوق لعادهٔ ایران وحمید سیاح (که قبلا در تهران معاون ادارهٔ روس وزارت خارجه بود) بسمت نیابت اول ویکی دونفر دیگرمنجمله غلامرضا نورزاد نایب اول سابق جنرال قنسولگری ایران در تفلیس در اوایل ماه نوامبر ۱۹۲۰ برابر اواسط عقرب ۱۲۹۹ خورشیدی واردمسکو شدند، پس از دوروز چیچرین کمیسر خارجهٔ دولت روسیه شوروی در عمارت کمیسرخارجه هیئت اعزامی ایرانرا رسماً پذیرفت .

چیچرین در این ملاقات با خوشروئی از هیئت اعزامی ایران پذیرائی نمود وهنگام مبادله نطق چنین برداشت سخن کرد :

« آقایان بخاطر دارند که نمایندهٔ فوق العادهٔ ما (کالایتسف) را در ایران بقتل رسانیدند ولی ما میدانیم تقصیر آن متوجه ملت نجیب ایران نمی باشد و متوجه دولت سرمایه داریست که نمیخواهد دولت جدید شوروی با ایران روابط دوستی داشته باشد وچون این موضوع را ماخوب احساس کرده ایم بنا براین بدون اندك دلتنگی از این قضیه و مصیبت وارده، واردمذاکرات دوستانه وعقد قرارداد خواهیم شد » .

همینکه کابینهٔ مشیرالدوله سقوط کرد و خبرآن بمسکو رسید

ناگهان باب مذاکرات مقطوع گردید و دولت جدید شوروی به علت آنکه از هویت کابینه جدید ایران اطلاعی نداشت در حدود ۱۵ روز از مذاکرهٔ در اطراف قراردادمزبور خودداری کرد. درظرف این مدت چند مرتبه باقائم مقام کمیسر خارجه (کاراخان) ملاقات میشود و از علت قطع مذاکره سؤال مینمایند.

کمیساریای خارجه از تشکیل کابینهٔ جدید اظهار نگرانی می نمایند و میگویند که معلوم نیست کابینهٔ جدید ایران از چه عناصری تشکیل شده اگر کابینه ملی باشد ما کاملا خوشبخت خواهیم بود و البته مذاکره شروع وقرارداد بانظر طرفین حاضر خواهدشد.

در خلال این مدت یعنی هنگامیکه باب مذاکرات مقطوع بوداز طرف کاراخان قائم مقام کمیسر خارجهٔ شوروی وقت ملاقات داده میشود که هیئت اعزامی ایران بحضور لنین پیشوای انقلاب معرفی گردند.

این ملاقات در اوایل ماه دسامبر ۱۹۲۰ برابر اواسط قوس ۱۲۹۹ خورشیدی صورت میگیرد. دراین ملاقات که درمحل کارلنین جای آن تعیین شده بود، مشاورالممالك انصاری وحمید سیاح نایب اول سفارت ایران و غلامرضا نورزاد نایب سفارت ایران و کمیسر خارجهٔ شوروی حضور داشتند یك پذیرائی ساده و بدون آلایش و گرمی بعمل می آید در پایان ملاقات سفیر فوق العادهٔ ایران قطع باب مذاکرات را به اطلاع پیشوای انقلاب میرساند.

لنین در جواب میگوید: «دستور میدهم که مجدداً شروع نمایند». بنابر این مذاکرات از نوشروع میشود. وچون مشاورالممالك با اختیارات تامه مأمور مسکو شده بود بنابر این مذاکرات دوستانه را

شروع و راجع بروابط دولتین مشغول طرح نقشه میگردند وبلافاصله مفاد قراردادی را که شامل ۱۷ ماده بوده تنظیم وبوسیلهٔ بی سیم سفارت فرانسه‌بوزارت خارجهٔ ایران مخابره ودرخواست‌تصویب آن رامی نماید.

دربدو امربواسطهٔ آنکه‌سفارت‌فرانسه‌نتوانسته‌بودتمام‌مفاد قرارداد را بگیرد ماده‌اول ودوم دردست‌نبود لذا مجدداً تمام مفادقراردادخواسته می شود.

درمرتبه دوم برای رساندن آن‌قنسول‌ایران مقیم‌باکو با کشتی مخصوص بآستارای ایران آمده باسیم تلگراف بشرحی که در کتاب «امیل‌لوسوئور»فرانسوی استادسابق دانشکدهٔ‌حقوق‌تهران‌ذکر شده‌است وذیلا ازنظرخوانندگان میگذرد مفاد قرارداد فرستاده میشود.

(نقل ازفصل‌دوم کتاب امیل‌لوسوئور فرانسوی استاد دانشکدهٔ حقوق تهران)

ایران وروسیه‌شوروی قراردادی امضاء می کنند «ژانویه ۱۹۲۱»

«اعزام‌یك میسیون ایرانی بپایتخت روسیه بلشویکی مصادف با تغییری بود که در پایان سال ۱۹۲۰ در سیاست‌خارجی کشورایران‌پیدا شد. دولت ایران امیداور نبود بتواندبا نیرو و وسایل خود قوای سرخ را از خانه خویش خارج سازد و در عین حال میترسید مساعدت مادی و معنوی انگلستان هم در عملی کردن این منظور گران تمام شود و بالاخره تصمیم گرفت باهمسایهٔ شمالی وارد مذاکرات گردد.

مشاور الممالك نمایندهٔ سابق ایران در مجمع ملل مأمور این امرشد. این‌مرد که یکی از مطلع‌ترین دیپلمات‌های کشورایران شمرده میشود در مقابل‌مسئله مبضل و دقیقی‌قرار گرفته بود. دستش‌خالی‌بود. میبایستی تقاضاهای‌زیادی ازروس‌ها بکند درصورتی‌آنچه را که‌درازای آن میتوانست بدهد خیلی ناچیز بود.

انحلال تیپ قزاق کشور ایران را از نیروی نظامی منظمش محروم کرده بود. نمایندهٔ ایران در نتیجه نمیتوانست متکی باحتمال مقاومت ارتش در مقابل بولشویکها بشود.

یکبار دیگر ضعف ملت ایران آن کشور را نجات داد و مشاور الممالک از یك وضعیتی که همه یأس آور میدانستند حداعلای استفاده را کرد.

مشارالیه در آخرین روزهای دسامبر ۱۹۲۰ طرح یك قرار داد را که شامل ۱۸ ماده بود بدولت ایران مخابره کرد. مجلس عالی اعیان که در آن زمان تحت ریاست اعلیحضرت احمدشاه تشکیل میشد موادمزبور را تحت مطالعه قرار داده و باتمام آنها جز مادهٔ مربوط بآزادی تبلیغات سوسیالیستی موافقت کرد.

در ۱۶ ژانویه ۱۹۲۱ دولت ایران بوسیلهٔ تلگراف و اصله از سفیرش اطلاع حاصل کرد که حکومت شوروی مواد تجدید نظر شده قرار داد را میپذیرد، این قرار داد که تحت ۲۶ ماده مدون شده بود میبایستی در ظرف مدت ۳ ماه بعد از پاراف کردن آن تصویب گردد. تصویب قرارداد در مسکو بوسیله شورای کمیسرهای خلق در تهران در یکی از اولین جلسات مجلس بعمل آمد.» چنانچه در این قرار داد ملاحظه میشود در موقع تنظیم آن شرایط بهتر و مفید تری ذکر شده وهمسایه شمالی هم با ما نظر مساعدت بیشتری در تنظیم این شانزده ماده داشته است که تطبیق آن با قرارداد بعدی وعلل وچگونگی آن فعلا بجهاتی از ذکرش معذور بوده بجای دیگر احاله میشود فقط متذکر میگردد که درخلال این احوال کابینهٔ مشیرالدوله ساقط گردید و کابینهٔ سپهدار روی کار آمد.

مرحوم میرزا حسن خان مشیر الدوله پیرنیا

چیزیرا که دراینجا باید ذکر کرد اینست که مشاورالممالك که یکی از دیپلمات های فعال و رجال خدمتگذارایران محسوب میشود با اختیارات تامه مأمور مسکوشده بود و راجع بچگونگی مفاد قرارداد اساساًتا موقعیکه تمام مواد آن تنظیم نگردیده بوده هیچ گونه کسب تکلیفی بادولت متبوعهٔخود یعنی ایران نمیکرده است .

هیئت دولت هم در این موضوع بخصوص یعنی درحین مذاکرات سفیر فوق العادهٔ ایران درمسکو اطلاعات کافیه از چگونگی مذاکرات نداشته ورسماً اظهار بی اطلاعی مینماید .

چنانکه درمجلس مشاوره عالی که برحسب امر سلطان احمدشاه در عمارت بادگیر از رجال ایران و تمام رئیس الوزراء های سابق واسبق و وکلای دورهٔ چهارم حاضر در مرکز وهمچنین علماءدرجه اول تهران در تاریخ ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۹ برابر پنجم قوس ۱۲۹۹ خورشیدی « یعنی یکهفته پس از تشکیل کابینهٔ سپهدار » تشکیل شده بود وزیر مشاور کابینهٔ وقت نصرالملك در ضمن نطق خود در این مجلس مشاوره عالی که برای طرح وشور در یاد داشت دولت انگلیس تشکیل شده بود چنین اظهارمیکند .

(... پس اولی ترین برهان این مجلس که امروز تأسیس شده صالح برای مداخله در این امر میباشد و بر فرض آنکه مطابق بیانیه دولت این مجلس مشاوره عالی قائم مقام مجلس شورای ملی باشدعرض میکنم امروز دو سیاست مهم خارجی متوجه ما و مملکت ما شده . ما اگر بخواهیم قضاوت کنیم منوط است باینکه اظهارات و نظریات هر

یك ازدور اکاملا بدانیم متأسفانه‌بنده و غالب این آقایان حاضرین‌همین قدر اجمالامیدانیم که آقای‌مشاور‌الممالك‌نماینده دولت‌ایران‌مذاکراتی با دولت روسیه نموده که ما و بلکه هیئت دولت محترم هم که مجری‌و مصدر سیاست‌میباشداطلاعات‌کافیه نداریم پس‌وجداناً تصدیق باید نمود که با این بی‌اطلاعی‌قضاوت‌نمیتوان در ترجیح سیاستی بر سیاست‌دیگر نمود)

پس از بیانات نصرالملك وزیر مشاور ، بیانیه ای که از طرف شش نفر از علمای تهران تنظیم شده قرائت میشود و سپس سید حسن مدرس نطق مفصلی ایراد مینماید و در ضمن آن اظهار امیدواری از مذاکرات نماینده ایران در مسکو کرده برای اینکه این‌امیدواری از نقطهٔ یك سیاست دیگر سوء تلقی نشود در خاتمهٔ بیانات خود اظهار میکند، «دولت ایران باید با تمام قوای‌خود که ممکن الحصول است در رفع ودفع جماعتی که بنام متجاسرین یا متمردین واسامی‌دیگر معروف شده‌اند سعی نماید و دولت باید در این مسئله از ملت ایران استمداد نماید واگرملت حاضر نشد با قوه‌ملت‌را برای‌دفاع حاضر نماید .»

خلاصه از طرفی سقوط کابینهٔ مشیر الدوله و بتعویق افتادن کابینهٔ سپهدار و همچنین‌علل‌عمدهٔ دیگری که نقش مهمی را در عدم‌پذیرفتن قرارداد اولیه (شانزده‌ماده) بازی میکرده‌است باعث آن گردید که مدتی وقفه درکارایجاد شود وقرارداد بامضاء نرسد .

ازطرف دیگر دولت شوروی رفته‌رفته قشونش‌نواحی قفقازیه را بتصرف در آورد . وروز بروز برفتوحات ارتش سرخ افزوده میگردید

و ازطرف گیلان با ایران همسایه میشد . وچون ازطرف دولت ایران پذیرفتن قرارداد اولیه مدتی بطول انجامید و مدتی وقفه در کار حاصل گردید پس از آن که از طرف دولت بنمایندگی ایران در مسکو دستور پاراف قرارداد مزبور داده شد دولت شوروی اظهار داشت این قرارداد برای آنموقع تنظیم شده بود ولی حالا باید در بعضی از موادش تجدید نظر بعمل آورد بنا براین مجدداً مشاور الممالك داخل مذاکره شده قرار داد دیگری که در ۲۶ ماده تنظیم گردیده بود حاضر وبرای اطلاع دولت ایران از چگونگی آن منشور الملك قنسول دولت ایران مقیم باکو را مأمور کرده که از باکو با کشتی مخصوص بطرف آستارای ایران حرکت نموده با هیئت دولت مخابرات بنماید و از نظریه دولت دراین موضوع مستحضر گردد .

با این کیفیت روز ۱۲ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی منشور الملك قنسول ایران مقیم باکو وارد آستارای ایران گردیدو نظر بلزوم اظهار گزارشات مهمه و کسب تکلیف قطعی و جواب مخابرات مرحوم مشاور الممالك از هیئت دولت تقاضای مخابرات حضوری را نمود .

از طرف هیئت دولت نیز فهیم الدوله کفیل وزارت خارجه و ادیب السلطنه معاون هیئت وزراء به تلگرافخانه رفته از دوساعت بغروب الی سه ساعت از شب گذشته مستقیماً از خط اردبیل بمنشور الملك در آستارای ایران مخابرات حضوری نمودند و چون مطالب خیلی مهم بود منشور الملك تقاضای ورود بتهران را داشت ولی بعلت تسریع در کار پذیرفته نشد .

بالاخره در جواب گزارشات مشارالیه اظهار شد که مطالب مخابره شده را بعرض هیئت دولت میرسانند .

سپس بعد از ظهر فردای آنروز نتایج تصمیمات دولت را بوی مخابره نمایند.

روز بعد رئیس الوزراء (سپهدار اعظم) شخصاً به تلگراف خانه رفته با منشور الملك قنسول باکو که در آستارای ایران توقف داشت مشغول مخابرات حضوری گردید و بوی دستور داد که در آستارای ایران همین طور توقف نموده تا هیئت دولت تصمیمات و تعلیمات لازمه را درمورد پذیرفتن قرارداد مزبور صادر و مخابره نماید.

روز ۱۸ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی یعنی ٤٥ روز بکودتای سوم حوت مانده برحسب دستور سلطان احمد شاه قاجار هیئت دولت برای تصویب و تصمیم قطعی در مورد قرارداد مزبور مجلس مشاوره عالی تشکیل داد. (اصولا همیشه مجلس مشاوره عالی برحسب دستور شاه تشکیل میشده است)

کسانی که در این مجلس مشاورهٔ عالی شرکت داشتند عبارت بودند از رجال و رئیس الوزراء های سابق و اسبق و نمایندگان دورهٔ چهارم که درمرکز حاضر بودند وعده‌ای ازعلماء درجه اول تهران وسایر محترمین پایتخت.

سپس قرارداد مزبور که عبارت از ۲٦ ماده بود در این مجلس مطرح گردید.

در این مورد در پاره‌ای از مواد آن مختصر جرح وتعدیل بعمل آمد و نتیجهٔ آنرا با اختیارات تامه برای تصویب بمشاورالممالك بوسیلهٔ منشورالملك قنسول ایران مقیم باکو مخابره شد که مشارالیه از آستارای ایران ببا کو حرکت کرده از آنجا بوسیلهٔ مخابرات رمز بمشاورالممالك اطلاع دهد.

مواد عمدهٔ قرارداد که در مجلس مشاورهٔ عالی تصویب گردید و بوسیلهٔ منشورالملك بمشاورالممالك مخابره شده بشرح زیر میباشد .

ماده ۱ ـ دولت جمهوری روسیه تمام معاهدات وقراردادهای دولت سابق روسیه را بایران لغو نمود .

ماده ۲ ـ دولت جمهوری روسیه تمام معاهدات وقراردادهای دولت سابق روسیه را بادولت ثالثی راجع بایران لغو مینماید .

ماده ۳ ـ دولتین متعاهدین از دخالت در امور داخلی یکدیگر احتراز میورزند.

ماده ٤ ـ دولت جمهوری روسیه قروض ایرانرا بروسیه باطل می شمارد ودرهر محلی که برای تأدیه قروض مزبور معین شده بود دخالت نخواهد نمود .

ماده ٥ ـ دولت روسیه شوروی بانك استقراضی را با نقودواشیاء و محاسبات واموال منقول وغیرمنقول آنرا بایران تفویض مینماید .

ماده ٦ ـ دولت روسیه شوسه انزلی ، تهران ، قزوین ، همدان و کلیه متعلقات آن و اسکله و وسائل نقلیه درراه ارومیه وتمام خطوط تلگرافی که روسیه درایران کشیده وپرت انزلی وتمام متعلقات آنرا به ایران تسلیم و تفویض میکند .

ماده ۷ ـ دولتین متعاهدتین در کشتیرانی دربحرخزر حق متساوی خواهند داشت .

مادهٔ ۸ ـ تمام امتیازاتی که دولت سابق روسیه واتباع آن ازایران گرفته‌اند از درجهٔ اعتبار ساقط است اراضی و املاکی که روسیه سابق دارا بود فقط عمارت سفارت در تهران و زرگنده و عمارت قنسولگری

ها بملکیت روسیه میماند ، دولت ایران هم وعده میدهد که امتیازات مزبوره رابدولت خارج دیگری یا اتباع دولتدیگر ندهد . دولت روسیه در اداره کردن قریهٔ زرگنده مداخله نخواهد داشت. الغای امتیازات البته شامل راه آهن جلفا و تبریز و کشتیهای دریاچهٔ ارومیه هم خواهد بود .

ماده ۹ - جزیرهٔ عاشوراده و فیروزه به دولت ایران اعاده میشود در روداترك طرفین متعاهدتین حق تساوی دارند برای رفع اجحاف از حیث اراضی و میاه درطرف خراسان کمیسیونی ازاعضای روسی و ایرانی معین واختلافاترا رفع خواهند کرد .

دولت ایران مالکیت دولت روس را در سرحد روس تصدیق می‌نماید .

ماده ۱۰ - دولت روس تمام ادارات روحانی روس را در ایران منحل و عمارات آنهارا بایران واگذار مینماید که برای تأسیسات ملی بکار برند.

ماده۱۱ - حق قضاوت قنسولها بکلی باطل شده و رعایای طرفین روس و ایران تابع قانون محلی خواهند بود .

ماده۱۲ - اتباع طرفین درخاك یکدیگر ازخدمت نظامی و پرداخت عوارض جنگی معاف هستند .

ماده۱۳ - درمسافرت اتباع طرفین درخاك طرفین رعایای روس و ایران ورعایای ایران وروس حقوق کامله خودرا خواهند داشت .

ماده۱٤ - تجارت و حقوق گمرك امتعه روس در ایران به موجب نظامنامهٔ علیحده در کمیسیونی مرکب ازطرفین معین خواهدشد .

ماده ۱۵ ـ طرفین حق ترانزیت در خاك یکدیگر خواهند داشت

ماده ۱۶ ـ طرفین متعاهدتین هرچه زودتر باب مخابرات پستی و تلگرافی را باز خواهند کرد وقرارداد آن توسط کمیسیونی علیحده معین میشود.

ماده ۱۷ ـ طرفین در پایتخت یکدیگر بارعایت حقوق بین المللی نمایندهٔ سیاسی خواهند داشت.

مادهٔ ۱۸ ـ طرفین در نقاطی که لازم بدانند تأسیس قنسولگری خواهند نمود و باید این تأسیس و تعیین قنسولگری قبلا باطلاع و تصویب طرفین رسیده باشد.

ماده ۱۹ ـ اگر قشون دشمن روسیه بخواهد از ایران بروسیه حمله کند پس از آنکه دولت روسیه توجه دولت ایران را باین مسئله جلب کرد و اتمام حجت خواهد نمود درصورتی که دولت ایران قادر به جلوگیری نشد ممانعت از ورود قشون روس نخواهد کرد و روسیه از آذربایجان وارمنستان در تجاوز بایران ممانعت خواهد نمود.

ماده ۲۰ ـ هرگاه صاحبمنصبان بحری که دولت ایران استخدام نماید از خدمت دولت ایران بخواهند سوء استفاده نمایند و بر علیه روسیه اقدام نمایند، روسیه انفصال آنهارا از ایران خواهد خواست.

ماده ۲۱ ـ دولت ایران وعده میدهد که در باب اعطای امتیاز شیلات باکمپانی‌های مرکب از تبعهٔ دولت ایران و روس داخل مذاکره شود و برای فروش و حمل ونقل ماهی بروسیه موجبات تسهیل درقرارداد تجارتی و گمرکی فراهم خواهد نمود.

ماده ۲۲ ـ درهرشهری که بانك استقراضی خانه داشته باشد ودر آنجا

قنسولگری روسیه منزل نداشته‌باشد یکی ازخانه‌های بانك‌برای‌قنسول گری داده‌خواهدشد .

ماده۲۳ - دولت روس متعهد میشود تمام خسازاتی که از قشون روس‌بایالت سیلان واردشده جبران کند برای‌تعیین‌خسارات کمیسیونی از طرفین منعقدخواهدشد .

ماده ۲٤ - عهدنامه درمدت‌سه‌ماه بتصویب‌دولتین خواهدرسید .

ماده۲۵ - عهدنامه بروسی وفارسی نوشته شده و در هردو مضمون سندیت‌خواهدداشت .

ماده۲٦ - عهدنامه بعدازامضاء فوراً مجری خواهدشد .

XXX

این عهدنامه درموقعیکه مجلس بحال‌فترت وتعطیل بودازطرف دولت‌ایران‌پذیرفته‌شد.

و چنانچه ذکر کردیم دولت‌هم برای پذیرفتن و آگاهی‌وتصویب ملت‌ایران درغیاب‌مجلس‌شورای‌ملی درروز۱۸جدی ۱۲۹۹خورشیدی برحسب دستور سلطان احمد شاه‌مجلس‌مشاوره عالی تشکیل‌داد . ولی بعللی که ذیلا ذکر میشود امضای آن مدتی بتأخیر افتاد .

۱ - درخلال روز۱۷ و۱۹ جدی ۱۹۹ خورشیدی دو نفر از وزرای کابینه (فهیم الدوله کفیل وزارت خارجه و نصرالملك وزیر مشاور) استعفا دادندواستعفای آنها پذیرفته‌شد .

۲ - کابینه‌بواسطهٔپاره‌ای از جهات وتحریکات سیاسی‌دچار تزلزل گردیدوبهمین‌نظرخبرپذیرفتن‌قراردادتامبرده‌بمنشورالملك‌قنسول‌ایران در باکو که موقتاً بآستارای ایران آمده توقف‌داشت یکی دو روزی به

تعویق افتاد وروز ۲۴ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی کابینه بعلت زیر استعفاداده بکلی ساقط گردید.

جلسات اعیان و سقوط کابینه

در نتیجهٔ تظاهرات برخی از مردم وفقداعتبارات مالی و پیش آمدهای سیاسی وتحریکات سیاست خارجی وبحران سختی که درافکارعمومی پیداشده بود، وضع کشورد گرگون بنظرمیرسید وچون سلطان احمد شاه معتقد بود که بایدواقعاً پادشاه مشروطه وقانونی باشد ونمیخواست کهبهیچوجه در امور کشورمداخلهمستقیم نماید بنابراین وبرای رفع نگرانی وبحران و جلوگیری ازعواقب وخیم آن دستورداد که متناوباً جلساتی تشکیل گردد تابدین وسیله با کمك های فکری رجال بیطرف وصالح کشور بتوان برفع تزلزل و نگرانی های افکار عمومی و اصلاحات وضع اقتصادی وسیاسی موفق گردید و ببحران های پی درپی خطرناك خاتمه داد.

بنا بر این دستور بود که در ظرف مدت یك هفته (از روز ۱۹ جدی الی ۲۴ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی) سه جلسه یکروز در میان تشکیل شد.

این جلسات بطورسیار تشکیل می یافت و کسانیکه درآن شرکت میجستند عبارت بودند از اعیان ورجال وشاهزادگان وسایرمحترمین و رئیس الوزراءهای سابق وهیئت دولت ووزرای اسبق.

اولین جلسه درمنزل صمصام السلطنه وجلسه دوم وسوم در منزل عین الدوله ومشیر الدوله تشکیل یافت.

پس از ختم جلسهٔ سوم کابینه سپهدار درنتیجهٔ وخامت اوضاع و

پاره‌ای جهات سیاسی دیگر که فعلا مجال ذکر آن نیست نتوانست دوام یابد و ناچار استعفا داد (۲۴ جدی ۱۲۹۹)

ناگفته نگذریم که روز ۱۹ جدی نیز بوسیلهٔ نمایندهٔ ایران به دولت خبر داده شد که قوای روسیه (حکومت سویت) تخلیه گیلان را از قوای خود منوط بانعقاد معاهده ندانسته و میگوید که تا تهدید قوای نظامی انگلیس در خط گیلان و باکو باقیست قوای خود را از گیلان و ساحل انزلی برنخواهد داشت.

در پاسخ از طرف دولت ایران اظهار شد که دولت ایران قول صریح خواهد داد که قوای نظامی انگلیس بمحض اخطار وتمایل دولت ایران مواقع خودرا ترك خواهد گفت ودراین صورت بهیچوجه نگرانی و بهانه‌جوئی مورد نخواهدداشت.

خلاصه روز ۲۴ جدی ۱۲۹۹ کابینه استعفا داد و روز ۲۵ جدی سلطان احمد شاه جمعی از محترمین و اعیان و رجال را احضار کرده راجع بامور جاریه کشور مدتی زیاد با آنها وارد مذاکره شد و چون سپهدار حاضر نشده بود بنا بدستور شاه بوسیلهٔ تلفون احضار گردیده ولی نامبرده تمارض کرد وحاضر نشد. بعلاوه ورقهٔ استعفای خودرا بقصر فرح آباد ارسال داشت.

روز ۲۶ جدی ۱۲۹۹ قبل از ظهر از طرف سلطان احمد شاه بوسیلهٔ تلفون از قصرفرح آباد بکلیهٔ معاونین وزارتخانه‌ها ابلاغ گردید که تا تعیین تکلیف کابینه هریك از آنها کلیه امور مربوط بوزارت خانه های خود را رسیدگی نمایند و هرگاه مطالب مهم یا تلگرافات رمزی برسد فوراً بدربار (قصرفرح آباد) ارسال دارند.

در همین‌روز سلطان احمدشاه فوراً مرحوم مستوفی الممالك را احضار کرده قبول مقام ریاست وزرائی را بوی تکلیف نمود ولی مشارالیه جداً ازقبول آن مقام خودداری نمود .

روز ۲۹ جدی ۱۲۹۹ سلطان احمد شاه مشیرالدوله را بدربار احضار وتشکیل کابینه‌را بایشان تکلیف کرد . ولی مشیرالدوله هم دراین موقع زیر بار نرفت .

سپس بعین‌الدوله تکلیف شد که کابینه‌را تشکیل دهد ولی چون احساسات مردم سخت برعلیه وی برانگیخته شده بود مشارالیه هم نتوانست قبول ریاست وزرائی را بنماید .

بالاخره روز اول دلو ۱۲۹۹ خورشیدی برحسب امر سلطان احمد شاه از کلیه نمایندگان دورهٔ چهارم حاضر درتهران دعوتی شد که برای دوساعت ونیم بعداز ظهر در عمارت بهارستان حاضر شوند که شاه در مورد تشکیل کابینهٔ جدید وجلب نظریه نمایندگان آتیه مذاکره نماید

در این جلسه خود شاه نیامد و شاهزاده شهاب الدوله از طرف سلطان احمد شاه حاضر گردید و پس از تکمیل و انتظام جلسه نطق مشروحی از طرف شاه بعنوان پیام ایراد نمود که خلاصهٔ آن بدینقرار بوده‌است .

نظر باستعفای آقای سپهدار اعظم ولزوم رفع بحران تقبل ریاست وزرائی بآقای مستوفی‌الممالك محول گردید و پس از آنکه معظم له عدم قبولی خودرا بپیشگاه همایونی عرضه داشتند تشکیل کابینه بآقای مشیرالدوله تکلیف گردید ایشان نیز قبول ننمودند این بود که نظر به مصالح وقت تقبل مقام ریاست وزرائی بار دیگر بآقای سپهدار اعظم

تکلیف شده نظر بر این که عده نمایندگان محترم (در این روز عدهٔ نمایندگان حاضر ٦۷ نفر بودند) تقریباً کافی و عنقریب بایستی مجلس شورای ملی مفتوح گردد اعلیحضرت همایونی این مطلب را بشور آقایان نمایندگان مراجعه فرمودند « هرگاه نظریات آقایان نمایندگان با این تصمیم موافق شود برای قبول شدن تکلیف مزبور ازطرف آقای سپهدار اعظم کمك واالمینان دیگری خواهد بود »

پس از نطق شاهزاده شهاب‌الدوله رئیس تشریفات دربار سلطنتی قریب دوساعت دیگر جلسه بصحبت و مذاکرات که درتحت ریاست سنی شاهزاده سردار مفخم نماینده قزوین قرارداشت بطول انجامید وبیش از ۱۵ نفر ازناطقین بنوبت اجازه خواسته صحبت داشتند که خلاصه مذاکرات بدینقرار بوده است :

بدواً کلیه ناطقین تشکر از اعلیحضرت سلطان احمد شاه کردند که در این موقع وخیم در این شور مخصوص نظر نمایندگان را مورد مراجعه قرار داده اند و با اینکه هنوز نمایندگان برسمیت قانونی معرفی نشده ومجلس مفتوح نگردیده حق مداخله جمعی ومستقیم در سیاست کشور نداشته و ندارند و با اینکه درغیاب مجلس حق تعیین رئیس الوزراء با شخص شاه میباشد و دیگران حق مداخله نخواهند داشت معذلك چون فقط از نظر شور مراجعه به آراء نمایندگان آتیه شده است عموم نمایندگان رأی و نظریه اعلیحضرت سلطان احمدشاه را تأیید و تقدیر نمودند و نیز متذکر شدند که هیچیك از نمایندگان نظر سوء و بد بینی بشخص آقای سپهدار اعظم نداشته واعتراضی هم بطرز رویه شخص مشار الیه ندارند .

روز ۲ دلو ۱۲۹۹ بار دیگر ازطرف سلطان احمد شاه تکلیف ریاست وزرائی بسپهدار اعظم شد مشارالیه نیز با سوابقی که ازمجلس مشاوره نمایندگان آینده درعمارت بهارستان داشت قبول ریاست وزرائی را نموده ومشغول مطالعه درانتخاب سایر وزراء گردید .

مدت بیست روز انتخاب وزراء بتعویق افتاد و رئیس الوزراء همین طور بعنوان مطالعه در اطراف انتخاب سایر وزراء تشکیل کابینه را بتعویق انداخت تا اینکه بالاخره روز ۲۸ دلو ۱۲۹۹ خورشیدی وزرای خودرا معین و بشرح پائین درقصر فرح آباد بحضور شاه معرفی نمود :

۱ـ سپهدار اعظم رئیس الوزراء و وزیر کشور

۲ـ محتشم السلطنه وزیرخارجه

۳ ـ نصر الملك وزیرفوائدعامه وتجارت و فلاحت

٤ ـ امین الملك وزیر فرهنگ (وزارت معارف واوقاف وصنایع مستظرفه)

٥ ـ شاهزاده سالارلشکر وزیردادگستری

٦ ـ امیرنظام وزیرجنك

۷ ـ سردارمعتمد وزیر پست وتلگراف

۸ ـ میرزاعیسی خان کفیل وزارت دارائی

روز چهارشنبه ۲۸ جمادی الثانی منشور الملك

امضای پیمان ایران و شوروی

نمایندهٔ سیاسی ایران درباد کوبه بآستارای ایران آمده تقاضای ملاقات حضوری مینماید. ازطرف دولت (کابینهٔ آقاسیدضیاءالدین) که تازه روی

کار آمده بود مدیرالملك وزیر خارجهٔ وقت و مهذب‌الدوله کاظمی رئیس کابینهٔ وزارت‌خارجه به تلگرافخانه حاضر و از دوساعت بعد ازظهرالی سه‌ساعت ازشب گذشته مشغول مخابرات حضوری بودند دراین‌مخابرات منشورالملك امضای پیمان ایران و شوروی‌را که درتاریخ ۱۸ جمادی الثانی‌برابرهشتم‌حوت ۱۲۹۹ خورشیدی برابر ۲٦ فوریه‌درمسکو بامضای اولیای اموردولت‌شوروی رسیده‌بود باطلاع‌دولت‌ایران‌میرساند.

روزهشتم‌حوت درست دوروز پس‌ازدریافت‌فرمان‌ریاست وزرائی آقای‌سیدضیاءالدین بوده‌است.

قرارداد مزبور بکیفیتی که ذکرشد بتصویب دولت ایران رسید ولی پس‌از افتتاح مجلس شورای ملی نیز برای تصویب رسمی بمجلس شورای‌ملی برده شد و درآنجا تحت‌نظر کمیسیون خارجی که یکی از اعضاء آن‌هم تیمورتاش بوده در بعضی از موادآن جرح و تعدیل بعمل آمد و در پارهٔ از مواد دیگر آن اختلاف پیدا شد و از طرف سفارت شوروی برای توجیه و توضیح پاره‌ای ازآن مواد نامه رسمی‌نوشته شد بالاخره‌مجلس‌شورای‌ملی‌دردورهٔ‌چهارم آنراتصویب‌نمود وهیئتی بریاست آقای تقی‌زاده برای مذاکرات قرارداد تجارتی به‌مسکو اعزام گردید.

ناگفته نگذریم که‌هنگامیکه مذاکرات نماینده‌ایران‌درمسکو جریان داشته درکابینهٔ سپهدار و بعد از آن روابط تلگرافی بین‌ایران و باکو ومسکو وجود نداشته و بهمین لحاظ در مواقع لازمه‌از مسکو بباکو بوسیلهٔ‌تلگراف رمزبمنشورالملك دستور داده میشده که‌باکشتی ازباکوبآستارای‌ایران آمده گزارشات‌لازمه‌را بسمع‌دولت ایران‌برساند.

این‌بودحقیقت‌تاریخچه‌پیمان ۱۹۲۱ ایران‌وشوروی که‌البته‌بدون

هیچگونه قضاوت شخصی برشته تحریر کشیده شد .

فقط چیزیرا که سربسته ازنظر توضیح باید متذکر شد اینست که اهمیت قرارداد مزبور موقعی معلوم میشود و حسن نظر دولت شوروی برای کسانی مبرهن وواضح میگردد که سابقه عهدنامه‌های قبلی مانند عهدنامه ننگین گلستان وسپس عهدنامهٔ شوم ترکمانچای و آنهمه خفت و سرشکستگی را مطالعه نموده و ازجریان رویهٔ دولت تزاری نسبت بایران آگاهی حاصل کرده باشند. چه اگر نظر موافقت و مساعدت دولت شوروی درکار نبود مشارالممالك هرقدر هم فعالیت بخرج میداد غیر ممکن بود قرارداد باینصورت تنظیم شود .

پس موافقت دولت شوروی وسیاست ملایم و ملاطفت آمیز آن نسبت بممالك شرقی و همسایگانش نیز باعث آن گردیده است که با ایران که اولین دولت آسیائی بود که دولت جدید شورویرا برسمیت شناخته است از در صلح وصفا درآید ومذاکرات فیمابین نمایندگان آن اینطور باحسن نظر انجام پذیرشده باشد .

ضمناً باید در پرده متذکر شد که همین ایجاد روابط ایران و شوروی باعث آن گردیده که دولت همسایهٔ جنوبی یعنی انگلستان در طرز سلوك خود نسبت بایران تغییر رویه دهد و قرارداد اوت ۱۹۱۹ را تجدیدنظر نموده القاء آنرا قبول نماید .

بعلاوه ایجاد روابط ایران و شوروی وقرارداد ۱۹۲۱ وخبر و شرط دولت شوروی راجع بعدم تخلیه نواحی شمالی و تهدید اینکه اگر قوای انگلیس نواحی ایرانرا تخلیه ننمایند قوای روسیه هم گیلانرا تخلیه نخواهد کرد سهم بزرگی در تخلیه قوای انگلیس از ایران و انحلال پلیس جنوب در ایران دارد.

خلاصه قرارداد ایران و شوروی با کیفیتی که ذکرشد در مسکو بامضاء رسید و درمجلس شورای ملی ایران نیز در پارهٔ از مواد آن تجدید نظر و جرح و تعدیل بعمل آمد و درمورد ترانزیت هم پس از مبادلهٔ یکی دو مراسله بین وزارت خارجه و سفارت شوروی در تهران توافق نظر حاصل و بترتیب ذیل از تصویب مجلس گذشت :

قانون

اجازهٔ انعقاد عهد نامهٔ مودت بین دولتین ایران و جمهوری شوروی روسیه مصوبه ۲۳ قوس ۱۳۰۰ شمسی

ماده واحده : ـ مجلس شورای ملی بااستناد مراسلهٔ نمره ۱٦۰۰ مورخ ۲۰ قوس ۱۳۰۰ شمسی که از طرف نمایندهٔ مختار دولت شوروی روسیه بوزیر امورخارجهٔ ایران نوشته شده است .

بدولت اجازه میدهد که عهدنامهٔ دوستی منعقده بین نمایندگان دولت علیه ایران و دولت جمهوری شوروی روسیه را که شامل بر ۲٦ فصل وضمیمه باین ماده میباشد مبادله نماید .

متن عهد نامه

چون دولت ایران ازیکطرف و دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه ازطرف دیگر نهایت درجه مایل بودند که روابط محکم وحسنه همجواری و برادری درآتیه مابین ملتین ایران و روس برقرار باشد لهذا مصمم شدند که داخل مذاکره دراین باب شده و برای اینمقصود اشخاص ذیل را وکلای مختارخود نمودند .

ازطرف دولت ایران علیقلی خان مشاور الممالك از طرف دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه گه ارگی و اسیلیویچ چیچرین و لومیخائیلویچ کاراخان .

وکلای مختار مزبور پس از ارائهٔ اعتبار نامه های خود که موافق قاعده وتزئینات مقتضیه بوده در آنچه ذیلا ذکر میشود توافق نظر حاصل نمودند .

فصل اول - دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه های خود راجع به معانی سیاست روسیهٔ نسبت بملت ایران مندرجه درمراسلات ۱٤ یانوار ۱۹۱۸ و ۲٦ ایون ۱۹۱۹ یکمرتبهٔ دیگر رسماً اعلان مینماید که ازسیاست جابرانه ای که دولت های مستعمراتی روسیه که بارادهٔ کارگران دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت بایران تعقیب مینمودند قطعاً صرفنظر مینماید .

نظر بآنچه گفته شد و با اشتیاق باینکه ملت ایران مستقل و سعادتمند شده و بتواند آزادانه در دارائی خود تصرفات لازمه را بنماید دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهارا که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می نمود ملغی وازدرجهٔ اعتبارساقط شده اعلان مینماید .

فصل دوم دولت شوروی روسیه از سیاست دولت های روسیهٔ تزاری که بدون رضایت ملل آسیا و ببهانهٔ تأمین استقلال ملل مزبوره با سایر ممالك اروپا در باب مشرق معاهداتی منعقد مینمودند که بالنتیجه منجر باستملاك آن میگردید اظهار تنفر مینماید .

این سیاست جنایت کارانه که نه تنها استقلال ممالك آسیارا منهدم

مینمود بلکه ملل زندهٔ مشرق را طعمهٔ حرص غارتگران اروپائی و تعدیات مرتب آنها قرار میداد دولت شوروی روسیه بدون هیچ شرطی نفی می نماید.

نظر بآنچه گفته شد و مطابق اصول مذکوره درفصل اول وچهارم این معاهده دولت شوروی روسیه استنکاف خودرا از مشارکت در هر نوع اقدامی که منجر بتضعیف و محفوظ نماندن سیادت ایران میشود اعلان نموده و کلیهٔ معاهدات وقراردادهائیرا که دولت سابق روسیه با ممالك ثالثی بضرر ایران وراجع بآن منعقد نموده است ملغی واز درجهٔ اعتبارساقط میداند.

فصل سوم. دولتین معظمتین متعاهدتین رضایت میدهند که سرحد مابین ایران وروسیه را مطابق تعیین کمیسیون سرحدی ۱۸۸۱ تصدیق و رعایت نمایند ضمناً بواسطهٔ عدم میلی که دولت شوروی روسیه از استفاده از ثمرهٔ سیاست غاصبانهٔ دولت تزاری سابق روسیه دارد از انتفاع از جزائر عاشوراده و جزائر دیگری که در سواحل ولایت استراباد ایران واقع میباشد صرفنظر کرده و همچنین قریهٔ فیروزه را با اراضی مجاوره آن که مطابق قرارداد ۲۸ مای ۱۸۹۳ ازطرف ایران بروسیه انتقال داده شده است بایران مسترد میدارد.

دولت ایران ازطرف خود رضایت میدهد که شهر سرخس معروف بسرخس روس یا سرخس کهنه با اراضی مجاور آن که منتهی برودخانهٔ سرخس میشود درتصرف روسیه باقی بماند.

طرفین معظمتین متعاهدتین با حقوق مساوی از رودخانه اترك و سایر رودخانه‌ها و آبهای سرحدی بهره‌مند خواهند شد و ضمناً برای

تنظیم قطعی مسئله انتفاع از آبهای سرحدی و برای حل کلیهٔ مسائل متنازع فیهای سرحدی و ارضی یك کمیسیون مرکب از نمایندگان ایران وروسیه معین خواهد شد .

فصل چهارم - با تصدیق اینکه هر یك از ملل حق‌دارد مقدرات سیاسی خودرا بلامانع و آزادانه حل نماید هریك از طرفین‌معظم‌تین متعاهدتین ازمداخلهٔ درامور داخلی طرف مقابل‌صرف‌نظر کرده و جداً خودداری‌خواهدنمود .

فصل پنجم . طرفین معظمتین متعاهدتین تقبل مینمایند که :

۱ - از ترکیب و یا توقف تشکیلات و یا دستجات « کروپ‌ها» بهر اسم که نامیده شوند و یا اشخاص منفرد که مقصود تشکیلات و اشخاص مزبوره مبارزهٔ باایران و روسیه و همچنین باممالك متحده با روسیه باشد درخاك‌خود ممانعت‌نمایند .

و همچنین از گرفتن افراد قشونی و یا تجهیزات نفرات برای صفوف قشون ویا قواء مسلحه تشکیلات مزبوره در خاك خود ممانعت نمایند .

۲ - بکلیه ممالك ویا تشکیلات قطع نظر از اسم‌آن‌تشکیلات که مقصودشان مبارزه با متعاهده معظم باشد نباید اجازه داده شود که بخاك هر یك از طرفین معظمتین متعاهدتین تمام آنچه را که ممکن است بر ضد متعاهد دیگر استعمال شود وارد نموده ویاعبوردهند .

۳ - با تمام وسائل که بآن دسترس باشد از توقف قشون و یاقواء مسلحه مملکت ثالث دیگری در صورتی که احتمال برود توقف قواء مزبوره باعث تهدید سرحدات و یا منافع و یا امنیت‌متعاهد معظم دیگر

میشود باید درخاك خود و متحدین خود ممانعت نمایند.

فصل ششم - طرفین معظمتین متعاهدتین موافقت حاصل کردند که هر گاه ممالك ثالثی بخواهند بوسیلهٔ دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را درخاك ایران مجری دارند یا خاك ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحادی شوروی روسیه و یا متحدین آنرا تهدید نماید و اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت شوروی روسیه خودش نتواند این خطر را رفع نماید دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خودرا بخاك ایران وارد نماید تا اینکه برای دفاع از خود اقدامات لازمه نظامی را بعمل آورد دولت شوروی روسیه متعهداً که ست پس از رفع خطر بلادرنك قشون خودرا ازحدود ایران خارج نماید.

فصل هفتم - نظر باینکه ملاحظات مذکوره در فصل شش میتوانند همچنین در باب امنیت در بحر خزر مورد پیدا نمایند لهذا طرفین معظمتین متعاهدتین موافق هستند که اگر در جزء افراد بحریه ایران اتباع دولت ثالثی باشند که از بودن خود در بحریه ایران برای تعقیب مقاصد خصمانه نسبت بروسیه استفاده نمایند دولت شوروی روسیه حق خواهد داشت که انفصال عناصر مضره مزبوره را ازدولت ایران بخواهد.

فصل هشتم - دولت شوروی روسیه انصراف قطعی خودرا از سیاست اقتصادی که حکومت تزاری روسیه درشرق تعقیب مینمود و بدولت ایران نه از نقطه نظر توسعه اقتصادی و ترقی ملت ایران بلکه برای اسارت سیاسی ایران پول میداد اعلان مینماید.

بنا براین دولت شوروی روسیه ازهر نوع حقوق خود نسبت بقروضی

که دولت تزاری بایران داده‌است صرفنظر کرده و اینگونه استقراضها را نسخ‌شده وغیرقابل تأدیه‌میشمارد، همچنین‌دولت‌شوروی‌روسیه‌ازتمام تقاضاهای راجع‌بانتفاع ازعواید مملکتی ایران که وثیقه استقراض‌های مذکوره بودندصرفنظر مینماید.

فصل‌نهم - دولت شوروی روسیه‌نظر باعلان نفی‌سیاست‌مستعمراتی سرمایه‌داری که باعث بدبختیها و خونریزیهای بی شمار بوده و میباشد ازانتفاع ازکارهای اقتصادی‌روسیه‌تزاری که قصداز آنها اسارت‌اقتصادی ایران بود صرفنظرمینماید.

بنابراین دولت‌شوروی روسیه تمام نقدینه واشیاء قیمتی و کلیهٔ مطالبات و بدهی بانك‌استقراضی‌ایرانرا وهمچنین کلیه‌دارائی‌منقول و غیرمنقول بانك‌مزبوررا درخاك ایران بملکیت‌کامل ملت‌ایران‌واگذار می نماید.

توضیح آنکه درشهرهائی که مقرراست قنسولگری های روسیه تأسیس شوند و درآنجاها خانهای متعلقه ببانك استقراضی ایران‌وجود داشته و مطابق همین فصل نه منتقل بدولت ایران میشود دولت ایران رضایت میدهد که‌یکی ازآن خانهارا مجاناً برای استفاده مطابق‌انتخاب دولت شوروی روسیه برای محل قنسولگری روسیه واگذار نماید.

فصل‌دهم - دولت شوروی روسیه کوشش سیاست مستعمراتی‌دنیا راکه در ساختن راه‌ها و کشیدن خطوط تلگرافی در ممالك غیر برای تأمین نفوذ نظامی‌خود بر توسعه تمدن ملل ترجیح میدهد نفی کرده‌و مایل‌است که وسایل مراودات و مخابرات که برای استقلال و تکمیل تمدن هرملتی لزوم حیاتی‌دارد باختیار خود ملت ایران واگذارده شود

و ضمناً هم بقدر امکان خسارات وارده بایران بواسطهٔ قشون‌دراتزاری جبران شود لهذا دولت‌شوروی‌روسیه مؤسسات روسی ذیلرا بلا عوض به ملکیت قطعی‌ملت‌ایران واگذارمینماید .

الف ـ راههای شوسه ازانزلی بطهران وازقزوین بهمدان با تمام اراضی وابنیه واثاثیه متعلق براههای‌مذکوره

ب ـ خطوط‌راه‌آهن ازجلفا به‌تبریز وازصوفیان بدریاچه‌ارومیه با تمام ابنیه‌ووسائل‌نقلیه ومتعلقات‌دیگر

ت ـ اسکله‌ها وانبارهای‌مال‌التجاره‌و کشتی‌های بخاری‌و کرجی ها و کلیه‌و سایل نقلیه در دریاچه ارومی با تمام متعلقات‌آنها

ث ـ تمام خطوط تلگرافی و تلفونی با تمام متعلقات و ابنیه و اثاثیه که درحدود ایران بتوسط دولت سابق تزاری ساخته‌شده‌است .

ج ـ بندر انزلی (پر) باانبارهای مال‌التجاره و کارخانه‌چراغ برق وسایر ابنیه .

فصل یازدهم ـ نظر باینکه مطابق اصول بیان شده در فصل اول این عهدنامه عهدنامه منعقده در ۱۰فوریال ۱۸۲۸ مابین ایران‌وروسیه در ترکمانچای نیز که فصل ۸ آن حق داشتن بحریه‌را در بحر خزر از ایران سلب نموده‌بود از درجهٔ اعتبار ساقط‌است معهذا طرفین‌معظمتین متعاهدتین رضایت‌میدهند که از زمان امضای این معاهده هردوبالسویه حق کشتی‌رانی آزادرا در زیر بیرق‌های خود در بحرخزرداشته‌باشند .

فصل‌دوازدهم ـ دولت‌شوروی روسیه پس‌از آنکه‌رسماً ازاستفاده از فواید اقتصادی که مبتنی برتفوق نظامی بوده صرفنظر نمود اعلان‌می نماید که علاوه بر آنچه در فصول نه و ده ذکر شد سایر امتیازات نیز

که دولت‌سابق تزاری‌عنفاً برای خود واتباع خود ازدولت ایران گرفته بود ازدرجهٔ اعتبارساقط میباشند .

دولت شوروی روسیه از زمان امضاء این عهدنامه تمام‌امتیازات مذکوره را اعم ازآنکه بموقع اجراء گذارده شده باشند و یا گذارده نشده باشند و تمام اراضی راکه بواسطهٔ آن امتیازات تحصیل شده اند بدولت‌ایران که نماینده ملت‌ایران‌است واگذار مینماید .

از اراضی و مایملکی که در ایران متعلق به دولت تزاری سابق بوده محوطه سفارت روس در تهران و در زرگنده با تمام ابنیه و اثاثیه موجوده در آنها وهمچنین محوطه‌ها وابنیه واثاثیهٔ جنرال‌قنسولگریها و ویس قونسولگری های سابق روسیه در ایران در تصرف روسیه باقی می ماند .

توضیح آنکه دولت شوروی روسیه از حق اداره کردن قریه زرگنده که متعلق بدولت سابق تزاری بود صرفنظرمینماید .

فصل‌سیزدهم. دولت ایران ازطرف خود وعده‌میدهد که‌امتیازات و مایملکی‌راکه مطابق این‌عهدنامه بایران مسترد شده است بتصرف و اختیار و یا استفادهٔ هیچ دولت ثالث و اتباع دولت ثالثی واگذارننموده و تمام حقوق مذکوره را برای رفاه ملت‌ایران‌محفوظ بدارد .

فصل‌چهاردهم . با تصدیق اهمیت شیلات سواحل بحر خزر برای اعاشهٔ روسیه دولت ایران پس از انقضاء اعتبارقانونی تقبلات فعلی‌خود نسبت به شیلات مزبوره حاضر است که با اداره ارزاق جمهوریت‌اتحادی اشتراکی شوروی روسیه قراردادی در باب‌صیدماهی باشرایط‌خاصی که تا آن زمان معین‌خواهدشد منعقد نماید .

همچنین دولت ایران حاضر است که با دولت شوروی روسیه داخل مطالعه وسائلی که حالیه نیز تا رسیدن موقع شرایط مذکوره در فوق امکان رساندن مواد شیلات مزبوره را بروسیه در نظر ادارات ارزاق جمهوری اشتراکی روسیه تأمین بنماید بشود .

فصل پانزدهم ـ دولت شوروی روسیه نظر باصول اعلام شدهٔ خود در باب آزادی عقاید مذهبی مایل است بتبلیغات مذهبی که مقصود باطنی از آن اعمال نفوذ سیاسی در توده مردم و کمك بدسایس سبعانه تزاری بوده در ممالك اسلامی خاتمه دهد .

بنابراین دولت شوروی روسیه انحلال تمام هیئت‌های روحانی را که در ایران دولت سابق تزاری تأسیس کرده بود اعلان مینماید و اقدام خواهد نمود که بعد ها از روسیه بایران این گونه هیئت ها اعزام نشوند .

دولت شوروی روسیه اراضی و ابنیه و دارائی هیئت ارتودکس را در ارومیه و همچنین تمام دارائی سائر مؤسسات سنخ هیئت مزبوره را بلاعوض بملکیت دائمی ملت ایران که دولت ایران نماینده آنست واگذار می‌نمایند .

دولت ایران اراضی و ابنیه و دارائی مزبور را بمصرف ساختن مدارس وسایر مؤسسات معارفی خواهد رساند .

فصل شانزدهم . نظر بمندرجات مراسله دولت شوروی بتاریخ ۲۵ ایون ۱۹۱۹ راجع بابطال قضاوت قونسول‌ها اتباع روسیه ساکن ایران وهمچنین اتباع ایران ساکن روسیه از تاریخ امضاء این معاهده دارای حقوق مساوی که سکنه محلی بوده و محکوم قوانین مملکت متوقف

فیها خواهند بود و بتمام کارهای قضائی آنها در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد .

فصل هفدهم - اتباع ایران در روسیه و همچنین اتباع روسیه در ایران از آن خدمت نظامی و تأدیهٔ هر نوع مالیات نظامی یا عوارض نظامی معاف هستند .

فصل هیجدهم - اتباع ایران در روسیه و اتباع روسیه در ایران در آزادی مسافرت در داخلهٔ مملکت دارای حقوقی میباشند که با اتباع دول کاملة الوداد بغیر از دول متحده با روسیه واگذار میشود .

فصل نوزدهم - طرفین معظمتین و متعاهدتین در مدت قلیلی پس از امضاء این عهدنامه اقدام در تجدید روابط تجارتی خواهند نمود .

وسائل تنظیم واردات وصادرات مال التجاره وتأدیه قیمت آن و همچنین طرز دریافت و میزان حق گمرکی که از طرف ایران بر مال التجاره روس تعلق میگیرد مطابق قرارداد خاص تجارتی که بوسیله کمیسیون خاص از نمایندگان طرفین تشکیل خواهد شد معین خواهد گردید .

فصل بیستم - طرفین معظمتین متعاهدتین متقابلا بهمدیگر حق ترانزیت میدهند که از طریق ایران و یا طریق روسیه بر ممالك ثالثی مال التجاره حمل نمایند ضمناً بر مال التجاره حمل شده عوارض وپیش از آنچه از مال التجاره دول کاملة الوداد غیر از ممالك متحده یا جمهوری اتحادی شوروی روسیه اخذ میشود نباید تعلق بگیرد .

فصل بیست و یکم - طرفین معظمتین متعاهدتین در اقل مدت پس از امضاء این عهد نامه اقدام در استقرار روابط تلگرافی و پستی مابین

ایران وروسیه خواهد نمود وشرایط روابط مذکوره در قرارداد خاص پستی وتلگرافی معین خواهد شد .

فصل بیست ودوم ـ برای تثبیت روابط دادیه هم جواری وتهیه موجبات درك حسن نیت همدیگر که پس از امضاء این عهدنامه فیمابین برقرار میشود هریك از طرفین معظمتین متعاهدتین در پای تخت طرف مقابل نماینده مختار خواهند داشت که چه در ایران و چه در روسیه دارای حق مصونیت خارج از مملکت (اکستری توریالیته) وسایر امتیازات مطابق قوانین بین المللی وعادات وهمچنین قواعد و مقررات جاریه در مملکتین نسبت بنمایندگان سیاسی خواهند بود .

فصل بیست وسوم ـ طرفین معظمتین متعاهدتین به نیت توسعه روابط مملکتین متقابلا در نقاطی که برضایت طرفین معین خواهدشد تأسیس قنسولگری ها خواهند نمود حقوق و صلاحیت قنسولها در قرارداد مخصوصی که بلاتأخیر پس از امضاء این عهد نامه منعقد خواهد شد و همچنین مطابق قواعد و مقررات جاریه درهردو مملکت نسبت بمؤسسه قونسولها معین خواهدشد .

فصل بیست وچهارم ـ این عهدنامه باید در ظرف سه ماه تصدیق شود مبادله تصدیق نامه‌ها درشهر تهران حتی الامکان در مدت قلیلی بعمل خواهد آمد .

فصل بیست و پنجم ـ این عهدنامه بزبان فارسی و روسی در دو نسخه اصلی نوشته شده و در موقع تفسیر آن هردو نسخه معتبر میباشد

فصل بیست و ششم ـ این عهدنامه فوراً پس از امضاء دارای اعتبار خواهد شد .

برای تصدیق آنچه گفته‌شد امضاء کنندگان ذیل این عهدنامه را امضاء کرده و با مهرخود ممهور نمودند.

درشهرمسکو در ۲۶ فوریال ۱۹۲۱ تحریرشد.

امضاء: گه ارگی چیچرین - ل. کاراخان - مشاور الممالك.

☆◉☆

نظریهٔ سلطان احمد شاه راجع براه آهن ایران

پس از جنك بین الملل و تصرف بین النهرین بدست قوای نظامی انگلیس، دولت انگلیس در نظر گرفت راه آهن بین بصره و بغداد را به پایان رسانیده، از بغداد نیز امتداد داده تا «قری تو» (نقطه مرزی سابق عراق عرب) برساند

پس از آنکه ساختمان این سلسله راه آهن بپایان رسید انگلیسها خیلی میل داشتند که این رشته راه آهن را امتداد داده تا تهران و از تهران تا بندرجز (جنوب شرقی سواحل بحرخزر) برسانند.

انگلیسها برای مفتوح ساختن باب مذاکره در اطراف ساختمان و کشیدن این رشته راه آهن بوسائل مختلفه متشبث شده از هرطرف در صدد برانگیختن وسائل بر میآمدند از جمله بوسیلهٔ یکی از وزرا موقت با سلطان احمدشاه وارد مذاکره شدند که شاه هم در درجهٔ اول با این پیشنهاد موافقت کامل نموده با کمك های مؤثر خود در راه نیل باین مقصود اقدام نماید.

پس از آنکه پیشنهاد نامبرده بسمع سلطان احمد شاه میرسد و از چگونگی تقاضای انگلیس ها مستحضر میگردد درپاسخ میگوید: راه آهنی که بصلاح و صرفهٔ ایران است راه آهنی است که از دزداب

سلطان احمدشاه قاجار

(زاهدان فعلی) شروع بشود و مسیر آن باصفهان و تهران باشد و از آنجا باراك و کرمانشاهان متصل بشود ، یعنی از شرق بغرب ایران، چنانکه از زمان داریوش کبیرهم راه تجارت هندوستان بآسیا وسواحل مدیترانه همین راه بوده است و این راه برای ملت ایران نهایت صرفه را از لحاظ تجارت خواهد داشت .

بعقیدهٔ من اگر دولت ایران روزی برای ایجاد راه آهن اصلی بخواهد قدم بردارد همین خط است و من با کمال میل حاضرم با کشیدن این راه آهن موافقت نمایم . زیرا بترانزیت ایران کومك میکند.

ولی راه آهن عراق و قری تو به بحر خزر فقط جنبه نظامی و سوق الجیشی دارد و من نمیتوانم پول ملت را گرفته یا از کشورهای خارج وام گرفته صرف راه آهنی که فقط جنبهٔ نظامی دارد بنمایم اگر انگلیسها در ایجاد راه آهنی که طبق نقشهٔ خودشان طرح آنرا ریخته اند خیلی اصرار دارند که عملی سازند ممکن است خودشان با دولت و مجلس وارد مذاکره شوند اگر مجلس اجازه داد اقدام نمایند والا من ابداً در این مسئله کوچك ترین مداخله ای نمینمایم .

وزیری که واسطهٔ وحامل پیغام بود بسلطان احمد شاه عرض میکند که: با این صراحت هم نمیشود بوزیر مختار انگلیس جواب یأس و منفی داد، خوبست یکقدری ملایم تر جواب داد شود :

سلطان احمد شاه قدری تأمل کرده سپس در جواب میگوید :

(آقا ، آنها هم من و هم تو را بهتر از خودمان میشناسند اگر غیر از این جواب داده شود خواهند فهمید که با آنها

جواب دروغ داده‌ایم ، بهتر اینست که بهمین صراحت گفته شود که من با این نقشه هیچگونه موافقت ندارم)

چرا سلطان احمدشاه با ترور کردن رضاخان مخالف بود

بیش از دوسه‌ماه بانقراض سلسلهٔ قاجاریه وجلسهٔ نهم آبان ۱۳۰٤ نمانده بود ، سلطان احمدشاه درسویس بسرمیبرد ، یکی دونفر از نزدیکان ومنسوبان وی که قصدعزیمت بایران را داشتند بمنظورخداحافظی نزدسلطان احمد شاه رفته اظهار داشتند که میخواهیم بایران مراجعت نمائیم اجازه میفرمائید ؟ در ضمن این ملاقات گلایه ازطرفین شروع شد . شاه از آنها گله کرد که چرا کمتر نزدمن می‌آئید . آنها بقسمی دیگر گله کردند شاه در حالی که اشك از گوشهٔ چشمانش جاری بود اظهار داشت :

حق دارید پیش خودتان اینطور فکر کنید که سلسلهٔ قاجاریه را من منقرض خواهم کرد و من باعث بدبختی دودمان قاجاریه شده ام . ولی این فکر ونیت‌را تا موقعی میتوانید داشته‌باشید که موقعیتی‌نظیر موقعیت من نداشته باشید ولی اگر بجای من بودید تصدیق می کردید که هرچه من کرده‌ام بصلاح ملت و مملکت و خانوادهٔ‌قاجاریه کرده‌ام.

یکی از آنها جواباً در لفافه اظهارداشت که شما خودتان وسائل انقراض‌را فراهم میکنید، اگر اجازه داده بودید کلك رضاخانرا کنده بودند دیگر امروز دچاراینهمه‌مشکلات‌نبودیم .

شاه حرف اورا قطع کرده اظهارداشت : اگر بفرض رضا خان را

کشته بودیم رضاخان دیگری برای ما میتراشیدند؛ اگر رضاخان کشته شده بود فوراً رضاخان دیگری با هزاردرجه‌شدت برای‌ما میتراشیدند و دراطراف کشته شدن رضاخان هم برای ما چیز ها میگفتند و همه جور نسبتی بما میدادند پس صلاح ما نبود که راضی‌شویم رضاخانرا ترور یا معدوم نمایند.

یکی دیگر از آنها اظهار داشت کار مشکلی نیست ماروابط شما را با انگلیسها التیام میدهیم دراینصورت مراجعت شما بایران اشکالی نخواهد داشت

شاه بدون تأمل درجواب گفت: اگر شما بدانید که تقاضا های آنها چیست هرگز چنین پیشنهادیرا نمیکردید. من اگر تسلیم آنها بشوم درهرصورت نقشه‌ای که‌طرح‌شده عملی‌میشود با این‌شرط که کلیهٔ تقاضاهای آنها عملی‌میشود منتهی با دست من و دراینصورت‌من‌مفتضح و بدنام خواهم‌شد و رضاخان جنت‌مکان، بگذارید خود رضا خان نقشهٔ آنها را عملی نماید در این‌صورت بالاخره او رسوا و مفتضح خواهدبود ومن جنت‌مکان، قضاوت این امرهم با تاریخ است که گذشته را دیده و آینده‌را خواهد دید آنوقت هردو راباهم سنجیده قضاوت‌خواهد کرد.

فعلا از من جز تسلیم مقدرات گشتن کاردیگری ساخته نیست و اگر خانوادهٔ قاجاریه‌هم منقرض‌میشوند بشوند ولی من موجبات‌بدبختی کسیرا فراهم نیاورده‌ام و حاضر نیستم بهیچوجه تسلیم ارادهٔ دیگران بشوم وتا دنیا باقی‌است و نامی ازتاریخ برده‌میشود به بدنامی نام خود را ثبت‌نمایم. حالا هر که هرچه تصور میکند بکند. اگر نسبت جبن و

ترس بمن میدهند بدهند نسبت خیانت بمن نمیدهند باز این خود یك خوش بختی است برای من و برای خاندان من .

☆☆☆

از مجلهٔ ایلوستراسیون (Illustration) سال ۱۹۳۰ منطبعه پاریس
(نقل و ترجمه شده است)

از تخت تا گور

«در بین دو تصویری که در پائین مقابل هم قرار گرفته و در واقع مکمل یکدیگر هستند یکدنیا مقدرات ، یك عالم حوادث و وقایع وجود دارد .

همان مقدرات و سرنوشتی که میبایستی بروز وظهور کند منتها گردش روزگار و چرخ گردون ستمکار نه تنها از ابهت و جلالش کاست بلکه بصورت عادی و معمولی جلوه گرش ساخت .

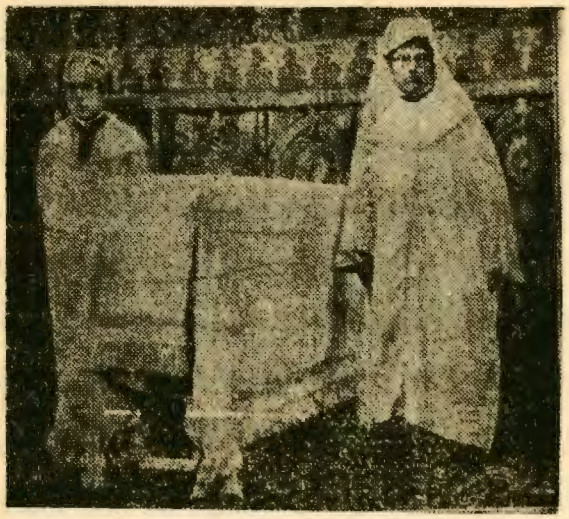

در شکل اول که درسال ۱۹۲۳ در تهران جلوی قصر سلطنتی برداشته شده احمدشاه سلطان ایران آخرین پادشاه دودمان قاجار ، با لباس تمام رسمی و با کمال شکوه و ابهت نزدیك وزیر جنك خود که دو سال بعد از آن تاریخ اورا از سلطنت خلع کرد و بنام اعلیحضرت پهلوی جانشینش شد ایستاده است .

احمدشاه درسال ۱۹۰۹ درسن دوازده سالگی بتخت شاهنشاهی نشست و مدت ۵ سال سلطنت ایران را نایب السلطنه اداره کرد . دراینمدت سلطان احمدشاه هرگز ابتکار و کفایتی ازخودنشان نداد .

پس از جنك بزرك گذشته نفوذ سویت ها برای ایران خطرناك شد ولی رضاخان قزاق ارتش ایران را مرتب کرد و در برابر آنها عکس العمل شدیدی نشان داد .

رضاخان درسال ۱۹۲۱ بوزارت جنگ رسید و درسال ۱۹۲۳ نخست وزیر و دیکتاتور شد و شاه جوانرا از کشور دور ساخت .

درسال ۱۹۲۵ از روی بی میلی و برای گول زدن ملت و مشتبه ساختن امر اورا بباز گشت بایران دعوت نمود اما چون دعوتش اجابت نشد احمد شاه را ازسلطنت خلع واندکی بعد دیکتاتور سلسلهٔ جدیدی تشکیل داد .

از آن پس شاه سابق در پاریس زندگانی دردناك خودرا که حکایت مشهور پادشاهان تبعید شده « الفونس دوده » را بیاد میآورد بآخر رسانید

امروز جسد پادشاه فقید بافتخارات زیادی نائل شده پس از اینکه مراسم و تشریفات ساده و مهیج مذهبی طبق آئین محمدی در بارهٔ آن انجام گرفت در مسجد پاریس امانت گذاشته شد و اندکی بعد از آن کشور فرانسه را که یا بقول «دینه» از مملکت پر از ابرومه و زندگانی تب آور آن دوری جست و به آفتاب و سکوت مطلق خاوری پناه برد .

طبق وصیت نعش اورا چند نفر از دوستان وفادارش مشایعت خواهند کرد تا در خاك مقدس عراق عرب بسپارند . »

سر این نکته هگر شمع برآرد بزبان
ور نه پروانه ندارد به سخن پروائی
«حافظ»

در چندین مورد که سلطان احمدشاه مورد اعتراض دوستانهٔ نزدیکان و دوستان و طرفداران خودقرار گرفته و ازراه بخیرخواهی نصایحی باو کرده اند، اغلب در پاسخ گفته است : «من کسی نیستم که برای حفظ تاج و تخت

قضا و تنهای تاریخ

برخلاف میل و ارادهٔ ملت ایران رفتاری نموده و تاریخ آنرا لکه‌دار نمایم . . . » و یا میگفته‌است : «تاریخ آینده قضاوت خواهد کرد . . . » و نیز نظیر این جملات زیاد از سلطان احمدشاه شنیده‌شده‌است .

اکنون تاریخ است که قضاوت میکند و حقایق را روشن میسازد ولی از روی انصاف باید گفت :

اصولا سلاطین سلسلهٔ قاجار نالایق و عشرت طلب بوده و دورهٔ سلطنت غالب افراد این سلسله یا بواسطهٔ موقعیت مخصوص جغرافیائی ایران و یا بواسطهٔ عدم کفایت و ضعف و سستی خود آنها یکی از ادوار انحطاط و ضعف و سستی و تجزیه ایران بشمار میرود .

اما با اینهمه استثنائاً گاهگاهی در بین آنها اشخاصی یافت میشده که اگر در پاره‌ای از جهات هم دارای لغزشهای کوچکی بوده و یا شخصاً دارای نقاط ضعفی بوده‌اند رویهمرفته ملکات حسنه آنها بر سیئات آنان برتری و تفوق داشته که از همه بزرگتر و مهمتر آنها همان سلطان احمد شاه قاجار میباشد که جریان زندگی پر دغدغهٔ وی ما را بنوشتن این کتاب تحریك و تشویق نموده است .

سلطان احمدشاه در حدود ۱۷ سال سلطنت کرد در مورد چندسال اولیه سلطنتش چون صغیر بود و نایب‌السلطنه داشته‌است نمیتوان قضاوت کرد، فقط باید دوره تحصیلی اش نامید، زیرا عرفاً و حقاً هیچگونه دخالتی در کار نداشته و زیر نظر معلمین خود بتحصیل پرداخته‌است .

این دوره را که کنار بگذاریم دورهٔ سلطنت و مسؤلیت آن ۱۲ سال میشود .

در این ۱۲ سال که در حدود شش سال آن مجلس شورای ملی

ایران دچار فترت بود (بین دورهٔ سوم و چهارم) تقریباً تمام مسؤلیت بعهدهٔ وی بوده و سرنوشت عزل و نصب دولت ها را شخصاً معین می کرده‌است .

ایران در دوره‌ای که مجلس نداشته یکی‌ازسهمگین‌ترین ادوار طوفانیرا در گرداب جنك بین‌المللی طی مینموده واگر درایت و هوش و وطن پرستی سلطان‌احمدشاه نبود قطعاً کشتی باستانی ایران در این گرداب غرق‌حوادث میگردید واثری‌ازاستقلالش باقی‌نمیماند .

سلطان‌احمدشاه در تمام دوره سلطنتش سعی وجدیت‌نمود که‌از قدرت واقتدارات خود سوءاستفاده ننماید ـ زیرا حوادثیرا که در دورهٔ سلطنت کوتاه پدرش محمدعلی میرزا که خود شخصاً بچشم دیده بود و با توجه باینکه‌پدرش باچه حسرتی‌ایرانرا ترك گفته بود،اورا کاملامتنبه کرده بود،لذا حق‌سیادت‌ملت‌ایران ومقررات قانون‌اساسی‌را کاملارعایت میکرد بطوریکه‌مظاهر حکومت‌مشروطیت‌ببهترین‌وجهی‌دردوره‌سلطنت وی درایران اجرا گردید .

سعی‌واهتمام‌وی درعدم‌دخالت بر امور کشور مردم‌رامشتبه کرده واورا پادشاهی بیعرضه قلمدادمینمودند .

درصورتیکه تاریخ موارد متعدد سراغ دارد که او پادشاهی بود با هوش و تا اندازه‌ای اتریکان ودرسیاست زبردست و درقرن‌اخیرایران میتوان اورا در ردیف بهترین دیپلمات‌های ایران بشمار آورد ولی با اینهمه چندنقطه ضعف اساسی داشته و آن ترس و جبن بی‌اندازهٔ‌اوبوده است که اینمسئله دیگرقابل‌اغماض نیست .

زیرا در پاره‌ای‌ازجهات ترس بیجای وی کاررا خراب میکرده و

خوب نتیجه بدست نمیآمده است .

ولی از اینکه احمدشاه شخصاً پادشاه قانونی و مشروطه خواه و وطن پرست بوده دوست ودشمن خاصه از دریچهٔ تاریخ قابل انکار نیست و این مسئله تمام لغزشها و معایب اورا میپوشاند .

یکی دیگر از نقاط ضعف سلطان احمد شاه خست طبع و یا بلسان دیگر چون خیلی درخرج امساك میکرده ودرجمع آوری مال و ثروت همت بخرج میداده است ازاین لحاظ هم تا اندازه ای ایراد وارد است ولی ضمن ایراد باید گفت برای جمع آوری ثروت هر گز به وسائل نامشروع اقدام نمینموده بلکه فقط از حقوق سلطنتی خود آنچه را میگرفته خیلی مختصر خرج و بقیه را ببانکهای خارجه میسپرده است و همین امر هم سبب شده که حربه ای بدست مخالفین افتد و نسبت های خالی از حقیقتی بوی بدهند ازجمله میگویند : سلطان احمدشاه بقدری مادی و پولدوست بود که همه چیز خود را فدای جمع آوری آن میکرده است .

کسانی ممکن است اینگونه قضاوتهای غلط را بنمایند که از مجموع تمول و ثروت نقد و طرز زندگی مشارالیه بی خبر بوده باشند ولی پس از فوتش معلوم شد که کلیه دارائی یك پادشاهی که صدوپنجاه سال سلطنت در خانوادهٔ وی بوده بیش از چهارصد وپنجاه هزار لیره نبوده وجمع آوری این مقدار هم بر اثر قناعت و امساکی بوده که رفته رفته جمع آوری گردیده و مقداری از آنهم بطور ارث بوی رسیده است .

این جمله معروف بین عوام و خواص میباشد که سلطان احمد شاه حقوق سلطنتی خود را جمع آوری میکرد ودیناری خرجهای بی مصرف نمی نموده است .

در صورتیکه اگر سلطان احمدشاه مایل بود که بیش از این تمول جمع نماید برای مشارالیه هیچ اشکالی نداشته و حتی مواردی هم دیده شده است که از گرد آوری پول از راه غیر مشروع و یا مشروع خودداری کرده است .

چنانکه از سر گذشت ذیل صحت این ادعا کاملا مبرهن و واضح می گردد .

برادران طومانیانس که یکی از تجار درجهٔ اول باکو بودند تجارتخانه ای در باکو و شعبه ای در تهران داشتند . شعبه باکو تبعهٔ دولت روسیه تزاری و شعبه تهران تبعهٔ دولت ایران بود (باین معنی که یکی از برادران تبعهٔ دولت روسیه و یکی که در تهران بود تبعهٔ دولت ایران بود)

شعبه ایران بواسطهٔ اهمیت تجارتی یکی از تجارتخانه های معتبر و مهم ایران بشمار میرفت وچون معاملات استقراضی هم با اهالی ایران داشت باین لحاظ املاك زیادی مخصوصاً در مازندران نزد وی رهن و بیع شرط گذاشته شده بود وبعدها بواسطهٔ منقضی شدن مدت معاملهٔ املاك مزبور بتصرف وی در آمده بود .

پس از انقلاب کبیر روسیه که تجارتخانهٔ آنها در باکو بهم خورد و قسمت اعظمی از تمول آنها از بین رفت درصدد افتادند که در ایران هم محاسبات تجارتخانه خودرا با مردم تصفیه کرده تجارتخانه را منحل نمایند .

اما چون با دولت ایران هم معاملاتی داشتند دولت وقت کلیه املاك آنهارا توقیف کرد و بهمین سبب با وزارت دارائی اختلاف حساب

پیدا کردند و هرچه کوشش می کردند موفق به تصفیهٔ حساب خویش نمی گردیدند .

بالاخره بوسیلهٔ یکی از درباریهای نزدیك بشاه، عریضه‌ای بسلطان احمدشاه نوشته وخلاصه‌ای از جریان پروندهٔ امر را بعرض شاه رسانیده و فقط تقاضا کرده بودند که شاه امر اکیدی بوثوق‌الدوله رئیس‌الوزراء وقت صادر نماید که درتصفیهٔ حساب آنها تسریع نمایندوضمناً طومانیانیق بحامل پرونده و شکایت شفاها بسلطان احمدشاه پیغام کرده‌بود که اگر شاه درتسریع جریان امرتأکیدفرمایند مبلغ یکصد هزار تومان بعنوان پیش کش بشاه تقدیم خواهند کردوبیست‌هزار تومان‌هم بشخص درباری رابط بین تجارتخانه و شاه داده خواهد شد .

شخص مزبور گزارش قضیه‌را با ارائه چگونگی پرونده‌وشکایت آنها و اظهار طومانیانس دایر برتقدیم‌صدهزارتومان وحتی بیست هزار تومان خودش بعرض‌شاه‌میرساند .

سلطان احمدشاه نیز پرونده‌را بدقت مطالعه‌میکند پس از یکی دوروز بشخص رابط میگوید : مطابق این دوسیه این‌شخص کاملا ذیحق است و من امر اکیدی که خواسته‌است‌صادر میکنم ولی نه شما بیست هزار تومان خودرا دریافت‌نمائید و نه من‌صدهزارتومانراخواهم گرفت.

شخص‌رابط اصرارمیکند چرا ؟ شاه جواباً میگوید :

اولا من‌اهل این پولها نیستم و اگر اهل این قبیل دخل‌ها بودم خیلی دخل‌های بزرگتری میتوانستم بکنم ثانیاً اگر از جریان‌دریافت این پول مردم‌هم بفهمند چه خواهند گفت؟ دیگر برای‌یك‌خانوادهٔ‌صدو پنجاه ساله چیزی باقی میماند ؟ آقا من هدایائی‌راکه سلاطین‌برای

شخص من فرستاده‌اند تصرف نکرده‌ام و جزء اموال دولتی و سلطنتی قرار دادم چگونه راضی شوم که برای هیچ اسباب بدنامی خودرا فراهم نمایم ؟! ..

من فوراً برئیس دولت دستور میدهم که بکارهای طومانیانس رسیدگی و حساب اورا هرچه زود تر تصفیه نماید. در خاتمه برابط قضیه‌هم دستور تأکید داد که به طومانیانس از قول خودتان بگوئید که چون شاه دستور رسیدگی صادر کرد من دیگر مصلحت ندیدم که در مورد صدهزار تومان تقدیمی‌چیزی بشاه‌عرض کنم ، ضمناً بشخص‌مزبور هم تأکید کرد که شماهم مبادا از وعده‌ای که بشما داده‌است چیزی مطالبه نمائید زیر اگر مردم بفهمند که اعضای دربارهم از این قبیل پولها میگیرند بحیثیت دربار لطمه خواهدزد .

بنابراین اگربفهمم که‌چیزی گرفته‌اید یا ازاین بابت بشما تعارفی داده‌اندشدیداً ازشما خواهم رنجید ! (انتها)

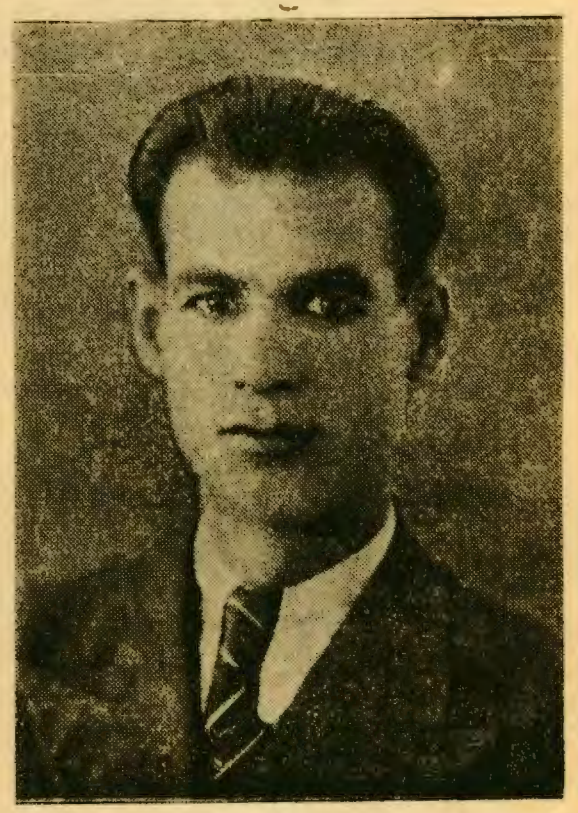

این عکس در سال ۱۳۲۲ از مؤلف این کتاب برداشته شده است

آثار ادبی چاپ شده نویسنده این کتاب

گلزار ادب

مجموعه‌ایست ازچکیدهٔ بلندترین غرایز بشری درطی قرون‌متمادی و تطور وتحول شعرفارسی .

تنها کتابیست که شمارا از داشتن چندین صدجلد دیوان مستغنی و بی‌نیاز میسازدوبرای هرکس که ذوق ادبی‌دارد بهترین وکاملترین مجموعهٔ ادبی‌است .

زیرا این کتاب نتیجهٔ افکار چندهزارگوینده فارسی‌زبان میباشد که‌درینجاه وشش بخش جمع‌آوری گردیده وگلچینی‌است از ذوق شعرای متقدمین ومتأخرین و معاصرین که بترتیب‌مضامین بدیع‌مشترک گویندگان فارسی جمع آوری‌شده و با کاغذاعلا وجلد زرکوب بچاپ‌رسیده‌است .

محل‌فروش کتابفروشی‌علمی — کتابفروشی‌دانش — کتابفروشی ابن سینا بهاء ۱۲۰ ریال

دیوان فرخی یزدی مدیر روزنامهٔ طوفان

بتصحیح واهتمام حسین مکی

حاوی غزلیات‌ورباعیات وقصاید ادبی وانقلابی و اجتماعی فرخی‌یزدی بضمیمهٔ شرح‌حال شاعر وطرز قتل‌فجیع وی درزندان‌شهربانی‌تهران

این دیوان درسال ۱۳۲۱ بچاپ‌رسیده ودرسال ۱۳۳۲ تجدیدچاپ‌شده‌است .

بهاء باکاغذاعلا وجلداعلا ۵۰ ریال محل‌فروش کتابفروشی محمدعلی‌علمی وتمام کتاب فروشیهای‌مهم کشور

دیوان‌عاشق اصفهانی

بضمیمه شرح‌حال شاعر

یا یکی از بهترین دواوین بزرك و با اهمیت عصرافشاریه‌و زندیه که علاوه برقصاید وقطعات وترکیب بند شامل ۹۴۴ غزل‌سلیس و جذاب میباشد .

بهاء سی‌ریال : محل‌فروش کتابفروشی‌علمی

دیوان‌مشتاق اصفهانی

بضمیمهٔ شرح‌حال شاعر و یك تاریخچهٔ مشتمل برسیر ترقی وتحول‌زبان‌فارسی درادوارمختلفه — بهاء ۵۰ ریال محل‌فروش کتابفروشی‌مروج

آثار تاریخی و چاپ شده نویسندهٔ این کتاب

زندگانی میرزا تقیخان امیر کبیر

تألیف و نگارش ـ حسین مکی

تنها کتابیست جامع و مفید که تاکنون دربارهٔ میرزا تقیخان امیر کبیر بزرگترین صدراعظم دورهٔ قاجاریه نگاشته شده و در سال ۱۳۲۳ خورشیدی بچاپ رسیده است.

اگر میخواهید بر موز زندگی و چگونگی قتل فجیع این رادمرد عظیم الشأن که راستی و بدون مبالغه اسباب افتخار ایران و ایرانی میباشد پی برید و با مطالعه اسناد و مدارك تاریخی زیاد آن که عیناً در این کتاب نقل شده است بحقایقی که تاکنون در پس پرده استتار مانده بود آگاهی حاصل نمائید باین کتاب مراجعه فرمائید و تا تمام نشده یك نسخهٔ آنرا تهیه و ابتیاع نمائید.

محل فروش ـ کتابفروشی علمی ـ ابن سینا ـ کتابفروشی دانش و تمام کتاب فروشیهای مهم کشور بهای هفتاد ریال

مدرس یا بازیگر عصر طلائی؟!

سلسله انتقاداتی است که بر جزوات جلو یگران عصر طلائی شده و بصورت جزوه‌ای در حدود هشتاد صفحه در آمده است محل فروش بنگاه مطبوعاتی پروین

بها ۱۵ ریال

آثار حاضر چاپ نویسندهٔ این کتاب

۱ ـ جلد اول تاریخ بیست سالهٔ ایران از سال ۱۲۹۸ الی ۱۳۰۱ خورشیدی مشتمل بر وقایع قبل از کودتا ـ کودتا ـ وقایع بعد از کودتا ، که بطور سلسله مقاله در روزنامهٔ مهر ایران بچاپ رسیده است.

۲ ـ جلد دوم ـ مقدمات تغییر سلطنت مشتمل بر وقایع تاریخی از سال ۱۳۰۱ الی ۱۳۰۴ خورشیدی (انقراض قاجاریه)

این دو جلد کتاب برای چاپ حاضر میباشد فقط گرانی کاغذ .چاپ آنرا بعهدهٔ تعویق انداخته است زیرا مؤلف این دو کتاب از نظر اینکه تمام طبقات بتوانند از مطالب آن استفاده نمایند در نظر گرفته با قیمت نازلی بچاپ رسانیده در دسترس خوانندگان خود بگذارد و فعلا بواسطه ترقی فوق العاده کاغذ غیر مقدور میباشد

۳ ـ جلد سوم از تغییر سلطنت الی شهریور ۱۳۲۱ که در دست تألیف است و امیدوار است بزودی باتمام برساند.

1